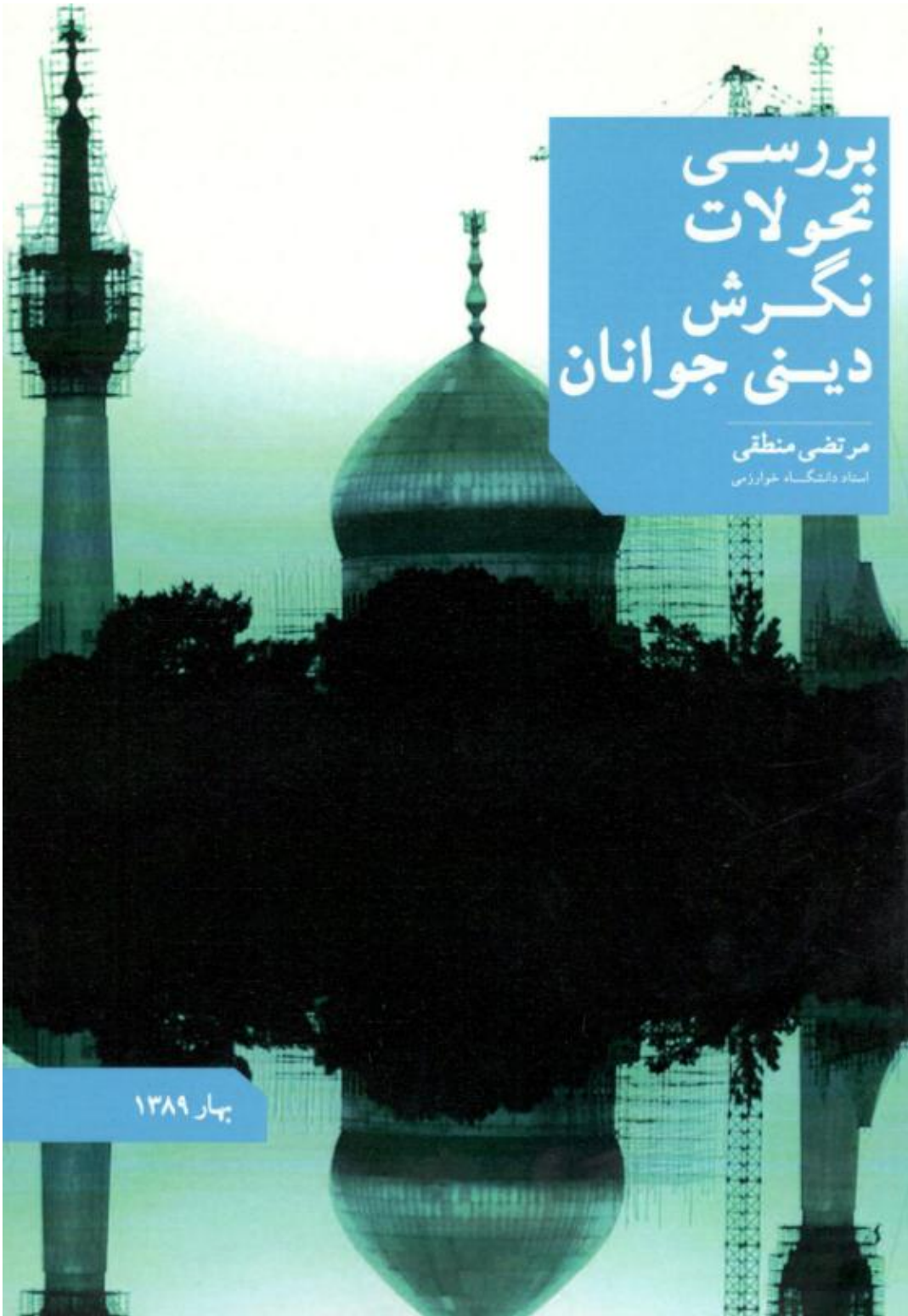




# بررسی تحولات نگرش دینی جوانان

مرتضی منطقی  
استاد دانشگاه خوارزمی

بهار ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

## بررسی تحولات نگرش دینی جوانان

دکتر مرتضی منطقی

بهار ۱۳۸۹

|    |                                                              |
|----|--------------------------------------------------------------|
| ۱  | ..... مقدمه                                                  |
| ۱۰ | ..... نقد جوانان (معترض) بر نگرش دینی مرسوم                  |
| ۱۰ | ..... ۰۱ نقد آقای تحمیلی دین                                 |
| ۱۴ | ..... ۰۲ نقد بسته‌نگری و جزم اندیشی دینی                     |
| ۱۶ | ..... ۰۳ نقد رفتار حافظان منجارهای نظام دینی                 |
| ۱۷ | ..... ۰۴ عملکرد آسیب‌زای مدعیان دینداری                      |
| ۱۹ | ..... ۰۵ نقد برخورد ابزاری با دین                            |
| ۲۱ | ..... ۰۶ نقد ناتوان جلوه گر شدن دین در عرصه اجتهاد پویا      |
| ۲۲ | ..... ۰۷ نقد برخوردهای ریاکارانه با دین                      |
| ۲۳ | ..... ۰۸ نقد تحذیری واقع شدن دین                             |
| ۲۵ | ..... ۰۹ نقد آمیختگی گسترده دین با حزن و اندوه               |
| ۲۷ | ..... ۰۱۰ نقد طرح چهره‌ای خشن برای دین                       |
| ۲۸ | ..... ۰۱۱ نقد پذیرش موروثی دین                               |
| ۲۸ | ..... ۰۱۲ نقد صوری و شعاری شدن دین                           |
| ۲۹ | ..... ۰۱۳ نقد مراسم دینی                                     |
| ۳۰ | ..... ۰۱۴ ابهامهای آمیخته با دین                             |
| ۳۱ | ..... ۰۱۵ نقد درخواست تبعیت محض از پیروان                    |
| ۳۲ | ..... ۰۱۶ نقد دید غیراستدلالی دین                            |
| ۳۳ | ..... ۰۱۷ نقد عدم توانایی دین در پاسخ به شبهات عصری          |
| ۳۴ | ..... ۰۱۸ طرح دین به عنوان عامل عقب افتادگی جامعه            |
| ۳۵ | ..... ۰۱۹ اعتقاد به تحریف شده بودن دین                       |
| ۳۶ | ..... ۰۲۰ نقد افراط و تفریطهای دینی                          |
| ۳۷ | ..... ۰۲۱ نقد ضعفهای مفرط تبلیغاتی                           |
| ۳۹ | ..... ۰۲۲ نقد کوتاهی مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین |
| ۴۱ | ..... برخورد لجاجت آمیز و واکنشی جوانان با نگرش دینی مرسوم   |
| ۴۱ | ..... ۰۱ برخوردهای لجبازانه با دین                           |
| ۴۳ | ..... ۰۲ مقاومت فرهنگی                                       |
| ۵۲ | ..... نگرش جدید دینی جوانان                                  |

- ۵۳..... ۰۱ استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین
- ۵۳..... ۰۱۰۱ نقد رویکرد تعبدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین
- ۵۶..... ۰۱۰۲ عقل گرایی (و عقل گرایی افراطی)
- ۶۱..... ۰۱۰۳ شک گرایی
- ۶۲..... ۰۱۰۴ تجربه گرایی
- ۶۳..... ۰۱۰۵ توجه به یافته های علمی
- ۶۴..... ۰۱۰۶ گرایش به آگاهی از فلسفه احکام
- ۶۵..... ۰۱۰۷ برخورد تحقیقی با دین
- ۶۸..... ۰۱۰۸ گرایش به جا به جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی
- ۷۴..... ۰۲ به چالش کشیدن برخی از آموزه های دینی
- ۷۴..... ۰۲۰۱ به چالش کشیدن برخی از آرای دینی
- ۷۶..... ۰۲۰۲ برخورد گزینشی با دین
- ۷۹..... ۰۳ استقبال از جدایی دین از سیاست
- ۸۳..... ۰۴ فاصله گرفتن از دید آرمان گرایانه
- ۸۳..... ۰۴۰۱ پذیرش تخطی در عین دینداری
- ۸۵..... ۰۴۰۲ پذیرش ضعف های شخصیتی
- ۸۶..... ۰۴۰۳ پذیرش دفع آفسد به فاسد
- ۸۸..... ۰۴۰۴ به نمایش نهادن حمیت اندک دینی
- ۹۱..... ۰۵ نگاه دوستانه تر به خدا
- ۹۱..... ۰۵۰۱ نگاه مبتنی بر مهر به خدا
- ۹۳..... ۰۵۰۲ احساس صمیمیت با خدا
- ۹۵..... ۰۵۰۳ احساس درک شدن از سوی خدا
- ۹۶..... ۰۶ توجه به باطن دین
- ۹۶..... ۰۶۰۱ غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین
- ۱۰۴..... ۰۶۰۲ عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد
- ۱۰۷..... ۰۷ منعطف تر دیدن دین
- ۱۰۷..... ۰۷۰۱ اعتقاد به انعطاف پذیری دین
- ۱۰۹..... ۰۷۰۲ توجه بیشتر به تسامح دینی
- ۱۱۲..... ۰۷۰۳ توجه گری
- ۱۱۶..... ۰۸ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی
- ۱۱۷..... ۰۸۰۱ کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی

|          |                                              |
|----------|----------------------------------------------|
| ۱۲۰..... | ۰۸۰۲ پرهیز از جزئیات                         |
| ۱۲۲..... | ۰۸۰۳ نفع طلبی                                |
| ۱۲۴..... | ۰۸۰۴ تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه     |
| ۱۲۷..... | ۰۸۰۵ کیفیت گرایی                             |
| ۱۲۸..... | ۰۸۰۶ عمل گرایی                               |
| ۱۲۹..... | ۰۹ تفسیرهای جدید دینی                        |
| ۱۳۰..... | ۰۹۰۱ اعتقاد به تحولات تاریخی                 |
| ۱۳۲..... | ۰۹۰۲ تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام |
| ۱۳۷..... | ۰۹۰۳ اثر شرایط اجتماعی                       |
| ۱۴۱..... | ۰۹۰۴ طرح ضرورت‌های اجتماعی                   |
| ۱۴۲..... | ۰۹۰۵ تفسیر به رأی                            |
| ۱۴۹..... | ۱۰ نگاه جدید به دین                          |
| ۱۵۰..... | ۱۰۰۱ طرح ضرورت بازنگری انتقادی دین           |
| ۱۵۳..... | ۱۰۰۲ تسامح در برخورد با دیگر ادیان           |
| ۱۵۵..... | ۱۰۰۳ التقاط ادیان                            |
| ۱۵۷..... | ۱۰۰۴ اعتراض به فرهنگ عربی دین                |
| ۱۵۸..... | ۱۰۰۵ داعیه شناخت عصری دین                    |
| ۱۵۹..... | ۱۰۰۶ توجه به چالش‌های بین نسلی               |
| ۱۶۷..... | ۱۰۰۷ اعتراض‌های جنسیتی                       |
| ۱۷۲..... | مؤخره                                        |
| ۱۷۳..... | برخی از مآخذ                                 |

## مقدمه

بررسیهای مقدماتی، حکایت از آن دارد که نوجوانان و جوانان ایرانی در برخورد با نگرش مرسوم از اسلام در جامعه، در یک تقسیم‌بندی بسیار کلان، در سه دسته قرار می‌گیرند.

دسته نخست شامل جوانانی است که از اعتقاداتی همسان با بزرگسالان نسل اول و دوم انقلاب، برخوردارند.

دسته بعد، جوانانی هستند که به نوعی اعتراض و دلزدگی خویش نسبت به دین و دیانت را نشان می‌دهند، و سرانجام در دسته آخر، افرادی قرار می‌گیرند که به صراحت دست به نفی دین زده، به نوعی دین‌ستیزی را پیشه خویش کرده‌اند.

جوانان گروه نخست با بیان اعتقاداتی همانند نسل بزرگتر، از "انتظار ظهور حضرت مهدی (عج)" سخن گفته، "پیروی از ولایت فقیه" را رمز تداوم و بقای انقلاب اسلامی می‌دانند. آنان با اعلان "گوش به فرمان بودن رهبری"، خود را حاضر به اجرای هر نوع فرمانی جهت تثبیت و تداوم هر چه بیشتر انقلاب، می‌دانند.

جوانانی که در گروه دوم قرار گرفته و به نظر می‌رسد از اکثریت برخوردارند، در جریان نظرسنجی‌هایشان احساس زدگی خود از دین را به معرض دید می‌گذارند. البته برخی از همین افراد به صراحت تأکید می‌کنند: "من از انقلاب و حکومت بیزارم، نه از اسلام" یا "من بی‌دین نشده‌ام، من از خدای خود فاصله نگرفته‌ام، من از دین تحریف شده که در خدمت منافع برخی قرار گرفته است، گریزان هستم".

جمع دیگری از همین جوانان، در جریان مواجه شدن با برخی از تنگناها، اندیشه تغییر دین را به مخیله خویش راه داده، به آن می‌اندیشند. نمونه زیر، مصداقی از همین افراد به شمار می‌رود:

---

<sup>۱</sup> - افرادی که در یک زمان به دنیا آمده‌اند، یک نسل نامیده می‌شوند. اهمیت مفهوم نسل به این دلیل است که افراد یک نسل، تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عقیدتی خاصی قرار گرفته‌اند.

اگرچه یک نسل غالباً "معادل ۳۰ سال در نظر گرفته شده است، اما بسته به سرعت تحولات اجتماعی، مدت زمان مزبور به ۱۵ یا ۱۰ سال نیز می‌تواند تقلیل پیدا کند.

اگر نسل‌های پس از انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار دهیم، می‌توان نسل اول انقلاب را کسانی دانست که در زمان انقلاب حدود ۲۰ سال داشته‌اند و قادر به درک پدیده عظیم انقلاب شده‌اند. بنابراین کف سنی نسل اول انقلاب، در حال حاضر، ۵۰ سال خواهد بود.

نسل دوم انقلاب را می‌توان کسانی در نظر گرفت که اگرچه به تجربه انقلاب نایل نیامده‌اند، اما تجربه جنگ را در کارنامه خویش دارند. اگر این افراد در انتهای جنگ ۲۰ ساله بوده باشند، کف سنی آنها حدود ۴۰ سال خواهد بود.

طبق تعریف سازمان ملی جوانان، افراد ۱۵-۲۹ سال، جوان نامیده می‌شوند. بنابراین اگر نسل سوم انقلاب سنی بین ۳۰-۴۰ سال داشته باشند، نسل چهارم و پنجم انقلاب بین ۱۵-۲۹ و زیر ۱۵ سال سن خواهند داشت.

در طول پژوهش حاضر، در برخی از بررسیهای تطبیقی، نسل‌های اول و دوم انقلاب با نسل چهارم انقلاب، مورد بررسی مقایسه‌ای قرار گرفته‌اند.

"به سبب حرفهای زوری که در اسلام هست و مثلاً" ما باید در بند حجاب باشیم، من چند بار خواسته‌ام که بروم و مسیحی شوم، اما از ترس این که پس از مسیحی شدن به من مرتد بگویند و مرا اعدام کنند، این کار را نکرده‌ام، ولی به هر حال این کار را خواهم کرد".

جوانان گروه سوم، افرادی هستند که به صراحت اعلان می‌دارند: "دین مانند بخاری نفتی است و وقتی که بخاری گازی می‌آید، باید آن را در انباری گذاشت"، "دین در نسل جدید مُرده است" و یا "دین‌داری واسه پدر بزرگها و مادر بزرگهاست!".

اگر از سه قشر اخیر، توجه خود را منحصر "معطوف به قشر دوم کنیم، ملاحظه می‌شود که نوجوانان و جوانان معترض به نگرش مرسوم از اسلام، از سویی با "دید نقد" و از سوی دیگر با "دیده برخوردی واکنشی و لجاجت‌آمیز" برخورد کرده، نگرش و قرائت دینی جدیدی را از خود به معرض دید می‌گذارند.

بررسیهای مقدماتی نگارنده، دلالت بر آن دارد که تحولات اخیر را می‌توان به میزان زیادی نشأت گرفته از سوابق تحصیلی جوانان، سوابق تربیتی آنان، ویژگیهای روان‌شناختی جوانان ایرانی، تحولات فرهنگی جوانان، تحولات اجتماعی جوانان، تحوّل‌های عقیدتی جوانان، تحولات سیاسی جوانان، سرخوردگیهای اقتصادی، وقوع گسست و شکاف نسلی و فضای جهانی شده، دانست.

سوابق تحصیلی جوانان، حاوی آموزشی تجربی است که در مدارس و دانشگاهها، جاری و ساری است و این سوابق و تجربیات، در تقابل با نظام آموزشی مبتنی بر تعبدگرایی حوزه است و جوانان به همین دلیل، به سادگی در برابر آموزه‌های تعبدی سر فرود نیاورده، تمایل دارند که صحت آموزه‌های اخیر را بعضاً "از گذر تجربه به دست آورند.

در سوابق تربیتی جوانان، مواردی مانند: تلاش بر جامعه‌پذیری مبتنی بر زور، تلاش در نگاه داشتن جوانان در اخلاق دیگر پیرو، نفی شک‌گرایی جوانان، عدم پذیرش روحیه خودپیرو جوان، تردید در پذیرش استقلال طلبی جوان، نفی ریشه‌های تاریخی هویتی جوان (منطقی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱، ۱۳۸۳ الف) و نظایر آن، قابل احصاء هستند. این موارد در شکل دادن به هویت ژلاتینی جوان انقلاب اسلامی، مؤثر واقع آمده‌اند.

در ویژگیهای روان‌شناختی جوانان ایرانی، مواردی مانند: افسردگی اجتماعی، هیجان‌جویی مرضی، عشق بیمارگون، پناه بردن به فضای مجازی (منطقی، ۱۳۸۳ الف و ب)، قابل توجه هستند. موارد اخیر به خوبی انعکاس تبعات خط‌مشی‌های آسیرزا در جوان ایرانی را به نمایش می‌گذارند.

در تحوّل‌های فرهنگی جوان انقلاب اسلامی، از موارد قابل تأملی همچون: فقدان ارتباط عاطفی با جنگ و انقلاب، استقبال از فرهنگ فردگرا به جای فرهنگ جمع‌گرا، توجه به هر دو بُعد فرهنگ ایرانی - اسلامی، هنجارآفرینیهای جدید، استقبال از فن‌آوریهای ارتباطی جدید، تأثیرپذیری گسترده از اینترنت، ماهواره، تلفن

---

۱ - نگارنده در کتاب دیگری که در دست تألیف دارد، به گروه اخیر توجه کرده، مؤلفه‌های فکری افراد دین ستیز را مورد بررسی قرار داده است.

همراه و بازیهای رایانه‌ای، کنار نهادن نظریه تهاجم فرهنگی و پذیرش نظریه تبادل فرهنگی، استقبال از الگوهای عمدتاً "خارجی، استقبال از فرهنگ جهانی، مقاومت فرهنگی - ابراز نظرات سیاسی در پوشش رفتارهای فرهنگی، مانند: استفاده از مدها و پوششهای غیرمتعارف، برخورد تمسخرآمیز با نمادهای نظام - (منطقی، ۱۳۷۲، ۱۳۸۳ ج و د، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹) و نظایر آن، می‌توان نام برد.

در تحولات اجتماعی جوان انقلاب اسلامی، مواردی نظیر: نفی آرمان‌گراییهای غیرواقع‌نگر، جابه‌جایی رویکرد دینی به مسایل به رویکرد علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی، اتخاذ رویکرد انتقادی به مسایل، ترجیح مصالح فردی به جای مصالح جمعی، کاهش تبعیت از بزرگترها، پا به عرصه نهادن گسترده‌تر زنان، فراگیرتر شدن اندیشه‌های برابرطلبی زنان با مردان، استقبال از روابط دو جنس، ارزش شدن روابط عمیق دو جنس، استقبال از تجربه‌گرایی، پذیرش اندیشه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، استقبال از مُد و مُدگرایی، سنت‌شکنی (منطقی، ۱۳۸۳ الف، ب و ل، ۱۳۸۴) و مانند آنها، قابل شمارش است.

در تحولات عقیدتی جوان انقلاب اسلامی، مواردی نظیر: عدم استقبال از رویکرد دینی به مسایل، ترجیح رویکرد اجتماعی به دین به جای رویکرد فردی به دین، ترجیح رویکرد عرفانی به دین به جای رویکرد صوری و ظاهری به دین که در احکام خلاصه می‌شود، ترجیح مرجعیت علمی و هنری به مرجعیت دینی، تأویل‌گرایی در برابر تفسیر سنتی دین توسط بزرگسالان، استقبال از اخلاق اجتماعی و غیرآرمان‌گرا به جای اخلاق آرمان-گرا، استقبال از رویکرد تحقیقاتی نسبت به دین، نفی تحمیل دین بر جوانان، کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، کاهش تعصبهای دینی، به چالش گرفتن احکام جنسیتی اسلام، برخورد گزینشی با دین، مُد شدن بی‌اعتقادی (منطقی، ۱۳۷۲، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱)، از موارد مورد توجهی هستند که باید بدانها توجه کرد.

در تحولات سیاسی جوان ایرانی، می‌توان از موارد زیر به عنوان مواردی قابل تأمل، یاد کرد: اعتقاد جوانان به فروریزی آرمان‌شهر نسلهای اول و دوم انقلاب، نفی آرمان‌گراییهای غیر واقع‌نگر، کاهش تبعیت از رهبران، یافتن دید نقادانه نسبت به عملکرد رهبران، استقبال از جدایی دین از سیاست، تردید در حکومت دینی، تردید در پذیرش ولایت فقیه، تردید نسبت به دیدگاههای رهبران سیاسی، دید انتقادی نسبت به جنگ ۸ ساله، تمایل به حکومت دموکراتیک و دید نسبتاً "مثبت نسبت به غرب (منطقی، ۱۳۷۴، ۱۳۸۳ الف و ب).

در ارتباط با دیدگاه اقتصادی جوان انقلاب اسلامی، می‌توان از دید نسبتاً "منفی جوان نسبت به فرصتهای شغلی و حرفه‌ای مورد نظر در زندگی آینده، اعتقاد به مشکلات عدیده اقتصادی جامعه، اقتصاد مبتنی بر رانت، اقتصاد ناایمن و پرچالش، مشکلات معیشتی و مسکن و کمبود امکانات رفاهی شهروندان در جامعه، یاد کرد. مجموعه موارد اخیر، در ارتباط با ابعاد اقتصادی جامعه، دیدی منفی در این زمینه را رقم می‌زنند.

وقوع گسست و شکاف نسلی، از رخدادهای مهم اجتماعی است که جوانان در آن نقش فعال و قابل تعمقی داشته‌اند. تفاوت قرائتهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدتی نسل جوان با نسل بزرگسال از سویی و شکل -

گیری تدریجی انقطاع گفتمان بین نسلی که در پی کاهش گفتمان بین نسلی رخ داده است، از تبعات قابل توجه و تأمل در گسست نسلی ایجاد شده در جامعه‌اند (منطقی، ۱۳۸۳ الف، ب و ۱۳۸۸).

سرانجام جهانی شدن، فضای خاصی برای جامعه و جوانان آن رقم زده است که در آن برخورد با آرا و نقطه نظرات متفاوت و گوناگونی که بعضاً "در تضاد و تخالف با نقطه نظرات رسمی ارایه شده در زمینه‌های فکری، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی هستند، افزایش سطح توقعات افراد، افزایش تسامح، فردگرایی، برهنه‌گرایی و نظایر آن، از ویژگیهای شاخص فضای جهانی شده به شمار می‌روند (منطقی، ۱۳۸۳ ی).

نتیجه آنچه از آن یاد شد، شکل‌گیری هویت خاصی در جوان انقلاب اسلامی است که تعبیر هویت ژلاتینی از آن، شایسته می‌نماید. جوان اخیر، در عین سردرگمی و ابهام، باهوش، نوگرا و خلاق و آزادی‌خواه است. فن-آوریهای ارتباطی را شناخته و از آنها در جهت پیشبرد اهداف خویش، سود می‌جوید.

جوان نسل حاضر در عین تجربه‌گرایی و علم‌گرایی، با دید انتقادی به هنجارها و ارزشهای اجتماعی می‌نگرد، وی با بی‌اعتمادی به رهبران و بزرگسالان جامعه نگرسته، از هنجارشکنی و کنار نهادن سنت، کم و بیش استقبال می‌کند. اهل مُد، رفاه، تفریح و تنوع، لذت‌طلبی، تجمل‌گرایی و راحت‌طلبی است و از اندیشه‌های آرمان‌گرایانه، فاصله گرفته است.

جوان نسل حاضر، ضمن فاصله‌گیری از اندیشه‌های آرمانی، جای اخلاقیات آرمان‌گرای دینی را با اخلاق اجتماعی عوض کرده، با فاصله گرفتن از اندیشه‌های انقلابی، از رویکردهای اجتماعی کم هزینه و پرسود، استقبال می‌کند و مهمتر از همه، جوانی که با ویژگیهای اخیر، دست به بازنگری و بازتعریف برخی از ابعاد دینی مرسوم جامعه‌اش زده است، قرائت و نگرش دینی جدیدی را از خود به معرض دید نهاده است که بررسی نگرش دینی جوانان معترض (از سه گروهی که پیشتر بر شمرده شدند)، در دستور کار این پژوهش، است.

در پژوهش حاضر، ۱۲۰۰ جوان دانش‌آموز و دانشجوی دختر و پسر با نمونه‌برداری در دسترس، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، جهت انجام برخی از بررسیهای تطبیقی، ۶۰۰ نفر از افراد بزرگسال (از نسلهای اول و دوم انقلاب)، به صورت تصادفی در دسترس، مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند.

بررسی انجام شده در پژوهش حاضر، یک بررسی توصیفی از نوع مقطعی است.<sup>۱</sup>

۱ - لازم به ذکر است که در پژوهش دیگری که مؤلف در دست بررسی دارد، تحول دینی افراد دین‌ستیز به شکل طولی در یک مقطع ۱۵-۱۰ ساله، پس از بلوغ جمعیت مورد بررسی، مورد پژوهش قرار گرفته است. عوامل مؤثر در تحول دینی افراد پیش گفته، در بررسی مقدماتی به عمل آمده توسط نگارنده، به صورت طولی، به قرار زیر است:

اگر دید مقطعی اخیر را به دیدی طولی تبدیل کنیم و به بررسی طولی مسأله تحول نگرش دینی جوانان بپردازیم، می‌توان به برخی از دلایل تحول قرائت دینی جوانان، دست یافت.

نگارنده، در بررسی اجمالی طولی تحولات نگرش دینی افراد، در یک مقطع ۱۵ ساله بعد از سن بلوغ آنان، به موارد زیر دست یافته است که در فاصله‌گیری آنان از دین و دیانت، مؤثر واقع آمده است:

- دلایل فردی و شخصی (مانند: تجربیات تلخ دینی، برخوردهای بد والدین در طول دوران رشد فرد)،
- ملاحظه برخوردهای نامناسب و پرخاشگرانه مدعیان دین و دیانت (در سطح مردم عادی جامعه)،

در مورد پاسخ دهندگان پژوهش، باید خاطر نشان ساخت که اولاً" به سبب رعب موجود در محیط، از سوی جمعیت مورد بررسی، پاسخ گویی به سوالهای دینی که با عمق وجودی آدمی آمیخته اند، با سانسور نسبی ارایه می شدند، زیرا پرسشگران تحقیق بارها شاهد آن بودند که مصاحبه شوندگان (غالباً "بزرگسال)، آنان را از انجام چنین پژوهشی بر حذر می داشتند و یا آن که با بررسی پاسخهای ابتدایی و انتهایی مصاحبه های انجام شده، مشخص می شود، پاسخ دهندگان در زمینه های واحد، پاسخهای متفاوتی را ارایه کرده اند (و پاسخهای انتهایی آنان به سبب اطمینان به پرسشگر، به واقع نزدیکتر بودند).

اما گذشته از سایه رعبی که بر سر پژوهشهایی از این دست وجود دارد، پاسخ جوانان به سوالهای مصاحبه، در قیاس با بزرگسالان، بسیار صریحتر و شفافتر بود. به این معنا که در برابر افراد بزرگسال که یا از پاسخ دادن به سوالهای حساس طفره می رفتند و یا با اما و اگرهای زیاد و حالتی محتاطانه، به سوالها پاسخ می دادند، جوانها با

- برخورد با جزم اندیشی اولیای مدارس محل تحصیل،
- برخوردهای نامناسب مسوولان اجرایی که با داعیه اتصال به ولایت، مانع نقد دیگران می شدند.
- ملاحظه برخوردهای نامناسب برخی از روحانیون (مانند جزم اندیشی، رانت خواری، عدم حفظ هنجارهای نظام)،
- ملاحظه برخوردهای نامناسب برخی از ائمه جمعه و جماعت روحانیون عالیرتبه در سطح نظام (مانند عدم پذیرش آرای مردم و تلقی از آن به عنوان این که آرای مردم در نهایت، زینت نظام است، یا دستور حذف و سرکوب مخالفان)،
- ملاحظه برخورد نامناسب نهادهای وابسته به قدرت (مانند ورود سپاه به عرصه سیاست برخلاف وصیت سیاسی حضرت امام راحل -ره-، رانت خواری سپاه)،
- ملاحظه ناکارآمدی و جهت گیری سوگرایانه خبرگان رهبری،
- برخورد با نقد ناپذیری ولایت فقیه،
- برخورد با واکنش شدید مراجع در ارتباط با مسایل متفرقه، اما عدم واکنش مناسب آنان نسبت به مسایلی مانند قتل مردم معترض،
- محکومیت روحانیون دولتی و ولایت فقیه از سوی برخی از مراجع و چهره های روحانی مخالف نظام (مانند تعبیر ولایت فقیه به ولایت نظامی یا دیکتاتوری دینی)،
- ملاحظه برخورد غیردموکرات مآبانه جریان سیاسی حاکم با جریان مخالف از سوی سیاسیون دولتی،
- کنار نهادن سیاسیون اسلام گرا،
- کنار نهادن روحانیون دولتی،
- کنار نهادن ولایت فقیه،
- تردید یافتن به فروع دین (مانند ارث زنان، مسأله دیات، حق طلاق)،
- کنار نهادن مسایلی مانند زیارت ائمه و اولیا... با این تصور که کارهایی بیهوده هستند (البته قسمتی از تخاصم با دین به برخورد لجاجت آمیز افراد برمی گردد).
- کنار نهادن ائمه اطهار، علیهم السلام،
- گرایش به دیگر ادیان،
- محدود شدن اعتقاد دینی تنها به خدا،
- احتمال کنار نهادن اعتقاد به خدا در اثر ملاحظه برخوردهای نامناسب و عکس العملهای واکنشی.

شفافیت هرچه تمامتر، از اعتقادات خویش و رفتارهایی که طرح آنها، آنان را در جامعه زیر سوال می‌برد، یاد می‌کردند. نمونه‌هایی از پاسخهای اخیر جوانان، به شرح زیر است:

"من اصلاً" نماز نمی‌خوانم و روزه هم نمی‌گیرم، چه خوشایند دیگران باشد و چه نباشد."

"هر کس اختیارش دست خودش است و من هم مواظب اعتقادات خودم هستم و نظرم را می‌گویم، حالا طرف مقابل می‌خواهد ناراحت شود یا نشود."

"من با وجود خوردن شراب و کشیدن حشیش، عشق زیادی به خدا دارم و با او راز و نیازهای عمیقی دارم." نکته بعدی که در این زمینه قابل تذکر است، اطلاعات مخدوش برخی از دختران و پسران شرکت کننده در نظرسنجی بود. به این معنا که بعضی از جوانان، به صرف آنچه که درست و غلط شنیده بودند، روی اسلام قضاوت می‌کردند. نگارنده در این موارد، برای انعکاس نقطه نظرات جمعیت مورد بررسی، کوشیده است تا این نقطه نظرات را بدون دست‌کاری، منعکس سازد.<sup>۱</sup>

بالطبع در پاسخ دختران و پسران و زنان و مردان بزرگسال شرکت کننده در تحقیق، تفاوتی که نشأت گرفته از روان‌شناسی متفاوت زن و مرد است، وجود دارد (نظیر صراحت کلام آقایان در برابر حرفهای توأم با اما و اگر خانمها یا سیاق بیانات مردان که به ادبیات علمی و سیاق اظهارات زنان که به مثنیهای ادبی، شباهت دارند)، اما این تفاوتها در جریان تحقیق، نادیده گرفته شده‌اند.

پژوهش در برخی از موارد، خاصه در بررسیهای تطبیقی، حاوی آمار و ارقامی است که به دلیل محدودیت امکانات پژوهش، پیشنهاد می‌شود این اطلاعات به صورت یک پیش تحقیق، نگریسته شوند.

نکته مهمی که نباید از آن ناگفته گذاشت، فقدان ادبیات پژوهش در زمینه مورد بررسی است، به این معنا که اگر از ادبیات موجود در زمینه دین‌ستیزی بگذریم، اطلاعات میدانی چندانی در زمینه مزبور وجود ندارد، به همین سبب، نگارنده برای انعکاس آنچه که پژوهش میدانی به دست داده است، کوشیده است تا بدون دخالت دادن نظریات خویش، به انعکاس این نقطه نظرها (که ممکن است بعضاً" نادرست باشند)، پردازد تا شاید با به دست دادن تصویری از جوانان معترض به قرائت مرسوم از اسلام، مسوولان و اولیای امور دینی و فرهنگی جامعه، با دیدی باز، به سبب‌شناسی مسایل مطروحه پرداخته، با اتخاذ رویکردها و برنامه‌ریزیهای به سامان، از سویی در جهت کاهش تهدیدهای موجود در نگرشهای جوانان و از سوی دیگر در جهت استفاده از فرصتهای موجود در مجموعه نقطه نظرات مطرح شده جوانان، بکوشند.

در خاتمه از همکاران محترمی که در گردآوری داده‌های این پژوهش، به یاری نگارنده شتافتند، خانم اکرم مظاهری که زحمت تایپ اثر را کشیدند و خاصه از آقای دکتر خدایاری فرد که امکانات اولیه‌ای برای انجام این تألیف فراهم آوردند، تشکر و قدردانی می‌گردد. اجرشان مأجور باد.

<sup>۱</sup> - نقطه نظرات مستهجن، به طور کامل از پژوهش کنار نهاده شده‌اند.

### نقد جوانان (معارض) بر نگرش دینی مرسوم

در بررسی اشکالها و ایرادهایی که جوانان بر نگرش و قرائت دینی رایج در جامعه دارند، به ترتیب عناوین: نقد القای تحمیلی دین، بسته‌نگری و جزم اندیشی، نقد رفتار حافظان هنجارهای نظام دینی، عملکرد آسیب‌زای مدعیان دین‌داری، نقد برخورد ابزاری با دین، ناتوان جلوه‌گر شدن روحانیت در عرصه اجتهاد پویا، برخوردهای ریاکارانه با دین، تخدیری واقع‌شدن دین، آمیختگی گسترده دین با حزن و اندوه، نقد طرح چهره‌ای خشن برای دین، نقد پذیرش موروثنی دین، نقد صوری و شعاری شدن دین، نقد مراسم دینی، ابهامهای آمیخته با دین، نقد درخواست تبعیت محض از پیروان، دید غیراستدلالی دین، عدم توانایی دین در پاسخ به شبهات عصری، طرح دین به عنوان عامل عقب افتادگی جامعه، اعتقاد به تحریف شده بودن دین، نقد افراط و تفریطهای دینی، ضعفهای مفرط تبلیغاتی و سرانجام نقد کوتاهی مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین؛ مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

#### ۰۱ نقد القای تحمیلی دین

"در کشور ما، دین تحمیلی است و این مسأله برخلاف چیزی است که حتی در قرآن آمده است که لا اکراه فی الدین، اما حالا کی هست که حرف خدا رو گوش کنه!"

القای تحمیلی دین، یکی از انتقادهای اساسی جوانان (معارض) به دیدگاههای عقیدتی نسل پیشین است. برخی از پاسخ دهندگان با تأکید بر این که نسل گذشته "بدون هیچ گونه پرسشی، تمامی مسایل عقیدتی خود را پذیرفته است" و "تکرار دایمی مسایل عقیدتی برای نسل پیشین، جای پرسشی را در ذهن آنها باقی نگذاشته است"، به صراحت از این مسأله سخن گفته‌اند که در جریان آموزش دینی نسل جوان، برخلاف منطق اسلام دال بر کاوش در اصول دین و دستیابی شخصی افراد به آن، به صورتی یکطرفه و با توسل به زور، از سوی حکومت و نهادهای وابسته به آن (خاصه در نظام آموزشی)، دین بدانها تحمیل شده است و اساساً "در ارتباط با آنها" خط مشی تبلیغ دینی، پیش گرفته شده است. برخی از جوانان در ترسیم تحمیل دین به آنان که نسلی پرسشگر، مسأله مدار، نو جو و نوگرا هستند، خاطرنشان ساخته‌اند که اولاً "از بدو تولد، دین بدانها تحمیل شده است و ثانیاً" در جریان تحمیل دین به آنان، بدون آن که آنان از امکان تحقیق و تفحص در امر اسلام و سایر ادیان دیگر برخوردار باشند، زور به مثابه اصلی‌ترین سازوکار القای دینی در آنان به کار گرفته شده است و ثالثاً "آنان در غالب موارد از اندیشمندانی که راهگشای مسایل و مشکلات فکری آنان باشند، بی‌بهره مانده‌اند. بالطبع عملکرد آموزشی این چنینی، بدانجا خواهد انجامید که جوانان از دین تحمیل شده به خویش، از آنجا که یافته شخصی خود آنان نیست، به خوبی دفاع نکنند، از سر ترس و یا احساس گناه، دست به همرنگی با اکثریت بزنند، ظاهرسازی و عبادات صوری را پیشه خویش کنند و با احساس بیزار شدن از دین تحمیلی، در سودای تغییر دین برآیند و یا آرزوی برگشتن نظام شاه را بکنند.

دو تن از جوانان مصاحبه شده، در توصیف اسلام شناسنامه‌ای خویش، بیان می‌داشتند:

"اسلام در جامعه ما به ما تحمیل شده است، زیرا اولاً" به زور دین را در شناسنامه ما می‌نویسند و اگر آدم بخواهد دین خودش را تغییر دهد یا اصلاً" دین نداشته باشد، حکم ارتداد بر او جاری می‌شود و محکوم به اعدام می‌شود".

"من وقتی به دنیا آمدم، مسلمان نامیده شدم، در سن ۹ سالگی برایم جشن تکلیف گرفتند و حالا هم اگر بخواهم از دایره اسلام خارج شوم، به من آنگ مرتد بودن را می‌زنند و خونم حلال است، با این اوصاف، آیا اسلام به من تحمیل نشده است؟"

برخی از جوانان از بسته‌نگری موجود در آموزش دینی خویش، در مدارس خود، یاد کرده‌اند:

"در مدارس ما، برخی از معلمان و مدیران کتابهای دکتر شریعتی را کفر مسجل می‌دانستند، اما ما اکنون -با وجود بدحجابیمان- در جستجوی اسلام راستین، به کتابهای دکتر شریعتی رسیده‌ایم".

"بزرگترها بدون آن که مسایل دینی را برای جوان تبیین کنند، انجام تکالیف دینی را به شکل سنگین و اجباری بردوش او گذاشته، تحقق آن را خواستار می‌شوند".

از سوی بسیاری از پاسخ دهندگان، توسل به زور، به جای منطق و دلالت، عمده‌ترین سازوکار تحقق آموزش دینی در مدارس و جامعه برشمرده شده است:

"اصولاً" انسانها باید در انتخاب دین خودشان آزاد باشند، چون دین راهنمای آنها است و هر کس، باید راهنمای مورد اطمینان خودش را پیدا کند و دنبال آن راه بیافتد، اما متأسفانه حکومت ما خودش را عقل کل می‌بیند و مردم را رعیت خود، برای همین یکطرفه از مردم فرمانبرداری دینی خود را تقاضا می‌کند".

"در ایران، حکومت به شدت تلاش می‌کند تا مردم را به پذیرش دین واحدی وادار کند، حتی اگر این مسأله مستلزم توسل به زور و قدرمآبی باشد".

"در حال حاضر ضمن آن که برخورد بدی با ادیان دیگر می‌شود، مسوولان در تبلیغ اسلام می‌گویند یا با ما یا بر ما و به این صورت با دشمن خواندن کسانی که اسلام آنها را نمی‌پذیرند، آنها را در بن‌بست قرار می‌دهند".

"اولیا و اولیای آموزشی هرگاه خواسته‌اند یک مسأله دینی را آموزش دهند، همیشه از طریق اجبار و زدن پس گردنی سعی در پیشبرد کارشان داشته‌اند. به عنوان مثال، اولیای آموزشی برای وادار کردن بچه‌ها به نماز خواندن، آنها را با زور نمره انضباط، به نمازخانه مدرسه هدایت می‌کرده‌اند. مسأله حجاب هم از همین امر تبعیت می‌کند و استفاده از زبان زور، رایج‌ترین استدلال اولیا در این باره است".

نکته مهم دیگری که جوانان (معترض) در تبیین القای تحمیلی دین اسلام به خودشان متذکر گردیده‌اند، فقدان اندیشمندانی است که مانند نسل قبل، به سوالهای آنان پاسخ مناسب و در خوری بدهند. به این معنا که اگرچه افرادی مانند استاد مطهری یا دکتر شریعتی، به سوالهای دینی نسل پیشین پاسخ می‌داند، اما در حال حاضر جوانان احساس می‌کنند، افرادی که به پرسشهای آنان پاسخ مقتضی را بدهند، وجود ندارند و یا دسترسی به آنها (به دلیل مهاجرت آنان به خارج، نظیر دکتر سروش و عبدالعلی بازرگان)، و یا محدود ماندن آنان در حوزه (مانند ملکیان)، دشوار است.

به هر صورت، نتیجه نهایی آنچه از آن یاد شد، در بهترین شرایط دیگر پیروی در اعتقادات دینی و در حالات خفیف تر، همرنگی از سر ترس و یا احساس گناه با دیگر مسلمانان و ظاهر سازی در عبادات، می باشد.

اظهار نظرهای زیر، بیانگر مصادیقی از واکنش جوانان به دین تحمیلی می باشد:

"درست است که من به ضرب و زور پدر و مادر و بعد مسوولان مدرسه ظاهراً" مسلمان شده ام، اما اگر از من بخواهند که از این اعتقادات دفاع کنم، چیزی به نظرم نمی رسد که بتوانم از آنها دفاع لازم را به عمل بیاورم."

"توی جامعه ما همش از اسلام حرف می زنند، این مسأله سبب می شود که آدم اصلاً" نتونه فکر کنه که می خواد اسلام رو قبول کنه یا نه، چون اگر مثلاً" بخواد دین دیگه ای رو انتخاب کنه، اونوقت باید دایم احساس گناه داشته باشه."

"من برای خوب جلوه دادن خودم پیش پدر و مادر، معلم و مردم جامعه، خودم را مسلمان معرفی می کنم، ولی واقعاً" اعتقاد قلبی عمیقی به دین ندارم."

"وقتی ناظم مدرسه ما را به زور توی نمازخانه می برد تا نماز ظهرمان را به جا بیاوریم، من می گفتم، چار رکعت نماز ظهر می خوانم از ترس ناظم قربت الی الله."

"من در بیشتر مواقع در رابطه با مسایل دینی، دست به ریاکاری می زنم، به دلیل این که در جامعه ما، کسانی که قدرت را در دست دارند، افکار ثابتی برای خودشان دارند و تنها با پذیرش این افکار می توان با آنها رابطه برقرار کرد، از نظر افراد حاکم، سایر عقاید پوچ، بی اساس و در عین حال غیر منطقی است!"

بعضی از تبعات دیگر القای تحمیلی دین از منظر جوانان، مواردی مانند بیزار شدن از دین، تمایل به تغییر دین و یا آرزوی تغییر نظام است:

"با زور تفنگ و سر نیزه، نمی توان افراد را دین دار کرد، این کارها به بیزار شدن ما از دین می انجامد."

"به سبب حرفهای زوری که در اسلام هست و مثلاً" ما باید در بند حجاب باشیم، من چند بار خواسته ام که بروم و مسیحی شوم، اما از ترس این که پس از مسیحی شدن به من مرتد بگویند و مرا اعدام کنند، این کار را نکرده ام، ولی به هر حال این کار را خواهم کرد."

"من آرزو می کنم، کاش نظام شاه برگردد تا ما به لحاظ دینی، حداقل آزادتر باشیم."

## ۰۲ نقد بسته نگری و جزم اندیشی دینی

"هر چند مذهب خوارج منقرض شده است، اما روحاً" نمرده است، روح خارجیگری در پیکر بسیاری از ما حلول کرده است" (مطهری، ۱۳۴۹).

پیش از انقلاب، شعارهای متعددی که علیه حضرت امام راحل (ره)، بر در و دیوار فیضیه نوشته شده بود، یا پس از انقلاب، برخوردی که با ایشان در جریان تفسیر سوره حمد شد و یا "حتی ده سال پیش از رحلت ایشان، عده ای می گفتند، از کوزه ای که فرزند امام آب خورده است، نباید آب خورد، چون پدرش فلسفه تدریس می کند" و انبوه

دیگری از همین موارد، گویای عمق قشری‌گرایی و تحجر موجود در حوزه‌های علمیه بود. امام، سلام الله علیه، در موارد مکرری خطر افراد متحجر را برای نظام یادآور شده، بیان داشته‌اند: متحجران، بیشترین ضربه را به اسلام وارد آورده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۹ الف و ب).

بررسی اظهارنظرهای ارایه شده جوانان، حکایت از آن دارد که این افراد، بسته‌نگری و جزم اندیشی پیشین را در سطح جامعه احساس کرده، با دیدی نقادانه به نفی آن می‌پردازند.

جوانان، طی برخی از اظهار نظرهایشان، با بیان مطالبی درباره "در مسند نظریه‌پردازی نظام قرار گرفتن افرادی که برای پیروزی انقلاب، حتی گام کوچکی برنداشته‌اند"، "محوریت یافتن تخاصم با مذهب تسنن و خاصه وهابیت در نظام"، "اعلان تزیین بودن آرای مردم در نظام اسلامی"، "وجود جریانهایی که با نظر تأیید برخی از روحانیون، حتی دست به قتل و اعدام بعضی از افراد می‌زنند"، "حضور لباس شخصی‌ها در عرصه جامعه"، "پویا نبودن اجتهاد"، "عدم تغییر آرای فقهی که منطبق با زمانه نیستند"، "نفی غیرمستقیم شادی و نشاط در جامعه"، "نفی شأن انسانی انسانها- مانند تشویق ذاکر در کاشان به عوعو کردن محبان امام حسین، علیه‌السلام،-"، "اهانت به دانشگاهیان"، از پررنگ شدن اسلام جزم اندیش و بسته‌نگر در جامعه یاد می‌کنند، اقشار اخیر بعضاً "با مقایسه بیانات رهبران انقلاب در آغاز انقلاب (مانند "آزادی بیان حتی برای مارکسیستها") و مقایسه آن یا عملکرد فعلی نظام (نظیر "بسته شدن گسترده روزنامه‌ها" و "محاکمه افراد به دلیل اعتقاداتشان")، نارضایتی خویش را از تحولات بوجود آمده در سالهای اخیر، اعلان می‌دارند.

نمونه‌هایی از اظهار نظر جوانان در ارتباط با بسته‌نگری و جزم اندیشی دینی، به شرح زیر می‌باشد:

"دینی که در حال حاضر در جامعه ما تبلیغ می‌شود، جز یک دین خشک، تعصبی و طالبانی بیشتر نیست".

"در حال حاضر تعداد انگشترهای عقیق، به دست گرفتن تسبیح، ریش داشتن و به تن کردن پیراهنهای یقه بسته و یا چادری بودن، ملاک دینداری افراد شمرده می‌شود".

"نسلهای گذشته دین را به عنوان راه حل تمامی مشکلات معرفی کرده‌اند، در حالی که دینی که آنها از آن یاد می‌کردند، نه تنها ناتوان است، مشکلات را حل کند، بلکه خودش موجب مشکلات جدیدی شده است".

"چندی پیش من به یکی از هیأت‌های محله‌مان رفتم و در جریان سینه زنی و عزاداری، بعضی از افراد که به اصطلاح نام خودشان را مداح گذاشته، بودند نوحه‌ای خواندند که در آن گفته می‌شد: من سگ حسین هستم و سپس عوعو می‌کردند. من در مورد سگ حسین بودن که یک اصطلاح است، حرفی ندارم، ولی با در آوردن صدای سگ، من خجالت کشیدم و دیگر به آن هیأت نرفتم".

"راستش برای من خیلی زور داره که به علت صحبت کردن با یک دختر، ۲ روز بازداشت باشم و با من مثل سگ برخورد کنند، آبروی من را ببرند، برایم پرونده سازی کنند و به من تهمت زنا بزنند.  
"مرده شور این دینی رو ببره که اینها میگند".

جوانان در بسیاری از موارد، نتایج اتخاذ خط مشی‌های جزم اندیشه و بسته‌نگر را مشابه آنچه در محور قبل بیان شد، دانسته‌اند و تمسخر و استهزای دین و دین‌گریز شدن خود و دوستانشان را انعکاس این امر برشمرده‌اند:

"ما در مدرسه به زور مدیر مدرسه در نمازخانه حاضر می شدیم که نتیجه آن چیزی جز خنده و مسخره بازی بچه ها یا تعریف کردن جوک و طرح چیستان سر سجده از سوی آنان، نبود".

### ۰۳ نقد رفتار حافظان هنجارهای نظام دینی

مردم از حافظان هنجارهای نظام دینی، همواره انتظار دارند تا پیرو وظایف خود، واقعا "در حفظ هنجارهای نظام بکوشند، اما اگر مردم ملاحظه کنند که حافظان هنجارهای نظام از این هنجارها تخطی می کنند، در برابر تخلف آنها، واکنش نشان می دهند. مندراس و گوروپچ لرباره تحمل افراد نسبت به تخطی افراد از هنجارها، می نویسند:

"میزان بردباری گروه نسبت به فرد، با وضع او در داخل گروه نیز بستگی دارد. هر قدر فرد مقام مهمتری در گروه دارا باشد، عقیده گروهی بیشتر از وی انتظار دارد که از قواعد گروه، پیروی کند. گناه کشیش در جامعه مسیحی، به نظر افراد جامعه بسیار مهمتر و شدیدتر از گناه مردم عادی جلوه گر خواهد شد" (۱۹۶۸، ترجمه پرهام، ۱۳۶۵).

"جدایی حرف از عمل بعضی از روحانیون" که توسط برخی از جوانها مورد تأکید قرار گرفته است، "استفاده ابزاری از دین"، "رانت خواری برخی از آقایان و آقازاده هایشان"، "رفاه طلبی بعضی از روحانیون" و موارد مشابه، از جمله مواردی هستند که بعضی از پاسخ دهندگان، تخطی حافظان هنجارهای اسلامی نظام را با استناد به آنها، نتیجه گرفته اند.

موارد زیر، نمونه هایی از نقد جوانان (معارض) نسبت به روحانیون (به مثابه حافظان هنجارهای نظام اسلامی)، است:

"حکایت حافظ از واعظانی که در محراب و منبر، جلوه گری دارند، اما در خفا، به کارهای دیگر می پردازند، حکایت آدمهای نابابی است که زیر پوشش دین، خودشان را پنهان کرده اند و دنبال تحقق مقاصد سوء خودشان هستند".

"آقایان با رانت خواری خود و فرزندانشان، نشان دادند که زهدفروشی آنها ریایی است و آنچه برای آنها اهمیت دارد، تنها و تنها دنیا و هواپرستی آنهاست و به تعبیر خود دین، بیشترشان، از دین طعمه ای برای رسیدن به دنیایشان ساخته اند".

"به نظر من پیشبرد راستین اسلام در گرو جمع کردن آخوندهای متظاهری است که آدمها را دسته دسته از دین زده و خارج می کنند".

### ۰۴ عملکرد آسیبزای مدعیان دینداری

بررسی مواضع اظهار شده دختران و پسران مصاحبه شده، حکایت از آن دارد که این جوانان، با متوجه کردن لبه تیز انتقادات خویش به سمت ولایت فقیه، مراجع دینی، روحانیون، سازمانها و نهادهای دینی و انقلابی و در نهایت مردم مدعی دین و دینداری، از آنان به عنوان کسانی که بیشتر از منافعشان، برای کلان نظام آسیبزا واقع شده‌اند، یاد کرده‌اند. اگر از انتقادهای مطرح شده درباره ولایت فقیه و مراجع (که بعضاً "لحنی بی‌ادبانه و مستهجن یافته‌اند)، بگذریم، در نقدهای مستدلی که در ارتباط با عامه روحانیون از سوی جوانان مطرح شده است، به مواردی مانند: نداشتن زبان مشترک با جوانها، کلی‌گویی‌های بی‌ثمر، برچسب زدن به جوانان ناهمخوان بودن مباحث آنان با منطق و واقعیات، یکسان نبودن حرف و عمل روحانیون، ورود به سیاست با لباس دین، کار کردن برای منافع خویش، خشونت ورزی جهت تحقق اهداف سیاسی خود، سیاسی کاری و نظایر آنها، اشاره شده است. نمونه‌هایی از اظهارنظر جوانان در مورد نداشتن زبان مشترک روحانیون با جوانان، کلی‌گوییهای بی‌ثمر و زدن برچسب به جوانان از سوی آنان، به قرار زیر است:

"روحانیون ما در اکثریت قریب به اتفاق موارد، به روز نیستند و با زبان قدیمی و بیگانه با جوانان صحبت می‌کنند."

"روحانیون در ارتباط با مسایل روز، از اطلاعات لازم برخوردار نبوده، قادر به اقناع فکری جوانها نیستند."<sup>۱</sup>

"روحانیون بیشتر به مباحث فکری و فلسفی دین می‌پردازند، ولی وقتی جوانان از آنها جزئی‌تر شدن در مسایل اجتماعی را می‌خواهند، قادر به پاسخگویی درست نیستند."

"روحانیون از یک طرف می‌گویند، نماز ستون دین است، از طرف دیگر می‌گویند، احترام به پدر و مادر، ستون دین است. بالاخره ما در این تناقض‌گوییهای آنها، آخر نفهمیدیم که ستون دین نماز است یا پدر و مادر."

در یک بررسی مقدماتی گروه تحقیق، ۴۰٪ پاسخ دهندگان اعتقاد داشتند که روحانیت پاسخگوی نیازهای آنان نیست و ۳۵٪ دیگر بیان می‌کردند که روحانیون در برخی موارد پاسخگوی آنها بوده، اما در کل برای آنان قانع کننده نبوده‌اند و تنها ۲۰٪ افراد، روحانیت حاکم بر جامعه را پاسخگوی نیازها و سوالات خویش می‌دانستند.

برخی از جوانان با طرح مواردی مانند: برچسب زنی روحانیون به جوانانی که در خط آنها نیستند و اختلاف حرف و عمل آنان، به نقد روحانیون پرداخته‌اند:

"روحانیونی که عرضه پاسخ دادن به ایرادهای ما را ندارند، با زدن یک برچسب بی‌دین به ما، خودشان را راحت می‌کنند."

"من دختری هستم که اگر یک تار مویم بیرون باشد، آخوندها با دید منفی به من نگاه می‌کنند و تصور می‌کنند من در بطن فساد واقع شده‌ام، در حالی که قلب من پاک‌تر از همان آخوندهای مدعی است."

"روحانیون این دوره زمانه، روباهان پیامبرنا هستند."

۱- سازمان ملی جوانان در بررسی ملی خویش با اشاره به موارد مشابهی می‌نویسد:

"۲۹ درصد از جوانان مورد بررسی فکر می‌کنند که روحانیون حرفهای جدیدی برای گفتن به جوانان ندارند" (سازمان ملی جوانان،

"اگرچه در قدیم روحانیون اثر مثبتی در جامعه خودشان داشتند، اما امروزه آنان به دلیل مواجه شدن با آدمهای تحصیل کرده، چیزی جز تفکرات متناقض از خودشان نشان نمی‌دهند و حتی نمی‌توانند از تناقض گفتار و عمل خودشان هم دفاع به عمل بیاورند."

سرانجام جوانان دیگری با تأکید ورود روحانیون با لباس دین به عرصه سیاست، سیاسی کاری و در نهایت کار کردن برای اهداف خود (حتی اگر این مسأله، منجر به خشونت گرایی آنان شود)، به طرح مشکلات روحانیون از منظر خودشان پرداخته‌اند:

"روحانیون این دوره زمانه، مانند روحانیون زمانهای قدیم نیستند، آنها الآن با لباس دین وارد سیاست می‌شوند تا اهداف خودشان را پیش ببرند."

"ملاهای کشور، پول خمس و زکات مردم را در راه فلسطینی‌ها و نظایر آنها خرج می‌کنند، در حالی که چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است."

"هر جا روحانی‌ها کم می‌آورند، از جیب دین خرج می‌کنند و با دستور زدن و بستن و ارباب مخالفانشان، راه دستیابی خودشان به منافع مورد نظرشان را باز می‌کنند."

در سطح پایتتری، برخی از جوانان با عطف توجه به مردم عادی جامعه، برخی از طرفداران اسلام را به تبع روحانیت، دنبال ظاهر سازی، ریاکاری، برچسب زدن و خشونت و خشونت ورزی، ترسیم می‌کنند:

"مادر بزرگ من، تا چند سال پیش اصلاً نماز خوندن بلد نبود، اما بعد از این که نماز خون شد، کارش به جایی رسید که دایم جا نماز آب می‌کشد، اما وقتی پاش بیافته، از همه کس و همه چیز بد میگه و غیبت می‌کنه."  
 "من خودم بعضی از وقتها برای پیش بردن اهدافم، چادر سرم می‌کنم و پیش این و آن، نقش بچه مثبتها رو بازی می‌کنم."

"بعضی‌ها فکر می‌کنند، همین که توی یک چادر مشکی خودشون رو پیچیدند، کار تمومه و مسلمونِ مسلمون شده- اند، اما به نظر من هر چی دختر عشقیه، زیر چادر مشکیه و بعضی از همین دخترها، کارهایی می‌کنند که آدم شاخ در میاره."

"من نمی‌دونم چرا بزرگترها تا می‌بینند ظاهر ما یه مقدار ژینگولی هست، به ما برچسب لامذهب بودن می‌زنند."

۵۰ نقد برخورد ابزاری با دین

"دین واقعی در زنجیر است."

بررسی سوابق تاریخی، حکایت از استفاده ابزاری گسترده حاکمان سیاسی از مسیحیت، در طول قرون وسطا دارند. در بررسیهای مقدماتی انجام گرفته در ایران نیز که در سطح نسلهای مختلف، خاصه نسل جوان صورت پذیرفته است، تصور استفاده ابزاری از دین، در حد گسترده‌ای در نسلهای بزرگسال و جوان انقلاب، ملاحظه می‌شود (منطقی، ۱۳۸۳)، هر چند در یک پژوهش مقدماتی، اعتقاد اخیر در سطح جوانان، به شکل معناداری بیشتر از بزرگسالان بود.

افراد پاسخ دهنده در تبیین استفاده ابزاری از دین، خاطرنشان ساخته‌اند، بسیاری از مسوولان با دادن وجهه حکومتی به دین، از آن در جهت پیشبرد اهداف سیاسی - اقتصادی خویش، سود می‌برند.

"در کشور ایران، دین بازیچه‌ای در دست سیاستمداران و ... است که خود را ملبس به لباس پیامبر خدا کرده‌اند."

"دین به آن زیبایی با آن فلسفه قوی و تعاریف زیبا و... در کشور ما، چه شکل عجیبی پیدا کرده است."

"در حال حاضر اولیای امور به اسم دین، سر دین را می‌شکنند."

"اسلام موجود، اسلام واقعی نیست، آقایان هم اسلام را جوری تعریف می‌کنند که تنها با آن بتوانند حکومت کنند."

"مسوولان کشور کارهایی را انجام می‌دهند که همه از دین خارج می‌شوند و این کارها همه به اسم دین انجام می‌شود."

پاسخ دهندگان در توصیف سازوکار استفاده ابزاری از دین، در مصاحبه‌های خویش عمدتاً "از به بازی گرفته شدن دین توسط مسوولان (که غالباً ملبس به لباس دینی هستند) و ظاهر فریبی سوءاستفاده کنندگان از دین، یاد کرده‌اند:

"مسوولان می‌گویند سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست، بنابراین هر جا که مسوولان حکومتی دیدند کم می‌آورند، و نیاز به توجیه کارهایشان دارند، با تفسیر دلبخواه آیه و حدیثی که می‌آورند، به سوءاستفاده از دین دست می‌زنند."

"وقتی دین وارد حکومت شد، دیگر دین نیست و حاکمان چنین جامعه‌ای به جای آن که به مردم به صورت ولی نعمت خودشان نگاه کنند، به آنها با دیده یک محکوم نگاه می‌کنند و به خاطر منافع خودشان، با تظاهر به دینداری، هرگاه لازم ببینند، به اسم دین در کارهای مختلف دخالت کرده، جهت مطلوب خودشان را به آن می‌دهند."

"امروزه سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم، خیلی رایج شده است، مثلاً در انتخابات گذشته، نه تنها افراد وجهه اسلامی به خودشان گرفته بودند، بلکه بعضی عکس تبلیغاتی خودشان را به همراه تسبیح به مردم می‌دادند که این سوءاستفاده آشکار از احساسات مردم است."

برخی از مصاحبه شوندگان، در توصیف نتایج استفاده ابزاری از دین، به طرح سوءاستفاده‌های سیاسی (رسیدن به قدرت، حفظ قدرت، حذف مخالفان و بده بستانه‌های سیاسی) و اقتصادی از دین پرداخته بودند، نمونه‌هایی از این اظهارنظرها، به شرح زیر است:

"قبل از انقلاب، مسوولان وعده آزادی را می‌دادند، اما الآن شاهد هستیم، هر کس نظر خود را اعلان می‌کند، اگر به مذاق آقایان خوش نیاید، او را ضدانقلابی می‌نامند."

"جوان دین‌گریز نیست، بلکه از مدعیان کنونی دین و دینداری می‌گریزد، به فرض وقتی جوانی به ماجرای کوی دانشگاه نگاه می‌کند و نتایج آن را می‌بیند، به تدریج نسبت به ارباب دین بدبین می‌گردد."

"مسوولان برای فریب مردم، به کارهایشان رنگ دینی و شرعی می‌بخشند. مثلاً حمایت از دولت فلسطین را امری دینی و شرعی قلمداد می‌کنند، اما به دلیل بده بستان با چین و شوروی، قتل عام مسلمانان معترض چینی و مسلمانان چچنی، امری شرعی قلمداد نشد و کسی از آن، حرفی نزد."

"روح اساسی دین، برابری و برادری است، اما در جامعه ما برای سوءاستفاده‌های اقتصادی مسوولان، روح دین به دست فراموشی سپرده شده است و تنها مسایل شکلی و فروع دینی مورد توجه قرار گرفته و تبلیغ می‌شوند."

"مهمترین مسأله‌ای که مرا از دین زده کرده است، این است که دولت مردان و افرادی که به اصطلاح خود، حامی دین هستند، از دین به عنوان ابزاری برای دزدی از بیت المال و اموال مردم استفاده می‌کنند."

#### ۰۶ نقد ناتوان جلوه گر شدن دین در عرصه اجتهاد پویا

"ما نیازمند آن هستیم که دین را به گونه‌ای برای ما مطرح کنند که به درد زندگی ما بخورد."

شیعه داعیه اجتهاد پویا را دارد، اما برخی از شواهد تاریخی و اجتماعی از حزم و احتیاط مجتهدان شیعی در ارایه فتاوی جدید، حکایت می‌کنند. به عنوان مثال، پس از درگذشت شیخ انصاری، برای چند قرن، مجتهد دیگری در عرصه اجتهاد شیعی ظاهر نشد که سخن جدیدی به میان بیاورد و به همین سبب برخی از علما، عصر پس از شیخ انصاری را عصر مقلده نامیده‌اند، زیرا شخصیت‌های بعدی، در برابر عظمت شیخ انصاری چنان خود را باخته بودند که جرأت اظهارنظری متفاوت از نظریات وی را به خود نمی‌دادند. مسأله اخیر سبب می‌شود، با بازماندن اجتهاد پویا از جریان زندگی روزمره مردم، دین مقوله‌ای متعلق به زمانهای گذشته نموده شود.

بعضی از جوانان در جریان مصاحبه‌های خویش، با طرح انبوه شبهاتی که از سوی افرادی مانند: احمد کسروی، شجاع الدین شفا، معرفی، گلشیری، معین زاده و نظایر آنها بر اسلام وارد آمده است، یا با طرح سوالهای بی‌پاسخ آنان در ارتباط با مواردی مانند مسایل اقتصادی (نظیر شرکتهای هرمی، تورم، بهره بانکی)، مسایل حقوقی (مانند مالکیت معنوی، دیات)، مسایل اجتماعی (نظیر ابعاد جنسیتی مطرح در اسلام)، مسایل فرهنگی (مانند مسایل مطرح در مورد فضای مجازی)، نتیجه گرفته‌اند، اجتهاد پویایی که بسیاری از آن سخن می‌گویند، بیشتر از آن که واقعیت داشته باشد، به یک شعار شباهت دارد:

"ما جوانها با مسایل زیادی خودمان را مواجه می‌بینیم که در غالب مواقع، مراجع عظام، پاسخی به آنها نداده‌اند."

"مجتهدان ما غالباً" شهامت اظهارنظرهای جدید را ندارند و به اشتباه اسم خودشان را مجتهد گذاشته‌اند."

"نسل جوان دوست دارد بفهمد که چرا باید فلان کار حلال را انجام دهد و فلان کار ناحلال را انجام ندهد، اما کسی در این میان حاضر به جواب دادن به آنها نیست."

#### ۰۷ نقد برخورد‌های ریاکارانه با دین

"وقتی جوانها می‌بینند که آخوندها و مبلغان دینی خودشان به حرفهایی که می‌زنند، پایبند نیستند، احساس می‌کنند که نمی‌توانند به این آنها اعتماد و اطمینان داشته باشند."

در آموزه‌های دینی وارد شده است که برخی از افراد، دین را طعمه دنیای خود قرار می‌دهند. مضمون اخیر، از مضامینی است که بسیاری از دختران و پسران مصاحبه شده، بدان اشاره داشته و خاطرنشان ساخته‌اند، شواهد زیادی که

دال بر تفاوت حرف و عمل بعضی از مدعیان دین و دین‌داری است، آنان را به این نتیجه رسانده است که اگر نه تمامی دینداران، اما اقشار قابل تأملی از آنان، در برخورد با دین، بیشتر از آن که بخواهند خود را در خدمت دین ببینند، دین را در خدمت خود دیده‌اند و در جهت تحقق اهداف سوء خویش، از دین استفاده نابجا کرده‌اند. به این معنا که افراد صرف گذاشتن ریش، بستن دکمه‌های یقه، تسبیح به دست گرفتن، به سر کردن چادر و مانند آن، خود را چهره‌ای دینی قلمداد کرده، بر همین مبنا به خود اجازه هر نوع سوءاستفاده‌ای از امکانات بیت المال را می‌دهند:

"ما جوانان از دین خسته و زده نشده‌ایم، بلکه از بی‌دینی و ریاکاری بزرگترها خسته و دلزده شده‌ایم و برای رفع مشکل، باید دین را دوباره احیا کرد."

"دین را همین آخوندها خرابش کرده‌اند، در دوره شاه خدا بی‌امرزش که وضع اینجوری نبود، الآن به اسم اسلام، دزدی می‌کنند، دروغ می‌گن، بعد هم می‌گن ما مسلمونیم."

"به نظر من دین حرمت خودش را از دست داده است، مسوولان با ظاهر فریبی از دین مثل وسیله‌ای که می‌تواند اهداف مادی و دنیایی آنان را فراهم کند، استفاده می‌کنند."

"آنچه مسوولان می‌گویند، همه اش شعار است و از عمل در کار آنان خبری نیست."

دلزدگی از دین، فاصله گرفتن از آن و رو آوردن به سوی چهره‌های غیر دینی، از شایع‌ترین تبعات برخورد ریاکارانه با دین است که از سوی بعضی از جوانان، گزارش شده است:

"من فکر می‌کنم، بعضی از مسوولان و روحانیون دستورات دینی را به نفع خودشان تغییر می‌دهند، برای همین از دین دلزده شده‌ام و از آن فاصله گرفته‌ام."

"دلیل کاهش پایبندی من و امثال من به دین، این است که کسانی که منادی دین هستند، در عمل خودشان دین اسلام را قبول ندارند و در اصل آدمهای ریاکار مبلغ دین شده‌اند. به همین دلیل من به جای سرلوحه قرار دادن آخوندهای ریاکار و منافق برای خودم، افراد لات و لوت را سرلوحه خودم قرار داده‌ام، زیرا آنها آن قدر مرد هستند که ماهیت خودشان را بدون هیچ پرده پوشی و ریاکاری، نشان بدهند."

#### ۰۸ نقد تخطیری واقع شدن دین

"خیلی از مسلمانان، به جای آگاهی و بصیرت دینی، انبانی از خرافه و خرافه‌پرستی را با خود حمل می‌کنند."

آمیختگی دین با خرافه و خرافه‌گرایی، یکی از جدی‌ترین نقدهای جوانان، به نگرش دینی نسل پیشین است.

برخی از جوانان در این زمینه، از چالش خود با اولیایان و چالش شدیدتر خویش با مدعیان دینداری، به شرح زیر یاد کرده‌اند:

"بعضی وقتها مامانم حرفهایی می‌زند که اصلاً "ریشه‌های عقلانی ندارد و وقتی من به او اعتراض می‌کنم که این خرافه‌ها چی هست که میگی، او می‌گوید این مسأله را خانم جلسه‌ای ما برایمان گفته است."

"پدر و مادر من بعضی از چیزهای خرافی را قبول دارند و این مسایل با عقل سرسازگاری ندارد."

"آخوندها می گویند، اگر شما نامه‌ای بنویسید و در چاه جمکران بیاندازید، امام زمان پاسخ شما را می‌دهد، اما این حرفها به نظر من خرافه است".

"بزرگترها تقدیر و سرنوشت را قبول کرده‌اند و در برابر آن تسلیم هستند، اما ما جوانها فکر می‌کنیم که این چیزها پایه و اساس درستی ندارد و تقدیر و سرنوشت آدم، به کار و کوشش خود او بستگی دارد".

جوانان مصاحبه شده، با بیان نمونه‌هایی از خرافه‌پردازیهایی موجود به نام دین در جامعه، یادآور شده‌اند، اگرچه مردم عامی، از ترس جهنم و بهشت خودشان، ضمن پذیرش این خرافه‌ها، به تداوم و حتی گسترش آنها در جامعه می‌پردازند، اما خود آنان با خرافه‌زدایی از اعتقادات دینشان، دست به کنار نهادن خرافات از اعتقاداتشان زده‌اند:

"آدمهای ناباب و غیراهل، خرافاتی را به دین چسبانده‌اند که ساحت دین از این خرافات بری و به دور است، ولی چه می‌شود کرد، آدمهای ناآگاهی که از جهنم و بهشت خودشان می‌ترسند، به اسم دین، این خرافات را می‌پذیرند و به این ترتیب در گسترش خرافات به سطح جامعه، نقش بازی می‌کنند".

"طی قرنهای قرن، مردم عادی، اعتقادات خودشان را به اسم دین، در آن قالب کرده‌اند و با گذشت زمان، دین لطیف اسلام، شکلی عجیب و غریب پیدا کرده است".

"عاشورا خیلی بزرگ هست و آدم باید از لحظه به لحظه اون درس بگیره، اما متأسفانه عاشورا اون قدر با گریه و زاری و خرافات آمیخته شده است که دیگر جایی برای درس گرفتن آدمها، باقی نمی‌گذارد".

"به نظر من امام حسین به علم و کتل و گریه و زاری ما نیازی نداره و فقط پیرو می‌خواهد".

"چشم و هم چشمی هیأت‌های مختلف با هم، سبب شده است که مردم از هدف اصلی قیام امام حسین، غافل شوند". دختران و پسران مصاحبه شده، با تأکید "تلاش برای اصلاح عقایدشان" و دور ریختن بخش خرافی آن، از نگاه خرافه‌گریز و منطقی‌تر خود نسبت به مسایل دینی، به شرح زیر یاد کرده‌اند:

نسل گذشته به دلیل عدم رشد فکری، همه چیز را کورکورانه می‌پذیرفت، حتی خرافات را، اما امروزه جوانان همه چیز را با برهان و دلیل می‌خواهند و این مسأله سبب می‌شود، جای چندانی برای خرافات باقی نماند.

جوانان تمایلی به خرافه‌های موجود در دین نشان نمی‌دهند و می‌خواهند دین را از خرافه‌هایی که آن را فرا گرفته است، خالی کنند. مثلاً "وقتی جوانها بخواهند از عاشورا حرف بزنند، حاضر نیستند راجع به خرافه‌هایی که در مورد عاشورا وجود دارد، حرف بزنند و با این مسأله خیلی منطقی‌تر برخورد می‌کنند:

"به نظر من سطح فکر جوانها نسبت به جوانهای قدیم خیلی عوض شده و به سمت رشد رفته است. جوانان فهمشون بیشتر شده و تعصباتی را که در قدیم رایج بوده و به نظر می‌رسد، خرافی بوده، الآن دیگه در بین جوانان کم رنگتر شده است. دید جوانان الآن خیلی بازتر شده است و نسبت به مسایل دینی و اعتقادی هر چیزی را تا یک پایه‌ی محکمی نداشته باشه، قبول نمی‌کنند. ولی قدیمها اینطوری نبود. هر کی هر چی می‌گفت، بالاخره مردم عادی آن را قبول می‌کردند. ولی الآن چون سطح فهم افراد بالا رفته است، من فکر می‌کنم کسی که با پایه و منطق یک چیزی را قبول می‌کند، خیلی معتقدتر است تا یک چیز خرافی را بهش تحمیل کنند و بگویند این هم حقه، این را هم باید قبول کنی.

اینه که من فکر می‌کنم، الآن وضع بهتر شده است و کسی که معتقده، خیلی اعتقادش بهتر است و اونهایی که معتقدترند، پایبندیشون هم بیشتر است."

#### ۰۹ نقد آمیختگی گسترده دین با حزن و اندوه

"دینی که به ما به ارث رسیده است یعنی گریه، بدبختی و انزوا و اهل بیت یعنی مظلوم، بی‌دست و پا و مانند آن".  
در آموزه‌های دینی وارد شده است که ائمه، از پیروان خویش خواسته‌اند تا در شادی آنان شاد و در حزن آنان، محزون باشند، اما نگاهی به مناسبت‌های مختلف دینی که در طول سال گسترده‌اند، دلالت بر آن دارند که چهره دین، بیشتر از شاد بودن، محزون است و مراسم شادی و نشاط در آن، بسیار کم رنگ تر از مراسم عزاداری و سوگواری است:

"با کمی دقت در مراسم اعیاد و عزاداری‌های دینی مشخص می‌شود که همه مراسم اسلامی، آخرش به گریه و زاری می‌رسند".

"روز شهادت امام حسین همه تو سرشون می‌زنند، اما در روز تولد امام حسین هم، باز تلویزیون از شهید کربلا حرف می‌زند".

"نسل بزرگسال، گرایش شدیدی به اسلام، آن هم از نوع طالبانی آن دارند. آنها با تعصبی کور نسبت به مسائل عبادی، فکر می‌کنند همه چیز در نماز و روزه خلاصه می‌شود و دنیای خود را با حزن و ریاضت کشی سپری کرده، فکر می‌کنند با این کارها به بهشت برین می‌روند".

"به نظر ما جوانان، بزرگترها، از دین تنها غم، ماتم و بر سر و صورت زدن را می‌فهمند".

"من یک بار خواستم مثل آدم‌های مذهبی و متدین رفتار کنم، اما دیدم خیلی دچار افسردگی شدم".

کمی شادی و نشاط در دین، نقد اساسی دیگری است که در همین راستا از سوی جوانان، مطرح شده است:

"من دین را عامل محدود کننده‌ای برای خلاقیت، نشاط، سرزندگی و سلامت انسانها یافته‌ام".

"در ایران عده‌ای از افراد سودجو که از جهل مردم استفاده می‌کنند، دایم آنها را در غم و غصه نگه می‌دارند، در حالی که در هیچ کجای قرآن نوشته نشده است که دایم عزاداری کنید و شادی را کنار بگذارید. مسوولان برای عزاداری‌ها، برنامه‌های مفصل تدارک می‌بینند، اما برای تولد ائمه و معصومین، (علیهم‌السلام)، جشن و شادی در نظر نمی‌گیرند".

"روحانیت از مردم انتظار دارد مردم در تمامی ماههای محرم، صفر و رمضان و درگذشت تمامی ائمه، (علیهم‌السلام)، مردم دایم گریه و زاری کنند و ادای مؤمنهایی را درآورند که فقط در کتابهای مذهبی از آنها یاد شده است، ولی نسل سوم نقد را چسبیده، و وعده و وعیدهای روحانیت را که آخرت چنین و چنان است را به خودشان می‌بخشد. برای همین جوانها رفتن به کوه، لذت بردن از موسیقی پاپ و جاز و مانند آنها را پیشه خود می‌کنند".

"برابر قراردادن دین با غم و غصه، جفای به دین است. البته ما در دین، غم و اندوه داریم و اینها جزئی از تاریخ و فرهنگ ماست، ولی لزوماً نباید یک جوان همیشه غمگین باشد. باید به جوان بیاموزیم که می‌تواند شاد باشد، اما خدا ترس، خداشناس و خداپرست هم باشد".

#### ۱۰ نقد طرح چهره‌ای خشن برای دین

"اگر اسلام ما این است، اگر خون پایه دین است، بخشکد هر چه آیین است".

برخی از دختران و پسران حاضر در مصاحبه، با اشاره به چهره خشن دین، آن را چهره واقعی اسلام ندانسته، چهره دین را چهره‌ای رحمانی و لطیف دانسته‌اند و با رد خشونت نهفته در برخی از مواضع و اظهارنظرهای مدعیان دین و دین‌داری، خشونت مزبور را نشأت گرفته از درون متلاطم و آشفته همان مدعیان کثر رفتار، دانسته‌اند:

"گذشته از نمایشگاههایی که در مدارس ما می‌گذاشتند و در آنها تصاویر خون آلود و پیکر تکه تکه شهدا برای ما به نمایش گذاشته می‌شد، یک بار مربی تربیتی ما تعدادی از بچه‌های مدرسه را به قبرستان و به غسلخانه آنجا برد که بعضی از بچه‌ها در همانجا، از شدت وحشت از حال رفتند، اما آن مربی محترم، با افتخار از این کارش پیش دیگران یاد می‌کرد که بچه را جایی بردم که راه رفتن را از یاد بردند و تلوتلو خوران، پس می‌رفتند و می‌افتادند".

"معلم دینی، همیشه کتابهایی را برای ما می‌خواند که در آنها سرانجام افراد گناهکار، به بدترین شکل ممکن بیان شده است. در این کتابها، چهره‌ای که از دین ترسیم می‌شود، بسیار خشن است. مثلاً" نوشته‌اند: اگر تارمویی از ما پیدا باشد، در آخرت با آن مو به دار مجازات آویخته می‌شویم و مانند آنها. معلم ما این مطالب را معمولاً" در ساعتهای آخر کلاس می‌خواند و بچه‌ها، با وحشت به معلم خیره شده، سخنان او را کلمه به کلمه به ذهن می‌سپردند، و در همین حال، من همیشه با خودم می‌اندیشیدم که چرا معلم ما، هرگز از عاقبت و سرانجام کارهای نیک چیزی برای ما تعریف نمی‌کند، گویی که سرای آخرت، فقط سرای مجازات و عذاب برای گناهکاران است".

"این ملاها، دین را برای ما به صورت یک هیولا نشان می‌دهند، گناه، جهنم، شعله‌های آتش و یک خدای شکنجه‌گر، همه آن چیزی است که این آدمها آن را در ذهن ما کرده‌اند، در حالی که من فکر می‌کنم، دین اینطور نیست، دین شیرین و دوست داشتنی است، ولی آن را پنهان کرده‌اند".

"گاهی آخوندها می‌گویند، حتی اگر یک تار موی دختری ناخواسته بیرون باشد، او گناه کار و فاسد است و جهنم و عذابهای آن، برای او مهیا شده است، آدم حرفهای اینها را که می‌شنود می‌خواهد از ترس سکنه کند، آیا اینها نمی‌فهمند که اینطوری جوانها به جای دیندار شدن، از دین گریزان می‌شوند".

"حکمی که می‌گوید افراد را باید در زمین چال کرد و بعد دست به سنگسار آنها زد، حکایت از دینی بغایت خشن دارد".

#### ۱۱ نقد پذیرش موروثی دین

جوانان مصاحبه شده، در یکی از نقدهای خویش، از پذیرش موروثی دین در سطح بزرگسالان و خودشان یاد کرده، این مسأله را مورد نقد قرار داده‌اند. آنان با استدلال در این زمینه که اگر پدران و مادران یا خودمان، در کشوری دیگر که از آیین دیگری برخوردار بود، به دنیا آمده بودیم، آیین جاری در همان دیار را به عنوان دین برمی‌گزیدیم و بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، همان‌گونه که انتخاب اخیر، بی‌ارزش است، انتخاب فعلی اولیا و فرزندان آنها نیز بی‌ارزش می‌باشد.

گروه پژوهش، در یک بررسی مقایسه‌ای که در سطح دو نسل بزرگسال و جوان انجام داد، به پرسش سوال اخیر مبنی بر موروثی دیدن یا ندیدن دین، در سطح دو قشر اخیر پرداخت که ۱۵٪ بزرگسالان و ۵۰٪ جوانان، نسبت به پذیرش تقلیدی و موروثی دین و تبعیتشان از فضای دینی حاکم، اظهارنظر مثبت کرده بودند. اختلاف نتایج به دست آمده در دو نسل بزرگسال و جوان، حکایت از دید انتقادی تر جوانان نسبت به مسأله تبعیت و تقلید از دیدگاه دینی مرسوم در جامعه، دارد.

#### ۱۲. نقد صوری و شعاری شدن دین

"دین حاکم به دلیل فرار از عدم تحقق عدل و داد و قسط اسلام، به افراط در ظواهر دینی افتاده است و با سخت‌گیری در ظواهر دینی می‌کوشد تا اسلامیت خودش را ثابت کند."

برخی از جوانان از تحلیل رفتن اسلام در ظواهر صوری گله و شکایت کرده‌اند و خاطرنشان ساخته‌اند، در حال حاضر مواردی مانند: محاسن، چادر و تسبیح، به مثابه تمامی اسلام تلقی می‌شوند و مراکز فرهنگی مذهبی که در اطراف و اکناف شهر بر پا شده‌اند، با عرضه چغیه، تسبیح، سجاده و مفاتیح، تصور می‌کنند به لحاظ فرهنگی پاسخ لازم را برای جامعه جوان ایران، فراهم می‌آورند، در حالی که اسلام بیشتر از آن که با تقلید به ظواهر تقویت شود، نیازمند تحقق افکار و اندیشه‌های عدالت جویانه خویش است:

"اگر اسلام بخواهد در اشکال صوری خلاصه شود، می‌توان گفت که اسلامیت طالبان، از ما بیشتر بود."

"اگر هدف دین، عدالت و برقراری آن نباشد، توسل به شکل، تازه کار را دشوارتر می‌کند، به این معنی که منافق‌ترین افراد امکان آن را می‌یابند که در چهره‌های ظاهراً "دینی، اهداف مادی و سوء خودشان را دنبال کنند و دین را به کلی از ماهیت خیرخواهانه‌اش، عاری کنند."

در همین راستا، جوانان دیگری با نقد شعاری شدن دین، دست به نقد خط مشی‌های مدعیان دین و دین‌داری زده و بیان داشته‌اند، مبلغان دینی به بیان حرفهای زیبایی از دین می‌پردازند که در جریان عمل، اثری از این بیانات یافت نمی‌شود، از این رو آنان، دیگر "از شنیدن حرفهای بدون عمل خسته شده‌اند". به زعم این افراد، بیان شعارهای زیبا در مورد دین و فقدان تحقق آنها در صحنه جامعه، نه تنها موجب آثار مثبت و مطلوبی نیست، بلکه آثار و تبعات منفی از خود بر جای خواهد نهاد و ناظران بی‌طرف را به موضع‌گیری علیه دینی که بیشتر از عمل، با شعار مطرح می‌شود، خواهد کشاند.

### ۰۱۳ نقد مراسم دینی

از سوی جوانان مصاحبه شده، مراسم دینی به دلایل "آمیخته شدن مراسم به خرافات"، "محور شدن ظواهر شکلی در مراسم"، "غلبه حزن در مراسم" و "برداشت‌های سوء از مراسم دینی"، مورد نقد قرار گرفته‌اند. افراد مصاحبه شده با طرح مواردی مانند قمه‌زنی در مراسم عاشورا، از آمیختگی مراسم دینی با خرافات، گله کرده‌اند.

غلبه ظواهر شکلی، نقد دیگری است که جوانان به آن اشاره داشته و خاطرنشان کرده‌اند که با محور شدن ظواهر دینی، محتوای آنها مورد بی‌مهری قرار گرفته، به فراموشی سپرده شده‌اند. سیطره حزن و اندوه در مراسم مذهبی، حتی در مراسم شادی، نقد دیگری است که جوانان متذکر آن گردیده و از وجود تعارض و تناقض در این جهت، ابراز تعجب و شگفتی کرده‌اند.

سرانجام بعضی از دختران و پسران مصاحبه شده، یادآور گردیده‌اند که به دلیل تبلیغات سوء، برخی از شرکت کنندگان در مراسم مذهبی، تصور می‌کنند با دادن نذری یا سینه زدن، تمامی گناهان آنان بخشیده می‌شود و از فردا می‌توانند باز به کارهای بعضاً "نادرست خویش، ادامه دهند.

اظهارنظرهای زیر، نمونه‌هایی از نقدهای مطرح شده در زمینه مراسم دینی مرسوم در سطح جامعه، می‌باشد:

"در مراسم عاشورا، بیشتر از آن که هیأتها و سینه زنها به فکر پیام عاشورا باشند، به فکر برداشتن علم و کتل بزرگتر و رنگی تر و طبل و سنج بزرگتر و نظایر آن هستند".

"برخی از افراد با برداشتن علم و کتل، و چرخاندن متوالی آنها، محو به نمایش گذاشتن خودشان در برابر چشم دیگران که به دیدن مراسم عزاداری آمده‌اند، می‌شوند".

"امسال، اولین سالی بود که من به مراسم احیا نرفتم و خودم احیا گرفتم و دیدم که اتفاقاً همین سال، برایم بهترین سال بود و من به قدر خودم، بهتر پی بردم. به نظر من لازم نیست آدم برای سر شکافته حضرت علی گریه کند و روضه گوش بدهد تا قدر خود را بشناسد".

"من وقتی به مراسم مذهبی نگاه می‌کنم، می‌بینم که اولاً" عزاداری حرف اول را در آنها می‌زند و ثانیاً" در همین عزاداریها هم گاهی به وضع فجیعی آدمها به سروسینه خودشان می‌کوبند. کاشکی قسمتی از توجه و تمرکز روی عزاداری، روی تولد امامان و پیامبر خدا گذاشته می‌شد".

### ۰۱۴ ابهامهای آمیخته با دین

برخی از افراد مصاحبه شده، دست به نقد ابهامهای موجود در دین می‌زدند که نسل بزرگتر، به راحتی با آنها کنار آمده است، اما به زعم آنان، نمی‌توان با این ابهامها سر کرد و باید با تدقیق و بداهت بخشیدن به آنها، موضع شفاف‌تری در موارد مزبور اخذ کرد. نمونه‌هایی از نقد جوانان در ارتباط با ابهامهای آمیخته با دین، در زیر آمده است:

"آقایان بعد از گذشت ۱۴ قرن از اسلام، هنوز نمی‌دانند مسأله زکات را در گندم و خرما و نظایر آن خلاصه کنند یا آن را در حدی گسترده تلقی کنند که هر تولیدی را شامل شود".

"برداشت بزرگان دین از مقوله عدالت، برداشت انعطاف پذیری است و هر کس برای خودش، تفسیر خاصی از آن دارد".

"الآن علم آن قدر پیشرفت کرده است که خسوف و کسوف دهها سال بعد را هم به ثانیه پیش بینی می‌کنند، اما ملاحای جامعه ما، هنوز در تعیین اول ماه شوال با همدیگر دعوا دارند".

#### ۱۵۰ نقد درخواست تبعیت محض از پیروان

بعضی از دختران و پسران مصاحبه شده، دست به نقد مواضع روحانیت در درخواست تبعیت محض از پیروانشان، می‌زدند. به زعم این جوانان، اولاً "روحانیون (و به تبع آنها بزرگسالان جامعه)، حاضر به پاسخ دادن به سوالها و انتقادات نسل جوان بر آنچه مطرح می‌سازند، نیستند و در صورتی هم که حاضر به پاسخ‌گویی ظاهری به این سوالها و انتقادات باشند، پاسخ آنان بیشتر تحکم‌آمیز یا غیرمستدل می‌باشد:

"به نظر من آخوندها حاضر نیستند به سوالهای ما اصلاً" توجه کنند، چه برسد به این که دنبال جواب دادن به آنها باشند".

"مسئولان به جای پاسخ دادن به سوال جوانها، دنبال آن هستند که جوانها را محکوم کنند و به آنها می‌گویند، شما نباید این سوالها را مطرح کنید، اینها کفرگویی است و نظایر آن و به این ترتیب از زیر پاسخ دادن به سوالها، در می‌روند".

"بعضی از وقتها، من حتی از استادهاى فلسفه سوال پرسیده‌ام، اما جواب آنها برای من قانع کننده نبوده است و پاسخ آنها مثلاً" تردید من را در مسأله قضا و قدر، بیشتر از پیش کرده است".

"مسئولان گاهی به سوالهای دینی جوانان پاسخ می‌دهند، اما بیشتر از آن که پاسخ آنها قانع کننده باشد، اجبارگونه است و از جوانها می‌خواهند که حرفی را که آنها زده‌اند، همینطوری بپذیرند".

گذشته از نقدی که جوانان به پرهیز عالمان دینی و بزرگسالان جامعه، نسبت به سوالهای خودشان دارند، جوانان در پاسخ به این سوال که تفاوت آنان و بزرگترهایشان در برخورد با مقوله دین چیست، تبعیت محض و کورکورانه بزرگسالان از رهبران دینی را تفاوت عمده‌ای دانسته‌اند که بین آنها و خودشان وجود دارد:

"اعتقاد قدیمی‌ها بیشتر تقلیدی است. قدیمی‌ها خیلی محدودیتهای درونی برای خودشان داشتند. مثلاً" آنها به خودشان اجازه نمی‌دادند هر کاری کنند و هر رفتاری داشته باشند. این مسأله در فکر و در اعتقاداتشون هم بود و به خودشان اجازه نمی‌دادند، تردید کنند. ولی جوانهای الآن خودشان را در هیچ محدودیتی نمی‌گذارند. حتی ممکن است جوان در یک برهه زمانی، به هر چیزی که اعتقاد داشت، پشت کند و چیز دیگری را جایگزینش کند. ولی قدیمی‌ها به خودشان حتی اجازه نمی‌دادند، تردید کنند، چه برسه به این که در اعتقاداتشان تجدید نظر کنند. به نظر من دین قدیمی -

ها، یک جور تقلیدی بوده است. مثلاً "الآن در خانواده‌ها این را می‌بینیم که مادره یه جوره، دختره یه جوره دیگه. ولی قدیم این جور نبوده و خیلی کم پیش می‌آمده مادر یه جور باشه، دختر یه جور دیگه. قدیمی‌ها به خودشون اجازه نمی‌دادند در مورد خیلی از مسایل، فکر کنند. از اول این توی ذهنشون بوده که خانواده من وقتی این اعتقاد را دارند، این مال من هم هست. ولی جوان الآن این را قبول نداره."

"بزرگسالان خیلی با جوانان از نظر اعتقادات مذهبی، با هم تفاوت دارند. به دلیل این که الآن دین و سیاست با هم قاطی شده است، الآن دیگه جوانها دنبال دینی نمی‌روند که پدر و مادر یا آخوندها بهشون معرفی می‌کنند. آنها می‌خواهند خودشون بدونند و خودشون به اون چیزی که از دین و خدا می‌خواهند، برسند. حالا هر چی که باشه. الآن به نظر من مهم برای جوانها، دین نیست، مهم خود خدا است. مهم خدایی هست که بالا سرمونه. و چیزهایی که خدا گفته مهمه. نه اون چیزی که پدر و مادر و دیگران از دین براشون معرفی می‌کنند. پدر و مادرها هم از پدر و مادرهاشون شنیدند، کار تقلیدی دارند. یک دین تقلیدی دارند. الآن اگر از یک بزرگسال پرسید، چرا دینت این هست؟ میگه خوب دین خانواده‌ام اینه. ممکنه اعتقاد قلبی داشته باشه، ولی چیزیه که از بچگی انتخاب کرده و با تحقیق دنبالش نرفته که بهش برسه. چیزی نبوده که خودش بهش رسیده باشه. بزرگترها می‌گویند، پدر و مادرمون این دین را دارند، ما هم این دین را داریم. جوونها دنبال این هستند که خودشون به دینشون برسند. جوونها در جست‌وجویشان، ممکن هست به همون دینی که پدر و مادرشون دارند، برسند، ولی اونها خودشون می‌خواهند، بهش برسند."

#### ۱۶. نقد دید غیراستدلالی دین

"نسل جوان دوست دارد پرسد چرا؟ اما هیچگاه جوابی به ما داده نشده است که چرا فلان کار را بکنیم و دیگری را نه، و این عامل اصلی دین‌گریزی جوانان شده است."

در ابهام ماندن فلسفه برخی از احکام دینی، مسأله چالش برانگیز دیگری است که جوانان در ارتباط با نگرش دینی بزرگسالان، مطرح می‌سازند. بعضی از جوانان مصاحبه شده، خاطرنشان ساخته‌اند که مسایلی نظیر چالشهای جنسیتی موجود در رابطه با حقوق زنان، رابطه با کفار و اهل کتاب و نظایر آنها، از اموری است که باید با نگاه جدید و منطبق به روز، به آنها پرداخت، حال آن که بزرگسالان در زمینه‌های یاد شده، کمترین حساسیتی نشان نمی‌دهند و عیناً همان آرا و اقوال روحانیون قرن‌ها پیش را در جهان متحول امروز، تکرار می‌کنند.

نمونه‌های زیر، مصادیقی از اظهارنظر دختران و پسران مصاحبه شده، در همین رابطه است:

"شاید زمانی که تنها مردان در عرصه جامعه فعال بودند، مسأله دیه نابرابر زن و مرد، قابل قبول بود، اما الآن که زنان نیز در جامعه کار دارند و در تولید آن سهم هستند، چرا باید دیه زنان، در غالب موارد نصف و یا کمتر از نصف دیه مردان باشد؟"

"بعضی از بزرگترها فکر می‌کنند، وقتی مریض شدند یا دندان‌شان درد گرفت، باید به دعا متوسل بشوند، اما علم امروز می‌گوید، آدم هنگام مریضی و دندان درد، باید به پزشک و دندانپزشک متوسل بشود."

"گاهی روحانیون حرفهایی می‌زنند که آدم خنده‌اش می‌گیرد. مثلاً" آنها می‌گویند، بدحجابی عامل زلزله است. پس ما باید نتیجه بگیریم، مردم شهرهایی مانند طبس، رودبار و بم که در آنها زلزله آمد، آدمهای فاسدی بودند و در شهری مانند تهران که زلزله نیامده است، آدم فاسدی وجود ندارد".

#### ۱۷. نقد عدم توانایی دین در پاسخ به شبهات عصری

بعضی از جوانان، ضمن نقد القای تحمیلی دین به نسل حاضر، یادآور این مسأله شده‌اند، برخلاف نسلهای گذشته که از متفکرانی مانند: شهید مطهری و دکتر شریعتی، برخوردار بوده، آنها به سوالها و شبهات دینی آنان پاسخ می‌دادند، نسل جدید در حالی که از روحیه‌ای چالشگرتر از نسلهای قبلی خود برخوردار است، نه تنها از وجود متفکرانی مشابه، بی‌بهره است، بلکه در جریان پرسشهای خود، از سوی نسل بزرگتر "دست به سر" می‌شود. نمونه‌هایی از این دست از اظهار نظرها، در زیر آمده است:

"نسل جوان دوست دارد بفهمد که چرا باید کاری را انجام دهد که از فلسفه آن بی‌اطلاع است، اما کسی در این میان حاضر به جواب دادن به آنها نیست".

"خیلی از سوالهای جوانان در مورد دین، بدون پاسخ می‌ماند و مسوولان در پاسخ دادن به آنها یا جوانها را از سر خودشان باز می‌کنند یا با تکرار یکسری از حرفهای فلسفی و غیرقابل هضم برای آنها، پاسخی بدانها می‌دهند که شاید خودشان هم نفهمیده باشند چه گفته‌اند".

#### ۱۸. طرح دین به عنوان عامل عقب افتادگی جامعه

"جوانان از ما می‌پرسند، چرا ژاپن کافر به لحاظ صنعتی از ما پیشرفته‌تر است". مرتضی مطهری

افراد مصاحبه شده، در برخورد با مقوله نقش دین در جامعه، از منظری به دو گروه تقسیم می‌گردند. گروه نخست افرادی هستند که دین را در ارتباط با پیشرفت و عدم پیشرفت جامعه، مؤثر دانسته، خاطرنشان می‌سازند، بسته به این که دین چگونه تعبیر و تفسیر شود، می‌تواند از نقشی پویا و یا بازدارنده برخوردار گردد و گروه دوم افرادی هستند که اساساً "دین را عامل عقب افتادگی و عقب ماندگی جامعه، برمی‌شمرند:

"دین اساساً" برای سوق دادن آدمها به طرف پیشرفتهای مادی و معنوی آمده است، اما کسانی که دنبال

سوءاستفاده از دین بوده‌اند، با کارهایشان اسباب عقب ماندگی جامعه را فراهم آورده‌اند".

"آدمهای نااهل، دین را خراب کرده‌اند و دینی که باید پیشرفت را به دنبال خودش داشته باشد، توقف و

سکون را برای جامعه ما به ارمغان آورده است".

"دین ماهیتاً" موجب عقب ماندگی جامعه نمی‌شود، این کارگزاران و یا عوامل اجرایی هستند که چون در

مسند قدرت دینی قرار گرفته‌اند، موجبات عقب ماندگی جامعه را فراهم می‌آورند".

"موضع‌گیریهای نادرست برخی از اصحاب دین، این تصور را در نزد جوانان پدید آورده است که دین با پیشرفت جامعه، سر سازگاری ندارد و دیندار بودن آدمی، با پیشرفت اجتماعی وی ملازمه ندارد".

گروه دیگری از جوانان، نقش دین را در جامعه، اساساً "نقش بازدارنده دانسته‌اند و از همین رو خواستار محدود شدن نقش دین در تأثیرگذاری روی خط مشی‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی جامعه شده‌اند. نمونه‌هایی از استدلال جوانان در نقش ممانعت‌کننده و بازدارنده بودن دین در جامعه، به قرار زیر است:

"دین عامل پیشرفت جامعه نیست، برای فهم این مسأله، باید نیم‌نگاهی به نقش دین در دوران قرون وسطا در جامعه اروپا، انداخت".

"دین نوعی فیلتر روی اعمال و افکار آدمها می‌گذارد که این مسأله موجبات عقب افتادگی جامعه را فراهم می‌کند".

"دین سبب شده است، ما به برخی از کشورها حمله کنیم و برای آنهایی که مانند ما نیستند، خط و نشان بکشیم که این مسأله باعث شده است، جهان پیشرفته ما را تروریست بنامند و روابطشان را با ما کم و محدود کنند".

"مسوولان دینی کشور به دلیل توهم زدگی که دارند، خودشان را منجی بشریت فرض کرده‌اند و با رفتارها و اظهارنظرهای نسنجیده خودشان، کاری کرده‌اند که کشور ما به لحاظ اقتصادی، دچار تحریم شود و چرخهای اقتصادی جامعه از پیشرفت، باز بماند".

"به نظر من دین، مانع بعضی از فعالیتهای اقتصادی سودآور می‌شود، مثلاً" اصرار بر حجاب داشتن توریستها، مانع آمدن آنها به کشور ما می‌شود و این یعنی از دست دادن درآمد زیادی که توریسم می‌تواند عاید کشور ما کند".

آنچه از آن یاد شد، برخی از جوانان را به آنجا سوق می‌دهد که بیان دارند: "دین سنگی جلوی پیشرفت جامعه است".

#### ۱۹۰ اعتقاد به تحریف شده بودن دین

"به نظر من از اسلام در حال حاضر، فقط نام آن باقی مانده است و دیگر دین اسلام واقعی، وجود ندارد. مؤید حرفهای من هم همان حدیثی است که می‌گویند، وقتی امام زمان می‌آید، مردم می‌گویند، امام زمان دین جدیدی آورده است".

تحریف شده بودن دین، موضوعی است که برخی از جوانان به طرح آن پرداخته‌اند و بر همین مبنا، خاطرنشان ساخته‌اند که این مسأله، اسباب سردرگمی آنان را فراهم آورده است.

جوانان گذشته از برخی از اظهارنظرهای کلی دال بر تحریف شده بودن اسلام، در اظهارنظرهای مشخص‌تری که داشته‌اند، عواملی مانند "حکومتی شدن دین"، "سیاسی شدن دین" و "استفاده ابزاری از دین" را علت

تحریف شدگی اسلام دانسته‌اند. به زعم جوانان، موارد مزبور، از صبغه‌ای تاریخی برخوردار بوده، از صدر اسلام شروع شده است و در ارتباط با مذهب شیعه، در دوران صفویه، با حکومتی شدن دین، دست تحریف، در آن بیش از پیش باز شده است و با رسیدن مذهب شیعه به عصر حاضر، تشیع معترض و پویا، توسط روحانیون به صورت ابزاری مورد سوءاستفاده واقع شده است. نتایج آنچه از آن یاد شد، در اظهارنظرهای افراد مصاحبه شده، به شرح زیر منعکس شده است:

"به نظر من ۹۰٪ اسلام تحریف شده است و دیگه چیزی از دین اسلام واقعی باقی نمونده، من حتی فکر می‌کنم که قرآن هم از دست تحریف برحذر نمانده است."

"من اسلام را قبول دارم، ولی معتقدم که آن را تغییرش داده‌اند و حتی توی قرآن هم دست برده‌اند. به نظر من از این آدمها، هر چی بگی، برمی‌آید."

"توی این دوره نمونه، هیچی درست نیست، این آخوندها، همه چی رو خراب کردند و به اسم اسلام هر کاری را می‌کنند، برای همین آدم به همه چیز شک می‌کنه!"

"اسلام دین راحتی است، این مسأله را حتی معصومین هم تأکید کرده‌اند، اما دست تحریف کنندگان، چنان این دین را دشوار کرده است که جوانان از دین زده شده‌اند."

#### ۰۲۰ نقد افراط و تفریطهای دینی

"اسلام دین سهلی است، اما رساله‌ها آن را خیلی سخت و پیچیده نشان می‌دهند."

افراط و تفریطهای دینی، مانند داعیه صدور انقلاب به دیگر کشورهای جهان و مسکوت نهادن جنگ فقر و غنا در داخل، داعیه زیباییهایی درونی دین و محدود شدن دین در ظواهر صوری آن، داعیه کمک به فقرای دیگر کشورها و مسکوت ماندن نسبی کمک به فقرای داخل کشور، طرح ضرورت تحقق عدل و قسط و داد اسلامی و محدود شدن دامنه اصلاحات به تغییرهای شکلی و ظاهری، تأکید ساده بودن دین و مواجه شدن افراد با رساله‌های پیچیده و دشوار، طرح پویایی اجتهاد و مواجهه با دیدگاههای بازمانده از صدها سال قبل، تأکید توانایی دین در هدایت جامعه بشری و مواجه شدن با جریانهای دینی داخل کشور که بعضاً "در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند، از دیگر مواردی هستند که بعضی از جوانان مصاحبه شده، به طرح آنها پرداخته‌اند.

اظهارنظرهای زیر، نمونه‌هایی از نقد جوانان در افراط و تفریطهایی است که از منظر جوانان در دین مرسوم، ملاحظه می‌شود:

"از یک طرف زنان پلیس باید با چادر حتی به کوه نوردی و بالا و پایین رفتن از ساختمانها بپردازند و از طرف دیگر اعتراض افراد باید با گلوله مواجه شود، آیا واقعا "اولیای دین، چنین چیزی را از دین می‌خواستند؟"

"انگار همه مراسم اسلامی، باید با اشک و گریه و زاری و ناله تمام شود و مسلمانها فکر می‌کنند، خدا تنها در برابر اشک و خواری و زاری آنها، به آنها نظر لطف می‌اندازد، نه با قدردانی و سپاس‌گزاری و شادی آنان."

## ۰۲۱ نقد ضعفهای مفرط تبلیغاتی

از منظر برخی از افراد مصاحبه شده، تبلیغاتی که به معرفی اسلام می‌پردازند، تبلیغاتی ضعیف و سخیف هستند. این جوانان در نقدی که به تبلیغات موجود درباره اسلام داشته‌اند، ضمن طرح ضعف سازمانهای ذیربط در مورد تبلیغ اسلام، از ضعف محتوا و شکل تبلیغات انجام شده، سخن گفته‌اند و در نهایت عدم موفقیت آن را نتیجه گرفته‌اند.

از منظر گروه اخیر، سازمانهایی که خود را موظف به تبلیغ اسلام می‌دانند، از ذوق و شَمّ تبلیغاتی لازم برخوردار نبوده، در نهایت دست به تبلیغاتی نامناسب و ناهماهنگ می‌زنند:

"تبلیغات نظام، یکی از عوامل مهم دلزدگی جوانان از دین هست. به عنوان مثال، در شبهای شهادت ائمه، تلویزیون هیچ برنامه جذابی برای جوانان ندارد و جوانان با مشاهده این وضعیت، از دین و دیانت هم زده می‌شوند."

"به نظر من سازمان تبلیغات اسلامی، با وجود صرف بودجه‌های کلان، شاید حتی یک نفر را هم طی سالهای فعالیتش، نمازخوان نکرده باشد، چون کار آنها، کاری سطحی و شعاری است و شعارهای آبکی هم هیچ‌جا مؤثر واقع نمی‌شوند."

"من وقتی به کتابهای دینی نگاه می‌کنم، می‌بینم که این کتابها اصلاً" جذابیتی ندارند و خواندن کتابهای علوم برای من بسیار جذابتر از خواندن این کتابها است، در صورتی که عرفان نهفته در دین، می‌تواند به هر چیزی، زیبایی و قشنگی ببخشد."

بعضی از جوانان مصاحبه شده، خاطرنشان ساخته‌اند که محتوای تبلیغات سازمانهای متعددی که به تبلیغ اسلام می‌پردازند، به دلیل تمرکز بر روی احکام که پوسته هسته و مغز اسلام به شمار می‌آیند، محتوایی خشک و بدون جذابیت است، در حالی که این محتوا می‌تواند با پرداختن به زیباییهای محتوای عرفانی بطن اسلام، آمیخته شود و از غنای لازم برخوردار گردد.

جمع دیگری از دختران و پسران اظهار نظر کننده، شکل ارایه تبلیغات موجود دینی را نیز زیر سوال برده، یادآور می‌شدند، شکل ارایه این تبلیغات بسیار ضعیف بوده، از پردازشهای هنری لازم (مانند: فیلم، نقاشی، گرافیک، موسیقی و نظایر آن)، در مورد آنها، استفاده خیلی به عمل می‌آید.

اشباع و دلزده کردن افراد، یکی از ساده‌ترین تبعات تبلیغات اخیر، به شمار می‌آید:

"ما در جامعه هر طرف که می‌چرخیم، می‌بینیم که دین مطرح می‌شود. به نظر من یکی از دلایل خسته شدن جوانان از دین، همین مسأله است، یعنی هر چیزی که زیاد شود، دیگر مردم از دست آن فرار می‌کنند."

"مسوولان آنقدر در مسایل مختلف زندگی، دین، دین کرده‌اند که مردم از دین که در تمام مسایل زندگی آنها وارد شده است، اشباع شده‌اند و همین مسأله در آنها نسبت به دین، زدگی ایجاد کرده است."

اما تبلیغات اخیر، تبعات دیگری هم دارد که آن دلزدگی و کراهت یافتن از اسلام است، به این معنا که با گسترش تبلیغاتی که از سویی از شکل و محتوای لازم برخوردار نیستند و از سوی دیگر گاهی با توسل به اجبار و زدن پس گردنی (مانند نظام آموزشی)، محقق می‌شوند، نتیجه اسف بار اخیر، حاصل آمده، صورت می‌پذیرد:

"دین امری خصوصی و اختیاری هست، اما وقتی که دین دولتی شد و به مردم تحمیل شد، آن گاه دین شکل یک اجبار را پیدا می‌کند و مردم از آن زده می‌شوند".

"تجربه من به عنوان یک بسیجی دلالت بر آن دارد که سپاه، بسیج و دفتر نهاد نمایندگی با تبلیغات خشک و غیر انعطاف پذیر خودشان، هیچ تنوعی در کارشان ندارند و تبلیغاتشان بیشتر از آن که به دل بنشیند، آدم را خسته و زده می‌کند".

## ۰۲۲ نقد کوتاهی مسوولان در بسترسازی مناسب برای تحقق دین

بعضی از جوانان مصاحبه شده، از ضعف بسترسازی مناسب برای تحقق دین در جامعه، انتقاد کرده بودند. ضعف اقتصادی کشور از سویی و درهم ریختگی وضعیت اجتماعی- فرهنگی- سیاسی کشور از سوی دیگر، عمده ترین دلیل نقد این جوانان بوده است.

برخی از جوانان، با بیان این که کشور ایران، کشوری چهار فصل بوده، به لحاظ امکانات مادی و معدنی، در شرایط ایده آل به سر می‌برد، از عدم مدیریت امکانات مزبور که به نتایج امیدوار کننده اقتصادی بیانجامد، انتقاد داشتند. مشکل اخیر زمانی حدت خویش را نشان می‌دهد که رسول خدا بیان داشته‌اند: "اگر مردمی آب و خاک داشته باشند، باید مستقل بوده و بی‌نیاز از دیگران باشند".

حضرت، در بیان دیگری، تأکید داشته‌اند: "اگر نان نبود، ما نمی‌توانستیم عبادت کنیم". مسأله اخیر مستمسک نقد برخی از جوانان قرار گرفته، خاطرنشان می‌ساختند، ضعف پاسخ به نیازهای اولیه آدمی، کار را به آنجا می‌کشاند که آنان از تن دادن به اهداف دین، بازمانده و سرباز می‌زنند.

آشفته‌گی و بهم ریختگی شرایط اجتماعی- فرهنگی جامعه، نقد دیگری است که دختران و پسران مصاحبه شده از آن یاد کرده‌اند. "وجود گرایشهای حداکثری و حداقلی در حل مشکلات فرهنگی در جامعه"، "وجود محافل خودسر در جامعه - که مواردی مانند قتل‌های محفلی را صورت می‌دهند-"، "انکار ساده‌ترین واقعیات اجتماعی- نظیر این که ماهواره، از سطح جامعه باید برچیده شود-" و نظایر آنها، از نقدهای جدی است که جوانان در زمینه فضای فرهنگی- اجتماعی جامعه، بدانها پرداخته‌اند. موارد زیر نمونه‌هایی از اظهارات این افراد است:

"بعضی از آخوندها و مسوولان می‌گویند، به هر شکل ممکن باید همه زنان جامعه را محجبه کرد و هیچ زنی نباید به لحاظ حجاب، اشکالی داشته باشد، مگر این مسوولان چند درصد اسلام را در جامعه پیاده کرده‌اند که حجاب صددرصدی را از زنان جامعه انتظار دارند؟"

"من در مترو دو پسر ۸-۹ ساله را دیدم، یکی از آنها به پسر دیگر که ظاهراً "دوستش بود، می گفت، این چه سی دی بود که برای من آوردی، اصلاً" صحنه نداشت، یکی دیگه برام بیار که سوپر باشه. راستی جامعه ما با این وضع دارد به کجا می رود".

نقد اوضاع و احوال سیاسی جامعه و تبدیل گفتمان و دیالوگ در این رابطه به امر و نهی یک طرفه و مونولوگ، نقد اساسی دیگری است که بسیاری از جوانان بدان اشاره کرده اند و مسأله اخیر را معیاری برای ظاهر فریبی مسوولان درجه اول نظام، برشمرده اند.

مجموعه آنچه از آن یاد شد، جوانان منتقد را بدانجا سوق می دهد که مسوولان و افراد ذی دخل در امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور را افرادی مغرض و در سطحی پایینتر، افرادی ضعیف ترسیم کنند که توان پیشبرد جامعه را ندارند و به زور خودشان را بر مردم تحمیل کرده اند. بالطبع در شرایط اخیر، ضمن متضرر شدن همه طرفهای ذی نفع در جامعه، آنچه که بیشتر و پیشتر از همه آسیب خواهد خورد، دین خواهد بود.

بعضی از جوانها، با یادآوری ضعف مسوولان در تحقق اهداف جامعه، خاطرنشان ساخته اند، شرایط اخیر سبب خواهد شد، مردمی که دستشان به افراد مسوول در نابسامانی های اخیر نمی رسد، به جای آنها، افراد حزب-اللهی و محجبه را مستمسک خود قرار داده، کینه و نفرت خود را روی آنان خالی کنند و به این ترتیب، وحدت اجتماعی مردم نیز دچار خدشه و ایراد گردد.

### برخورد لجاجت آمیز و واکنشی جوانان با نگرش دینی مرسوم

بررسی آرای دختران و پسران مصاحبه شده، دلالت بر آن دارد که برخی از این افراد، در برخورد با اظهارنظرها و مواضع مخالف و نه چندان مطلوب طبع مسوولان و اولیای دینی جامعه، به گونه‌ای عکس‌العملی از خود واکنش نشان می‌دهند.

برخوردهای لجاجت‌آمیز و مقاومت فرهنگی، دو دسته از شاخصترین برخوردهای واکنشی و عکس‌العملی جوانان به شمار می‌آیند که در این قسمت مورد بحث قرار خواهند گرفت.

#### ۱۰ برخوردهای لجبازانه با دین

برخی از دختران و پسران در جریان مصاحبه‌هایشان، برخوردی لجبازانه، با دین و دیانت را از خود به معرض دید می‌نهادند که با دقت در شاهد مثالهای ارایه شده آنان، مشخصاً "برداشت غلط از حضرت حق" و "واکنش نسبت به فشار وارده از سوی مسوولان"، عوامل زیربنایی واکنش عکس‌العملی و لجبازانه آنان را پدید می‌آورند.

برداشت غلط از حضرت باری تعالی، به معنای درخواست یکطرفه از خدا، و قهر کردن با وی در اثر عدم تحقق خواست فرد، یکی از مواردی است که در سطح جوانان، ملاحظه می‌شود. این افراد با عدم فهم فلسفه هستی و مبنای جهان مادی که مبتنی بر تراحم است، و بدون فهم این که مواجهه با شکست و صبر و استقامت در برابر آن، تا چه حد در رشد و شکوفایی معنوی آنان مؤثر واقع می‌آید، به اشتباه تصور می‌کنند، تا زمانی که خدا در خدمت آنان باشد، باید به او توجه کرد، و در غیر این صورت، حتی می‌توانند با وی قهر کنند.

یکی از پژوهشگران گروه تحقیق، گزارش می‌داد، زمانی که وی از فرد مورد مصاحبه خویش پرسیده بود که آیا تا به حال وجود خدا را انکار کرده‌ای، او پس از چند دقیقه سکوت و فرو رفتن به فکر در حالی که نفس بلندی می‌کشید، پاسخ داد:

"آره، یادم می‌یاد چند وقت پیش، یکی از کسانی رو که خیلی دوستش داشتم، مریض شد. هیچ وقت اون شب یادم نمیره. جلوی چشم من حالش بد شد. درست یادم هست که ۱۷ سالم بود. جانمازم رو پهن کردم و به نماز ایستادم. بی‌اختیار اشک از چشمانم می‌ریخت و از خدا می‌خواستم که حالش رو خوب کنه. ازش التماس کردم. ولی خدا چیکار کرد؟ اون شب حالش خیلی خوب شد. اصلاً" انگار هیچ وقت مریض نبوده، ولی فردا شبش ... در اوج راحتی مرد! همه چیز در عرض ۲۰ ثانیه اتفاق افتاد. به همین سادگی، خدا اون رو از من گرفت و تنهام گذاشت. آره، این همون خدایی که میگه، اگه ازم چیزی رو بخوای، بهت میدم. ولی چی شد. برای این که مثلاً" بزرگی‌اش رو بهم ثابت کنه، اون رو ازم گرفتش؟ من تمام مدت باهاش قهر کردم. حتی بهش فکرم نمی‌کردم. راستش رو بخوای، ازش بدم اومده بود!"

اظهارنظرهای زیر، بیانات مشابهی از تنی چند از جوانان دیگر است:

"من الآن نماز نمی خونم، البته قبلاً" می خوندم، ولی یکبار من از خدا خواستم به اتفاقی بیافته، ولی نیافتاد، من هم بعد از اون جریان، نماز خوندم رو کنار گذاشتم".

"من هر موقع که احساس می کنم، خدا حرفم رو گوش نمی ده و در حالی که میتونه کاری بکنه، هیچ کاری برام نمی کنه، از خدا ناراحت میشم و دست به نفی و انکار اون میزنم".

"خدا خیلی از مواقع، با جواب ندادن هاش به من، اعصاب من رو خورد می کنه، و من از دستش دلخور و ناراحت میشم، اما بعد پشیمان می شوم".

در موارد دیگری، جوانان خاطرنشان ساخته اند که فشارهای به جا و نا به جایی که از سوی مسوولان، به آنان و جامعه وارد شده است، اسباب دلزدگی آنان را از دین و دیانت پدید آورده و یا آنان را به نفرت و برخورد لجاجت آمیز مبتنی بر آن، سوق داده است:

"جو جامعه به شکلی است که ما را از دین دلزده کرده است، برای همین از هر چه که رنگ و بوی دینی دارد، فرار می کنم و حاضر به رعایت آنها نیستیم، و الا هر انسان پاک نهادی باید به یک مبدأ، اعتقاد داشته باشد".

"جوانها فکر می کنند، پذیرش احکام و انجام تکالیف، پذیرش حرفهای افراد حاکم و قدرتمند جامعه است، و چون جوانها، مراجع قدرتمند جامعه را قبول ندارند، با سرباز زدن از انجام تکالیف دینی، به نوعی لجاجت و مخالفت خودشان را با مسوولان، نشان می دهند".

"ما جوانها بیشتر نهادهای جامعه را قبول نداریم و فکر می کنیم، اگر به قوانین آنها تن بدهیم، مراجع قدرتمند جامعه را حمایت کرده ایم، برای همین حاضر به عمل کردن به خیلی از قوانینی که مسوولان جامعه می گویند، نیستیم".

"بزرگترها، آدمهایی جانماز آب بکش هستند و ما هم به دلیل لجبازی که با آنها داریم، از این کار آنها با حالت تنفر یاد می کنیم".

"به نظر من، این که تازگی این قدر به تیپ آدم گیر می دهند، باعث می شه که تازه آدم به اون چیزهایی که قبلاً سعی می کرد، رعایت کند هم بی اعتنا بشه، برای این که با اون ها لجبازی کنه. به نظر من باید بگذارن هر کسی با اعتقاد واقعی خودش عمل کنه. اونی که دلش می خواد، چادری باشه، باشه. اونی هم که می خواد مثل جوونها لباس بیوشه، بیوشه. اون ها هر کاری هم کنند، نمی تونند نظر ما رو با این که مأمور بزارند و... عوض کنند. اونا لجبازی می کنند، ما هم بلدیم".

ناراحتی برخاسته از تضییقاتی که متوجه جوانان است، آنان را وامی دارد که گاه با لجاجت، ناکامی خویش را متوجه افراد حزب اللهی و محجبه کرده، آنان را مورد فرافکنی نامرادی خویش قرار دهند:

"به نظر من به جای دستگیر کردن آدمهای تیپ زده در جامعه، باید آدمهای چادری رو بگیرند، چون اونها آدمهای کثیفی هستند و با چادرشون، همه جا رو جارو می کنند".

## ۰۲ مقاومت فرهنگی

"من دوست ندارم الگویم کسانی باشند که یا از شیطان شیطان‌ترند و یا از خدا هم خداتر".

جوانان قشر پویا و پر تلاطمی هستند و تمایل دارند که به صورت عضو فعالی، در جامعه خویش دست به اظهارنظر زده، به تحقق خواستها و منویات خویش، پردازند. اما اگر این قشر پویا و پراشتها، عرصه‌های سیاست را فراروی خویش بسته ببینند، چه می‌کند؟

گذشته از انزواگزینی گروهی از جوانان، اقشار دیگری از آنان، با عطف توجه به عرصه‌های فرهنگی، با پیشه کردن فعل و انفعالات و واکنشهای فرهنگی، می‌کوشند تا با توسل و تمسک به رفتارهای فرهنگی خاصی، ضدیت و عناد خویش را با جریانهای سیاسی که حاضر به گفت‌وگو با آنها نیستند، ابراز دارند.

اصلاحاتی که آقای خاتمی، ریاست جمهور دولت هفتم و هشتم، در آغاز دور اول ریاست جمهوری خود از آن سخن می‌گفت، مترادف با به رسمیت شناختن مساوی حقوق شهروندان، آزادی مخالف سیاسی، آزادی بیان، مطبوعات مستقل، اهمیت یافتن نظام حزبی در جامعه، آزادی انتخابات، نافذ بودن نتایج حاصله از انتخابات در مدیریت کشور، تأسیس شوراهای اسلامی شهرها و مانند آنها بود، اما پس از گذشت قریب به دو دوره از ریاست جمهوری وی، و بروز رخدادهایی مانند ناامیدی اقشاری از مردم از نافذ بودن رأی آنان در انتخابات، تعطیلی پی در پی روزنامه‌ها، بحرانهای متعددی که متوجه اصلاحات گردید، ظهور جدی‌تر "لباس شخصی‌ها" و "افرادی که از مصونیتی آهین"، در سطح نظام برخوردار بودند و نظایر آنها، شهروندان به سمت این نتیجه-گیری رسیدند که غالب خواسته‌های ریاست جمهور از اصلاحات سیاسی مورد نظرش، محقق نشدند.

بررسی اجمالی رخدادهای سیاسی موجود در جامعه، بسیاری از جوانان را به این جمع‌بندی می‌رساند که هزینه اقدامهای سیاسی در ایران، بسیار بالا است، زیرا اولاً، "اصولاً" مواجهه با نظامهایی که عنوان دینی را با خود دارند، کاری بسیار دشوار است و در نظامهای مزبور، علاوه بر ترس جهنم و بهشت که دغدغه خاطر بسیاری را افراد دیندار را تشکیل می‌دهد، اساساً "برچسبهای نظامهای دینی، تبعات سنگینی در بردارد. دو تن از جوانان در همین رابطه می‌نویسند:

"انگهای نظام اسلامی، خطرناکتر از انگهای نظامهای دیگر است. در نظام اسلامی، برچسب ملحد و کافر، ممکن است دودمان آدمی را برباد دهد".

"زدن برچسب در ایران ساده است. جوانان می‌ترسند به تظاهرات آنها انگ منافقان را زده، آنها را به سادگی سرکوب کنند".

ثانیاً "به نظر می‌رسد، سیاست نظام در برخورد با مخالفان سیاسی، بسیار پر هزینه طراحی شده است، به این معنا که اگرچه در قرائت فرهنگی نظام، انعطاف‌پذیریهای دیده می‌شود و هر دو حالت پیشه کردن زهد و استقبال از اوج رفاه، در قرائت فرهنگی نظام، پذیرفته‌اند، اما قرائت سیاسی نظام چنین نبوده، به زعم برخی از

نظریه پردازان موجود در جامعه، "حفظ نظام اسلامی، ولو بالسیف (حتی اگر با شمشیر هم شده باشد)، واجب است".

ثالثاً "ناتوانی و توقف چهره‌های شاخص تا عادی نظام در عرصه سیاست، تداعی گری‌بی‌ثمر بودن توقف در عرصه سیاست، برای جوانان است.

به بازی گرفته شدن شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی جامعه، حکایت دیگری است که جوانان شاهد آن هستند. دو تن از جوانان در همین رابطه خاطرنشان می‌کردند:

"بلایی که مسوولان سر زندانیان سیاسی آوردند، برای من درس عبرتی شده است تا حرف نزنم".

"ما می‌ترسیم حرف بزنیم، بشویم آقا جری دوم".

جوانان جامعه در عرصه‌های دیگری، شاهد نفی مردم و خودشان، در سطح جامعه هستند. تنی چند از جوانان در همین رابطه گزارش می‌دهند:

"ما (جوانان) دایم از تریبون‌های رسمی و غیررسمی به عنوان سوسول و عامل فساد و آشوب معرفی می‌شویم".

"روی در و دیوار خیلی از خیابانها نوشته‌اند، جوانها غرق در شهوتند یا جوانها غرق در فسادند".

برخی از جوانان با اشاره به حمله لباس شخصی‌ها به خوابگاه‌های دانشگاه تهران (و در نهایت محکوم شدن متهم ردیف دوازدهم آن، به جرم دزدیدن یک ریش تراش) یا حمله نیروهای مزبور به خوابگاه دانشگاه علامه طباطبائی، یا با مشاهده دوستانشان که دستگیر شده و شکنجه گردیده‌اند، بسته بودن فضای کوچکترین اقدامهای سیاسی را در جامعه حاضر، نتیجه می‌گیرند.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، بسیاری از جوانان با مشاهده اوصافی که گذشت، نتیجه می‌گیرند که عرصه حرکت‌های سیاسی در جامعه و اوضاع و احوال فعلی آن، بشدت پرهزینه بوده، باید از آن پرهیز کرد و در صورتی که قادر به سرکوب و دفن آرا و عقاید خویش نیستند، برای ابراز نظرهایشان، به عرصه‌های غیر مستقیم و نمادین، روی آورند.

هزینه‌های اندک اقدام‌های فرهنگی، عرصه جایگزینی است که اقشار قابل تأملی از جوانان به آن روی آورده‌اند.

یکی از دخترها، در تحلیل هزینه‌های اندک مخالف فرهنگی و یا به تعبیر دیگر، مقاومت فرهنگی، در جامعه، بیان می‌داشت:

"تا به حال هیچ دختر یا زنی به دلیل بدحجابی، زندانی، محروم از حقوق اجتماعی یا اعدام، نشده است".

به تعبیر دیگر، برخلاف هزینه‌های زیاد مقاومت سیاسی که مستقیماً متوجه فرد بوده، باید آن را پیردازد، مقاومت فرهنگی، هزینه‌های زیادی برای وی در بر ندارد. منطقی (۱۳۸۲)، در همین رابطه می‌نویسد:

"بررسی تحولات پوشش در جامعه ایران، بیانگر تحولات شگرفی است که در سطح جوانان مشاهده می‌شود.

اگر زمانی در ابتدای انقلاب، چادر، مانتو و مقنعه، پوشش مورد پذیرش عرف به حساب می‌آمد، با گذشت چند سال از انقلاب، به تدریج تیپ چادری کاهش یافته، تیپهای مانتو روسری، افزایش پیدا کردند و در همین حین، با گلداز شدن روسریهای تیره رنگ خانمها، کوتاه شدن مانتوها، ارایه مانتوهایی با رنگهای روشن و تند و مانتوهای آستین کوتاه، پوشش خانمها تحولات قابل توجهی را پشت سر نهادند. در حال حاضر مشاهده مد شدن مانتوهای کمر باریک (که به نمایش برجستگی بدن زنان می‌پردازند)، مانتوهای چسبان (خاصه در قسمت سینه‌ها که به نمایش برجستگی سینه زنان می‌پردازند)، مانتوهای پوست پیازی و مانتوهای اندامی که مانتوهایی بدن نما هستند، مانتوهای کوتاه و شلوار برمودا (که کشی بوده، با کوتاه و بلندتر شدن شلوار، قسمتهای مورد نظری از برهنگی پا را در معرض دید می‌گذارند)، به سر کردن شال یا روسری‌های ۵۰ سانتی به همراه مانتوهای پیش گفته یا ظاهر شدن با مانتو و جوراب یا مانتو، دامن زیر و پاهای برهنه، و افتادن روسریها در برخی از خیابانها و خاصه برداشتن روسریها در کناره دریاها، کوهها و جنگلها، حکایت از تحولات عمیقی در زمینه پوشش زنان جامعه دارد، البته همزمان با تحولات پوشش زنان، پوشش مردان نیز از تحولاتی برخوردار بوده است. در صورت تصادفی ندیدن تحولات اخیر، این تغییرات به سادگی از تحولات عمیق ارزشی و هنجاری جامعه خبر داده، ممکن است متضمن این معنا نیز باشد که ستیز با ارزشها و هنجارهای اجتماعی، در دستور کار جوان انقلاب اسلامی، قرار گرفته است.

بررسی تحول آرایش دخترها و پسرهای جامعه نیز بیانگر تحولی مشابه است. به این معنا که اگرچه در ابتدای انقلاب، حتی زنان ازدواج کرده از آرایش چهره خویش به میزان زیادی سرباز می‌زدند، اما طی سالهای بعد، آرایشهای ملایم و در پی آن آرایشهای غلیظ و افراطی در جامعه، رواج یافت و نه تنها زنان، بلکه اقشاری از دختران نیز از این امر تبعیت کردند و در حال حاضر کار به جایی رسیده است که گاهی انجام چند مَش مختلف یا مالیدن رژ صورت به گونه‌ها به شکل غلیظش، در جامعه مد شده و گاه زدن سایه‌های جیغ تا بنا گوش، در دستور کار دختران و زنان قرار می‌گیرد و برخی از دختران برای آرایش موهایشان، نه یک رنگ فسفری که چند رنگ فسفری را انتخاب می‌کنند و گاهی مردان با برداشتن ابرو، زدن برق لب، رنگ کردن موها، مَش کردن و استفاده از انواع مدل‌های ریش، آرایشی متفاوت را از خود به منصفه ظهور می‌گذارند. گسترش آرایشهای خاص در ماه محرم، مانند: رنگ موی محرمی، زدن لاک سیاه، روژ سیاه و کلا "آرایش سیاه، در همین راستا، قابل فهم است.

طنزها و شوخی‌ها، عرصه دیگری است که بیانگر مقاومت فرهنگی جوانان هستند. به این معنا که زمانی که عرصه گفتمان در سطح جامعه بسته شود، مردم با روی آوردن به طنز، به بیان منویات درونی و ناگفته خویش اقدام خواهند کرد. همان گونه که عبید زاکانی در برخورد با سردمداران قدار جامعه خویش، به ارایه منظومه

موش و گربه روی آورده، سردمداران خونریز جامعه‌اش را در نقش گربه‌ای عابد و زاهد، اما در واقع خونریز، به مضحکه می‌کشد، حافظ نیز در شعرهایش، از عابدان و زاهدان ریاکار سخن می‌گوید و سِر و انتس در کتاب دون کیشوت، با به استهزا گرفتن دون کیشوت داستان تخیلی خویش، استهزا و خنده بر دون کیشوتهای حاکم بر جامعه‌اش را رقم می‌زند.

بررسی طنزهای رایج در بین جوانان حکایت از آن دارد که از مسوولان درجه اول نظام و روحانیون گرفته تا شهدا، بسیجی‌ها، سپاهی‌ها و از موافقان نظام، افراد مذهبی و خانواده شهدا گرفته تا افراد چادری و حزب‌اللهی (که طبق برداشتهای قالبی، از طرفداران نظام به شمار می‌آیند)، موضوع شوخی، طنزپردازی و احیاناً "استهزای جوانان قرار دارند.

به استهزا گرفتن و تمسخر نمادهای مذهبی و غیرمذهبی نظام، نمونه دیگری است که در مجموعه مقاومت فرهنگی جوانان، قابل احصا است.

تغییر مضامین سرودها و نوحه‌های موجود در سطح جامعه، اقدام دیگری در راستای عناد ورزیدن با سمبها و نمادهای نظام، به شمار می‌رود.

رقصیدن جوانان در کوه و بیان عباراتی مانند: "اجرتان با ابوالفضل" یا "اجرتان با حسین" در جریان آن توسط ناظران؛ گذاشتن نوار خوانندگان لوس آنجلسی (مانند نوار اِبی) و سینه زدن به همراه آن؛ دست زدن (به جای سینه زدن)، در جریان شنیدن نوحه‌ای که از ریتم تندی برخوردار است؛ گذاشتن نوار نوحه و رقصیدن با آن، و خواندن روضه سکسی در جریان پارتیهای شبانه مختلط دختران و پسران؛ از دیگر رفتارهایی است که توسط اقشاری از جوانان انجام گرفته، در زمره مقاومت فرهنگی، به شمار می‌آیند.

جوانان بدحجاب دیگری با استفاده از چفیه، کوله پشتی، شلوار و اورکت بسیجی یا به دست یا گردن انداختن تسبیح، در پاسخ به این سوال که با چه انگیزه‌ای از وسایل مزبور، سود می‌برید، گاه به صراحت بیان می‌دارند که قصد آنان، شکستن قداست نمادهای نظام است.

با فقدان گفتمان در سطح جامعه، عرصه برای مواردی مانند شایعه و شایعه‌پردازی، دیوار نویسی و نظایر آنها گشوده می‌گردد و اقدامهای مزبور، به مثابه یکی از دیگر نمودهای بارز مقاومت فرهنگی جوانان، خود را به رخ مسوولان نظام می‌کشد.

در برخی از موارد جوانان با نفی رسمهای سنتی و طرح اعتقادات خویش در زمینه‌هایی که بعضاً "عرف جامعه با آن همخوانی چندانی ندارد، به نوعی مقاومت فرهنگی و عناد و لجاج خود را با مسوولان نظام به نمایش می‌گذارند، در حال حاضر برگزاری مراسم عزاداری به صورتی متفاوت (مانند به دست گرفتن شمع توسط دخترها و پسرها به شکل مخلوط و دور هم چرخیدن)، برگزاری مراسم عزاداری بدون حضور روحانی یا روابط بسیار باز در مراسمی مانند گلاب‌گیری کاشان و مانند آن، جلوه‌های جدید و غیرقابل فهمی را در برابر مسوولان به نمایش می‌گذارند."

نگاهی به اظهارنظرهای جوانان در تبیین رفتارهای پیش گفته، دلالت بر مقاومت فرهنگی اقشاری از جوانان، در برابر خط‌مشی‌های مسلط نظام، دارد. دو نفر از همکاران نگارنده در گزارش خویش، در ارتباط با پوشش و آرایش جوانان، می‌نویسند:

"من در جریان مصاحبه‌هایی که با جوانان داشتم، شاهد دختران و پسرانی بودم که از وضعیتهای بسیار ناجوری برخوردار بودند، اما عقاید پاک و زلالی داشتند، از این رو وقتی من تعارض روحيات و ظواهر آنها را جویا می‌شدم، در پاسخ به من می‌گفتند: چون مسوولان با ما لج می‌کنند، ما می‌خواهیم به این ترتیب نشان بدهیم که ما هم می‌توانیم، لج کنیم."

"وقتی من علت انتخاب مانوی پاسخگو را که دارای رنگ بسیار تندی بود، از او پرسیدم، وی در پاسخ به من اظهار داشت: این مانتو با رنگ تندش، گویی علیه نظام جیغ می‌کشد."

جوانان دیگری با تأکید بر مقاومت فرهنگی خویش، در تبیین آرایش و پوشش خویش، یادآور گردیده‌اند: "من خیلی از وقتها عمداً" موهایم را بیرون می‌گذارم تا لج چادرهای مزخرفی را که داریم برای ما چشم و ابرو می‌آیند و امر و نهی می‌کنند را در بیاورم."

"بعضی از ما جوانها با لباسهای تنگ خودمان می‌خواهیم به روحانیت، دهن کجی کنیم."

"یکی از دختران که خیلی بدحجاب بود می‌گفت: من اینجوری می‌پوشم تا چشم این آخوندها در بیاید." "پسری که موهایش را به شکل تیفوسی سیخ سیخ، درست کرده بود، می‌گفت: من می‌خواهم موهایم سیخ شود تو ی جگر آنهایی که حرف من را نمی‌شنوند."

"من دختری را دیدم که روسری خود را در خیابان برداشت و گفت، من این کار را می‌کنم تا نسل بعدی راحت باشند."

"من خودم با آرایشی که می‌کنم و رفتاری که پیش گرفته‌ام، دارم مخالفت خودم را با نظام، بیان می‌کنم." مصادیقی از طنزهای موجود در سطح جوانان که بیانگر مقاومت فرهنگی آنان می‌باشد، به قرار زیر است: "جعبه سیاه تانکی که حسین فهمیده زیر آن رفته بود را پیدا کردند، صدای فهمیده را شنیدند که می‌گفت: حاجی: هُل نده، خودم می‌روم."

"یک روز مسابقه‌ای بین سازمانهای اطلاعاتی دنیا برگزار شد. در آخر سه سازمان سیا، موساد و حفاظت اطلاعات ایران، به دور پایانی راه یافتند. سپس آنها را در یک جزیره مأمور پیدا کردن سه خرگوش کردند. بعد از چند روز هر کدام از سازمانهای سیا و موساد نفری یک خرگوش می‌آوردند، ولی حفاظت اطلاعات ایران یک بز می‌آورد. وقتی دلیل این کار را می‌پرسند، مسوولان سازمان می‌گویند: والله ما نمی‌دانیم، خودش اعتراف کرده است که خرگوش است."

"من چند بار در یک حسین پارتی، شرکت کردم."

"امام جمعه تبریز به یک کارخانه لامپ سازی می‌رود. بعد از بازدید از او می‌پرسند: برداشت شما چه بود، و او می‌گوید: من برداشت زیادی نکردم، فقط یک لامپ برداشتم".

تمسخر و استهزا، وجه دیگری از مقاومت فرهنگی اقشاری از جوانان را به معرض دید می‌گذارد. مصادیق زیر، نمونه‌هایی در همین راستا به شمار می‌روند:

"یک بار یک لات سر کوچه تسبیح را دور دستش می‌چرخاند، بعد گفت: امامان محکم خودتان را بگیرید، دور سریع می‌خواهم بزنم".

"در پایان یکی از فیلم‌های سینمایی که در دانشگاه پخش شد، یکی از پسرهای دانشجوی به تمسخر گفت: بر دشمنان اسلام صلوات".

"آخوندی که در سالن حضور داشت و برای ارایه سخنرانی دعوت شده بود، از طرف پسرهای مورد تمسخر و مضحکه قرار گرفت و چند نفر از پسرهای با گفتن واژه‌هایی مانند مارمولک و غیره، باعث شدند که این آخوند سالن را ترک کند و سخنرانی هم نکند".

"یکی از استادان روحانی در محوطه دانشگاه در حال رفتن به بیرون بود که یکی از دانشجویان با صدای بلند، او را مارمولک صدا زد".

در موارد دیگری تغییر شعرها (مانند تغییر شعر "باز باران با ترانه" به شعری مخالف فلسطینی‌ها)، نوحه‌ها (مانند تغییر نوحه بوی سیب به بوی چیپس و آدامس اولیپس و کرب و بلا)، تکه کلامها (مانند تغییر شعار "مردم سواری دینی" به جای "مردم سالاری دینی")، کشیدن کاریکاتور (از مسوولان و روحانیون) یا مونتاژ تصاویر مسوولان (در اشکالی نامناسب و برهنه با استفاده از فتوشاپ)، ابعاد و صور دیگری از مقاومت فرهنگی جوانان را به معرض دید می‌گذارند.

## مختصات نگرش جدید دینی جوانان

در بررسی مختصات نگرش و قرائت جدید دینی جوانان، ده محور اساسی: استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین (شامل زیر مجموعه‌های: نقد رویکرد تعبدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین، عقل‌گرایی - و عقل‌گرایی افراطی -، استقبال از شک‌گرایی، تجربه‌گرایی، توجه به یافته‌های علمی، گرایش به آگاهی از فلسفه احکام، برخورد تحقیقی با دین، گرایش به جابه‌جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی)؛ به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی (دربگیرنده زیر مجموعه‌های: به چالش کشیدن برخی از آرای دینی، برخورد گزینشی با دین)؛ استقبال از جدایی دین از سیاست در جامعه - سکولاریسم؛ فاصله گرفتن از دید آرمان-گرایانه (شامل زیر مجموعه‌های: پذیرش تخطی در عین دینداری، پذیرش ضعف‌های شخصیتی، پذیرش دفع افسد به فاسد، به نمایش نهادن حمیت دینی اندک)؛ نگاه دوستانه‌تر به خدا (حاوی زیر مجموعه‌های: نگاه مبتنی بر مهر به خدا، احساس صمیمیت با خدا، درک شدن از سوی خدا)؛ توجه به باطن دین (شامل زیر مجموعه‌های: غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین، عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد)؛ منعطف‌تر دیدن دین (دربگیرنده زیر مجموعه‌های: اعتقاد به انعطاف‌پذیری دین، توجه بیشتر به تسامح دینی، توجیه‌گری)؛ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی در سطح جوانان (شامل زیر مجموعه‌های: کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی، پرهیز از جزئیات، نفع-طلبی، تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه، کیفیت‌گرایی، عمل‌گرایی)؛ تفسیرهای جدید دینی (حاوی زیر مجموعه‌های: اعتقاد به تحولات تاریخی، تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام، تأکید در تأثیر بسترهای نامساعد اجتماعی، طرح ضرورت‌های اجتماعی، تفسیر به رأی)؛ نگاه جدید به دین (شامل زیر مجموعه‌های: طرح ضرورت بازنگری انتقادی دینی، تسامح در برخورد با دیگر ادیان، التقاط ادیان، اعتراض به فرهنگ عربی دین، داعیه شناخت عصری دین، توجه به چالش‌های نسلی، اعتراض‌های جنسیتی)؛ مورد توجه قرار گرفته، مورد بحث واقع خواهند شد.

### ۰۱ استقبال از برخورد تحقیقی - تجربی با دین

در بررسی برخورد تحقیقی - تجربی جوانان با دین، هشت محور فرعی: نقد رویکرد تعبدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین، عقل‌گرایی - و عقل‌گرایی افراطی -، استقبال از شک‌گرایی، تجربه‌گرایی، توجه به یافته‌های علمی، گرایش به آگاهی از فلسفه احکام، برخورد تحقیقی با دین، گرایش به جابه‌جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی؛ مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### ۰۱۰۱ نقد رویکرد تعبدی و توجه به رویکرد استدلالی و تجربی به دین

بررسی و مقایسه تطبیقی نگرش دینی دو نسل جوان و بزرگسال، حکایت از آن دارد که برخلاف دیدگاه تبعیدی غالب بزرگسالان، بیشتر جوانان از دیدگاهی تجربی، استدلالی و عقل‌گرایانه در ارتباط با تبیین مسایل دینی، استقبال کرده، سود می‌برند.

نگاهی به روضه‌های مرسوم در مجالس بزرگسالان، نمایانگر آن است که با وجود طرح مسایل غیرعلمی نظیر "اصابت تیر سه شعبه به قلب امام حسین (ع) و ادامه نبرد توسط وی"، "رسیدن خون تا زانوی اسب امام حسین (ع)" و مانند آنها، بزرگسالان بدون اعتراض به روحانی روضه‌خوان، به شنیدن این مباحث غیرعلمی، رضایت می‌دهند، در حالی که مثلاً "وقتی جوانی با این حکایت تاریخی مواجه می‌شود که پس از آن که ضربه شمشیر امام علی (ع)، از میان تنه کافری عبور می‌کند، و کافر (که ظاهراً) در اثر سرعت اصابت شمشیر، جراحت خویش را احساس نکرده است)، اظهار می‌دارد، من که آسیبی نخوردم و امام در پاسخ می‌گوید، خودت را تکان بده و با این عمل، بالا تنه کافر از روی پاهای وی، روی زمین می‌افتد، نه تنها جوان این امر غیرعلمی را نمی‌پذیرد، بلکه نسبت به آن به عنوان یک بحث غیرعلمی و خرافی، اعتراض می‌کند.

در دو بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش صورت پذیرفت، دو سوال زیر، از دو قشر جوان و بزرگسال<sup>۱</sup> مورد پرسش قرار گرفت:

۱- آیا پذیرش دین توسط شما، به صورت تحقیقی یا به صورت تحمیلی بوده است؟

۲- آیا به نظر شما می‌توان آموزه‌های دینی را مورد نقد و بررسی قرار داد؟

نتایج حاصل از دو پژوهش اخیر، به شرح زیر بود:

#### چگونگی پذیرش دین

| نسل     | پذیرش تحقیقی | پذیرش تحمیلی | هر دو |
|---------|--------------|--------------|-------|
| جوان    | ٪۶۵          | ٪۲۰          | ٪۱۵   |
| بزرگسال | ٪۲۰          | ٪۷۰          | ٪۱۰   |

#### امکان نقد آموزه‌های دینی

| نسل | بلی | خیر | به شکل مشروط |
|-----|-----|-----|--------------|
|-----|-----|-----|--------------|

<sup>۱</sup> - پیشتر خاطرنشان شد، اگر نسل‌های پس از انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار دهیم، می‌توان نسل اول انقلاب را کسانی دانست که در زمان انقلاب حدود ۲۰ سال داشته‌اند و قادر به درک پدیده عظیم انقلاب شده‌اند. بنابراین کف سنی نسل اول انقلاب، در حال حاضر، ۵۰ سال خواهد بود.

نسل دوم انقلاب را می‌توان کسانی در نظر گرفت که اگرچه به تجربه انقلاب نایل نیامده‌اند، اما تجربه جنگ را در کارنامه خویش دارند. اگر این افراد در انتهای جنگ ۲۰ ساله بوده باشند، کف سنی آنها حدود ۴۰ سال خواهد بود.

طبق تعریف سازمان ملی جوانان، افراد ۱۵-۲۹ سال، جوان نامیده می‌شوند. بنابراین اگر نسل سوم انقلاب سنی بین ۳۰-۴۰ سال داشته باشند، نسل چهارم و پنجم انقلاب بین ۱۵-۲۹ و زیر ۱۵ سال سن خواهند داشت. در پژوهش حاضر، در برخی از بررسیهای تطبیقی، نسل‌های اول و دوم انقلاب (که از مشابهت زیادی با هم برخوردار هستند)، با نسل چهارم انقلاب، مورد بررسی مقایسه‌ای قرار گرفته‌اند.

|         |     |     |     |
|---------|-----|-----|-----|
| جوان    | ٪۸۵ | ٪۵  | ٪۱۰ |
| بزرگسال | ٪۵  | ٪۵۵ | ٪۴۰ |

همان گونه که از نتایج جداول اخیر برمی آید، جوانان به شکل معناداری، پاسخهایی متفاوت را از خود به معرض دید نهاده‌اند و برخلاف بزرگترها که غالباً "با بیان این که "به هر حال در هر حکم دینی، حکمتی نهفته است"، به پرسشهای معترضانه پاسخ می‌دهند، معتقدند، برخورد "موشکافانه و تحقیقی با دین"، "فهم دین را با عمق بیشتری امکان‌پذیر خواهد کرد".

برخی از اظهارات جوانان در تبیین روی گردانی آنان از رویکرد تعبدی و استقبال از رویکرد تجربی و استدلالی به دین، به قرار زیر است:

"من اگر علت حکمی را نفهمم، محال است زیر بار آن بروم و آن را بپذیرم. اگر قرار بود آدم کورکورانه از مسایل دینی تبعیت کند، پس چرا خدا به انسان عقل و منطق داده است و آدمها را از حیوانها جدا کرده است، بنابراین باید ما آدمها از این نعمت خدا برای فهم هرچه بهتر مسایل، استفاده مثبت داشته باشیم".

"جوانان بیشتر به دنبال این هستند که مسایل دینی را با تمام وجود درک کنند و در آن صورت به آنها عمل کنند و تقلید کورکورانه را قبول نمی‌کنند".

"نسل جوان دیگر هر چیزی را چشم و گوش بسته قبول نمی‌کند، بلکه به دنبال هر باید و نبایدی، چرا می‌خواهند، یعنی جوانان به دنبال فلسفه دین و احکام هستند".

"افراد بزرگسال در مسایل دینی، بسیار معتقد بوده‌اند، ولی نسل امروز معمولاً "تا سوال نکند و علت انجام فرایض را نداند، آنها را انجام نمی‌دهد".

"بزرگترها، اعتقاداتشان را از خانواده خودشان گرفته‌اند، برای همین اعتقاداتشان از عمقی برخوردار نیست و اعتقادات آنها بیشتر زبانی است، برای همین به آن هم درست عمل نمی‌کنند، اما بچه‌های نسل ما، هرچه به آنها بگویند نماز خوب است، می‌گوید، باشه، ولی من تا زمانی که خودم به آن نرسیده باشم، حاضر به عمل کردن به آن نیستم".

برخی از جوانان بیان می‌داشتند، اگرچه بزرگترها خیلی راحت به آنان لقب "بی‌دین" و "از دین برگشته" را می‌دهند، اما آنان در جریان رویکرد تجربی و استدلالی خویش، به دستاوردهایی فراتر از بزرگسالان نشان، دست می‌یابند:

"آنچه در مبادی و مبانی دینی، نسل بزرگسال را قانع می‌کرد، امروزه نمی‌تواند نسل جوان را قانع کند، چرا که جوان امروز خواستار فهم و تعمق بیشتر در دین و آشنایی با فلسفه و علل درونی و زیربنایی دینی است. بنابراین جوان امروز، یک پرسشگر است. البته این پرسشگری در زمینه مسایل دینی به هیچ وجه به منزله قبول نداشتن و یا بی‌اعتنایی به مسایل دینی نیست، بلکه اگر به پرسشهای جوان در مسایل دینی، به درستی جواب داده

شود، او باورهای نسل بزرگسال را در زمینه مسایل دینی حفظ کرده، بسیار ریشه‌دارتر نیز به آن مسایل می‌اندیشد، آنچنان که در مورد خود ما نیز این امر صادق است."

"ممکن است ما جوانها در ظاهر اعتقاداتمان ضعیفتر به نظر برسد، اما چون اعتقاداتمان را با استدلال به دست می‌آوریم، با تمام وجود از آنها دفاع می‌کنیم."

"من وقتی خودم را در نظر می‌گیرم، می‌بینم که قبلاً" خیلی از چیزها را قبول نداشتم، ولی الآن پس از آن که خیلی از موارد را با منطق قبول کرده‌ام، به آنها اعتقاد دارم و به طور کامل و با تمام وجودم به اعتقاداتم عمل می‌کنم."

## ۱۰۲ عقل‌گرایی (و عقل‌گرایی افراطی)

"عقل عامل مهمی است و شیعه ۱۲ امامی متأسفانه به این مسأله کمتر توجه کرده است و مثلاً" به جای شناخت بهتر امام حسین (ع) و اهداف او، برای امام حسین (ع) گریه می‌کند.

در جامعه ما باید علم‌گرایی جای دین‌گرایی مفرط را بگیرد، این مسأله سبب خواهد شد که خود دین نیز بهتر و بیشتر حفظ شود."

یکی از استادان خانم حوزه، پس از آن که در جلسه‌ای که با عنوان پاسخ به شبهات در مورد زن مسلمان، شرکت کرده بود، در برابر سوالهای مختلف دختران دانشجوی بسیجی، در مورد تفاوت‌های جنسیتی موجود در اسلام بین دو جنس، دایم با بیان این که دین اینطور گفته است، درصدد پاسخ‌گویی به آنان برمی‌آمد که به شدت مورد اعتراض آنان واقع شد.

به راستی علت اعتراض دختران بسیجی که خود را موظف می‌دانند همواره از مواضع مسوولان جناح راست و خاصه افراد حوزوی تبعیت کنند، چه بود؟

استاد حوزوی مورد نظر، بدون توجه به این که روشهای آموزشی حوزه و دانشگاه، روشهای متفاوتی هستند و همین روشهای متفاوت، گفتمان متفاوتی را در نزد دو قشر حوزوی و دانشگاهی پدید می‌آورند و در برابر استدلالهای تعبدی افراد حوزوی، دانشگاهیانی که در طول دوره آموزش عمومی و عالی خویش، به شکل تجربی آموزش دیده‌اند، خواستار استدلالهای تجربی برای تفهیم و قانع شدن خویش هستند، درصدد تبیین مواضع اسلام در مورد زن برای دختران بسیجی برآمده بود که غفلت او از روش‌شناسی متفاوت حوزه و دانشگاه، موجبات تحیر وی و مخاطبانش را فراهم آورد.

در پژوهشی که گروه تحقیق در سطح قریب به ۲۹۸ فرد بزرگسال و ۲۹۹ جوان داشت، از آنان به این پرسش مبادرت ورزید که شما در برخورد با احکام دینی و فهم آنها، از رویکرد تعبدی یا عقل‌گرایانه تبعیت می‌کنید؟ نتایج پاسخ دو نسل، در جدول زیر ارایه شده است:

رویکرد شما در برخورد با مسایل دینی چیست؟

| نسل | رویکرد عقلی | رویکرد تعبدی | هر دو رویکرد | جمع |
|-----|-------------|--------------|--------------|-----|
|-----|-------------|--------------|--------------|-----|

|         |     |     |     |     |
|---------|-----|-----|-----|-----|
| جوان    | ۵۴  | ۱۹۵ | ۴۹  | ۲۹۸ |
| بزرگسال | ۸۹  | ۱۳۵ | ۷۵  | ۲۹۹ |
| جمع     | ۱۴۳ | ۳۳۰ | ۱۲۴ | ۵۹۷ |

بررسی آماری نتایج حاصل، حکایت از تفاوت معنادار رویکرد دو نسل به مسایل دینی دارد (به این معنا که در برابر گرایش بیشتر جوانان به رویکرد عقلی، بزرگسالان بیشتر از رویکرد تعبدی استقبال می کنند).

گروه پژوهش، در دو تحقیق تطبیقی دیگر، به طرح سوالهای زیر پرداخت:

- اگر شما فلسفه یک دستور دینی را نفهمید، آیا آن را انجام می دهید؟

- شما از این که در یک خانواده مسلمان به دنیا آمده اید، چه احساسی دارید؟

جداول زیر، حاوی پاسخهای دو نسل به سوالهای اخیر است:

در صورت ندانستن فلسفه یک حکم دینی، چه می کنید؟

| نسل     | انجام دستور دینی | عدم انجام دستور دینی | بستگی به شرایط دارد. | جمع  |
|---------|------------------|----------------------|----------------------|------|
| جوان    | ٪۳۰              | ٪۵۵                  | ٪۱۵                  | ٪۱۰۰ |
| بزرگسال | ٪۷۵              | ٪۱۵                  | ٪۱۰                  | ٪۱۰۰ |

(در جدول بالا، مقوله بستگی به شرایط دارد، غالباً "ناظر بر این مسأله بود که اگر حکم مورد نظر در قرآن مطرح شده باشد، پاسخ دهندگان به انجام آن می پردازند و در غیر این صورت، از اجرای آن سرباز می زنند).

احساس نسبت به تولد در یک خانواده مسلمان

| نسل     | خوشحال هستم | برایم فرقی نمی کند | جمع  |
|---------|-------------|--------------------|------|
| جوان    | ٪۷۵         | ٪۲۵                | ٪۱۰۰ |
| بزرگسال | ٪۱۰۰        | ٪۰                 | ٪۱۰۰ |

نتایج حاصل از دو جدول اخیر نیز در راستای نتایج به دست آمده، از پژوهش پیشین می باشد.

بررسی کیفی پاسخهای دو نسل، در ارتباط با هم نیز بیانگر آن است که در برابر نسل بزرگسال که عقل گرایی و روحیه تجربی نسل جوان را در مواجهه با احکام دینی زیر سوال می برند، جوان نگاه تعبدی نسل بزرگسال را به عنوان نقطه ضعف وی در فهم مسایل دینی، مطرح می سازد.

یکی از جوانان در توصیف تعریف دین از منظر دو نسل، می نویسد:

"تعریف دین از منظر نسل گذشته: دین عبارت است از مجموعه اعتقادات و باورهایی که چراغ هدایتی برای انسانها است. اعتقادات و باورهای اخیر، نسل به نسل انتقال یافته است و حالت موروثی دارد و باید به آنها پایبند

بود.

تعریف دین از منظر نسل امروز: دین عبارت است از راهنمای سعادت بشری و مجموعه اصول و روشهایی که از طرف خداوند از طریق پیامبران و قرآن برای بشر فرستاده شده است و ما انسانها، آنها را از طریق تعقل و تأمل آنها، قبول می‌کنیم."

در یک بررسی که از جوانها پرسیده شده بود، اگر یک حکم دینی، با عقل شما مخالف باشد، شما جانب دین یا عقل را خواهید گرفت، جوانان در این زمینه به طرح سه مقوله کلی "دین"، "عقل" و "هر دو"، پرداخته بودند.

نمونه‌هایی از پاسخ به سوال اخیر با ترجیح عقل، به شرح زیر است:

"من اگر ببینم، مسأله دینی مخالف عقل من است، طرف حکم دینی را می‌گیرم، زیرا حوصله عذاب وجدان بعد از آن را ندارم."

"اگر حکمی با عقل من سازگار نباشد، من طرف دین را می‌گیرم، زیرا به هر صورت من اعتقاد دارم، خدا آگاه‌تر از من است."

مصادیقی از پاسخهای ارایه شده جوانان که پاسخی حدوسط را انتخاب کرده بودند، به قرار زیر است:

"اگر حکم مورد نظر در قرآن مطرح شده باشد، من آن را می‌پذیرم، اما اگر در قرآن مطرح نشده باشد، من بنا بر عقل خودم، عمل می‌کنم."

"من در واجبات از دین و در مستحبات در عقل خودم پیروی می‌کنم."

"اگر آن حکم کاملاً مغایر با عقل باشد، من آن را نمی‌پذیرم، اما اگر آن حکم در حد شک باشد، من آن را انجام می‌دهم، تا زمانی که تعارض موجود در آن را حل کنم."

نمونه‌هایی از پاسخهای ارایه شده جوانان که طی آن، جوانان بیان داشته‌اند در تعارض دین و عقل، طرف عقل را خواهند گرفت، به شرح زیر است:

"موقعی که علم می‌تونه به آدم بگه، ۳۰۰ سال دیگه، دقیقاً در چه تاریخ، ساعت و حتی ثانیه‌ای کسوف رخ می‌دهد، دیگه چه لزومی دارد که ما بر مسایل دینی تکیه کنیم. دنیای امروز با علم دارد پیشرفت می‌کند، نه یک سری اعتقادات دینی که تاریخ مصرفشان، متعلق به زمان خودشان بوده است."

"من طبق عقل خودم عمل می‌کنم، همانطور که حضرت ابراهیم (ع) هم بنا بر عقل خودش عمل کرد و پس از رد کردن خدایان غیرواقعی، به خدای واقعی رسید."

"من چیزی را که عقل می‌گوید، انتخاب می‌کنم. پذیرفتن احکام دینی، بدون تفکر، چیزی است که دکان-داران دین از آدم طلب می‌کنند و طی آن می‌خواهند، انسان عقل خودش را که ارزشمندترین بُعد وجودی آدم است، نفی کنند."

"من دوست دارم فلسفه هر کاری را که می‌کنم، بدانم، در غیر این صورت، اگر من دست به عملی بزنم، به نظر خودم این کار تمسخر خودم یا خدا است."

"من دین رو زیر سوال می برم، چون دینی که نتونه من رو متقاعد کنه و به سوالهای من جواب قانع کننده ای بده، به درد نمی خورده!"

"ما پیامبر ظاهر را داریم و پیامبر باطن را که در درون ماست، پس چه نیازی هست که فقط محل رجوعمان، پیامبر ظاهر باشد؟"

برخی از جوانان مصاحبه شده، در فراز دیگری از اظهارنظرهایشان، در دفاع از عقل به افراط گراییده، عقل گرایی مفرط را پیشه خود کرده اند. مصادیقی از عقل گرایی مفرط این گروه از جوانان، در زیر آمده است:

"من عقل خودم را می پذیرم، به عنوان مثال، شما در نظر بگیرید من یک لیوان دوغ دستم هست و همین الان، آیه نازل بشه که این لیوان، دوغ نیست، نوشابه است، به نظر شما این درست است که من این حرف را بپذیرم، چون گفته خداست."

"اگر مسأله ای با عقل من جور نباشد، من آن را نمی پذیرم، حتی اگر در قرآن و حدیث آمده باشد."

"اگر حضرت محمد هم بیاید و چیزی را به من بگوید که با عقل سر سازگاری نداشته باشد، من آن را نمی پذیرم، مثل این که می گویند، غسل کنید یا با پای چپ وارد دستشویی شوید."

"من هرچه را که عقلم می گوید، می پذیرم و در این کارم چنان مُصر هستم که در صورت لزوم، حتی حاضر به تغییر دادن دینم هستم."

"به نظر من تبعیت بی چون و چرا از احکام دینی، آدم را به دست ابلهان می سپرد و آدمی که بازیچه دست ابلهان شود، هرچه را که به او تزریق شود، می پذیرد، اما من به هیچ وجه حاضر نیستم تقلید بی چون و چرا را پیشه خودم کنم."

### ۱۰۳ شک گرایی

"تعریف نیچه از روشنفکر این است: روشنفکر کسی است که به بدیهی ترین بدیهیات، شک کند. پس برای رسیدن به حقیقت بزرگی که دغدغه هر جوینده است، می بایست آنچه را که برای او تا پیش از این یقینی و ثابت بوده است، به چالش بکشد و در ماهیت آن شک کند تا بتواند مفاهیم جدید را از دل آن بیرون بکشد."

یکی از تفاوت های بارز دیگر نسل جوان و نسل بزرگسال، شک گرایی جوانان است. جوانان خود را موظف می دانند که در مسیر دست یابی به حقایق، شک و شک کردن را پیشه خویش کنند تا در این مسیر به حقایق دینی مورد نظرشان، دست یابند:

"سوال من اینجاست، چطور زمانی که یک نامسلمان، یک سُنی و مانند آنها، در مسیر جست و جوی خود، خویش، به بطلان عقاید پیشین خویش پی می برند و شیعه می شود، پرسشگری آنان را نفی و انکار نمی شود، اما زمانی که یک جوان شیعی برای رفع شبهات ذهنی خودش، دست به سوال می زند، چپ چپ به او نگاه می کنند و زیر لبی به همدیگر می گویند، این بچه، در حال مرتد شدن است. مگر امام علی (ع)، نمی فرماید "از من حتی

از راههای آسمان برسید" یا نمی گوید "برسید، قبل از این که مرا از دست بدهید". مگر نه این که پرسش در روایات ما نهی نشده است و حتی خداوند هم اظهار می دارد به آنچه در قرآن آمده است، بیاندیشید. پس ما باید برای رسیدن به معرفت حقیقی سوال کنیم و از این طریق راه رسیدن به حقیقت را هموار کنیم."

از منظر برخی از مصاحبه شوندگان، نتیجه شک گرایی پیش گفته، به قرار زیر است:

"جوانها به اصلی ها بیشتر توجه می کنند، ولی بزرگترهایشان به فرعی ها بیشتر توجه دارند، به همین دلیل هم هست که چون ما شکهایمان را کرده ایم، اعتقاداتمان به یقین نزدیک است، ولی بزرگترها با وجود آن که به سن پیری خودشان رسیده اند، هنوز از شکهایشان جدا نشده اند."

تنی چند از جوانان در تبیین مشکلات مسیر شک گرایی خویش، از خلاء افراد آگاه و بصیری که به روشنگریهای لازم برای آنان پردازند و مقابله اولیا با خودشان، به عنوان دشواریهای راه، یاد کرده اند:

"وقتی برای ما سوالی پیش می آید، شخص آگاه و با سواد در علم دین پیدا نمی کنیم که در مورد سوالهایمان به ما پاسخ بدهد و شبهات پیش آمده ما را رفع کند."

برخی از جوانان دیگر، با یادآوری این که شک گرایی آنان، از سوی اولیایشان نه تنها پذیرفته نمی شود، بلکه آنان را نزد اولیایشان زیر سوال برده، آنان را بدل به سیل انتقادات بزرگترها می کند، از این مسأله به عنوان یکی از مشکلات عمده مسیر حقیقت جویی خویش، یاد کرده اند:

"پدر و مادر ما چنان از شک و تردید در مسایل دینی واهمه دارند که ما تا سوالی در این جهت از آنها پرسیم، با هراس ما را از یافتن پاسخ به سوالهایمان دور می سازند."

"بزرگترها سنتی فکر می کنند و به بچه هایشان می گویند که آنها بدون چون و چرا، اعتقادات دینی را قبول کنند، ولی جوانهایی که بیشتر به دنبال چرای مسایل هستند، چشم بسته حرفهای آنها را نمی پذیرند و همین مسأله عامل بروز اختلاف بین آنها می شود."

"پدر و مادر من، شک دینی من را قبول ندارند و آن را گناه می دانند، من هم متقابلاً اعتقادات بی پایه آنها را قبول ندارم و می گویم، اگر شما من را با آداب مسلمانی آشنا نمی کردید، من مسلمان نبودم، اجازه بدهید من خودم دین خودم را انتخاب کنم، اما آنها زیر بار استدلال نمی روند و فقط با تلخ کامی و تکدر با من برخورد می کنند."

#### ۰۱۰۴ تجربه گرایی

"من می خواهم در مورد عقاید دیگر ادیان هم تحقیق کنم. مثلاً" من به کلیسا می روم و می خواهم بفهمم آیا آرامشی را که من در مسجد پیدا می کنم، در کلیسا هم پیدا می کنم یا خیر."

یکی از ویژگیهای مهم نسل حاضر، تجربه گرا بودن این نسل هست. دختران و پسران مصاحبه شده زیادی در جریان مصاحبه های خویش، خاطرنشان می ساختند که آنان، مایل هستند دست به تجربه همه چیز بزنند. به عنوان

نمونه، یکی از دخترانی که به یک روحانی دفتر نهاد نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه، مراجعه کرده بود، در جریان صحبت با وی، بیان می‌داشت، او درصدد تجربه روابط جنسی بوده است و به این کار مبادرت ورزیده است! نمونه اخیر، عمق تجربه گرایی جوانان را نشان داده، الزامهای جدیدی را در فهم نگرش دینی نسل جوان و دلالت وی، مطرح می‌سازد. نمونه‌های دیگری از اظهارنظر جوانان در توصیف عمق روحیه تجربه گرای آنان، به شرح زیر است:

"من تا حالا شراب نخورده‌ام، ولی بدم نمی‌آید که آن را آزمایش کنم."

"من دوست دارم برای یک بار هم که شده، مشروب خوردن را تجربه کنم، اما نه در جمع، زیرا ممکن است در جمع افتضاح بار بیاورم، دوست دارم این کار را در خفا و در تنهایی انجام بدهم."

"من یک بار از سر کنجکاوی، مشروب خوردم."

"من فکر می‌کنم، گاهی از اوقات، برای تنوع و یا حتی تجربه کردن، بد نیست آدم کارهای خلاف عرف و خلاف شرع را تجربه کند."

"تجربه‌ای که من از کلاسهای معارف اسلامی دانشگاه دارم، حاکی از این است که بچه‌ها سوالهایی که می‌پرسند، همه دال بر این است که آنها دنبال گرفتن پاسخهای تجربی برای سوالهای خودشان هستند، نه پاسخهای نظری صرف."

۰۱۰۵ توجه به یافته‌های علمی

"شما فکر می‌کنید آخوندها مذهبی هستند؟ نه! به نظر من آدم مذهبی، آدمی است که با دلایل جدید و علمی، خدا و ابعاد و زوایای مختلف دین را بشناسد، نه این آخوندهای بی‌سواد!"

جوانان، همزمان با روحیه تجربه گرایی که از خود به منصفه ظهور می‌گذارند، به سبب نزدیکی عرف علمی با عرف تجربه گرایی، با نگاه تأیید آمیزی به علم و دستاوردهای تجربی علمی می‌نگرند و علاوه بر تأیید دستاوردهای علمی، در سطحی فراتر، گاهی حتی ملاک پذیرش آموزه‌های تعبدی دینی را منوط به تأیید آنها توسط علم می‌کنند.

اظهارنظرهای زیر، مصادیقی در همین راستا است:

"اگر من بینم به لحاظ علمی، چیزی ضرری ندارد، با حلال و حرام بودن آن کاری ندارم و از آن استفاده می‌کنم."

"به نظر من پذیرش صحبت‌های قرن‌ها قبل، به عنوان احکامی مسلم، در جهان علمی امروز کار نادرستی است و باید مسائلی نظیر آسیب‌زایی الکل، گوشت خوک و نظایر آنها، از منظر علمی، بررسی شوند."

"من شخصا" احکامی را انجام می‌دهم که منطقی باشند و یا با یافته‌های علمی، همخوان باشند، به دلیل این که من فردی تحصیل کرده هستم و نمی‌توانم چشم و گوش بسته، مسایل مختلفی را که برای من بازگویی می‌کنند، من به انجام آنها پردازم".

#### ۰۱۰۶ گرایش به آگاهی از فلسفه احکام

"نسل جدید علاقه‌مند است که از فلسفه احکام مختلف، سر در بیاورد، ولی هیچگاه جوابی به ما داده نشده است که چرا باید یک کار را انجام بدهیم و یک کار دیگر را انجام ندهیم، مسأله ابهام فلسفه احکام، به نظر من، نقطه ضعف بزرگی است که اسلام در حال حاضر با آن روبرو است".

در اظهارنظر بسیاری از دختران و پسران مصاحبه شده، علاقه به آگاهی از فلسفه احکام، ملاحظه می‌شود، تربیت تجربی و مبتنی بر فلسفه تحصیلی و اثبات‌گرایی که در مدارس و دانشگاه‌ها حاکم است از سویی و پیشرفتهای گسترده علمی جهان غرب از سوی دیگر، بستری در جهت تربیت جوانانی تجربه‌گر، کنجکاو و جست‌وجوگر، فراهم آورده است که تنها در برخورد و مواجهه با علت، دلیل و فلسفه هر کاری، حاضر به امعان نظر به آن و سرمایه‌گذاری در آن جهت هستند.

بررسی اظهارنظرهای جوانان مصاحبه شده، حکایت از آن دارد که نه تنها جوانان، نسبت به آگاهی و اطلاع از فلسفه احکام از خود علاقه نشان می‌دهند، بلکه بعضاً "پذیرش اجرای آنها را منوط به آگاهی از فلسفه احکام مورد نظر، می‌کنند. اظهارات زیر، مصادیقی در همین جهت را به دست می‌دهند:

"من دوست دارم فلسفه کارهایی را که دین انجام آنها را از من طلب کرده است، بدانم".

"من تنها تا جایی احکام اسلام را قبول دارم و به انجام آنها دست می‌زنم که از دلیل و فلسفه آنها آگاه باشم، اما اگر فلسفه حکمی را ندانم، حاضر به انجام آن نیستم".

"من نماز می‌خوانم، ولی فلسفه روزه گرفتن برایم هنوز جا نیفتاده است، برای همین دور روزه گرفتن را خط کشیده‌ام".

"من دوست دارم فلسفه‌ای را که پشت سر دستورهای دینی وجود دارد، بدانم، بر همین مبنا، اگر من فلسفه و علت حکمی را ندانم، بی‌خیال آن می‌شوم، مثل حجاب و روزه".

#### ۰۱۰۷ برخورد تحقیقی با دین

"من به دلیل آن که در خانواده‌ای مذهبی رشد کرده بودم، فردی مذهبی تربیت شده بودم و اعمال مذهبی من بر مبنای عادات خانوادگی و موروثی شکل گرفته بود، ولی من در دین خودم، تعقل و تحقیق کردم و توانستم آنگاه شناسنامه‌ای بودن مذهب را از وجود خودم، پاک کنم، برای همین امروز مذهب برای من دلچسب‌تر است، زیرا با منطق به آن نگاه می‌کنم و می‌دانم که این مذهب، دستاورد کوششها و تلاشهای خود من هست".

در یک بررسی مقایسه‌ای که بین نسل جوان و نسل بزرگسال انجام پذیرفت، دو نسل در پاسخ به این سوال که "آیا شما آموزه‌های دینی را به صرف دینی بودن آنها می‌پذیرید یا ترجیح می‌دهید که علت و دلیل آنها را بدانید"، نتایج زیر حاصل شد:

پذیرش آموزه‌های دینی

| نسل     | به صرف دینی بودن آموزه، آن را می‌پذیرم. | برای پذیرش یک آموزه دینی، باید علت آن را بدانم. | بستگی به شرایط دارد. |
|---------|-----------------------------------------|-------------------------------------------------|----------------------|
| جوان    | ٪۱۰                                     | ٪۶۰                                             | ٪۳۰                  |
| بزرگسال | ٪۴۰                                     | ٪۳۰                                             | ٪۳۰                  |

به شکل مشابهی، دو نسل اخیر، در پاسخ به این سوال که در ابهامهای دینی که با آن مواجه می‌شوند، چگونه عمل می‌کنند، در برابر نسل بزرگسال که از مواردی مانند: "قرآن"، "عالمان مجتهد"، "مرجع دینی"، "امام جمعه"، "رساله"، "مصلحت" و نظایر آن یاد کرده بودند، نسل جوان از مواردی مانند: "قرآن"، "عقل"، "فکر"، "سنجش سود و زیان"، "مشورت با مراجع"، افراد "عالم" یا "دوستان"، "مراجعه به افرادی که خودمان قبولشان داریم"، "مطالعه" و نظایر آن، سخن گفته بودند.

برخی از جوانان مصاحبه شده، در بیانات خویش خاطرنشان می‌ساختند که آنان در جست‌وجوی دریافت پاسخ به سوالهای خویش، به "استادان"، "کتابهای دینی ادیان دیگر"، "کتابهای فلسفی"، "اتاقهای گپ اینترنتی" و یا "سایتهای پرسش و پاسخ در اینترنت"، مراجعه کرده‌اند:

"داخل قرآن آیه‌ای آمده است که در آن خدا می‌گوید، ما برای همه اقوام و قبیله‌ها به زبان خودشان، پیامبری فرستادیم. به همین دلیل من هم راجع به زرتشت که پیامبر ایرانیان بود، دست به تحقیق زده‌ام و می‌خواهم ببینم، حرفهای او دقیقاً چه بوده‌اند تا با مقایسه آنها با اسلام، یکی از دو دین زرتشت یا اسلام را به عنوان دین راهنمای زندگی خودم، بپذیرم."

"من طی دو سه سال گذشته، جهت پذیرش عقلانی دین، کتابهای انجیل و اوستا را هم خوانده‌ام."  
 "به نظر من محیط چت رومها، محیط بسیار مناسبی است که آدم در آن می‌تواند با نقطه نظر پیروان ادیان دیگر، آشنا شود. چون در این محیط، پیروان مذاهب و ادیان مختلف وجود دارند و آدم می‌تواند از نقطه نظرات آنها، اطلاع پیدا کند و حتی بین مذاهب آنها، دست به مقایسه هم بزند."

"متأسفانه در کشور ما، زمینه برای جست‌وجوی انتقادی مسایل دینی، فراهم نیست و تا آدم درصدد جست‌وجو و پرسش در این زمینه برمی‌آید، بلافاصله به آدم بر چسب سیاسی می‌زنند. خیلی از روحانیون هم وقتی با سوالهای جدی مواجه می‌شوند، فوراً "موضوع را عوض می‌کنند، بنابراین من با مراجعه به محیط چت رومها، سعی می‌کنم، سوالهای مورد نظر خودم را با حاضران در چت روم، بحث بگذارم."

"من دوست دارم سوالهایی را که به ذهنم می‌رسد، از دیگران بپرسم. مثلاً" بچه‌های آدم و حوا با چه کسانی ازدواج کردند، اگر آنها با خودشان ازدواج کرده باشند که کار حرامی انجام داده‌اند. اما چون من به اکثر آخوند جماعتها اعتماد ندارم، سوالهای خودم را در چت رومها یا قسمت "به من پاسخ بده"، اینترنت مطرح می‌کنم و آدمهای مختلف، با نگاهیهای مختلف به سوالهای من جواب می‌دهند."

جوانانی که به جست‌وجوی پاسخ به سوالهای خویش برمی‌آیند، با مشکلاتی مانند: "سنگین بودن پاسخهای ارایه شده از سوی استادان فلسفه"، "نیافتن کتابهایی که به زبان ساده، مسایل مورد نظر را توضیح داده باشند" و نظایر آنها نیز مواجهه شده‌اند که به ذکر آنها پرداخته‌اند.

نتایج حاصل از بررسیهای تحقیقاتی در زمینه اعتقادات دینی، بعضاً "نتایج خوب و مناسبی هستند، هر چند که نیافتن پاسخ برای برخی از سوالهای جوانان، بعضی از آنان را به سمت کناره‌گیری از دین، سوق می‌دهد.<sup>۲</sup> نمونه‌هایی از اظهارنظر مثبت جوانان در ارتباط با یافته‌های تحقیقاتی آنها که به آرامش بیشتر فکری آنان و استحکام پایه‌های عقیدتیشان انجامیده است، به شرح زیر می‌باشند:

"من برای یافتن پاسخ به سوالهای دینی خودم، با استادان فلسفه صحبت کرده‌ام و بعضی از کتابهای فلسفی و جامعه‌شناسی را هم خوانده‌ام و بعد از طی این مراحل، احساس می‌کنم که منظور دین را بهتر از گذشته می‌فهمم."

"هر چند که معطوف شدن تفکر من نسبت به تفکر استدلالی، در سن ۱۷-۱۸ سالگی، سبب شد که اعتقادات سنتی من زیر سوال بروند، اما افزایش شناخت حاصل از این تفکرات و مطالعات، سبب شده است، اعتقادات من استحکام بیشتری پیدا کنند و شناخت مذهبی من، مستدل‌تر شود."

"من احساس می‌کنم، بعد از مطالعه در مسایل دینی خودم، اعتقاداتی ریشه‌ای‌تر از پدر و مادرم پیدا کرده‌ام، زیرا آنها مثلاً" به صرف این که دین به آنها گفته است، شراب حرام است، از آن پرهیز می‌کنند، در حالی که بررسیهای علمی من، به من گفته است که چرا مثلاً" شراب برای بدن، بد است."

"با وجود آن که در چند سال گذشته، آموخته‌های دینی من، فرو ریختند، اما با مطالعه و پرسش، این اعتقادات به شکل آگاهانه‌ای، دوباره پی‌ریزی شدند."

یکی از تبعات دیگر مطالعات اخیر جوانان، نقد رویکردهای غیراستدلالی تبلیغات دینی است که در جامعه به وفور، ملاحظه می‌شود:

"متأسفانه عقلانیت‌گرایی در جامعه ما محدود است و رادیو و تلویزیون، مباحثی را که به مسایل عقلانی و بحثهای موافقان و مخالفان مسایل دینی می‌پردازند، پخش نمی‌کند، اما در عوض تا بخواهی، به پخش برنامه‌هایی می‌پردازد که دنبال برانگیختن احساسات و عواطف آدمهاست و به احساسی‌تر شدن آنها می‌انجامد،

1-Answer me

<sup>۲</sup> - نگارنده از این مبحث در کتابی که در مورد مؤلفه‌های اعتقادی افراد مرتد و دین‌ستیز در دست تألیف دارد، یاد کرده است.

حال آن که به نظر من، ما بیشتر از آن که به برنامه‌های عاطفی و احساسی دینی نیاز داشته باشیم، برای سوق دادن جامعه‌مان به سمت عقلانیت بیشتر، نیازمند برنامه‌های عقلانی هستیم."

۰۱۰۸ گرایش به جا به جایی مرجعیت عقلی به جای مرجعیت دینی  
 "معلم خودمان از ما خواسته بود تا درباره تقلید کردن از مرجعیت دینی انشا بنویسم، اما ما دیدیم که هیچ کدامان مرجع دینی نداریم که درباره او انشا بنویسیم."

در یک بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش بین دو نسل جوان و بزرگسال به عمل آمد و طی آن از استقبال و پذیرش آنان نسبت به مرجعیت دینی یا عقلی، پرسش به عمل آمد، نتایج زیر حاصل شد:

نوع پذیرش مرجعیت

| نسل     | عقلی | دینی | هر دو |
|---------|------|------|-------|
| جوان    | ۵۰٪  | ۱۵٪  | ۳۵٪   |
| بزرگسال | ۱۰٪  | ۷۵٪  | ۱۵٪   |

نتایج اخیر، آشکارا جهت‌گیری متفاوت جوانان در خصوص پذیرش مرجعیت عقلی را می‌نمایاند.  
 برخی از جوانان در جریان اظهارنظرهایشان، به صراحت در پاسخ به سوال "آیا شما از مرجع دینی تقلید می‌کنید یا خیر؟" پاسخ منفی داده، بیان می‌دارند: "من تقلید محض را قبول ندارم" یا "اگر انسان از روی عقل خودش کار کند، برایش کافی است و دیگر احتیاجی به مرجع خاصی، ندارد".  
 جوانان دیگری با بیان مواردی مانند: "نسل جدید، چیزی را که می‌فهمد و مطابق با منطق می‌داند، می‌پذیرد"، "ما می‌توانیم با کوشش لازم، راه صحیح از غلط را پیدا کنیم، بنابراین نیازی به مرجع تقلید نداریم" و "جوانان از علما حرف شنوی نداشته، دنبال دین تحقیقی هستند"، رویکرد عقلانی خود به دین را به منصفه ظهور نهاده، عدم نیاز خویش به مرجعیت دینی را اعلان می‌دارند. موارد زیر، مصادیقی از رویکرد پیش‌گفته را به نمایش می‌گذارند:

"روحیه دانشگاهی، تجربه‌گرایی را در آدمی افزایش می‌دهد و همین امر به کاهش روحیه تبعیدی افراد می‌انجامد، مسأله اخیر هم به نوبه خود، سبب احساس بی‌نیازی جوان نسل جدید به مراجع تقلید می‌شود".  
 "من روزی یکی از دوستانم را دیدم، در حالی که ناخنهایش را لاک زده است، دارد وضو می‌گیرد، به او گفتم: فکر نمی‌کنی وضویت باطل باشد، برگشت و به من گفت: این که گفته‌اند نباید لاک بزنی، برای من جا نیافتاده است و من دلیل واضحی می‌خواهم که این کار را انجام ندهم، اگر قانع شدم، این کار را نمی‌کنم. در حال حاضر، من دوست دارم، هم لاک خوشرنگ بزنم و هم نماز بخوانم، چون به نظر خودم لاک زدن، هیچ منافاتی با نماز خواندن ندارد".

"با این که دین من اسلام است و بیرون گذاشتن مو و امثال آن در اسلام، یک حکم غیرشرعی است، اما من با فهم خودم، برداشتم اینطور نیست که اگر کسی موهای من را ببیند یا نبیند، این مسأله یک کار غیرشرعی به حساب می‌آید. در رابطه با دوست پسر گرفتن و خیلی از کارهای دیگر هم همینطور است و از نظر من این کارها اشکالی ندارند".

بررسی دلایل مطرح شده از سوی جوانانی که دست به نفی مرجعیت دینی زده‌اند، حکایت از آن دارد که جوانان مورد نظر، به دلایل مختلف و متعددی، مراجع دینی را قبول ندارند. برخی از این دلایل، به شرح زیر است:

- مراجع تقلید "اصولا" در گذشته زندگی می‌کنند، "سوادشان متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است"، "حرفهایشان بوی عهد حَجَر را می‌دهد" و نگاهی به رساله آنها نشان می‌دهد "آنها حتی قادر نبوده‌اند که مسایلی نظیر فرسخ، حصار شهر و مانند آن را به روز کنند".

- "مراجع تقلید انسانهای ۱۲۰ ساله‌ای هستند که دیگر نه چشمهایشان می‌بیند و نه گوشهایشان می‌شنود، چگونه این افراد می‌توانند جوان امروزی را هدایت کنند".

- مراجع تقلید افرادی "بی‌سواد" هستند، "از دانش کافی برخوردار نیستند" و "اصولا" با علم روز آشنایی ندارند و "نمی‌توانند راهنمایی یک جامعه با سواد را برعهده داشته باشند".

- "مراجع تقلید، خودشان با خودشان اختلاف دارند و در اعلان ساده روز عید فطر، هر کدام حرفی برای خودش می‌زند، این مسأله دلالت بر آن دارد که حداقل قسمتی از آنها، از حقانیت برخوردار نیستند".

- مراجع تقلید "فاقد عصمت هستند" و به سبب "جایز الخطا بودن آنها" نمی‌توان روی حرفشان خیلی اعتماد کرد.

- مراجع دینی "افرادی هستند که به جای متن، در حاشیه مانده‌اند" و "کارشان محدود به زدن حرفهای بی-اهمیتی مانند ترتیبات غسل و طهارت شده است" و فقط بلد هستند آدمها را در حیرت بگذارند، مثلاً "یکی دست زدن را حلال و دیگری آن را حرام اعلان می‌کند" و یا "یکی می‌گوید آب را از این طرف بریزید و دیگری می‌گوید از آن ور آب را بریزید، یا یکی می‌گوید یکبار بشوید، دیگری می‌گوید سه بار این کار را انجام دهید".

- مراجع تقلید "چنان دچار خود بزرگ‌بینی" شده‌اند که "خودشان را گم کرده‌اند" و برایشان این توهم پیش آمده است که "پیامبر خدا هستند".

- مراجع تقلید "دستورهای دشواری در رساله‌های خودشان آورده‌اند"، به شکلی که با دستورهای رنگ و وارنگشان، "آدمها را خیلی محدود کرده‌اند"، آنها "همه چیز را حرام اعلان کرده‌اند"، "دین را پر از تبصره کرده‌اند" و "با دستورهای دشواری که ارایه کرده‌اند، سلامت روانی آدمها را به خطر انداخته‌اند" و در حالی که دین راهی برای رسیدن به خداست، "مراجع در رساله‌هایشان، دین را هدف قرار داده‌اند".

- مراجع "با اصول من در آوردی که از خودشان درست کرده‌اند"، "دین را پر از بدعت کرده‌اند".
  - مراجع دینی، "عالمانی بی عمل هستند" و "معلوم نیست خودشان حرفهایی را که می‌زنند باور دارند یا نه و به آنها عمل می‌کنند یا خیر".
  - مراجع با بیان مسایلی مانند این که "نباید با نامحرم حرف بزنی" یا "با آنها چشم در چشم بشوید"، در عمل دست به پرت و پلاگویی زده‌اند و "نفهمیده‌اند که به این ترتیب باید در جامعه معاصر، رو به قبله خوابید و مُرد".
  - مراجع "غبار سیاست بر عیایشان نشسته است" و "دستشان با سیاستمداران در یک کاسه قرار گرفته است"، و به صورت "عروسک خیمه شب بازی" و "مزدوران" سیاسیون درآمده‌اند، آنان "دین را با سیاست آمیخته کرده‌اند" و "دست به صدور فتوای سیاسی می‌زنند" و به همین دلیل اسباب دلزدگی افراد را از دین فراهم آورده‌اند.
  - مراجع "دنبال قدرت و قدرت طلبی هستند"، "به جز منافع خودشان چیزی را نمی‌بینند" و "طبق منافع خودشان عمل می‌کنند" و "از دین استفاده ابزاری می‌کنند" و "دین به صورت بازیچه آنان در آمده است".
  - مراجع تقلید، افراد زیر سوالی هستند که "خودشان را پشت چهره دین پنهان کرده‌اند" تا "فساد کارهایشان مشخص نشود" و "زبان انتقاد مردم را ببندند".
  - اگرچه در گذشته شاید "مرجعیت برای افراد بی‌سواد لازم بوده است"، ولی در حال حاضر با پیشرفت دانش، "مرجعیت رشته‌ای من در آوردی به حساب می‌آید" و باید "آن را به صورت یک امر زاید، دید".
  - مراجع تقلید و مجتهدان، پوسته دین را گرفته‌اند و باطن آن را رها کرده‌اند.
  - "ما سنی‌ها، مرجع تقلید را قبول نداریم".
- نمونه‌هایی از اظهارنظرهای اخیر جوانان، به شرح زیر است:
- "آنچه از تواریخ برمی‌آید، حضرت علی و فاطمه، در زمان قبل از ازدواجشان که به هم نامحرم بودند، در یک مکان زندگی می‌کردند، ولی الآن مجتهدان دینی ما این مسأله را گناه می‌دانند و به صحبت قبل از ازدواج جوانها، با دیده بدی نگاه می‌کنند، یا آن که مراجع می‌گویند، باید هر زن مسلمان، حجاب داشته باشد، در حالی که در قرآن آمده است که هر زن مؤمن باید حجاب داشته باشد. به تعبیر دیگر، فردی که مؤمن نباشد، ممکن است حجاب نداشته باشد".
- "مراجع بلایی به سر دین آورده‌اند که دین عامل عقب ماندگی جامعه شده است. مثلاً "خدا هیچ وقت نگفته است که یک رابطه معقول بین دو نفر نامحرم، برقرار نباشد، ولی بعضی از مراجع، حتی نگاه کردن دو جنس را نیز محدود کرده‌اند. خوب آیا در این جامعه، می‌توان پیشرفتی هم داشت".

"به نظر من اکثریت قریب به اتفاق مراجع، دین را خیلی سخت کرده‌اند و آن را خشک نشان می‌دهند. آنها یکسری حرفهایی را در رساله‌های خودشان زده‌اند که وقتی آدم آن را می‌بیند، شاخ در می‌آورد. مثلاً "پسرها لباس تنگ نپوشند یا دختران آرایش نکنند یا این که نگاه دوم به نامحرم، همراه با شهوت است.

خوب این مسایل باعث می‌شوند، اگر من به عنوان یک دختر جوان برای بار دوم به پسر نگاه کنم، حتی اگر کارم بدون قصد و غرض خاصی باشد، احساس کنم، برچسب نگاه با شهوت روی من منطبق می‌شود و عمداً "یکسری مسایل ناجور به ذهن من القا می‌شود که سلامت روانی من را دچار اختلال می‌کند، به همین دلیل هست که من اصلاً "نظر مراجع را قبول ندارم".

نمونه‌هایی از استدلال جوانانی که با کنار نهادن مرجعیت دینی، در عمل از مرجعیت عقلی استقبال کرده‌اند، به شرح زیر است:

- "استفاده از مرجعیت در حد اخذ یک نظر مشورتی"،

- "پیروی از عقل" به جای "پیروی از مراجع کم سواد" که آشنایی چندانی هم با مسایل "علمی" و "روز"، ندارند.

- "من شخصاً" احکام مورد نیاز خودم را از قرآن در می‌آورم" و "نداشتن مرجع، مشکلی را ایجاد نمی‌کند".

- در صورت بروز سوال، "کتابهای دینی" و "کتابهایی که دانشمندان در زمینه مسایل دینی نوشته‌اند"، راهنمای من برای یافتن پاسخ قرار می‌گیرند.

- راهگشای من در حل مشکلات دینی "استفاده از امامان به عنوان یک الگو" و "رجوع به افرادی که اعمالشان منطبق با دین هست"، است.

نمونه‌های زیر، مصادیقی از بیانات افراد اخیر، در رجوع به مرجعیت دیگری، به جز مرجعیت دینی می‌باشد:

"مرجع تقلید من خداست".

"من، خودم مرجع تقلید خودم هستم".

"مرجع تقلید اصلاً" معنا ندارد. مرجع تقلید آدم، عقل اوست، چه کسی گفت است که آنها بیشتر از ما می‌دانند".

"تقلید کار میمونه، میمون هم جزو حیوونه".

"اصلاً" تقلید کردن به نظر من کار مسخره‌ای هست، من تا وقتی خودم عقل دارم، نظر خودم برایم حجت

است، اگر احیاناً زمانی هم عقلم را از دست دادم، آن وقت یک فکر دیگری می‌کنم".

"مرجع تقلید من پدرم هست، در نبود پدرم هم برادر من مرجع تقلید من هست، در غیر این صورت، من کسی را نمی‌شناسم".

با توجه به آنچه گذشت، در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، اگرچه عقل یکی از ادله اربعه

است، اما عقل در برخی از موارد قدرت نشان دادن تمامی دقایق مسیر را ندارد و در این میان به قرآن، سنت و

حدیث نیز نیاز هست و همان گونه که علم، افراد را وامی دارد در مشکلات مختلف خویش، نزد عالمان همان زمینه مراجعه کنند، بالطبع باید در برخورد با مسایل و مشکلات دینی نیز به عالمان و متخصصان دینی مراجعه کرد، اما علت گریز بی قاعده جوانان از مراجع را شاید بتوان در عواملی مانند: "به روز نبودن برخی از مراجع"، "آشنا نبودن بعضی از مراجع با ویژگیهای جامعه جوان"، "عدم استفاده کافی و وافی مراجع از متخصصان علوم انسانی برای تبیین مسایل جدید"، "تعمیم نفرت حاصل از کژ کارکردی نظام دینی روی هر آنچه نشانی از دین دارد، از جمله مراجع"، "الگوپردازی جوانان از غرب (که در آن بین نظام دینی و علمی ارتباطی وجود ندارد)"، و "عقل گرایی افراطی برخی از جوانان"، یافت.

## ۰۲ به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی

به چالش کشیدن برخی از احکام و آموزه‌های دینی، فراز مهم دیگری است که در نگرش و قرائت جوانان مصاحبه شده، ملاحظه می گردد. در این قسمت برای طرح به چالش کشیدن مسایل دینی توسط برخی از جوانان، به ترتیب دو عنوان فرعی "به چالش کشیدن برخی از آموزه‌های دینی" و "برخورد گزینشی با دین"، مطرح و مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## ۰۲۰۱ به چالش کشیدن برخی از آرای دینی

"دختر امروز نمی فهمد، چرا در اسلام زن حق ندارد، بدون اجازه شوهر، از خانه حتی برای امر حج خارج شود و نمی تواند درک کند که چرا قرآن در سوره نساء می گوید، اگر زنی کار خلافی انجام داد، او را در اتاقی بگذارید تا بمیرد".

تعدادی از دختران و پسران مصاحبه شده، در قسمتی از اظهارنظرهایشان، با به چالش کشیدن برخی از احکام دینی، در عمل آنها را زیر سوال می بردند. احکامی نظیر حجاب، دیات، ارث، تبعیت زن از شوهر، زدن زن، چند همسری مردان، صیغه، حق طلاق مردان، سن تکلیف پایین دختران، حرمت آرایش کردن و لاک زدن، نگاه به نامحرم، دست دادن با جنس مخالف، حرمت موسیقی و آلات آن، قطع کردن دست دزد، سنگسار کردن، ربا و بعضی از احکام دیگر، از مواردی بودند که جوانان دست به نفی و انکار آنها می زدند و در فراز دیگری از اظهارنظرهایشان، ضرورت به روز شدن برخی از احکام مانند: احکام جنسیتی اسلام، زکات، موسیقی، برخی از بازیهای که حکم حرام بر آنها جاری شده است (مانند پاسور)، تیمم روی خاک و بعضی از موارد مشابه را خواستار می شدند.

لازم به ذکر است که برخی از جوانان مصاحبه شده، افرادی متدین و به اصطلاح حزب اللهی بودند، اما همین افراد حزب اللهی نیز بویژه احکام جنسیتی اسلام را به شدت زیر سوال برده، دست به نفی و انکار آنها می زدند. نمونه های زیر، مصادیقی از به چالش کشیدن احکام توسط جوانان مصاحبه شده را به معرض دید می گذارند:

"من مسأله حجاب را قبول ندارم، و موی سر را هم اصلاً" جزو حجاب نمی‌دانم. حجاب از نظر من پوشیده بودن نسبی بدن آدم است".

"به نظر من حجاب برای دختر خانمهای بیچاره، مصیبت و مکافات است و من به عنوان یک مرد، حاضر به پذیرش این ظلم به زنها نیستم. به علاوه، به نظر من نگاه به نامحرم و دست دادن با او، مسأله‌ای نیست که جزو کارهای حرام شمرده شده است".

"این که اسلام می‌گوید دست دزد را قطع کنید یا رباخواری حرام است، حرف درستی نیست. با قطع دست دزد، عملاً" یک معلول به معلولان جامعه اضافه می‌شود. به همین ترتیب ربا یا سود، چیز بدی نیست، زیرا تورم از ارزش پول در جامعه کم می‌کند و سودی که بانک به آدم می‌دهد، در واقع جبران کاهش قدرت خرید پول آنها است".

"من موسیقی را حیات روح و لازمه زندگی یک انسان می‌دانم و وقتی که خسته می‌شوم، یکی از کارهایی که من را از خستگی در می‌آورد، موسیقی است و اصلاً" حرف اسلام مبنی بر حرام بودن موسیقی را قبول ندارم، زیرا دلیلی عقلی برای آن، نمی‌بینم".

در موارد دیگری بعضی از جوانان خواستار بازنگری و به روز شدن برخی از احکام دینی شده‌اند. اظهارنظرهای زیر، مصادیقی از این مسأله را به دست می‌دهند:

"اگرچه برای بزرگسالان، تمام مباحث دینی مقدس و غیرقابل تغییر بودند، اما برای جوانان، چنین نیست و برای آنها دین نیز مانند هر مسأله مبتلابه آنان، قابل نقد، اصلاح و تغییر است".

"من فقط مایل هستم اسلام چارچوب کلی را در اختیار من بگذارد و بیشترین انتخاب آن، بر عهده خودم باشد، مثلاً" اسلام بگوید چیزی به اسم چشم ناپاکی هست و فقط آن را در حد راهنمایی معرفی کند تا آدم خودش موضع خودش را درباره آن معلوم کند، نه آن که اسلام بیاید و حکم کند که شما باید فلان کار را بکنید و فلان کار را نکنید".

"به نظر من باید قرآن و نماز را به فارسی خوند، نه به عربی، زیرا اگر ما قرآن و نماز را به فارسی بخوانیم، بهتر معنای آنها را می‌فهمیم و ضمناً" خودمان را اسیر زبان غریبه هم نکرده‌ایم".

"به نظر من، اگر روابط دختر و پسر به حد روسپی‌گری کشیده نشود، رابطه آنها بلامانع است. یعنی نمی‌شود میل طبیعی هر انسانی به جنس مخالف خودش را کور کرد، به خاطر این که عده‌ای قلیل از حد خودشان تجاوز می‌کنند و اعمال غیراخلاقی انجام می‌دهند. خداوند عشق را در انسانها قرار داده است، به نظر من علقه و تعهد اخلاقی دو نفر به همدیگر، برای به سر بردن آنها در کنار هم، کافی است و دیگر این که آدمها بیایند و یک جمله عربی بخوانند و با امضا کردن یک دفتر، به هم محرم شوند، در برابر آنچه گفتم، کار سخیفی بیشتر نیست".

لازم به ذکر است که در برخی از موارد، برداشتهای ناروای جوانان، موجد نفی و انکار نسبی دستورهای دینی می‌شوند. به عنوان نمونه، یکی از جوانان در همین باره، بیان می‌داشت:

"من در اوایل مرتب نمازم را می‌خواندم، ولی کم کم نماز خواندن من به نمازهای یکی در میان تبدیل شد، زیرا من به این نتیجه رسیدم که خدا دوستان مرا که نماز نمی‌خوانند، بیشتر از من دوست دارد، چون حاجتهای آنها را روا می‌کند، اما حاجت من را برآورده نمی‌کند".

## ۰۲۰۲ برخورد گزینشی با دین

"به نظر من کارهایی مانند نماز، روزه، حجاب و نظایر آنها، چیزهای دست و پاگیری هستند و اصلاً" اهمیت ندارند که آدم روی آنها وقت صرف کند. دین‌داری هم به رعایت این چیزها نیست".

گاهی ملاحظه می‌شود، دخترانی که در طول طی کردن یک خیابان، چند مأمور منکرات، جلوی آنها را سد کرده، درست کردن حجابشان را از آنها تقاضا می‌کنند، نماز شب به جا می‌آورند یا روزانه به شکل مرتب، قسمتی از قرآن را می‌خوانند یا همان دخترانی که به ناخنهایشان لاک زده‌اند، با همان ناخنهای لاک زده وضو گرفته، نماز می‌خوانند و به صحت آن نیز اعتقاد کامل دارند.

در برخورد با افراد اخیر، بحث برخورد گزینشی با دین مطرح می‌گردد، مفهوم اخیر به معنای پذیرش قسمتی از تکالیف دینی برای انجام و سرباز زدن از قسمت دیگری از تکالیف دینی است که برعهده یک فرد مسلمان، نهاده شده است. بررسیهای اولیه انجام شده، حکایت از آن دارند که دختران و پسران نسل جدید، در برخورد با دین، بعضاً" گزینشی برخورد کرده، ضمن اجرای برخی از تکالیف مرسوم می‌که برعهده مسلمانان نهاده شده است، از تحقق تکالیفی نظیر پرهیز از اختلاط بدون جهت با جنس مخالف یا حشر و نشر و تماس بدنی با وی یا مواردی مانند: نماز خواندن با چهره آرایش کرده و لاک زده و نظایر آن، استکفاف می‌ورزند.

در یک بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش در سطح دو نسل جوان و بزرگسال صورت پذیرفت، از هر دو نسل این سوال پرسیده شد که "اگر کسی دینی را پذیرفته و به آن معتقد باشد، آیا بایستی الزاماً" تمامی بخشهای آن را بپذیرد و بدان متعهد باشد یا خیر؟" نتایج حاصل از پاسخ دو نسل به سوال اخیر، به شرح زیر بود:

آیا الزام به تمامی بخشهای دین ضرورت دارد؟

| نسل     | بلی | خیر | مشروط به شرایطی ضرورت دارد. |
|---------|-----|-----|-----------------------------|
| جوان    | ۲۵٪ | ۶۵٪ | ۱۰٪                         |
| بزرگسال | ۸۵٪ | ۵٪  | ۱۰٪                         |

در پژوهش مشابهی، یکی از اعضای گروه پژوهش، از جمعی از دانش‌آموزان به پرسش این سوال مبادرت ورزید که اطاعت از مجموعه دستورهای دینی، تا چه اندازه برای شما الزامی است؟ ۳۷/۵٪ از پاسخ دهندگان

گزینه همه آنها، ۵۵٪ از پاسخ‌گویان گزینه قسمتی از آنها مهم هستند و ۷/۵٪ باقی مانده، گزینه همه دستورهای دینی اموری قدیمی هستند را انتخاب کرده بودند.

بررسی دلایل مطرح شده از سوی جوانان، در مورد برخورد گزینشی آنان با دین، حکایت از آن دارد که عوامل زیر، مهمترین علل برخورد انتخابی با دین می‌باشند:

- پیروی از هوس،
- سختی برخی از احکام،
- تأثیر مغالطه‌های فلسفی و نگرشهای ضد دینی،
- سخت‌گیری برخی از مراجع،
- بازسازی دین قدیمی و تحریف شده،
- و توجه به عمق دین.

مصادیق زیر، نمونه‌هایی از بیانات جوانانی است که به صراحت بیان داشته‌اند، آنجا که دین بخواهد تمایلات نفسانی آنها را محدود سازد، آنان از آن دستورهای دینی، سرباز می‌زنند:

"من با بیرون نگذاشتن موهایم و آرایش کردن، مشکل دارم. علاوه براین، من حاضر نیستم موقع وضو گرفتن خط چشم و لاکم را پاک کنم و به خودم می‌گویم، نباید خیلی هم سخت گرفت."

"من نماز می‌خوانم، خدا را هم دوست دارم، اما نمی‌توانم موهایم را بیرون نگذارم."

"من آرامش و معنویت را از دین می‌خواهم، اما آنجا که دین آزادی من را محدود کند، من این محدودیتها را نمی‌پذیرم."

برخی از جوانان، با یادآوری این که "اجرای همه احکام اسلام، در زندگی روزمره، سخت و دشوار است"، از تحقق آنها سرباز زده‌اند.

در موارد دیگری، جوانان تحت تأثیر نقطه نظرانی که در کتابهای ضد دینی داخلی و خارجی آمده‌اند، از برخورد گزینشی خویش با دین و دیانت یاد کرده‌اند:

"من به خدا اعتقاد دارم، ولی به اسلام اعتقاد ندارم."

"من خدا را قبول دارم، اما اسلام و قرآن را به طور کامل قبول ندارم. مثلاً این که قرآن می‌گوید، زنها را بزیند، من این مسأله را قبول ندارم، به علاوه من بهشت را قبول دارم، ولی جهنم و معاد را قبول ندارم، زیرا به نظر من اگر انسانها کامل نشده باشند، باز به دنیا باز می‌گردند تا در چرخه حیات، خودشان را کاملتر کنند و شایسته رفتن به بهشت بشوند."

"من اعتقاد دینی چندانی ندارم، فقط عشق به امام حسین دارم."

"سخت‌گیری مراجع دینی" و "اعتقاد به تحریف شده بودن دین" در اثر گذر زمان و برخورد ابزاری حکومت‌های دینی با دین، علت دیگری است که بعضی از جوانان با تمسک بدانها، به توجیه برخورد گزینشی خویش با دین پرداخته‌اند:

"من بعضی از احکام رو اصلاً قبول ندارم، چون فکر می‌کنم نظر خدا اون نبوده و فقیه‌ها، اون‌ها رو برای مردم تراشیدند".

"دین ما یک دین قدیمی است و دستوراتی را که حضرت محمد (ص) به عنوان مُبلغ اسلام مطرح کرده است، برای همان زمان و مکان مناسب بوده است و در قرن ۲۱، بسیاری از آن دستورها دیگر به کار آمده‌ها نمی‌آیند".

"عقاید شیعه تا قبل از صفویه، عقایدی اعتراضی بود، اما بعد از صفویه، شیعه جامه سیاست را پوشید و دینی سیاسی در خدمت حکمرانان شد".

"جوانان، با شعور و آگاهی خودشان، تنها جنبه‌هایی از دین و نه همه آن را می‌پذیرند".  
 "توجه به عمق دین"، استدلال دیگری است که برخی از طرفداران برخورد گزینشی با دین، بدان پرداخته و از آن یاد کرده‌اند:

"دین برای من شامل دو قسمت پوسته ظاهری و عمق و باطن دین است، پوسته ظاهری دین، نماز و روزه و دیگر تکالیف مشابه دینی هستند، اما عمق و باطن دین از نظر من اخلاق و وجدان است و اتفاقاً قسمت مهم دین، همین قسمت است که خیلی‌ها به آن توجهی ندارند".  
 "به نظر من وقتی نماز یا روزه آدمی قضا شود، این مسأله فرصتی بوده است که از دست رفته است و باز گرداندن آن امکان‌پذیر نیست، برای همین ادای قضای آنها، لزومی ندارد".

### ۰۳ استقبال از جدایی دین از سیاست

"برای حفظ دین، چاره‌ای جز تفکیک و جداسازی دین از سیاست نیست".  
 برخی از جوانان با طرح این که "دین باید در خدمت انسان‌ها باشد، نه آن که انسان‌ها در خدمت دین باشند"، با شکست رویکرد دینی مورد نظر نسل‌های اول و دوم انقلاب و عدم تحقق آرمان شهری که آنها وعده داده بودند، رویکرد دینی را به رویکرد علمی، فرهنگی و اجتماعی تغییر داده، روی ضرورت تفکیک حیات دینی از حیات اجتماعی، تأکید ورزیده‌اند.

در رویکرد اخیر، دین از عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع رخت بر بسته، تنها به شکل خصوصی شده در حریم شخصی افراد، تداوم می‌یابد. اظهارنظرهایی دال بر این که "نسل گذشته خدا را در زندگی اجتماعی خود وارد می‌کردند، ولی جوانان، خدا را فقط در زندگی فردی خودشان وارد می‌کنند" یا "بزرگ‌ترها در هر کاری

به خدا توکل می کردند، ولی رفته رفته از این توکل دور می شویم"، بیانگر خصوصی شدن تدریجی دین در نزد اقشار قابل توجهی از جوانها است.

در یک بررسی مقدماتی، گروه پژوهشی از جمعی از جوانان و بزرگسالان به پرسش این سوال دست زد که آیا شما با حکومت دینی موافق هستید، یا با حکومت جدای از دین، موافق هستید، نتایج حاصل از این پرسش در سطح دو نسل، به قرار زیر بود:

پذیرش حکومت توام با دین

| نسل     | بلی | خیر | مشروط به شرایطی |
|---------|-----|-----|-----------------|
| جوان    | ٪۱۰ | ٪۶۵ | ٪۲۵             |
| بزرگسال | ٪۷۰ | ٪۵  | ٪۲۵             |

گذشته از افرادی که موافق دینی بودن حکومت بوده اند، برخی از جوانان، دینی بودن حکومت را به شکل مشروط پذیرفته، اما گروه دیگری به طور کامل آن را رد کرده بودند.

جوانانی که به شکل مشروط از حکومت دینی استقبال کرده بودند، بر این باور بودند که با قرار دادن عوامل کنترل کننده لازم، می توان مانع از آسیب زایی ترکیب دین و سیاست شد. نظرات زیر جوانان، مؤید این امر هستند:

"در پی حکومتی شدن دین، دین دار شدن صورت اجباری پیدا خواهد کرد".

افرادی که معتقد بودند دین و سیاست، تفاوت ماهوی دارند، خاطرنشان می ساختند که ذات دین اخلاقی بودن و ذات سیاست دوز و کلک است، بنابراین قرار گرفتن این دو عامل متضاد در کنار یکدیگر، ترکیب موفق را از خود به معرض دید نخواهد گذارد:

"کسی که وارد سیاست می شود، حتی ممکن است دستش به قتل و جنایت نیز باز شود و این مسأله با دین که مدعی اخلاقیات هست، در تعارض است".

"دین مردم را به راست گویی دعوت می کند، در حالی که سیاست چیزی جز بدجنسی، کلک و حيله نیست و نمی توان در سیاست رو راست بود و این مسأله با جوهره دین، مغایر است".

جوانان، در فراز دیگری از اظهارات و دلایل خویش در جریان نظرسنجی هایی که از آنان به عمل آمده است، آمیختگی دین با زندگی روزمره را اسباب از دست رفتن جذابیت معنوی دین، دانسته اند:

"جوانان امروزی، دین را از دیگر امور زندگی خودشان جدا ساخته اند و هر ساعت به کاری مشغول می شوند. آنها معتقدند که مسایل روزمره زندگی، نباید با مسایل دینی آمیخته شود، زیرا در این صورت دین معنویت و جذابیت خود را از دست خواهد داد".

"داستایوسکی می گوید، اگر در جامعه ای دین کنار گذاشته شود، آن جامعه از بین می رود، بنابراین ما نباید مانع دخالت دین در جامعه بشویم، منتها باید سعی کرد همه امور به روحانیت واگذار نشود و نقش روحانی در پیشبرد امور، نقش مشاوره ای باشد. نه نقش اجرایی".

"به نظر من دین نباید از سیاست جدا شود، ولی باید مانع واگذاری مشاغل دولتی به روحانیون شد".

دختران و پسران مصاحبه شده‌ای که بر این باور بودند که دین و سیاست نباید دچار آمیختگی با هم شوند، و شأن هر کدام، به صورت جداگانه‌ای حفظ شود، عمدتاً "به دلایل زیر استناد می‌کردند:

- تفاوت ماهوی دین و سیاست که مانع ترکیب آنها است.
- از دست رفتن جذابیت و معنویت دین در صورت ورود در زندگی روزمره افراد،
- دخالت سیاست در دین و استفاده از دین به صورت ابزاری.

"سیاست از چارچوب و قواعد مشخصی پیروی نمی‌کند و نوعی بازی به حساب می‌آید، از این رو اگر دین وارد سیاست شود، حتماً "مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و حرمت آن شکسته می‌شود".

"یکی از دلایل زدگی جوانان از دین، همین دولتی شدن آن است. به این معنا که در دوره شاه، حکومت کاری به اسلام و دین نداشت و اگر کار خطایی انجام می‌داد، روی دین‌داری افراد متدین، اثر سویی بر جای نمی‌گذاشت، اما دولت فعلی که داعیه اسلامیت را دارد و در عین حال کلی خراب‌کاری هم انجام می‌دهد، جوانان این خرابکاریها را به حساب دین می‌گذارند و به همین جهت از آن فاصله می‌گیرند".

دخالت سیاست در دین و برخورد ابزاری افراد سیاسی از دین، خطر عمده دیگری است که جوانان متذکر آن گردیده‌اند. آنان با استناد به عملکرد ضعیف و بعضاً "ناموفق تجربه حکومت دینی در سه دهه اخیر، انفکاک و تفکیک دین از سیاست را خواستار شده‌اند:

"در کشور ما، دین وسیله‌ای برای تداوم دیکتاتوری شده است. به این معنا که آقایان هر جا لازم دیدند، حلالی را حرام و حرامی را حلال می‌کنند، حکم تکفیر مخالفان خود را به اسم دین صادر می‌کنند و دین راه-گشای بی‌کفایتی آنان در اداره امور جامعه شده است، طبیعی است که در صورت ادامه این وضع، دین از سوءاستفاده‌هایی که از آن می‌شود، به شدت متضرر خواهد شد".

"در مملکت ما سیاست به بدترین وجه ممکن از دین سوءاستفاده می‌کند و کارهای خلاف خودش را زیر پوشش شرع، پیش می‌برد".

اجباری شدن دین، نتیجه مستقیمی است که ادغام دین و سیاست در برخواهد داشت و برخی از جوانان با هشدار در این زمینه، خواستار توقف همراهی دین و سیاست گردیده‌اند:

"حکومت دینی، حکومتی متعصبانه است و خودش را موظف می‌داند تا در جزئی‌ترین مسایل زندگی شخصی افراد دخالت کند و به اصطلاح آنها را به سمت بهشت هدایت کند، اما در جریان عمل با اجبارهای خودش برای آنان، دوزخ را پدید می‌آورد".

"جوانان معتقدند که مسایل مذهبی یک امر فردی بوده، هر کس برای دل خودش نماز می‌خواند و نباید کسی را در این موارد، مجبور به انجام اعمال دینی کرد".

آنچه از آن یاد شد، اقشار قابل تأملی از جوانان را بر آن داشته است که جدایی دین از سیاست را خواستار شده، بر آن اصرار بورزند.

#### ۰۴ فاصله گرفتن از دید آرمان گرایانه

برخی از جوانان در جریان نظرسنجی که از آنان به عمل می آمد، در عمل نشان می دادند که از دید آرمان گرایانه اولیایشان، فاصله گرفته، اصراری بر آن ندارند که به صرف برجسب مسلمان بودن خویش، تمامی رفتارها، حرکات و سکناتشان، باید الزاماً از وجهه‌ای آرمان گرایانه برخوردار باشد.

این افراد با طرح این که ما آدمهای آرمان گرایی هستیم، اما از یک بُعد خاکی و مادی نیز برخوردار هستیم، اذعان می داشتند که اصرار ندارند، مانند اولیایشان، در عین دادن شعارهای زیبا، رفتاری دوگانه و متعارض را پیشه خود کنند و جوانان با پذیرش ابعاد دینی و تلاش برای تحقق آنها، گاه گاهی دچار تخطی در امر دین داری نیز می گردند. شخصیت آنها، شخصیتی تام و تمام نبوده، ضعفهایی را از خود به معرض دید می گذارد که همین ضعف و فتور و سستی، جوانان را کم و بیش به سمت انجام خطا و گناه سوق می دهد.

برخی از جوانان با یادآوری قاعده فقهی "دفع افسد به فاسد"، خاطرنشان می گردیدند، انتخابهای بشر در این دنیای مادی، غالباً "انتخاب بین خوب و بد نبوده، بلکه بین بد و بدتر است، بنابراین برخلاف مسوولانی که در تصمیم گیریهایشان، حاضر به عدول از آرمان گرایی ذهنی خویش نیستند، گاهی ضرورت دارد که برای ممانعت و جلوگیری از افسد، فاسد را پیشه خود کرد.

سرانجام برخی از جوانان مصاحبه شده، از حمیت دینی نازلتر خویش، در قیاس با نسل پیشین یاد می کردند. در این قسمت، ذیل عنوان فاصله گرفتن از دید آرمان گرایانه، به بررسی چهار محور فرعی پیش گفته، پرداخته خواهد شد.

#### ۰۴۰۱ پذیرش تخطی در عین دین داری

برخی از جوانان در جریان توصیف ابعاد و وجوه دین داری خودشان، خاطرنشان می ساختند که آنها بدشان نمی آید که در عین دین داری، گاه گاهی دست به تخطی هایی در مسایل دینی زده، به مواردی مانند: "بزن و برقص"، "خوردن شراب و مشروب"، "دیدن فیلمهای سوپر" و نظایر آنها بپردازند.

یکی از پژوهشگران گروه تحقیق، پس از آن که برای جمعی از جوانان، به طرح این سوال پرداخت که تصور کنید در یک شب عروسی هستید، برخی می گویند یک شب، هزار شب نمی شود و دست به تخلفاتی در این شب می زنند، نظر شما در این رابطه چیست؟

از جمع افراد پاسخ دهنده، عده ای با تأکید بر این که "شب عروسی، شب رحمت است" و "باید قدر این مواقع را که خیلی کم پیش می آید، دانست" و "دلیلی ندارد آدم خیلی خودش را محدود کند" و "اگر آدم در

این مواقع خودش را تخلیه نکند، پس چه زمانی باید این کار را انجام دهد"، اظهار داشته بودند که به کارهایی مانند: "زدن"، "رقصیدن"، "رقص با جنس مخالف"، "عدم رعایت حجاب"، سرلخت ظاهر شدن"، خوردن "مشروب" یا "شراب"، "مصرف مواد لازم برای فضاوردی" و نظایر آن، دست خواهند زد.

اما فراتر از طرح شب عروسی که برخی با استدلال خاص خودشان که یک شب، هزار شب نمی‌شود، جمعیت پاسخ دهنده، در برخی از موارد، به صراحت خاطرنشان می‌کردند، آنان در عین دین‌داری، نسبت به برخی از تخلفات دینی، با دیده مثبت می‌نگرند و به این ترتیب سعی می‌کنند به هیجانه‌های جوانی خویش پاسخ داده، به تسکین فشارهای درونی خویش بپردازند. اظهارنظرهای زیر، مصادیقی در همین ارتباط هستند:

"من آدم دین‌داری هستم، نماز را هم می‌خوانم، اما کلیپهای سکسی را هم که برایم می‌فرستند، می‌بینم، بالاخره جوان باید جوانی خودش را بکند و شاد باشد".

"من مقید هستم، نماز و روزه خودم را می‌گیرم، دعا هم می‌خوانم، اما اینطور نیست که در عروسیها شرکت نکنم و با رقصیدن، آرایش کردن و دوست پسر داشتن، مخالف باشم".

"به نظر من، آدم می‌تواند هم به کارهای دینی و مذهبی خودش برسد و هم در بعضی از مواقع، به عیش و نوش بپردازد، منتها نباید زیاده روی کند".

"من اهل نماز و روزه گرفتن هستم، اما بعضی از وقتها که با بچه‌ها هستیم، نمی‌شود نماز خواند و روزه گرفت، چون بچه‌ها این کارها را قبول نمی‌کنند و آدم را برای انجام این کارها، مسخره می‌کنند".

#### ۰۴۰۲ پذیرش ضعفهای شخصیتی

"راستش من همیشه نماز نمی‌خونم، تنبلی‌ام می‌اد، ولی من در ماههای رمضان و محرم، نماز را می‌خوانم".  
برخی از جوانان با تأکید بر این که آنها همچون والدین و مربیان، دنبال آرمان‌گرایی و ظاهر شدن بسان یک مؤمن تام و تمام در زندگی شخصی و روابط اجتماعی خویش نیستند، با استناد به مسایلی مانند: "غرور" و "سرخوشی جوانی"، "نیاز به تفریح، تنوع" و "لذت"، "خالی کردن هیجانه‌ها"، "دق دلی خالی کردن"، "حال دادن" و "حال بردن"، "حال گرفتن" و نظایر آنها، خاطرنشان ساخته‌اند که موارد مزبور سبب می‌شوند تا آنان در انجام تکالیف روزمره خودشان، دچار تخطی‌ها و قصورهایی بشوند.

موارد اخیر، از مسایلی همچون دروغ گفتن در شرایط اضطراری شروع شده به رفتارهایی مانند بی‌قید شدن نسبت به رعایت حجاب، مصرف الکل و روابط نزدیک با جنس مخالف، می‌رسد.

بیانات زیر جوانان، مصادیقی در همین ارتباط را به دست می‌دهند:

"من قبول دارم که اسلام دین کاملی هست، ولی اسلام توی یه سری از مسایل، زیاد سخت‌گیری کرده، مثل غسل کردن، وضو گرفتن و نظایر اون، همین سخت‌گیریها سبب میشه بعضی از وقتها آدم نسبت به انجام تکالیف دینی خودش، تنبلی بکنه و از زیرشون در بره".

"دین میگه، رعایت حجاب به نفع زنهاست، شاید هم واقعا" همینطوری باشه، اما وقتی آدم حجاب داره، هیچ قشنگ نیست و هیچ کس به آدم توجه نمی‌کنه، برای همین من حجابم یه کم شُل و ول هست و آرایش هم می‌کنم، چون من با آرایش کردن، اعتماد به نفسم بالاتر میره!"

"با این که خانواده‌ام دایم به من میگند، دختر حجاب رو کامل تر کن، آرایش کمتر بکن و... ولی من گاهی به حرف اونها گوش میدم، ولی بیشتر اوقات به حرفشون گوش نمی‌دم، چون حس زیبایی دوستی در ذات ما جوانهاست و همه جوانها دوست دارند، دیگران را متوجه زیباییهای خودشان بکنند و من هم در این میان، استثناء نیستم و طرف زیبایی و شیک پوشی می‌روم تا حس درونی خودم را ارضا کنم و مورد توجه دیگران، قرار بگیرم."

"گاهی دوستان در جشنها و میهمانی‌ها، لبی‌تر می‌کنند، ولی من هیچ عکس‌العملی از خودم نشان نمی‌دهم، زیرا که مهمانی است و همه برای خوش‌گذرانی آنجا جمع شده‌اند. حتی خود من هم ممکن است به اصرار دوستان، لبی‌تر کنم."

"درست هست که در اسلام، رابطه دختر و پسر گناه تلقی می‌شود، ولی به نظر من روابط اونها در صورتی که به روابط نامشروع کشیده نشود، مورد قبول است و مشکلی ندارد."

۰۴۰۳ پذیرش دفع آفسد به فاسد

"به نظر من، این که دخترا و پسرا با هم حرف بزنند، متلک به هم بندازند و نظایر اون، خیلی بد هم نیست، به هر صورت این یک سرگرمی برای اونها هست."

البته من در ابتدا از این وضع ناراحت می‌شدم و عذاب وجدان سراغم می‌اومد، ولی حالا دیگه این کارها برام عادی شده و من هم مثل پسرها دوست دارم برای سرگرمی و تنوع، اونها رو سرکار بفرستم."

دفع آفسد به فاسد، قاعده‌ای فقهی است. این قاعده فقهی بیان می‌دارد، زمانی که ما از تحقق خیر، خوبی و نیکی عاجزیم و در شرایطی قرار گرفته‌ایم که یا باید بد و یا بدتر را انتخاب کنیم، انتخاب بد، بر انتخاب بدتر، اولی است.

با وقوع انقلاب اسلامی، آرمان‌گرایی همراه با انقلاب، سبب شد که اولیای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی جامعه، با طرح معیارها و استانداردهای آرمانی، از جامعه بخواهند که رفتارهایی در اوج نیکی و قطب خوبی را انجام دهند و به خود اجازه ندادند که قدری خاکی فکر کرده، به این مسأله بیان‌پیشند که در صورت عدم تحقق آرمان‌گرایی پیشنهادی، چه شقوق دیگری می‌تواند برای جوانان و جامعه متصور باشد.

واقعیات اجتماعی دلالت بر آن دارند که هر اقدامی در جامعه، متضمن هزینه است و باید در روابط اجتماعی، به اجرای برنامه‌هایی دست زد که از هزینه کمتر و سود بیشتری برخوردار هستند، اما دید آرمان‌گرا که با هرگونه هزینه کردنی مخالف است، خود را در عرصه‌ای نگاه می‌دارد که تأثیر چندانی در جامعه نمی‌گذارد. به

عنوان نمونه، پس از آن که سازمان ملی جوانان در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، کنسرتی در استادیوم آزادی گذاشت، بلافاصله برخی از افراد آرمان گرا، با طرح این که برخی از خلافتها در جریان کنسرت پیش گفته صورت پذیرفته است، مانع تکرار برنامه مشابهی شدند، در حالی که با توجه به محدودیت امکانات و سرمایه-گذاریهای جامعه در امور علمی، فرهنگی، تفریحی و ورزشی جوانان، برگزاری موارد مشابه، در عین وجود برخی از تخلفها، حاوی تخلیه و ارضای هیجانی انبوهی از جوانان می شد که در برابر سود حاصل، هزینه های این برنامه، ناچیز می نمود. مسأله مشابهی را می توان در لغو پیایی کنسرت خوانندگان داخلی و خارجی در ایران، لغو جشنواره های هنری (موسیقی و مانند آن)، لغو بردن دانش آموزان به اردوهای تفریحی و مانند آنها در عرصه مسایل فرهنگی و تربیتی، و مسکوت نهادن مقوله دختران فراری، زنان ویژه، دادن سرنگ به زندانیان معتاد (در برابر اخذ یک سرنگ فرسوده) و نظایر آنها در مسایل اجتماعی، دید.

جوانانی که با کنار نهادن دید آرمان گرایانه اولیای بزرگسالشان، در عمل به جای پیشه کردن روشهای آرمان گرایانه، در عمل با پیشه کردن خط مشی پذیرش کمترین هزینه، گاه دست به اعمالی می زنند که در کنار هزینه ای که به شکل نسبی برای آنان پدید می آورد، سودهایی را نیز عاید آنان می کند. به عنوان مثال، جوانان ممکن است با سر کار فرستادن دوستانشان، یا ایجاد برخی از مزاحمت های اجتماعی، به نوعی شادی و نشاط خویش را فراهم آورند. حالت اخیر در عمل تحقق قاعد فقهی دفع افسد به فاسد را به ذهن تداعی می کند که جوانان از سویی با توجه به فقدان سرمایه گذاریهای لازم برای تخلیه هیجانی و تفریح و تنوع جوانان و از سوی دیگر با توجه به تنشهای فزاینده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که آنان در جامعه خود را با آن روبرو می بینند، با پیشه کردن اقدامهایی که مستلزم برخی از هنجارشکنی های دینی نیز می باشد، عرصه ای جهت تخلیه روانی و هیجانی خویش پدید آورند.

مصادیق زیر، نمونه هایی در همین جهت را به دست می دهند:

"من معتقدم باید راهی برای تخلیه جوانها وجود داشته باشد، برای همین با لات بازی و عربده کشی دوستانم، مخالفت نمی کنم و خودم هم بعضی از وقتها در همین جهت، با آنها همراهی می کنم."

"بعضی متلک انداختن و شر و شور جوانی ما را بر نمی تابند و آن را زیر سوال می برند، اما اگر ما با این دیوانه بازیها خودمان را خالی نکنیم، منفجر می شویم، مثل این که بزرگترها یادشان رفته است، خودشان هم زمانی جوان بودند."

۰۴۰۴ به نمایش نهادن حمیت اندک دینی

"در دانشگاه ما با جمعیت تقریبی ۷۰۰۰ دانشجو، شاید هر بار در صف نمازهای جماعت مسجد، کمتر از ۲۵۰ دانشجو حضور داشته باشند که هنگام دعا، این جمعیت نیز تقلیل می یابد.

متأسفانه دین ابهت اولیه خود را از دست داده است و ترک نماز، روزه‌خواری و رعایت نکردن موازین شرعی در بین جوانان، رایج شده است."

بررسیهای مقدماتی گروه پژوهش، حکایت از کاهش تعصب دینی دختران و پسران نسل جدید، دارد. تعصب دینی، برخورد غیرت‌مندانه افراد دین‌دار با دینشان است. به این معنا که مسلمانان، در طول تاریخ، در صورت مشاهده هجمه به دین و نفی و انکار آن، خود را موظف می‌دیده‌اند که به جَد وارد صحنه شده، به شدت از خود واکنش نشان دهند و در صورت لزوم در این ارتباط، به شدت عمل نیز متوسل گردند. اما بررسیهای انجام شده در نسل جوان انقلاب، کاهش معناداری را در حمیت دینی آنان، نشان می‌دهد: "بزرگترهای ما می‌گویند که در گذشته و در زمان آنها، کسی جرأت روزه‌خواری در ملاء عام را نداشت، اما امروزه ملاحظه می‌شود که روزه‌خواری در جامعه، به سادگی ملاحظه می‌شود و مردم هم با آن خیلی عادی برخورد می‌کنند."

"من اگر بینم کسی به دین اهانت می‌کند، سعی می‌کنم پای صحبتها و حرفهای او بنشینم و با احترام گذاشتن به نظریات او، دلایل و توجیهات خودم را در رد افکار او مطرح کنم، ولی اگر او استدلال من را نپذیرفت، من تعصب زیادی نسبت به حرفهایم نشان نمی‌دهم و فکر می‌کنم که از دین دفاع خودم را کرده‌ام." "امروزها برخلاف بزرگترها، روی مسایل دینی از خودشان غیرت نشان نمی‌دهند، چون فکر می‌کنند، کلاسشان پایین می‌آید."

در بررسی علل کاهش حمیت و تعصب دینی جوانان، می‌توان از عواملی مانند سقوط آرمان شهر نسلهای اول و دوم انقلاب، بروز و تحقق انقلاب ارتباطی در سطح جهان، برخورد گزینشی و انتخابی جوانان با دین و مانند آنها، یاد کرد.

بزرگسالانی که در آغاز انقلاب، وعده تحقق بهشت را روی زمین می‌داند، در عمل جامعه‌ای را رقم زده‌اند که با انبوهی از مشکلات اقتصادی، نارساییهای فرهنگی - اجتماعی و تنشهای سیاسی مواجه است و همین مسایل جوان نازک طبع را رنجیده خاطر کرده، به اعتراض وامی‌دارد.

برخی از جوانان با تأکید بر عدم موفقیت بزرگسالان در تحقق جامعه‌ای مبتنی بر عدل، قسط و داد، از سر لجاجت و یا به سبب اتخاذ رویکرد مقاومت فرهنگی، مقابله و ستیز با نسلهای اول و دوم انقلاب را در دستور کار خود قرار می‌دهند که نتیجه این عمل، فاصله گرفتن نسبی از دین و دیانت است:

"جوانان، نماز را یک خط در میان می‌خوانند، روزه‌خواری هم برایشان سهل است. مشروب‌خواری هم بین جوانان از ۱۵ سالگی به بعد (مانند برادر خودم)، رایج است و با جنس مخالف رابطه دارند و به شرع بی‌توجه هستند."

"اعتقادات نسل جدید، عمیق نیست. پسرها چون اکثراً مشروب می‌خورند و فقط در ماههای مبارک رمضان و محرم مشروب را کنار می‌گذارند و در این یکی دو ماه نماز خوانده و ممکن است روزه بگیرند، اما در غیر

این موارد، نباید انتظار دین‌داری چندانی را از آنها داشت، اما دخترها بیشتر از پسرها به انجام تکالیف شرعی خود پایبند هستند."

"جوانان اصلاً" پایبند به حجاب نیستند و می‌خواهند یک موقعیت پیدا کنند و حجاب را کنار بگذارند."

انقلاب ارتباطی و تبدیل جهان به یک دهکده واحد، عامل اساسی دیگری در جهت کاهش حمیت دینی جوانان به شمار می‌رود. در گذشته، افراد به دلیل ارتباطهای محدودی که با دیگران داشتند، عمدتاً با افرادی که از آرای مشابه خودشان برخوردار بودند، حشر و نشر می‌کردند، اما با پا به عرصه نهادن فن‌آوریهای ارتباطی جدید، افراد در عمل خود را با جهانی مواجه می‌بینند که همچون دهکده‌ای کوچک شده، و همه جای آن در دسترس آنهاست، از این رو آنان با ایجاد ارتباط با افراد مختلف از کشورهای گوناگون، با انبوهی از نظریات متفاوت مواجه می‌شوند که به دلیل ناتوانی در هضم بسیاری از آنها، خود به خود چاره‌ای جز پیشه کردن تسامح نسبی در برابر آرا و نقطه نظرهای مختلف پیش گفته، نمی‌یابند:

"من احساس می‌کنم به دلیل افزایش اطلاعات من در مورد ادیان دیگر، تعصب دینی من کمتر شده و کاهش پیدا کرده است."

"در گذشته به دلیل جو حاکم بر جامعه و خلوصی که در دین مردم وجود داشت، افراد در مقابل هرگونه مخالفتی که در برابر اعتقادات دینی آنها می‌شد، موضع‌گیری کرده، از خود عکس‌العمل نشان می‌دادند، اما امروزه جوانان به دلیل آشنا شدن با عقاید و نظرات گوناگون، تحمل بیشتری در شنیدن سخن مخالف پیدا کرده‌اند و با این نظرات، به سادگی کنار می‌آیند."

برخورد گزینشی جوانان با دین، علت دیگری است که جمعیت مورد بررسی، از آن یاد می‌کرد. برخی از جوانان به دلیل برخورد گزینشی و کنار نهادن ابعاد و قسمتهایی از دین، خود را موظف به دفاع از آن مباحث نمی‌بینند، از این رو با بی‌توجهی و عدم حساسیت نسبت به آنها، از این موارد عبور می‌کنند:

"من اگر بینم به اصولی که مورد قبول من است، و راه را به من نشان می‌دهند و من آنها را قلباً قبول دارم، توهین بشود، من از آنها دفاع می‌کنم و با فرد یا افرادی که این کار را می‌کنند، برخورد می‌کنم. اما اگر بینم اصولی را که من آنها را قبول ندارم، مورد توهین قرار گرفته‌اند، من نیازی نمی‌بینم که در ارتباط با آنها، عکس-العمل خاصی از خودم نشان بدهم."

"اولاً" من زیاد هم آدم دین‌داری نیستم که اگر دیدم کسی به دین اهانت کرد، در برابر او بایستم، ثانیاً" من اصولاً" به شبهات هم بی‌توجه هستم و کاری به آنها ندارم."

مجموعه عواملی که از آنها یاد شد، در عمل حمیت و تعصب دینی کمتر جوانان در قیاس با بزرگسالان را رقم زده است.

بررسی نقطه نظر جوانان در ارتباط با خدا، بیانگر آن است که اگر پیشینیان، خدا را بیشتر از منظر خوف، رعب و قهار بودن وی می‌نگریستند، جوانان نگاه اخیر را با نگاهی مبتنی بر رجا، عوض کرده، خدا را از منظری دوستانه و صمیمانه‌تر می‌نگرند و بر این باورند که در نهایت با او کنار آمده، وی به سادگی از تخطی‌ها و کوتاهی‌های آنان خواهد گذشت.

عناوین "نگاه مبتنی بر مهر به خدا"، "احساس صمیمیت با خدا" و "درک شدن از سوی خدا"، به بررسی عنوان کلی "نگاه دوستانه‌تر به خدا"، می‌پردازند.

عنوان نگاه مبتنی بر مهر به خدا، معطوف به این مسأله است که جوانان برخلاف اولیایشان که غالباً در توصیف خدا، تصویری سخت‌گیر و مجازات‌کننده از خدا به معرض دید می‌گذارند، تصویری "بخشنده"، "آسان‌گیر"، "بامعرف"، "با مرام"، "لوطی منش" و نظایر آن را مورد تأکید قرار می‌دهند.

عنوان "احساس صمیمیت با خدا"، به بررسی احساس نزدیکی، رفاقت، صمیمیت و خودمانی بودن جوانان با خدا می‌پردازد و در نهایت عنوان "احساس درک شدن از سوی خدا"، بیانگر تصور جوانان از برخورد ملاطفت‌آمیز حضرت حق، با کوتاهی‌ها و تخطی‌های جوانان از وی است. در ادامه به ترتیب محورهای پیش گفته، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

#### ۰۵۰۱ نگاه مبتنی بر مهر به خدا

"من با ناخنهای لاک زده، نماز خودم رو به جا میارم و به نظرم، آدم نباید فرعی بره و باید دلش با خدا باشه. خدا که قربونش برم، این قدر سخت گیر نیست که آدمها هستند".

برخی از دختران و پسران مصاحبه شونده، در جریان ترسیم دیدگاه دینی خودشان، خاطرنشان ساخته‌اند که آنان برخلاف اولیایشان که با دیدی مبتنی بر ترس به خدا می‌نگرند، دیدی مبتنی بر مهر و عطف به خدا داشته، تصورشان این است که خدا مهربانتر از آن است که بزرگترها تصور می‌کنند و دایم خودشان را با اندیشه قهر و غضب خدا، در عذاب نگاه می‌دارند:

"آدمهای قدیمی خدا را یک موجود ترسناک می‌بینند و حرفهای نادرستی در مورد او می‌گویند، مثلاً" در مورد او می‌گویند، در جهنم او زنهای بدحجاب را از موهایشان آویزان می‌کنند یا لبهای آدمهای بدکار را قیچی می‌کنند، نه، آنها به فهم خدا نزدیک هم نشده‌اند. خدا مهربانتر از اینهاست که آنها می‌گویند".

"بزرگترها بیشتر از خدا می‌ترسیدند و از ترس خدا، سعی می‌کردند که به همه تکالیف دینی خودشان عمل کنند، ولی ما امروزها، خدا را مثل آنها نمی‌بینیم و رابطه دوستانه‌تری با او داریم".

"خدایی که پدر و مادرها ازش حرف می‌زنند، خدای خیلی افراطی و سخت‌گیری است، در حالی که خدا خیلی مهربانتر از این چیزهایی است که آنها می‌گویند".

"تصویری که جامعه از خدا نشان می‌دهد، تصویر قشنگی نیست و مفهوم مبهمی از خدا را نشان می‌دهد، در حالی که خدا خیلی خوب و دوست داشتنی است".

جوانان در توصیف دید خودشان درباره خدا، غالباً "خداوند هستی را با صفات مبتنی بر مهر و عطوفت، ترسیم کرده‌اند. برخی از صفاتی که جوانان در ارتباط با خدا در اظهارنظرهایشان به کار برده‌اند، به قرار زیر است: داشتن رحمت واسعه، بخشنده‌گی، زود بخشنده بودن، آسان‌گیری و آسان‌پذیر، توبه‌پذیری، کسی که عاشق بنده‌هایش است، کسی که اجابت کننده دعاهاست، کسی که زود راضی می‌شود، کسی که هوای بنده-هایش را دارد، با معرفت، با مرام، لوطی منش، با حال، با ظرفیت، رفیق، همراه، کسی که هوای آدمها را دارد، بدی آنها را با خوبی جواب می‌دهد و حاضر به کنار آمدن با بدترین آدمها هم هست و کسی که مایل به مجازات بندگان نیست و در برخورد با وی، نباید هیچ آداب و ترتیبی جست و هر چه دل تنگ آدمی می‌خواهد، می‌تواند در برابر او بر زبان بیاورد.

نمونه‌های زیر، مصادیقی از اظهارنظر جوانان درباره مهر و عطوفتی است که درباره خداوند هستی بخش، بدان معتقدند:

"خدا اون قدر با حال و با ظرفیت هست که ما رو می‌بخشه و حتی از شوخی کردن ما با خودش ناراحت نمی‌شه".

"خدا خیلی با معرفت و با مرام هست یعنی این که بنده‌های خودش رو به خاطر رعایت نکردن چندتا تکلیف دینی، عذاب نمی‌کند".

"به نظر من بخشش و رحمت خدا خیلی بیشتر از این است که با انجام ندادن یکی از احکام شرعی، از ما دلگیر شود، من معتقدم که خدا خیلی باجنبه است و بندگان خودش را دوست دارد".

"خدا بزرگ است و عاشق بنده‌های خودش است، آن چنان عاشق که من که خیلی از احکام را به جا نیاورده‌ام و حتی اسم بعضی از آنها هم تا حالا به گوشم نخورده است را بارها و بارها کمک کرده است و از دردسرهای مختلف من را نجات داده است".

"شرمنده از آنم که در روز مکافات شایسته عفو تو گناهی ننمودیم".

بعضی از دختران و پسران، در توصیف محبت و لطف خدا، بیان می‌داشتند، خدا آن چنان بخشنده است که در حالی که آنان گناهان خودشان را نبخشیده‌اند، خداوند آنان، دست به بخشش آنان زده است:

"من فکر می‌کنم، زمانی که من از شدت شرم، خودم را نبخشیده‌ام، خدا من را بخشیده و عفو کرده است".

"من شاید نتوانم خودم را از این جهت که غیرگفته خداوند که معشوقم است را انجام داده‌ام، ببخشم، ولی من اطمینان دارم که او زودتر از من، از گناه من می‌گذرد".

"رابطه‌ای که من با خدا دارم، یه جورِ خاصی! من خدا را دوست دارم، چون خیلی مهربونه، البته نه همیشه، خدا بعضی موقع‌ها، اخم می‌کنه، روبروم می‌ایسته و نگاهم می‌کنه، من هم می‌فهمم که کار بدی کردم و اون ازم ناراحته، باهاش حرف می‌زنم، میرم یه جایی که هیچ کس نباشه، اون وقت ساعتهای زیادی راه میرم و گریه می‌کنم، به خدا می‌گم که چرا کار بد کردم. بعد خدا اخمهاشو وا می‌کنه.

اما یه وقتی هم من از دست خدا ناراحت می‌شم! مثلاً "بهش میگم، چرا منو خلق کردی، آخه چه فایده‌ای داره، گاهی وقتها، اصلاً" حوصله این زندگی و آدمهاشو هم ندارم، آدمهایی که چپ و راست چرت و پرت می‌گن.

بعضی وقتها هم من از دست خدا ناراحت میشم، گاهی وقتها هم از کارهایی که خدا می‌کنه، به ستوه میام، دلم می‌خواد سر خدا داد بکشم، بگم این چه وضعیه. اما خدا همیشه یه کاری می‌کنه که من خوشحال بشم و باهاش آشتی کنم".

تعدادی از جوانان در جریان نظرسنجی انجام شده، هنگام یاد از خداوند هستی، از صمیمیتی خاص که بین آنها و خدا وجود دارد، حرف می‌زدند، صمیمیتی که در جریان آن، در حالی که آنان بسان کودکی قدرشناس، با خدا لجاجت می‌ورزند، خدا لطف خود را شامل حال آنان کرده، عاشقانه منتظر پایان بازیگوشی و بازگشت آنها است. این افراد از احساس صمیمیت خود با خدا با تعابیری مانند: "دوست"، "رفیق"، "همدم"، "سنگ صبور"، "کمک"، "یاور"، "همراه"، "عاشق"، "معشوق"، "خوشگل خودم" و مانند آنها یاد کرده، بیان می‌دارند که با خدا خیلی راحت هستند و رابطه‌ای دوستانه و خودمانی با او دارند، به شکلی که به راحتی از دست خدا عصبانی می‌شوند، با او درگیر می‌گردند، گاهی از اوقات پیش می‌آید که آنها با خدا دعوا و مرافعه راه می‌اندازند و حتی سر او داد می‌کشند و با او قهر می‌کنند، اما باز هم خدا برخورد ملاطفت آمیزش را از آنان بر نمی‌گیرد. موارد زیر، اظهاراتی در همین جهت هستند که دختران و پسران مورد بررسی، به بیان آنها پرداخته‌اند:

"خدا بچه خوبی هست و همیشه به حرفهام گوش میده!".

"من بزرگتر شدم و با بزرگتر شدنم، خدا رو بیشتر از گذشته اذیتش می‌کنم، ولی اون باز هم من رو دوست داره!".

"من از خدا، هیچ وقت به عنوان یک لولو خُرخره، نترسیدم، رابطه من با اون خیلی دوستانه هست، اصلاً" هم باهاش قهر نکردم، وقتی هم که کلافه میشم، بلند بلند باهاش حرف می‌زنم و باهاش قهر می‌کنم، خیلی هم شده که سرش داد کشیدم، اما باز رابطه ما به همون خوبی اول شده".

"من همیشه، توی بیداری، خواب و همه اوقاتم، با خدا حرف می‌زنم، خیلی راحت از مامانم و در خیلی از موارد، به خدا می‌گم، چرا به حرفم گوش نمیدی؟"

"من هر وقت خدا به ذهنم بیاد، میگم ای بابا، تو که اصلاً نیستی، ایول، امروز بهم حال دادی، چاکرتم، نوکرتم".

۰۵۰۳ احساس درک شدن از سوی خدا

"گاهی پیش او آمده که من امتحان داشتم، بعد به خدا گفتم، تو که خودت گفستی جست و جوی علم، واجب هست، برای همین من یه مدتی نماز نخونم، باشه یا گاهی من آرایش می کنم و می بینم پاک کردن آرایش برای نماز خوندن، وقت می گیره، به علاوه باید دوباره آرایش کنم، برای همین به خدا میگم، خدا جونم، درکم کن و بهم ایراد نگیر، قربونت برم".

بعضی از جوانان با بیان این که زندگی آنان با دشواریهایی همراه است و خدا هم نسبت به این دشواریها وقوف دارد، از درک شدن مشکلات خودشان توسط خدا یاد کرده و خاطرنشان ساخته اند که خدا آنان را می فهمد و می داند که تخطیشان، نه از سر عناد، بلکه از سر اجبار بوده است و بنابراین بر آنان خرده ای نمی گیرد، اظهارنظرهای زیر، نمونه هایی در همین جهت است:

"بعضی از وقتها من به دلیل مشغله هایی که داشتم، تکالیف دینی خودم را انجام نداده ام و به خودم گفته ام که عیبی ندارد، خدا درکم می کند".

"من با پاک کردن خط چشم و لاک ناخنهایم هنگام وضو گرفتن، مشکل دارم و به خودم می گویم، خیلی نباید سخت گرفت، خدا با ما راه می آید".

"به نظر من، خدا با تمام کم کاریهایی که من در عمل به دستوراتش دارم، کارهای من را می پذیرد، چون من می دانم او عاشق مخلوقات خودش است و بشر را به خاطر عشقی که به او داشت، آفریده است، بنابراین من می توانم از این موضوع استفاده کنم و با خدا کنار بیایم".

۰۶ توجه به باطن دین

یکی از انتقادات جوانان به بزرگسالان، برخورد خشک، تحجرآمیز و غیر انعطاف پذیر آنان با دین است. از منظر جوانان، بزرگسالان از پوسته و هسته دین، عمدتاً "توجه خود را معطوف به پوسته آن کرده اند و تصور می کنند با به جا آوردن احکام، دیگر تکلیفی بر عهده ندارند و به این ترتیب به مقصد و مقصود دین نایل آمده اند، در حالی که جوانان که برخلاف تیپ ظاهریشان، خود را دارای باطنی پاک می دانند، عنایت خود را بیشتر از آن که متوجه احکام (به مثابه پوسته ظاهری و بیرونی دین) کنند، توجه خویش را معطوف به بطن دین که همان عرفان نهفته در دین است، کرده اند.

در بررسی توجه جوانان به باطن دین، دو عنوان "غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین" و "عبور از ظاهر و عطف توجه به باطن افراد"، مورد توجه قرار گرفته اند.

عنوان "غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین"، از رویکرد جدید جوانان به بطن و درون دین خبر می‌دهد. در این رویکرد که برخلاف رویکرد بزرگسالان، توجه جوانان از ظواهر دینی به عمق و بطن دین است، نگاه عرفانی - فلسفی جوانان به دین مورد تأکید قرار گرفته است.

عنوان "عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد"، به شکل مشابهی به جای توجه به ظواهر افراد، توجه به باطن آنان را مورد تأکید قرار می‌دهد و به این ترتیب جوانان، برخلاف بزرگسالان که ظواهر افراد برایشان معیاری تعیین کننده است، بیشتر از ظواهر افراد، با طرح باطن آنان، عنایت خویش را متوجه درون آنان می‌سازند.

در ادامه، عناوین پیش گفته، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

#### ۰۶۰۱ غلبه دید عرفانی - فلسفی به دین

"پدر و مادرهای ما هنگام فراغتشان، ادعیه‌های قرآنی را می‌خوانند، در حالی که ما اغلب سعی می‌کنیم، به شیوه‌های دیگری به خدا برسیم، پدر و مادر من فکر می‌کنند که فقط می‌توانند با نماز و روزه به خدا نزدیک شوند، در حالی که من فکر می‌کنم، با نگاه کردن به درختان و زیباییهایی که در طبیعت وجود دارد، می‌توان به خدا رسید."

برخی از جوانان در نقد نگاه نسلهای قبلی خودشان به دین، خاطرنشان می‌سازند، نسلهای پیشین، اولاً" با رویکردی مبتنی بر خوف و ترس به دین نگاه کرده و ثانیاً" در امتداد همین رویکرد، راههای تقرب و رسیدن به خدا را منحصر در انجام تکالیف دینی واجب و انجام نوافل می‌دانند، در حالی که خودشان، اولاً" دین را نیازی درونی دیده، با رویکردی مبتنی بر رجا به دین نگاه می‌کنند و ثانیاً" در امتداد رویکرد اخیر، راههای دستیابی و نزدیکی به خدا را متعدد و به تعبیری به تعداد نفوس و خلائق، می‌دانند.

از همین رو، گاه با وجود آن که جوانی از خواندن نماز یومیه‌اش سرباز می‌زند، بیان می‌دارد که "شبانه روز به فکر معشوقش که خداست، هست" و یا جوانی که از روزه گرفتن استنکاف می‌ورزد، اظهار می‌دارد که او هربار با دیدن طبیعت که آفریده خداست، احساس می‌کند به خدا نزدیک شده، عظمت او را احساس می‌کند.

در یک بررسی تطبیقی که توسط گروه پژوهش، در بین جوانان و افراد بزرگسال به عمل آمد، این سوال برای هر دو نسل مطرح شد که شما از دو فرد که یکی به احکام دین عمل کرده و این گونه به پرستش خدا می‌پردازد و دیگری به احکام چندان مقید نیست، اما جلوه خدا را در ابعاد مختلف هستی می‌بیند، کدام را نزدیکتر به حق می‌بیند.

از مجموع افراد بزرگسال پاسخ دهنده، به جز چند درصد قلیل، عمدتاً" آنان فردی را که به انجام احکام دینی مبادرت می‌ورزید، فرد مورد پذیرش معرفی کردند، در حالی که در سطح جوانان، آنان به شکلی عکس

عمل کرده، فردی را که توجه خویش را به جای ظاهر دین، به باطن دین معطوف کرده بود، ترجیح می‌دادند. نمونه‌هایی از پاسخ این افراد به سوال اخیر، به شرح زیر است:

"من فردی را انسان بهتری می‌دانم که دیدی عرفانی به دین دارد، زیرا هدف از احکام و اعمال آنها، رسیدن به همان نگاه عرفانی است که آدم، تجلی خدا را در هر چیزی ببیند."

"من نظرم را با یک شعر در این زمینه بیان می‌کنم:

گنه کار اندیشناک از خدای بسی بهتر از عابد خودنمای".

تفاوت اخیر، مسأله روزمره‌ای است که بسیاری از خانواده‌ها به تجربه آن پرداخته‌اند. به این معنا که بسیاری از جوانان در اعتراض خانواده به دست و پا شکسته بودن عباداتشان، بیان می‌دارند: "خدا را می‌توان به صورت‌های دیگری عبادت کرد"، "تنها شکل حرف زدن با خدا، در نماز خلاصه نمی‌شود"، "خدا را می‌توان در ورزش باد، چه چه یک پرنده، بارش باران و شکوفا شدن یک غنچه حس کرد"، بنابراین آنان دیگر نیازی به انجام عبادات روزمره نمی‌بینند. از سوی دیگر، گاهی جوانان با این استدلال که "حس و حال و تمرکزی را که باید برای نماز داشته باشم، ندارم"، "حس نماز خواندن را نداشتم" یا "نماز خواندن بهم حال نمی‌داد"، از انجام عبادتی که فاقد محتوا باشد، فاصله گرفته، خود را موظف به انجام آن نمی‌بینند.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، یکی از تفاوت‌های بارز دیگر نسل جدید و نسل بزرگسال، توجه جوانان به باطن دین و برداشت عرفانی و فلسفی از دین به عنوان یک نیاز درونی است، در حالی که بزرگسالان به جای توجه خاص به بطن دین، بیشتر توجه خود را معطوف به ظواهر دینی کرده‌اند که در انجام اعمال عبادی و احکام مختلف، خلاصه می‌شود.

مصاحبه طولانی زیر، مصاحبه‌ای است که یکی از همکاران پژوهش، با دانشجویی به نام پگاه انجام داده است. پگاه دختری ۲۲ ساله، مسلمان، شیعه و ترک زبان است و با یک شلوار جین لیمویی رنگ، مانتوی آبی سیر، روسری کوچک رنگارنگ، کفش زرد رنگ و آرایشی تمام در مصاحبه حاضر شده است. پگاه در جریان مصاحبه‌اش، به خوبی دید عرفانی برخی از جوانان به دین را به منصفه ظهور می‌گذارد:

"پگاه جان، دین تو را یاد چه چیزی می‌اندازد؟

- دین برایم مفهومی ندارد، یاد هیچی نمی‌افتم.

خدا را چگونه می‌بینی؟

- یک دوستی که همیشه به من کمک می‌کند، بدون این که به من نارو بزند، به من حسودی کند، یک دوستی که کمک می‌کند، اما دلیل کمکش را به من نمی‌گوید.

مرگ تو را یاد چه چیزی می‌اندازد؟

- یاد رهایی، رهایی از زندگی که به من تحمیل شده است.

پگاه جان! چرا تحمیل؟ چرا از افتخار یا نعمت یا حتی امانت برای زندگی یاد نمی‌کنی؟

- ببین، خیلی وقت‌ها هست که من احساس کردم که متعلق به این جا و این زمان نیستم، خیلی‌ها فکر می‌کنند که من دلم را به این چیزهای دنیایی خوش کردم، فکر می‌کنند، ولی اشتباه فکر می‌کنند. من رفتن را دوست دارم (نگاه به در اتاق می‌کند)، خودکشی نمی‌کنم، ولی رفتن را دوست دارم. اگر بهت می‌گفتند یک ساعت دیگر می‌میری، چکار می‌کردی؟ - (بگذار حس کنم) جواب می‌دهد که زندگی‌ام را خودم به خودم ندادم، هیچی، تموم می‌شد. می‌مردم دیگه.

پگاه جان! در این یک ساعت نمی‌رفتی نماز بخونی؟ دعا کنی؟ - نه، نه، نماز نمی‌خوندم، من توی عمرم غیر از وقتیایی که احساس نیاز می‌کنم، دیگر نماز نمی‌خوانم. من خیلی وقتها حتی با لاک نماز می‌خوانم. بدعت توی دین را دوست دارم. با بدعت گذاشتن در دین حال می‌کنم. من با خودم دوستم. با فلسفه خودم زندگی می‌کنم. به نظرت خدا چه رنگیه؟ خدا را به چه رنگی می‌بینی؟ - سفید.

چرا سفید؟

- خدا روشنایی هست، نوره، تیرگی نداره، گاهی هم زرد طلایی.

چه وقتیایی؟

- وقتی حس می‌کنم حرف منو نمی‌شنوه، وقتی از من دوره.

کی بیشتر به یاد خدا می‌افتی؟

- وقتی حس می‌کنم، دوستهام پشتم را خالی می‌کنند، بهم نارو زدن، حسودی می‌کنند. به یاد اون می‌افتم که بهم نارو نمی‌زنه، بهم حسودی نمی‌کند، منو به خاطر پولم نمی‌خواهد....

به نظر تو دین آدمها را محدود می‌کنه؟ چه جوری محدودیت‌هایی دین را توجیه می‌کنی؟

- محدودیت هر کس در وجود خودش هست. هر کس با چارچوب خودش زندگی می‌کنه، من آدم دین-داری نیستم. خودم کاری را که نمی‌پسندم، انجام نمی‌دهم و برعکس. دین هر کس فلسفه درونی خودش هست. پگاه جان، منظورت از فلسفه درونی چیه؟

- فلسفه درونی یعنی تعریف خوب و بد برای خود. آن چیزی که شخص روحا "برای خودش قبول می‌کند. من دین را متأثر از سرزمینی می‌دانم که ۱۴ قرن پیش، دین در آن ظهور کرده است، در زمان جاهلیت، قوانین دین را باید متأثر از آن زمان دانست و ویژه آن زمان. قرار نیست قوانین آن دوره، همین الان قابل اجرا باشد. نمی‌شود با چشم دین نگاه کرد. دین اسلام پیغمبر داشت، یهودی‌ها هم پیغمبر داشتند، ولی الان ملعون‌ترین دینها، دین یهود هست. ببین ... قرن به قرن می‌گذره، آدمها متفاوت می‌شوند... با نگرشهای متفاوت‌تر. آدمها معمولاً "خوب و بد را طوری معنا می‌کنند که مصداق خارجی هم داشته باشد. مختص خودشان نباشد. توی

رفتار و کردارشان دیده بشود. این دین هست. دینی که به ما خط مشی می‌دهد. در طی سالیان دراز ما را از درون هدایت می‌کنه... مسلمانان خوبند و یهودیها بد هستند، این بی‌ارتباط با دین هست. اول خود درونی هر کسی هست که خوب و بد را معنا می‌کند....

اگر می‌گفتند دین را تبلیغ کن؟ چگونه تبلیغ می‌کردی؟

- به هر کسی یاد می‌دادم در عین حال که اون فلسفه درونی خودش را داره، اون خط‌مشی کلی را بگیرد و با دین و مذهبی که در بیرون داره، تطبیق بده. فرصت می‌دادم، تحمیل نمی‌کردم، فرصت می‌دادم، ببینند. بشناسند، التماس نمی‌کردم، تو را خدا... بیایید... دعا، نماز....

منظورت از فلسفه درونی همون فطری بودن دین هست؟ قبول داری که دین فطری هست؟

- بله، قبول دارم بیشتر از این که دین فطری باشد، خدا فطری هست، چون دین ناشی از خداست، نه خدا ناشی از دین. از نظر زبان‌شناسی می‌توان خیلی بحث کرد. خدا در فطرت آدمها است. اگر دین کسی نداشته باشد "مرتد" هست.

مراسم احیا چی؟ شب قدر مسجد رفتی؟

- رفتم ولی تا صبح نبودم، سرما خورده بودم.

با چه هدف، نیت یا انگیزه‌ای رفتی؟

- برای تخلیه روانی رفتم، می‌دونستم که احتیاج دارم. هر سه شب رفتم به خاطر احساس و نیازی که داشتم.

جوابی را خواستی گرفتی؟

- تا حدی تأثیر داشت، ولی فکر می‌کنم تا حدی بستگی به تلقین خود آدم داره، چی فکر کنه، چه رو به چی ربط بده....

فکر می‌کنی چرا جوانها از دین زده شده‌اند؟

- من با جوانها خیلی برخورد نداشتم و در این مورد نظر آنها را خوب نمی‌دانم، ولی می‌دانم اگر از خیلی از خانمهایی که چادری‌اند، پرسى که خدا کجاست؟ جواب درستی نمی‌دهند، نمی‌دانند، ولی من می‌توانم راحت بگم، نشناختن! حتی اول چادریهای مذهبی!

پگاه! الآن به من بگو خدا کجاست؟

- پگاه می‌خندد و خیلی متفاوت‌تر از قبل می‌گوید: مرضیه، خدا همه جا هست، همه جا!

از چادر اسم بردی، فکر می‌کنی همه چادریها مذهبی‌اند؟ یا مذهبی‌ها الزاما "همشون چادر دارند؟

- نه، نه! منظورم این نیست. من چیزهای ظاهری را قبول ندارم و به آنها نگاه هم نمی‌کنم. من فقط یک چادری را قبول دارم، اون یکی از دوستهایم هست. ۲۰ سالگی رفته مکه، قلبا "معتقد شده... چادر برایش یک افتخاره، دوست داره، نه برای ترس از خانواده، جبر محیط یا این که پول نداشته باشه که مانتوهای خیلی

شیک بخره، چادر می‌گذاره، چون دوست داره. من فقط چادر اون را قبول دارم، چادرش مهره، شک ندارم. باید تو زمینه و وجودت یه چیزی باشه، دید عمیق باید داشته باشی تا بتونی ببینی.

قبلاً "اتاق یک نفره بود؟ توی اتاق یک نفره، به کشف و شهود خاصی هم رسیدی؟!

- اتاقم که یک نفره بود، خیلی چیزها را از دست دادم، مثل شادابی، کوه رفتن و پارک رفتن با بچه‌ها و... خندیدن و... ولی در عوض خیلی چیزهای دیگر را هم به دست آوردم. الآن به این نتیجه رسیدم. اینها که بهش نرسیدم، بلا بوده... اینها همه حکمته، من فهمیدم اینها همه پایه داره... خدا خودش خیلی بزرگه، همه اون چیزهایی که مانع کارم بودند، و من مانع می‌دیدم، همشون یک جور کمک بودند. یک جور کمک... نمی‌دونم. مطمئناً بی‌اساس نبودند.

مذهب چیه؟ از مذهب برایم بگو؟

- مذهب چارچوب خودش رو داره. زندگی بدون دین و مذهب مثل عکس بدون قاب هست، بدون قاب عکس می‌افته و بی‌ثمره، اگر قطار از ریل خارج بشه، ممکن است زمین نخوره، ولی به مقصد نمی‌رسه. چارچوب کار خودش رو می‌کنه. مسوولان نمی‌توانند تمام و کمال دین را به ما بدهند.

پگاه جان، از پیامبر چه تصویری داری؟ آیا فکر می‌کنی غیر از انسانهای عادی بودند؟

- آنها هم انسان بودند و هیچ فرقی با ما ندارند. گفتم که مذهب قوانین و اصولی را که داشته، مربوط به زمان و دوره خودش بوده، به درد روزگار ما نمی‌خوره، همه پیامبران و ائمه هم یکی بودند. همه آمده بودند برای راهنمایی آدمها، با اسمهای متفاوت... محمد(ص)، علی(ع)...

به معاد اعتقاد داری؟

- اعتقاد دارم، ولی این که فکر کنم چی می‌شه؟ جهنم می‌روم یا... چگونه؟... چاره اندیشی نمی‌کنم. یک زندگی چند روزه دارم. دوست دارم برای خودم باشم، تا اون جایی که می‌تونم با مردم کاری نداشته باشم. اگر نماز نخونم، طوری نمی‌شه، این مسأله را من و خدا حل می‌کنیم. نماز رو نخونم، طوری نیست، سنگ پیش پای کسی نیاندازم، مهمه، می‌دونم خدا همه رو دوست داره، مثل مادری که همه بچه هاشو دوست داره، اما از حق الناس نمی‌گذره.

عاشق خدا هستی پگاه؟

- نه مرضیه جان. من خودم را قابل نمی‌دونم. من عاشق خدا نمی‌تونم باشم. دوستم. عشق من به خدا آنقدر بزرگ نشده، من نمی‌تونم... خیلی از جاها وجودش رو حس می‌کنم.

قرآن می‌خونی؟

- آره می‌خونم، ولی خیلی کم. معنایش را می‌خونم، مفیدتر می‌دونم.

امروز چه وقتی به یاد خدا افتادی؟ از امروزت برایم صحبت کن؟

- امروز فال گرفتم. بیت آخر شعر حافظ با این مضمون آمد:

لطف خدا بیش از جرم ماست نکته سربسته چه دانی خموش!

خیلی انرژی گرفتم. خیلی چیزها دستگیرم شد. ما فکر می‌کنیم، خدا ما رو نمی‌بیند، چون ما اون رو نمی‌بینیم. فکر کردم روی برنامه‌هایم، هدفم و آینده‌ام و امیدوارم به فرداها ...

در صحبت‌های اشاره کردی، دین دار نیستم، راستی دین دار واقعی و مسلمان واقعی را چه کسی می‌دانی؟  
- همون دوستم که برات گفتم، کسی که بدون جبر محیط، ترس خانوادگی، ترس جامعه بدون این که سایر باورهایش در انتخابش تأثیر بگذاره... اصول دینی را با ایمان قلبی به کار بسته و عمل کنه. عمل.  
تا حالا زیارتگاهی رفتی؟

- شنیدم که خدا اول ماه، حاجت را روا می‌کنه. ثواب داره. چند بار شاه عبدالعظیم رفتم. جمکران را هم خیلی دوست دارم بروم، ولی جور نشده. یکبار باور نمی‌کنی، به یکی از بچه‌های قم گفته بودم، اول شعبان حتماً برو زیارت حضرت معصومه، برایم دعا کن. ولی اون یادش می‌ره. شب دیگر خواب می‌بینم که من به خوابش رفتم و کلی دعواش کردم و تند می‌کردم که چرا دعایم نکرده! اون تعجب کرده بود، می‌گفت: پگاه! تو دیگه کی هستی!... خواب‌های خودم خیلی‌هایش رؤیای صادقه است ...

نظرت در مورد تسبیح چیه؟

- من تسبیح رو لات بازی می‌دونم، مفهومی نداره، جزء دین نیست.

چه چیزی (چیزی شبیه توپ هست) به گردنت انداختی؟

- دعاست. دعای چشم زخم (وَإِنْ يَكَادُ...).

همیشه همراهت هست؟

- بله همیشه همراه دارم. چقدر تأثیر داره؟ ۵۰ درصد تلقین. کار اصلی را اون که بالاست، می‌کنه.

(و در ادامه با کنجکاوی متوجه می‌شوم، پگاه، دعای محبت، آرامش و جلب دوستی را زیر متکای خود دارد و می‌گوید که اینها منو آروم می‌کنه)."

مصاحبه با پگاه (به عنوان سمبلی از جوانان که با چهره آرایش کرده و روسری کوچک خود، دلی بزرگ را به معرض دید می‌گذارند)، باز هم این گفته دوستان او را به ذهن تداعی می‌کند که "اصل دین‌داری جوانان فرقی نکرده است، تنها فرقی که حاصل شده است، شیوه‌های ابراز دین‌داری این نسل است که با گذشته تفاوت پیدا کرده است."

۰۶۰۲ عبور از ظواهر و عطف توجه به باطن افراد

"من خودم توی خوابگاهمون، دخترای چادری رو می‌شناسم که یه شاخ موشون رو هم بیرون نمی‌اندازند، ولی هر روز دوست پسرانشون رو مثل لباس، عوض می‌کنند. نماز نمی‌خوند(!)، حتی بلد نیستند وضو بگیرند(!)، ولی در عین حال دختر می‌شناسم که لاک ناخنش هر روز عوض می‌شه.. مدل مو و رنگ موهاش هر روز یه جوره،

ولی در عین حال اونقدر به خدا ارادت داره که تازه می‌شه خیلی از مسایل دین رو از او یاد گرفت (!) و من مطمئنم و مطمئنم و مطمئنم که خاطرش پیش خدا، خیلی عزیزتر از اون دختر چادری‌هایی هست که در ظاهر حزب‌اللهی هستند".

بعضی از جوانان در جریان نظرسنجی که در مورد دیدگاه دینی آنان به عمل می‌آمد، اظهار می‌داشتند، از نظر آنان دین به نیازهای درونی افراد پاسخ می‌دهد، از این رو بدون آن که افراد نیازمند آدابی و تربیتی باشند، می‌توانند به عدد نفوس خلاق، راهی برای نزدیک شدن به خدایشان بیابند، بنابراین الزام بر انجام تکالیفی خاص یا داشتن پوششی خاص، برای اعمال دینی آنان، چندان ضروری نمی‌نماید، خاصه آن که محدود شدن و مترادف شدن دین با ظواهر افراد، متضمن این خطر هست که افراد منافق صفت، با درآمدن به سلک افراد دین-دار، ضد دین عمل کرده، به آن آسیب بزنند.

اظهارنظرهای زیر، مصادیقی از بیانات جوانان در ترسیم دین به عنوان پاسخ دهنده نیازهای درونی آنان است:

"جوانان با دید باز به دین می‌نگرند و گرایش آنها به دین، از روی ترس از جهنم و لذت بهشت نیست، بلکه هدف از آن، ارضای یکسری نیازهای درونی خودشان است".

"بزرگترها، دین اسلام را در اطاعت محض از مراجع تقلید و روحانیون، خلاصه کرده‌اند، ولی من معتقدم که دین اسلام، دینی قلبی است و باید به صورت درونی درک شود".

"دین‌داری به نظر من یعنی توی همه کارها به یاد خدا باشی و به جای این که از بنده‌هاش کمک بخوای، از خودش کمک بخوای".

"به نظر من هر کاری که انسان را به خدا نزدیک کند و احساس بندگی را در درون انسانها به وجود بیاورد، درست هست، حتی اگر نماز هم نباشد".

بر مبنای دید اخیر که اساساً "دین را پاسخی به نیازهای درونی افراد می‌داند و اعتقاد قلبی و درونی آدمی، تعیین کننده‌ترین وجه دین‌دار بودن یا نبودن وی به شمار می‌رود؛ در نزد جوانان پیش گفته، پاکی دل و ارادت قلبی به حضرت حق، مهمترین معیار دین‌دار بودن تلقی می‌گردد:

"به نظر من، زن چه چادری، چه مانتویی و چه لخت، دلش باید پاک باشد".

"اصل دل آدمهاست، اگر دل صاف باشد، ظاهر خیلی مهم نیست".

"دل آدم باید با خدا باشد".

"جوانها، برخلاف تیپهای ظاهریشان، باطنی پاک دارند، اما بزرگترها آنها را قبول ندارند".

وقتی پاکی دل معیار قرار گرفت، بالطبع از ارزش ظواهر کاسته می‌گردد، خاصه آن که برخی بر مبنای ظواهر دینی، در عمل، در جهتی خلاف دین و دیانت، عمل می‌کنند:

"من هیچ وقت دوست ندارم، روی آدمها برچسب بزنم، هیچ قانونی نگفته است، زنانی که آرایش دارند و خیلی به حجابشان نمی‌رسند، آدمهای درستی نیستند و یا برعکس، کسانی که خیلی رو می‌گیرند و پوشش کاملی دارند، خیلی درست هستند".

"به نظر من، ما باید دست از عقاید کهنه خودمون برداریم و روی آدمها برمبنای پوششان، برچسب نزنیم. ما از کجا می‌دونیم، دختری که با وضع خیلی زننده‌ای بیرون اومده، خرابه و واسه جلب توجه این کارها رو می‌کنه، شاید واقعا" برای دل خودش این جور پوشیده، خیلی از دخترها هستند که چادری هستند و هیچ دستی هم به صورت خودشون نزدند، ولی از مادر فولاد زره هم بدترند، خیلی‌ها هم پشت ماسک آرایشی خودشون، از دل صاف و پاکی برخوردارند".

"به نظر من، نمی‌شود از روی ظاهر افراد، به باطن آنها پی برد. من خودم دیده‌ام که بعضی از افراد با ظاهری متدین، کارهایی را انجام داده‌اند که فکر نمی‌کنم، فردی که ظاهرش خیلی نامناسب باشد، هیچ وقت آن را انجام دهد".

"برای من، شخصی که اعتقاد دارد، پیدا بودن موی سر، گناهی ندارد و موی سرش باز است، خیلی بیشتر از کسی که اعتقاد دارد، پیدا بودن موی سر گناه دارد و موهایش را پوشیده نگه می‌دارد، اما به لحاظ عمل، فرقی با هم ندارند، ارزشمندتر است".

"هر شخصی به نحوی با خدای خودش راز و نیاز دارد. شاید کسی که نماز نمی‌خواند، ولی قلباً با خدا در ارتباط است، از افراد نماز خوان نزد خدا، محبوب‌تر باشد".

با این همه، نظرات جوانان اخیر، از سوی برخی از جوانان و غالب بزرگترها محکوم می‌شود و آنان با تأکید بر این که هر دو بُعد ظاهر و درون با اهمیت هستند، پرداختن افراطی به یک بُعد را نفی می‌کنند:

"بزرگترها در غالب مواقع ما را قبول ندارند و سعی می‌کنند با تبلیغات خودشان، به جامعه بقبولانند که ما افرادی کافر و از دین برگشته هستیم".

#### ۰۷ منعطف‌تر دیدن دین

بعضی از دختران و پسران شرکت کننده در مصاحبه، تأکید داشتند دین در گذر زمان، از دست تحریف مصون نمانده است، خاصه آن که با گذر زمان و تغییر شرایط اجتماعی، نیاز زیادی در به روز شدن دین، پالایش دین از دست تحریف شدگی، بازنگری در امر دین و مانند آن، احساس می‌شود.

از نظر جوانان پیش گفته، به سبب آن که اصل دین با تسامح و تساهل آمیخته است، با پالایش دین و کنار نهادن تحریفهای انجام گرفته در آن، در عمل دین ساده‌تر و انعطاف پذیرتر از دینی که در حال حاضر روحانیون مبلغ آن هستند، جلوه‌گر خواهد شد.

در بررسی منعطف‌تر دیدن دین، سه محور "اعتقاد به انعطاف‌پذیری دین"، "توجه بیشتر به تسامح دینی" و "توجیه‌گری"، مورد توجه قرار گرفته، به بحث گذاشته خواهند شد.

در عنوان "اعتقاد به انعطاف‌پذیری دین"، ضمن طرح اعتقاد جوانان به تحریف شدگی دین و ضرورت بازنگری و به روز کردن دین، مصادیقی از برخورد منعطف جوانان با دین، آمده است.

عنوان "توجه بیشتر به تسامح دینی"، مسأله تسامح دینی مورد توجه جوانان را مورد بررسی قرار می‌دهد و تسامح اخیر را از پذیرش ادیان دیگر گرفته تا انجام تکالیف دینی و از آسان‌گیری در امر دفاع از ارزشهای دینی گرفته تا تسامح در برخورد با افرادی که خود را مقید به انجام تکالیف دینی خویش نمی‌دانند و سهل‌گیری در تربیت فرزند، مطرح می‌سازد.

سرانجام در عنوان "توجیه‌گری"، موارد متعددی از توجیهات جوانان در ارتباط با تعلل و تخطی در احکام دینی (از نماز و روزه گرفته تا رعایت حریم با نامحرم و حجاب)، مطرح و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

#### ۰۷۰۱ اعتقاد به انعطاف‌پذیری دین

"جوانان نسبت به بزرگسالان از دین و مذهب خشک و افراطی، دور شده‌اند.

جوانان به مسایل دینی و معنوی اعتقاد دارند، ولی در آنها افراط نمی‌کنند و به واسطه مذهب برای خودشان، محدودیت درست نمی‌کنند ولی بزرگسالان که به مذهب به شکل سنتی و افراطی نگاه می‌کنند، برای خودشان و جوانان، محدودیت درست می‌کنند و حداکثر سعی و تلاششان را می‌کنند که جوانان را به سمت دین و مذهب، به همان صورتی که خودشان اعتقاد دارند، سوق بدهند."

بعضی از جوانان در جریان اظهارنظر در مورد دین، تأکید می‌کردند که از نظر آنان، دین در گذر زمان از تحولات زمانه، تأثیر پذیرفته است. تحولات اخیر گاه اثر منفی و آسیب‌زا و گاه اثر مثبت در روی دین داشته‌اند. به عنوان نمونه، تحریفی که در دین توسط حکام و سلاطین جابر صورت پذیرفته است، تأثیر منفی در دین داشته است، اما افزایش آگاهی در طول تاریخ، اثر مثبتی بر دین داشته، فهم فلسفه آن را تسهیل بخشیده است.

اظهارنظرهای زیر، مصادیقی از اعتقادات جمعیت مورد بررسی در زمینه بر حذر نماندن دین از دست تحریف‌گران تاریخ، می‌باشد.

"من اسلامی را که الآن هست، قبول ندارم، چون اسلام واقعی نیست و در طول قرن‌ها، آن را خیلی کم و زیاد کرده‌اند."

"من هنوز هم فکر می‌کنم که خدا هیچ وقت نگفته است که روزه بگیرید، اینها را آخوندها ساخته‌اند. تو این نمونه هیچی درست نیست، این آخوندها هم همه چیز رو خراب کردند و به اسم اسلام هر کاری می‌کنند، برای همین آدم به همه چی شک می‌کنه."

تحولات زمانه که از آن یاد شد، گاهی با ارتقایی که در سطح فهم و دانش بشر پدید آورده است، امکان روشنگری بیش از پیش در مسایل دینی را برای افراد دین‌دار، پدید می‌آورد:

"به نظر من با افزایش آگاهی مردم، عصبیت دینی کاهش پیدا می‌کند و همین مسأله به کاهش تضاد بین شیعه و سنی هم منجر خواهد شد".

جوانان اخیر، در فراز دیگری از بیاناتشان، از سختی احکام دینی سخن گفته، آن را در تعارض با دین دانسته‌اند که سهل بودن، از مهمترین شاخصه‌های آن است:

"خود دین می‌گوید، اسلام دین ساده‌ای هست، پس چرا این همه احکام پیچیده و سخت الآن در رساله‌ها به ما تکلیف می‌شود".

"حجاب اسلام اصلاً خوب نیست و این دین را سخت کرده است".

"وقتی من اسلام را با دینهای دیگر مقایسه می‌کنم، می‌بینم که اسلام، دین خیلی دشواری است و سخت-گیریهایی زیادی دارد".

لازم به ذکر است که برخی از جوانان نیز به صراحت از هواپرستی خود یاد کرده، از آنجا که دین دست آنان را در لابی‌گری می‌بندد، از دین ابراز گله و شکایت کرده‌اند.

به هر صورت، مجموعه شرایط اخیر، بستری را فراهم می‌آورد که جوانان اعتقاد خویش به ضرورت به روز کردن اسلام (و در واقع انعطاف‌پذیرتر کردن آن را) مورد تأکید قرار دهند:

"من قسمتهایی از قرآن را که احکام دست و پاگیر را مطرح می‌کنند، قبول ندارم، مثل رابطه محرم و نامحرم و حجاب".

"من با صورت آرایش شده و ناخنهای لاک زده، وضو می‌گیرم و وقت نماز هم قدری از موهام، بیرون هست، هیچ هم فکر نمی‌کنم که کارم اشتباه باشد".

"ماها، مثل آدمهای قدیمی نیستیم که بگیم ما با روزه و نماز خدا رو پیدا می‌کنیم، به نظر ما کسی اگر بتونه معنویت خدا رو درک کنه، نیاز زیادی به انجام احکام و عبادات نداره".

"من در ماه رمضان در سفر بودم، ولی روزه خودم را گرفتم و توجهی به این مسأله نکردم که از نظر دین، روزه گرفتن در سفر، مورد قبول نیست".

## ۰۷۰۲ توجه بیشتر به تسامح دینی

تعدادی از افراد مصاحبه شده، با طرح ضرورت برخورد تسامح‌آمیز با دین و افراد دین‌دار، از تسامح خود در برخورد با ادیان دیگر، تسامح در انجام تکالیف دینی، تسامح در دفاع از دین، هم رنگ جماعت شدن، تسامح نسبت به نمادهای مشخص دینی و تسامح در تربیت دینی فرزندان، یاد کرده‌اند.

تسامح در برخورد با ادیان دیگر، به معنای افزایش تاب‌آوری افراد، در برخورد با ادیان دیگر است.

یکی از پژوهشگران گروه تحقیق، در گزارش مصاحبه‌ای که با چند جوان داشت، گزارش می‌دهد:

"در جریان مصاحبه یکی از جوانها، بیان داشت: اسلام کاملترین دین بوده و کتاب قرآن، دست نخورده‌ترین کتاب دینی است. اما جوان دیگری در پاسخ به وی گفت: یعنی همه مردم جهان که طرفدار دینهای دیگر هستند، اشتباه کرده و نمی‌فهمند و فقط تعداد خیلی مسلمان شیعه هستند که راست می‌گویند؟!".

نمونه‌های دیگری از اظهارنظر جوانان در همین ارتباط، به شرح زیر است:

"به نظر من نیت و دل آدم مهم هست و اگر آدم خودش بخواد، میتونه به خدا برسه و لازم نیست حتماً از دین خاصی پیروی کنه تا به خدا برسه".

"من اسلام را دین کاملی می‌دانم، اما این مسأله به این معنی نیست که پیروان ادیان دیگر راه را به خطا می‌روند. سعادت آنها بسته به این است که تا چه حدی پایبند به دین خودشان باشند".

"به نظر من دین، دین هست و فرق زیادی بین آنها وجود ندارد، آنچه مهم است این است که دین آدم را به آدمیت و اخلاقیات برساند".

جوانانی که در برخورد با ادیان دیگر، تسامح را پیشه خویش می‌کنند، در نهایت نتیجه می‌گیرند که باید فلسفه "عیسی به دین خود، موسی به دین خود"، در جامعه، جاری و ساری گردد.

تسامح در انجام تکالیف دینی، فراز دیگری از اظهارات طرفداران سهل و ساده‌گیری در امر دین را تشکیل می‌دهد:

"من و بعضی از دوستانم، لاک می‌زنیم و با ناخن لاک زده هم نماز می‌خونیم و فکر می‌کنیم، نماز ما گاهی هزار مرتبه بهتر از کسانی است که لاک نمی‌زنند و ظاهراً خیلی خیلی مسلمان هستند".

"من در روابط اجتماعی خودم، با نامحرم هم دست می‌دهم و از نظر خودم هیچ اشکالی براین کار وارد نیست".

"من گاهی نماز می‌خونم و گاهی هم نمی‌خونم، نماز خوندن من بستگی به احساس نیازی که به نماز دارم، داره".

تسامح در دفاع از دین، مورد دیگری است که برخی از جوانان به آن اشاره داشته‌اند.

یکی از پژوهشگران گروه تحقیق، گزارش می‌کند، وقتی وی از جمعی از جوانان پرسید که اگر در جمعی به عقاید دینی آنان اهانت شود، آنان چه موضعی اتخاذ خواهند کرد. در برابر ۲۵٪ افراد که بیان داشتند از اعتقادات خویش به هر شکلی دفاع می‌کنند، ۳۰٪ پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند که در این موارد سکوت را اختیار کرده و ۴۵٪ باقی مانده، یادآور شدند که آنان با توجه به شرایط، ممکن است از اعتقادات خویش دفاع کنند. شرایط اخیر شامل مواردی مانند: "تهدید کننده نبودن جمع"، "زیر سوال نرفتن شخصیت فرد"، "اهانت نشدن به فرد"، "بد برخورد نکردن جمع با فرد"، "هزینه نداشتن زیاد دفاع برای فرد" و نظایر آن است.

نمونه‌هایی از اظهارنظر جوانان مصاحبه شده در ارتباط با تسامح در انجام تکالیف دینی، به قرار زیر است:

"اگر من در جمعی قرار بگیرم که به لحاظ اعتقادی با من تفاوت داشته باشند، من لزومی به طرح اعتقادات خودم نمی‌بینم، چون نه قصد عوض کردن اعتقادات دیگران را دارم و نه قصد تحمیل اعتقادات خودم را به دیگران دارم."

"گاهی من شاهد هستم که به ارزشهای دینی، بی‌حرمتی می‌شود، اما من به خودم می‌گویم، این مسایل ربطی به من ندارد، زیرا من که یک مصلح اجتماعی نیستم."

"اگر من بینم که به ارزشهای دینی اهانت می‌شود، می‌بینم، آن ارزشها، باب میل خودم هستند یا نه، اگر آن ارزشها مورد قبول من بودند که من در برابر آن اهانت، ایستادگی می‌کنم، در غیر این صورت، کاری با اهانت انجام شده و اهانت کنندگان ندارم."

"اگر من در مجلسی حاضر شوم و مشاهده کنم که در آن مجلس مشروب هم سرو می‌شود، من مجلس را ترک نمی‌کنم، زیرا به نظر من هر کس مسوول رفتار خودش است و برای انجام دادن یا ندادن کارش، دلیلی برای خودش دارد. علاوه براین، آنها عاقل و بالغ هم هستند و دیگر نیازی به تذکر من نیست."

برخی از جوانان چنان عرصه‌های برخورد تسامح‌آمیز خود را وسیع و فراخ گرفته‌اند که به سادگی از "هم رنگ جماعت شدن" در شرایط الزام و اجبار نسبی، یاد می‌کنند.

تسامح نسبت به نمادهای شاخص دینی، از دیگر مواردی است که جوانان مورد بررسی، به طرح آن پرداخته‌اند.

"من از پیغمبر و امام، شناخت زیادی ندارم که بخواهم آنها را قبول یا رد کنم، به نظر من رابطه با خدا هیچ واسطه‌ای لازم ندارد، زیرا اگر خدا ما را آفریده است، بدون واسطه هم باید حرفهای مخلوق خودش را بشنود."

"جوانان این دوره زمانه، اصلاً" اعتقاد ندارند، مثلاً" وقتی به آنها می‌گوییم، یک هفته دیگر محرم است، تعجب می‌کنند."

"من خدا را خیلی دوست دارم، به نماز و روزهام هم پایبند هستم و فرد دین‌داری هستم، اما اگر کسی ظاهر من را ببیند، فکر می‌کند که من اصلاً" خدا را نمی‌شناسم."

سرانجام تسامح در تربیت فرزندان، مقوله دیگری است که بعضی از دختران و پسران جوان، در مصاحبه‌های خود از آن یاد کرده‌اند:

"من در تربیت فرزندانم، آنها را آزاد می‌گذارم تا آنها هر طور که دوست داشتند، دست به انتخاب بزنند و بر همان مبنا عمل کنند، زیرا من اصلاً" به اجبار معتقد نیستم و این را حق انسانی بچه‌های خودم می‌دانم که آنها راه زندگی آینده‌شان را خودشان انتخاب کنند."

"من در آینده بچه‌هام رو کمک می‌کنم که بفهمند هر دینی چطور دینی است و چه خوبیها و بدیهایی دارد، ولی برای انتخاب دین، اونها را مجبور نمی‌کنم که دین من را برگزینند."

۰۷۰۳ توجیه‌گری

"من همیشه نماز نمی‌خونم، چون لازم نمی‌دونم و فکر نمی‌کنم، لزومی داشته باشد که آدم همیشه دولا راست بشه، ولی بعضی وقتها که فکر می‌کنم، به نماز احتیاج دارم، نماز می‌خونم. من برای نماز خوندن هم، قاعده خاصی رو رعایت نمی‌کنم، یعنی با لاک زده و آرایش نماز می‌خونم، حتی بعضی وقتها ممکن هست پام هم لخت باشه، من فکر نمی‌کنم، این مسایل خیلی ایراد داشته باشه. مهم دل آدمه، چه فایده‌ای داره وقتی آدم دل پاکی نداشته باشه. نباید از روی وظیفه کاری رو انجام داد، خدا که همه چیز رو می‌دونه، برای همین نباید برای خدا ریاکاری کرد، آدم باید موقعی نماز بخونه که می‌خواد با تمام وجود با خدا حرف بزنه".

بعضی از جوانان در تبیین کوتاهی‌ها و تعلل‌هایی که در اجرای احکام دینی دارند، به توجیه متوسل می‌شوند. نمونه‌هایی از توجیه دختران و پسران مصاحبه شده در زمینه ادای نماز، به قرار زیر است:

"من تا قبل از ۱۵ سالگی به شکل مرتب نماز می‌خوندم، اما الان دیگه فکرم کامل شده و دیگه لزومی نمی‌بینم که نماز بخونم".

"به نظر من وضو به معنای پاکیزگی است و این که آدم لاک زده باشد یا نه، در پاکیزگی او تأثیری ندارد، بنابراین با لاک زده هم می‌توان نماز خواند".

"من بیشتر وقتهایی که نماز می‌خونم، همه قوانین اون رو رعایت نمی‌کنم، مثلاً" من ممکن هست با صورت آرایش کرده وضو بگیرم یا این که وقت نماز خوندن، موها و گردنم پیدا باشند".

"خیلی پیش اومده که من خیلی درس داشتم و به خاطر درس، از نماز گذشتم و به خودم گفتم، خدا می‌دونه درس خوندن هم واجبه و از دستم ناراحت نمیشه".

مصادیقی از توجیهات افراد مصاحبه شده در مورد تخطی آنان از روزه گرفتن، در زیر آمده است:

"درست هست که دین افراد را مکلف به روزه گرفتن کرده است، ولی من دانشجو، وقتی سر کلاس به علت ضعف ناشی از روزه گرفتن، میزان یادگیریم به زیر صفر کشیده می‌شود، خوب، این چه منطق و استدلالی است که روزه بگیرم؟"

"من روزه نمی‌گیرم، چون به نظرم نه تنها فایده نداره، بلکه ضرر هم داره. از صبح تا شب گرسنه باشی که چی بشه، معده آدم درد می‌گیره، اعصابش خراب میشه و بداخلاق میشه، برای همین من دور روزه گرفتن رو خط کشیدم".

"روزه گرفتن یعنی صبح تا شب گرسنه و بی‌حال شدن، این مسأله من رو عصبی می‌کنه و من از اون سرباز می‌زنم".

نمونه‌هایی از توجیهات دختران و پسران مصاحبه شده، در مورد حجاب و رابطه با جنس مخالف، به شرح زیر است:

"اگر موها را باید پنهان کرد، پس چرا خدا آنها را آفریده است؟ پس می‌توان قدری از موها را بیرون ریخت."

"من موهایم را مقداری بیرون می‌گذارم و فکر نمی‌کنم، موهای من به کسی ضرر و زیانی بزند، زیرا من بزرگ دوزک نمی‌کنم و موهایم در نهایت سادگی است."

"من فکر می‌کنم، رابطه با جنس مخالف یک جزء الزامی برای زندگی است، زیرا این مسأله سبب می‌شود وقتی ما ازدواج می‌کنیم، فقط برای سکس ازدواج نکنیم، بلکه برای مسایل روانی ازدواج کنیم."

"اگر خدا می‌خواست که زنها و مردها کاری به هم نداشته باشند، آدمها را دو جنسی می‌آفرید، حالا که آدمها دو جنسی نیستند، پس خدا خواسته است که آنها با هم باشند و با هم رابطه داشته باشند."

"خدا دختر و پسر را خلق کرده است که با هم دوست شوند و با هم ازدواج کنند و تولید مثل کنند، بنابراین اگر از روی نشانه‌های خدا دقت کنیم، می‌بینیم که دوستی دختر و پسر، هیچ ایرادی ندارد."

بعضی از جوانان، دست به توجیه آرایش کردن خودشان می‌زدند. نمونه‌هایی از این موارد، به قرار زیر است:

"اگر خدا رنگها و زیبایی را دوست نداشت، آنها را نمی‌آفرید، پس باید از آنها استفاده کرد، برای همین است که من به ناخنهایم لاک می‌زنم و با همان‌ها هم نماز می‌خوانم."

"به نظر من، ما حق الله، حق الناس و حق النفس داریم، اگر به حق الناس آسیبی نخورد، جفت و جور کردن بقیه موارد با فرد و خدای خودش است، حالا این کارها می‌تواند از نماز خواندن با ناخن لاک زده و موهای آرایش کرده باشد تا موارد دیگری مثل خوردن شراب."

"من در حدی که بتوانم، سعی می‌کنم تکالیف دینی خودم را انجام بدهم، در قرآن هم آمده است که خدا به اندازه وسع شما، از شما انتظار دارد، نه بیشتر. من هم به اندازه توانایی خودم وظیفه‌ام را انجام می‌دهم و اگر با آرایش هم بیرون می‌آیم، قدرت و توانم در این زمینه، تا همینجا است."

"این که بعضی‌ها می‌گویند، دختر تا قبل از ازدواجش، نباید آرایش کند، حرف کاملاً مزخرفی است. بعد هم که می‌گویند زن باید تنها برای شوهرش خودش را آرایش کند، این هم حرف قابل قبولی نیست و من اصلاً آن را قبول ندارم. من دوست دارم همیشه تمیز و آراسته باشم، برای همین آرایش می‌کنم، به حرف هیچ کس هم کاری ندارم، من برای دل خودم، آرایش می‌کنم."

مصادیقی از توجیه‌های جوانان در ارتباط با صرف مشروبات الکلی، در زیر آمده است:

"من عاشق عاشورا هستم، مسجد نمی‌روم، ولی نوکر امام حسین هستم. اما من مشروب هم می‌خورم، البته من هم قبول دارم، وقتی آدمی مست کرد و ناموس مردم رو اذیت کرد، کار بدی کرده، اما اگر آدم به گوشه‌ای بنشیند و مشروب خودش رو توی تنهایی بخوره، اون وقت که دیگه کسی رو اذیت نمی‌کنه، بنابراین این نوع از مشروب خوردن، هیچ اشکالی نداره."

"مشروبهای الکلی، آدم را به انجام کارهای بد وادار می‌کند، برای همین خوردن مدام آنها، حرام است. اما خوردن گاه و بی‌گاه، اون هم برای سرخوش شدن، اشکالی نداره و در انجام تکالیف دینی آدم، مانع خاصی پدید نمی‌آورد".

"مشروب اگر بخواد عقل آدم را ذایل کند، بد است و نباید آن را مصرف کرد، اما اگر آدم مشروب را در حدی بخورد که عقلش زایل نشود، این مشروب تأثیر بدی در عبادت آدم و رفتارهای نامناسب او نخواهد داشت".

توجیه جوانان در زمینه‌های مشابه نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد، بسنده کردن به همین قدر کافی است و مصادیق پیش گفته، دورنمایی از توجیهاتی که درصدد باز تعریف دین در مسیری نفسانی است، ارایه می‌کنند.

#### ۰۸ کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی

طبق نظریه گلاک و ستارک، در همه ادیان، به رغم تفاوت‌هایی که در جزئیات آنها ملاحظه می‌شود، عرصه‌های مشترکی نیز وجود دارد که دین‌داری در آنجا متجلی می‌شود. این عرصه‌ها که می‌توان آنها را ابعاد مرکزی دین‌داری به حساب آورد، عبارتند از ابعاد: اعتقادی، مناسکی، عاطفی و پیامدی.

بعد اعتقادی یا باورهای دینی عبارت است از باورهایی (مانند باور به وجود خدا) که انتظار می‌رود پیروان آن دین بدانها اعتقاد داشته باشند.

بعد تجربی یا عواطف دینی، ناظر به عواطف، تصورات و احساسات مربوط به داشتن رابطه با جوهری ربوبی، همچون خدا یا واقعیتی غایی یا اقتداری متعالی است.

بعد فکری، یا دانش دینی، مشتمل بر اطلاعات و دانسته‌های مبنایی در مورد معتقدات هر دین است که پیروان آن دین باید آنها را بدانند.

بعد مناسکی یا اعمال دینی، شامل اعمال دینی مشخصی همچون عبادت، نماز، شرکت در آیینهای دینی خاص، روزه گرفتن و مانند آن است که انتظار می‌رود پیروان هر دین آنها را به جا آورند.

بعد پیامدی، یا آثار دینی، ناظر به اثرات باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است. چند مطالعه انجام گرفته در سطح جوانان نسل حاضر، بیانگر آن است که جوانان نسل جدید، در بعد نظری دینیشان تغییر و تحول چندانی را در قیاس با نسلهای پیشترشان نشان نمی‌دهند، اما در بعد عملی دینیشان، تغییر و تحول معناداری را نسبت به آنان نشان داده، به شکل آشکاری کمتر از بزرگسالان تقید عملی خودشان را به دین، آشکار می‌سازند.

در بررسی کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی که در این محور مورد توجه است، به ترتیب شش محور: "کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی"، "پرهیز از جزئیات"، "نفع طلبی"، "تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه"، "کیفیت گرایی" و "عمل گرایی" مورد بحث قرار خواهند گرفت.

عنوان "کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی"، از کاهش معنادار انجام تکالیف دینی در سطح جوانان در مقایسه با نسل پیشینشان، یاد کرده است.

عنوان "پرهیز از جزئیات"، به توصیف یکی از باورهای شکل گرفته در سطح اقشاری از جوانان امروزی می‌پردازد که معتقدند، پذیرش اصول و اجرای احکام کلی، کافی بوده، نیازی به پرداختن به جزئیات امور و احکام جزئی نیست. به زعم این افراد، پاکی دل و یا نیت سالم، تضمین کننده پذیرش اعمال محدودی است که آنان انجام می‌دهند.

در عنوان بعد، همان‌گونه که از تیتیر "نفع طلبی" برمی‌آید، بعضی از جوانان با فاصله گرفتن نسبی از آنچه دین مقرر کرده است، با توجه به منافع شخصی خویش، دست به انجام تکالیف دینیشان می‌زنند.

عنوان "تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه"، حکایت از انعطاف‌پذیری اقشاری از جوانان در برابر فشار جمع دارد. جوانانی که از شخصیت پر صلابتی برخوردار نیستند، در برابر فشار جمع، تاب‌آوری پایینی از خود نشان داده، با هم رنگ جماعت شدن، در عمل به اعتقادات خویش، پشت پا می‌زنند.

"کیفیت‌گرایی"، عنوان بعدی است که در ذیل عنوان کلی کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی، مورد بحث قرار گرفته است. این عنوان اشاره به این باور برخی از جوانان دارد که به جای پرداختن به کمیت، باید به کیفیت پرداخت و مطلوبیت کیفیت رابطه با خدا یا کیفیت انجام مناسک دینی، پیش از کمیت آنها، باید مورد توجه بوده، در رفتار دینی افراد، مورد لحاظ قرار گیرد.

"عمل‌گرایی"، آخرین عنوان بحث کاهش ابعاد پیامدی و مناسکی است، عنوان اخیر، ناظر بر این مسأله است که به جای اصالت بخشیدن به اجرای صرف احکام، باید هدف غایی و نهایی آنها را که آدم شدن، بااخلاق شدن و پیشه کردن رفتارهای اخلاقی است، مقصد و مقصود افراد قرار گیرد و با عملکرد انسانی و اخلاقی افراد، کاستی اعمال دینی آنان، به خوبی جبران خواهد شد.

در ادامه، به ترتیب عنوانهای اخیر، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

#### ۸۰۱ کاستی گرفتن انجام تکالیف دینی

"بزرگترها در ارتباط با مسایل دینی، جدی‌تر از ما هستند و مدام پشت سر ما راه می‌افتند و می‌گویند: آی نماز را خوندی، آی موهات رو تو بگذار، آی با فلانی صحبت نکن".

در یک بررسی تطبیقی وقتی از جمعی از بزرگسالان و جوانان پرسیده شد: "آیا شما معتقد هستید هر کس که دین دارد، باید تکالیفی را که دین بر عهده‌اش می‌گذارد انجام دهد یا خیر؟"، نتایج زیر حاصل شد:

#### تقید به انجام تکالیف دینی

| نسل  | باید تقید داشت. | باید مشروط به شرایطی، تقید داشت. | الزامی به انجام تکالیف نیست. |
|------|-----------------|----------------------------------|------------------------------|
| جوان | ۶۵٪             | ۱۵٪                              | ۲۰٪                          |

|         |     |     |    |
|---------|-----|-----|----|
| بزرگسال | ۹۰٪ | ۱۰٪ | ۰٪ |
|---------|-----|-----|----|

نتایج حاصل دلالت بر آن دارد که برخلاف بزرگسالان، جوانان با توجیهاتی نظیر این که "رابطه با خدا، باید مبتنی بر دل آدمی باشد، نه یک دولا و راست شدن"، "نباید در بند روابط صوری که ممکن است عاری از محتوا اجرا شوند، ماند"، "خدا بخشنده تر از این است که به تنبلی گاه و بی گاه ما گیر بدهد" و مانند آن، تا حدودی از الزام به اجرای تکالیف دینی که برعهده یک فرد دین دار نهاده شده است، سرباز می زنند. نمونه هایی از اظهارات جوانان در این راستا، به شرح زیر است:

"به نظر من آدم باید ابعادی از دین را اجرا کند که به آنها معرفت پیدا کرده است، اما اگر قرار باشد، مثلاً" مانند یک کلاغ که نوکش را به زمین می زند، با دولا و راست شدنهای سریع، نمازش را برای رفع تکلیف انجام بدهد، همان بهتر است که از این کار پرهیز کند".

"جوانان خدا را دوست دارند و به او به صورت یک ارباب خشن نگاه نمی کنند، بلکه با او دوست هستند. آنها موقع شکستشان، نزد این دوست عزیز می روند، موقع ناراحتی هایشان با او دعوا و قهر می کنند، اما بعد قهرشان را به آشتی بدل می کنند.

امید زیاد جوانان به خدا، در کنار دشواریهای محیط، سبب شده است که ترس آنها از خدا بریزد و بدون گوش کردن به حرفهای او، برای زدن حرفهای خودشان نزد او بروند".

"ما جوانان در مقایسه با بزرگترها، خدای مهربانتری را ستایش می کنیم، خدایی که کمک ما به ممنوع خودمان را به جای همه کوتاهی ها و نماز نخواندنیهای ما، قبول می کند".

برخی از جوانان مصاحبه شده، در گزارش انجام تکالیف دینی خودشان، به صراحت از کاستی گرفتن این اعمال در زندگی دینی خودشان یاد کرده اند. بیانات زیر، مصادیقی از اظهارات این افراد است:

"من هر موقع که دلم بخواد و عشقم بکشه، طرف نماز و روزه و اینطور چیزها می روم".

"من فقط شبهای قدر با خدا حال می کنم، تنها وظیفه دینی من، همین است".

"به نظر من دین فراتر از مناسک آن است و این مسأله بستگی به خود فرد دارد که اگر دوست داشت، مناسک دینی خودش را انجام بدهد".

"بعضی از همکلاسی های من، در عین نمازخوان بودن و روزه گرفتن، دوست پسر هم دارند، آرایش هم می کنند و موهایشان را هم بیرون می گذارند.

من فکر می کنم، دوستانم افراد دین داری هستند، اما تکالیف دینی پیش آنها، کم رنگ و کم اهمیت شده است".

"من ترم اول که بودم، هر روز به مسجد می رفتم و قبل از این که دانشگاه بیایم، زیارت عاشورا را از حفظ می خواندم، اما الآن حتی نمازم را هم نمی خوانم، چه رسد به زیارت عاشورا و دعای کمیل".

با توجه به آنچه درباره تکالیف دینی واجب، از آن یاد شد، بالطبع باید انتظار داشت که جوانان از تکالیف دینی مستحب نیز تا حدود زیادی فاصله گرفته باشند. برخی از جوانان (خاصه پسران که از روحیه شهودی و عبادی کمتری در قیاس با دختران برخوردارند)، خاطرنشان ساخته‌اند که آنها خیلی کم از خواندن ادعیه مختلف، انجام نوافل و مستحبات، شرکت در مجالس دینی (مانند روضه خوانی) و نذری دادن، استقبال می‌کنند. برخی از جوانان، یادآور گردیده‌اند، استنکاف نسبی جوانان از انجام تکالیف دینی، راه گناه را برای آنان باز کرده، جوانان به سادگی ممکن است در گناه بغلتند:

"ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به سمت انحرافات دینی و اجتماعی گام برمی‌دارد. به عنوان مثال، دختران و پسران در خیابانها، بدون هیچ ترسی، روابط بسیار آزادی را از خودشان نشان می‌دهند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که حتی شیطان هم از انجام آن شرمش می‌آید. مثلاً "پسرها در کوچه، خیابان و پارک، هر جایی که دلشان هوای حالی کند، دوست دخترشان را می‌بوسند".

۰۸۰۲ پرهیز از جزئیات

"به نظر من اگر کسی اعتقاد به خدا داشته باشد و نماز بخواند، مورد قبول است، و اگر کسی بیاید و بگوید نماز این آدم به خاطر لاکی که زده است یا آرایشی که داشته است، مورد قبول نیست یا کمتر مورد قبول است، این دیگر یک حرف مسخره و خنده‌داری است".

تعدادی از جوانان مصاحبه شده، بیان می‌داشتند که آنان با تفکیک تکالیف دینی به مهم و غیرمهم، تنها خود را ملزم می‌دانند که به تکالیف مهم پردازند و از پرداختن به تکالیف غیرمهم، سرباز بزنند. در یک بررسی تطبیقی که در سطح افراد جوان و بزرگسال به عمل آمد، این سوال برای آنها مطرح شد که آنان تکالیف دینی خود را به چه صورت و با چه دقتی انجام می‌دهند، جدول زیر نتایج حاصل از این پرسش را به نمایش می‌گذارد:

چگونگی اجرای تکالیف دینی

| نسل     | اجرای دقیق | اجرای نسبی | عدم تقید به اجرای تکالیف دینی |
|---------|------------|------------|-------------------------------|
| جوان    | ۵٪         | ۶۵٪        | ۳۰٪                           |
| بزرگسال | ۴۵٪        | ۴۰٪        | ۱۵٪                           |

نتایج حاصل از این بررسی مقدماتی، حکایت از موضع‌گیری متفاوت افراد جوان بزرگسال دارد. به این معنا که برخلاف بسیاری از بزرگسالان که به فرض "پس از انجام یک غیبت، خود را ملزم می‌دانند که دقیقاً ۱۰۰ بار استغفرالله بگویند"، جوانان در برخوردی آسان‌گیرانه با دین، از سویی با اشاره به پاکی نیت یا صافی دلشان و از سوی دیگر با استناد به رحمت و عطوفت حضرت باری تعالی، از قصور خویش در انجام اعمال عبادیشان، به

سادگی می‌گذرند. نمونه‌های زیر، شواهدی از برخورد سهل‌گیرانه جوانان در انجام عبادات و تکالیف دینیشان است:

"من خودم حدود نیمی از تکالیف دینی خودم رو به جا می‌آورم و فکر می‌کنم اگر تکالیف اصلی رو به جا بیارم، دیگه لزومی نداره که به جزئیات پردازم".

"اسلام خیلی وارد جزئیات شده است، به نظر من هدف اصلی دین، آرامش دادن به انسانها است، من هم تکالیف دینی خودم را تا جایی انجام می‌دهم که به آرامش برسم، بنابراین دلیلی ندارد که من به اجرای مو به مو و دقیق تکالیف دینی، پردازم. به نظر من، اگر کسی بخواهد با خدا ارتباط داشته باشد، لازم نیست این قدر قانونی عمل کند".

"به عقیده من، اجرای دستورهای دینی به صورت کلی، کافی است و همین قدر که نیت آدم پاک باشد، بس است. من خودم اگر نیت پاکی داشته باشم، تکالیف دینی خودم را در حد کلی انجام می‌دهم و از این مسأله هم ابراز رضایت دارم".

"من با اجرای کلی تکالیف دینی، راضی می‌شوم و همین که من احساس کنم، دل خودم راضی شده است، این مسأله برای من کافی است".

"من خودم با ناخن لاک زده نماز می‌خونم و به نظرم این یک مسأله جزئی بیشتر نیست و جزئیات، این قدر مهم نیستند که فکرمان را مشغول آنها کنیم".

وقتی از جوانان اخیر، درخواست می‌شد تا به تبیین مستدل اعتقاداتشان پردازند، آنان غالباً "با توسل به توجیه کردن، به این مسأله پاسخ می‌دادند، نمونه‌هایی از پاسخ این افراد در تبیین پرهیز آنان از مسایل به اصطلاح جزئی دینی (که جوانان آنها را مورد توجه قرار نمی‌دادند)، به قرار زیر است:

"به نظر من مهم اینه که آدم خدا رو قبول داشته باشه، دیگه فکر نمی‌کنم پرداختن به جزئیات دینی، لزومی داشته باشه".

"نماز اتصال به سرچشمه هستی است، و من نمی‌توانم باور کنم که یک لاک زدن ساده، بتواند من را از این اتصال عظیم باز دارد".

"بعضی از وقتها من در اجرای احکام دینی‌ام کوتاهی‌هایی دارم و به خودم می‌گویم که من در مسیر تکاملی کارهایم، آنها را انجام می‌دهم. مثلاً" من در دوران راهنمایی، اصلاً "اعتقادی به حجاب نداشتم و آن را دقیقاً" اجرا نمی‌کردم، اما الآن آن را اجرا می‌کنم".

"به نظر من اجرای مو به مو و دقیق احکام، سبب می‌شود آدم از هدف اصلی عبادت خودش دور شود و دچار وسواس خاطر شود. من، همین که احساس کنم، عبادتم به طور کلی مورد قبول واقع می‌شود، برایم کافی است و دنبال انجام دستورهای حاشیه‌ای و جزئی آن نمی‌روم".

۰۸۰۳ نفع طلبی

"من چند خط در میان نماز می‌خوانم، اون هم زمانی که احساس می‌کنم، نیاز به نوع دیگری از نیایش دارم، ولی البته مردم هم در نماز خوندن من بی‌تأثیر نیست، زیرا اولین سوال مادر خواستگار، در مورد چادری بودن دختر و نماز خون بودن اون هست، برای همین مسأله، اجباری هم از جامعه به من تحمیل می‌شود که نماز بخوانم" (دختر دانشجوی ۳۲ ساله).

برخی از جوانان در پاسخ به این سوال که تصور کنید در موقعیتی قرار گرفته‌اید که دین چیزی مخالف با عقلتان را به شما حکم کند، شما از دو مورد دستور دین یا عقل، کدام یک را انتخاب می‌کنید؟ به ارایه پاسخهایی به شرح زیر دست زدند:

"من هر کدام را که به نفعم باشد، همان را انتخاب می‌کنم."

"بستگی به میزان نفع و ضرر آن موضوع دارد، اگر انتخاب حکم دینی به نفعم باشد یا آسیب کمی به منافعم وارد کند، من به حکم دین عمل می‌کنم، ولی اگر عمل به حکم دین به منافعم ضرر وارد کند، به حکم عقل عمل می‌کنم."

"من به نفع خودم انتخاب می‌کنم و به خودم می‌گویم، این یکی اشکالی نداره، خدا من رو می‌بخشه!"

در موارد مشابهی، وقتی مواردی مانند چگونگی رفتار در یک عروسی (که فرد بین لذت و گناه برخی از اعمال، مخیر می‌شود) یا رجوع به مرجع دینی و عمل کردن طبق فتوای وی، برای جوانان مطرح می‌شود، بعضاً جوانان با استدلال این که "باید تا حد ممکن از من کودک تبعیت کرد و خیلی هم سخت نگرفت" و یا "مراجعه به مراجع دینی به صدور حکم دشواری منجر می‌شود که آدم را در محدودیت قرار می‌دهد"، به سوال مطرح شده پاسخ داده‌اند.

نمونه‌هایی از اظهارنظر جوانان در توصیف دیدگاه دینیشان که بر مبنای نفع پرستی آنان ارایه گردیده‌اند، به شرح زیرند:

"من کاملاً" به اسلام اعتقاد دارم، اما همیشه نماز نمی‌خوانم، گاهی دروغ می‌گویم، با نامحرم دست می‌دهم، حجابم را به شکل کامل رعایت نمی‌کنم و به همین ترتیب لیستی از کارهایی که مورد قبول دین نیست را انجام می‌دهم. اما آیا من مسلمان نیستم؟

درست است که من نماز نمی‌خوانم، اما علت آن بی‌دینی نیست، بلکه علت آن این است که وقت ندارم یا مثلاً" برای وضو گرفتن، باید آرایش صورتم را پاک کنم، یا درست است که موهای من بیرون است، اما دلیل آن این است که دوست دارم زیبا باشم، اما من هر شب قبل از خواب با خدا حرف می‌زنم و او را دوست دارم."

"خود من وقتی می‌شنوم که با آرایش نمی‌توان وضو گرفت، خواه ناخواه تمایلم نسبت به نماز خوندن کمتر میشه، چون می‌بینم که هر بار به خاطر یک نماز خوندن، باید با کلی آب و صابون به جون سر و صورت خودم بیافتم و این کار خیلی سختی است."

"این چه دینی هست که آدم توش نمی‌تونه چهارتا موشو بیرون بریزه، خوب من دوست دارم، خوشگل‌تر باشم، برای همین موهام رو بیرون می‌گذارم".

"بعضی از عقاید دینی رو نمی‌شه با استدلال عقلی نفی کرد، مثل اعتقاد به وجود خدا، اما بعضی از عقاید دینی دیگه رو میشه کنار گذاشت، مثل نماز نخوندن با ناخنهای لاک زده".

"مادر من قبل از سن تکلیف، دو راه را برای من انتخاب کرد که یا چادر سرم کنم یا مانتویی شوم. من خودم چادر را انتخاب کردم، زیرا می‌دانستم تمام خواستگاران که هستند، دختر چادری را می‌پسندند".

در بررسی دلایل ارایه نقطه نظرهای منفعت‌طلبانه جوانان، عواملی مانند: ضعفهای انسانی، دشواریهای اجتماعی و توجیه مسایل، ملاحظه می‌شوند.

برخی از جوانان به صراحت با بیان ضعفهای شخصیتی خویش، بیان داشته‌اند که آنها گاهی در برابر هوای نفسشان کم می‌آورند و همین مسأله موجب اتخاذ مواضع نفع‌طلبانه آنان، می‌گردد:

"اگر من در یک عروسی باشم، به خودم می‌گویم، یک شب که هزار شب نمی‌شود و دنبال تفریح و تنوع خودم می‌روم و از شرایط پیش آمده، استفاده کامل می‌کنم".

در موارد دیگری جوانان به محیط اجتماع اشاره کرده، از دشوارتر شدن شرایطی که آنان را در برگرفته است، یاد کرده‌اند:

"من سعی می‌کنم، حلال و حرام و این قبیل موارد را رعایت کنم، اما واقعیت این هست که همه آنها را نمی‌توانم رعایت کنم، چون اگر بخواهم همه موارد را قبول کنم، باید فقط سرم را پایین بیاورم و بدون نگاه کردن به این طرف و آن طرف بروم و بیایم".

توجیه مسایل، فراز بارز دیگری است که برخی از جوانان از آن یاد کرده‌اند:

"به نظر من دین اسلام، دین تحریف شده‌ای هست، البته دلیل اصلی کناره‌گیری من و امثال من از دین، این هست که ما آدمهای راحت‌طلبی هستیم و فقط راحتی خودمون رو می‌خوایم، از طرف دیگه عمل به اسلام خیلی سخت هست، برای همین ما برچسب تحریف به اون می‌زنیم تا از زیر بار تکالیف دینی، شونه خالی کنیم و در بریم".

"ما جوان هستیم و هنوز فرصت زیادی داریم، بعداً" به حساب و کتاب تکالیف دینی خودمان هم می‌رسیم".

۰۸۰۴ تسلیم شدن در برابر فشار هنجاری گروه

"وقتی که من و دوستم در خوابگاه نماز می‌خوانیم، دانشجویان هم اتاقی ما، شروع به مسخره کردن ما می‌کنند، مثلاً" یکی می‌گوید، چرا بی‌خودی وقتت را تلف می‌کنید، دیگری می‌گوید، بیا خودم بهت آدرس حوریها رو میدم و سومی می‌گوید چرا باستان را رو به ... گرفته‌اید!".

گروه پژوهش در یک بررسی مقدماتی که در سطح جمعی از جوانان انجام داد، از آنان به پرسش این سوال مبادرت ورزید که نگرش و برخورد اطرافیان تا چه حد می‌تواند بر اعتقادات و باورهای دینی شما تأثیر بگذارد. ۶۰٪ از جوانان تأثیر اخیر را بسیار زیاد، ۱۵٪ اثرپذیری خود را از دوستانشان کم‌رنگ و بسته به شرایط و ۲۵٪ باقی‌مانده، بیان داشتند که آنان نظر خودشان را مبنا قرار داده به هیچ وجه حاضر نیستند که تحت تأثیر اطرافیانشان قرار بگیرند.

بعضی از افراد مورد بررسی، در تشریح نقطه نظرهای دینیشان، با اشاره به الزامها و فشارهای وارده بر آنان از سوی محیط، دوستان و اطرافیان، خاطرنشان ساخته‌اند که آنان در برابر فشار اخیر که به صورت زدن برچسبهای تمسخرآمیزی مانند: "أمل" "قدیمی"، "بی‌فرهنگ"، "دهاتی"، "عقب مانده"، "مونگل"، "عهد حَجری"، "متحجر"، "بچه مثبت"، "بچه بسیجی"، "کلاغ سیاه"، "کفن سیاه پوش (چادری)"، متجلی شده، در سطحی فراتر به قطع ارتباط اطرافیان با فرد منجر می‌گردد، احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند و از سر ناچاری برای فرار از تمسخر و استهزای دوستان و اطرافیان، به نوعی هم‌رنگ جماعت شدن را پیشه خویش می‌کنند. اظهارنظرهای زیر، به توصیف فشار هنجاری اخیر می‌پردازند:

"واقعیت این هست که دوره زمونه ما، دوره زمونه خیلی سختی شده و آدمهای مذهبی در اون، غریب واقع شده‌اند. ما با تقید به دین، برچسب أمل بودن را می‌خوریم و با تبعیت از دستورهای دینی، به عنوان فرد بی‌فرهنگ به ما نگاه می‌کنند و اصلاً "دین‌دار بودن، نوعی افت و بی‌کلاس بودن به حساب می‌آید. آدم هم در این فضا نمی‌داند چطور باید رفتار کند".

"من وقتی پیش دوستانم در خوابگاه نماز می‌خوانم، آنها من را مسخره می‌کنند و به من می‌گویند: بچه مثبت، بچه مسجدی، أمل و نظایر آن. خلاصه، الآن اگر کسی بخواهد دنبال مسایل مذهبی برود، باید پیه مسخره شدن و دست انداخته شدن توسط دیگران را به تنش بمالد".

"امروزه به دلیل عوامل متعددی مثل ماهواره و اینترنت، مدها و رفتارهای مختلف در جامعه گسترش می‌یابند و به سبب چشم و هم‌چشمی موجود در جامعه، آدم دیگه نمی‌تونه برای خودش زندگی کنه، و اگر آدم مطابق روز هم زندگی و رفتار نکنه، انگار خیلی قدیمی هست. این مسایل به من به عنوان یک آدم مذهبی، خیلی فشار میاره".

"من اگر در مجلسی بینم که مشروب و این چیزها هم هست، برای این که به من دهاتی، أمل و کلاس پایین و عقب افتاده نگند، من هم از جمع تبعیت می‌کنم و هم‌رنگ اونها، میشم. اما بعدش از خدا طلب عفو و بخشش می‌کنم".

"اگر من در جمع دوستانم بینم که اونها کار خلافی را انجام می‌دهند و مثلاً "تور سکسی گذاشته‌اند، اگر به دلیل مخالفت، احتمال طرد شدن من باشد، با آنها مخالفتی نمی‌کنم و شاید از آنها هم پیروی کنم".

شاید از همین روست که برخی از مسوولان، با شگفتی از مخالفت ضمنی افراد مذهبی از انجام اعمال دینیشان یاد کرده، از عدم استقبال آنان به مساجد و حتی پرهیز طلاب علوم دینی از عمامه گذاری یاد می کنند (منطقی، ۱۳۸۳).

در فراز دیگری، برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، خاطرنشان می ساختند که آنان مایل به استنکاف از آداب اجتماعی مرسوم نبوده، در صورت تضاد آداب اجتماعی با ارزشهای دینیشان، ممکن است از ارزشهای دینی خودشان، عدول کنند:

"من زمانی که به دانشگاه آمدم، خیلی مقید بودم، اما با گذشت زمان، احساس کردم که به دنیای دیگری وارد شده ام و خیلی از چیزهایی که برای من مطرح بود، اینجا مطرح نیست، بنابراین میزان تقید و دین داری من تحت تأثیر محیط اطرافم، کم و کمتر شد."

"وقتی ما در مجلسی هستیم و مشروب می آورند، خلاف ادب اجتماعی است که ما مشروب نخوریم."

"من اگر در شرایطی باشم که باید شراب بخورم، این کار را می کنم."

"بعضی از وقتها، در روابط اجتماعی وقتی مردی دستش را برای دادن با من جلو می آورد، من ممکن است توی رودربایستی بمانم و با او دست بدهم."

"اگر فردی از آشنایان ما باشد، مثل پسر عمو و پسر دایی، یا سن او از من کمتر باشد و مایل به دست دادن با من باشد، من با او دست می دهم، زیرا اگر به او دست ندهم، این مسأله توهین به او شمرده می شود."

بعضی از پاسخ دهندگان، تأکید می کردند، اگر آنان تحت تأثیر شرایط ملزم به انجام رفتاری خلاف شرع و ارزشهای خودشان شوند، با پیشه کردن تقیه، به این عمل دست می زنند و ظاهراً "هم رنگ جماعت می شوند، اما در قلبشان این مسأله را نمی پذیرند و سعی می کنند به ارزشهای خودشان پایبند باشند.

#### ۰۸۰۵ کیفیت گرایی

"مذهب جزء چیزهایی هست که کهنه شده و اعتقادات کهنه رو باید عوض کرد. به نظر من اینطور که مذهبی ها مذهب را جا انداخته اند، برعکس باعث میشه که همه از دین زده بشند. توی جامعه امروز، جایی برای خرافات و ریزه کاریهایی که دین مطرح کرده، وجود نداره، اصلاً" کسی وقت و حوصله رسیدن به این مسایل رو هم نداره. به نظر من هر کس اگر آدم خوبی باشه و کلاه سر کسی نگذاره، خدا اون رو دوستش داره و حتماً" لازم نیست که آدم اهل نماز و روزه و قرآن خواندن باشه."

استقبال از کیفیت گرایی به جای کمیت گرایی، فراز دیگری است که در نظرسنجی در مورد دیدگاه دینی جوانان، ملاحظه می گردد. این افراد با تأکید بر آن که در انجام اعمال دینی، بیشتر از آن که به کمیت عمل مورد نظر، توجه شود، کیفیت آن از اهمیت برخوردار است، تمرکز خویش را به جای کمیت تکالیف دینی به سمت کیفیت آنها معطوف کرده اند:

"این که من دیشب نماز نخوندم و به جاش مشروب خوردم، به کسی ربطی نداره، این که من آدم صادق و درست کاری در جامعه هستم و بازدهی لازم را دارم، مهم هست."

"در دوره مدرن امروز، مسأله حجاب به اون شکلی که اسلام گفته، برای من بی معنا شده، به علاوه، من دنبال کارهایی مانند روزه گرفتن و نذر کردن برای امامان و نظایر اونها هم نیستم، اما به جای همه اینها، من در مؤسسه‌های خیریه حاضر می‌شوم و به افراد نیازمند آنجا کمک می‌کنم. به نظر من با منعطف‌تر دیدن دین، کار من کاملاً قابل فهم و قابل قبول است."

"من فکر می‌کنم که ۳۰ روز روزه گرفتن، خیلی زیاد هست، برای همین من فقط روزهای ۱۹، ۲۱، ۲۳ رمضان را روزه می‌گیرم، اما در عوض من تا می‌تونم، دروغ نمی‌گویم، غیبت نمی‌کنم، صله رحم به جا می‌آورم و به هم‌نوعانم کمک می‌کنم."

نمونه‌هایی از استدلال جوانان پیش گفته، در دفاع از کیفیت گرایی، به شرح زیر است:

"جامعه ما فعلاً روی ظواهر دینی توجه می‌کند، ولی من فکر می‌کنم به بلوغ فکری رسیده‌ام و دیدم نسبت به مسایل وسیع‌تر شده است، به همین دلیل به جای توجه به مسایل ظاهری مورد نظر دین، به مسایل کیفی دینی می‌پردازم."

"من معتقدم که هر وقت حسش بود، باید یک نماز خوب و مَشتی برای خدا خوند."

"من دوست دارم که با خدا رابطه عاطفی داشته باشم و در این میان، اگرچه نماز هم بی‌اثر نیست، اما من موقع دلتنگی‌هام، همینطوری بدون این که دنبال آداب و ترتیبی باشم، با خدا حرف می‌زنم."

"من در رابطه‌ای که با خدا دارم، فکر نمی‌کنم به نماز احتیاجی داشته باشم و یه جور دیگه با خدا حال می‌کنم."

#### ۰۸۰۶ عمل گرایی

"اسلام میگه، آنچه را برای خودت می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند، ولی ما می‌بینیم که آدمها به سادگی رشوه می‌خورند، نزول می‌گیرند، تهمت می‌زنند، ریاکارانه با دیگران برخورد می‌کنند، غیبت می‌کنند، دنبال ناموس مردمند، بعد هم میگند ما مسلمونیم، کجا اسلام قبول کرده، آدم در ناز و نعمت باشه و شاهد آدمهایی باشه که گرسنه هستند و از گرسنگی، دلشون درد گرفته."

ما اسلام رو عوضی فهمیدیم یا خودمونو به نفهمیدن زدیم."

جمعی از دختران و پسران مورد بررسی، در جریان اظهارنظر در مورد نگرش دینی خودشان، تأکید می‌کردند که آنچه آنان به عنوان جوهره دین دریافته‌اند، این است که افراد دین‌دار باید رفتار و عمل صالح را به عنوان جزء مکمل و حتمی اعتقاد و باور قلبی خودشان، در مجموعه رفتاریشان، نشان بدهد و قضاوت روی دین‌دار

بودن یا نبودن آدمها، به میزان زیادی منوط به بروز و تجلی رفتارهای اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی آنهاست:

"به نظر من در یک کلمه، اسلام یعنی آدم بودن".

"دین داری به انسان بودن".

"دین دار بودن به این هست که آدم درست باشه، پاک باشه، راه درست بره و حق کسی رو نخوره".

"من از ابتدا اصول اعتقادی محکمی نداشتم و به مسایلی مانند نماز، روزه، حجاب و نظایر اونها خیلی توجه نداشتم، ولی همیشه من کمک به دیگران، نخوردن حق مردم، بی احترامی نکردن به مردم و مخصوصاً بزرگترها را پیشه خودم می کردم و با گذشت زمان، اعتقاد من به صحت عملکرد خودم، بیشتر و بیشتر شده است".

"به نظر من آدم بهتر است یک کار نیک انجام بدهد، تا این که هزار رکعت نماز بخواند، به همین ترتیب من به جای دادن خمس، به آدمهای محتاج، کمک می کنم".

#### ۰۹ تفسیرهای جدید دینی

یکی از ابعاد شاخص دیدگاه جوانان معترض به دین داری مرسوم در جامعه، نقدی است که آنان بر نگرش دینی معمول داشته، معتقد هستند، اگر نه همه دستورهای دینی، اما در بسیاری از این موارد، ضرورت دارد که دستاوردهای دینی از افقی جدید نگریسته شده، دست به بازتفسیر و بازتعریف آنها زده شود.

در این قسمت، تفاسیر جدید دینی مورد نظر اقشاری از جوانان، ذیل ۵ محور فرعی: "اعتقاد به تحولات تاریخی"، "تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام"، "اثر شرایط اجتماعی"، "طرح ضرورت‌های اجتماعی" و تفسیر به رأی"، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

محور "اعتقاد به تحولات تاریخی"، به طرح این مسأله پرداخته است که اسلام در بدو پدیدآیی خود، به عنوان یک پدیده اجتماعی، در پدیده‌های اجتماعی اطرافش تأثیر گذارده و تأثیر پذیرفته است، بنابراین، طبیعی است که در بررسی اسلام (که در شرایط ۱۴ قرن پیش عربستان، نازل شده است)، رد پای اثرات اجتماعی جامعه اعراب بدوی و جاهل را در اسلام، انتظار داشت. در نتیجه با گذر زمان و شکل‌گیری فرهنگ و تمدن جدید، به روز شدن قواعد و قوانین اسلام، ضروری می‌نماید.

اقشاری از جوانان مصاحبه شده، با بیان "ضرورت به روز شدن احکام"، ضمن تأکید در ضرورت به روز شدن اسلام برای باز نماندن از تحولات اجتماعی، ایجاد تحول در بسیاری از احکام روزمره، مانند حجاب، رابطه با نامحرم، آرایش، چند همسری، صیغه، طلاق، قضاوت زنان، حضانت فرزندان، ارث، دیات، نماز، روزه و نظایر آن را مورد تأیید قرار داده‌اند.

در محور "اثر شرایط اجتماعی"، تفسیر برخی از جوانان در تخطی‌های آنان، مورد بحث قرار گرفته است. این افراد با طرح شرایط دشوار جامعه حاضر، مانند افزایش سن ازدواج، محدودیت جنسی جوانان در عین افزایش میزان تحریک‌کنندگی جامعه، فضای جهانی شده، فقدان شادی و نشاط و تفریح و تنوع مطلوب طبع جوانان در جامعه و مشکلات روزافزون اقتصادی جامعه، خاطرنشان ساخته‌اند که شرایط مزبور سبب شده است که جوانان در بستر نامساعد اجتماعی‌ای قرار گیرند که همین تنگنا، عامل مساعدی در جهت ارتکاب برخی از گناهان و هنجارشکنی‌های دینی جوانان، گردد.

عنوان فرعی "طرح ضرورت‌های اجتماعی"، به بررسی شرایطی می‌پردازد که معدودی از جوانان ضمن یادآوری آن، خاطرنشان ساخته‌اند، آنان به سبب بعضی از شرایط محیطیشان، مجبور به تظاهر به برخی از اعمال دینی مانند با حجاب شدن، نماز خواندن و مانند آن گردیده‌اند.

سرانجام محور "تفسیر به رأی"، به بازنگری تفسیر به رأی‌هایی که جوانان در نگاه به دین و دیانت، نگاه به تقلید و مرجعیت دینی و نگاه به احکام و تکالیف دینی دارند، پرداخته است. در ادامه، به ترتیب محورهای پیش گفته، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

#### ۰۹۰۱ اعتقاد به تحولات تاریخی

"الآن دغدغه من این نیست که نجاست چیه یا حکم فلان چیز چیه؟ الآن دغدغه من چیزهایی کلی‌تر و سطح بالاتری هست.

به نظر من پیامبر اسلام در یک قوم فاجعه‌ای به پیغمبری نایل شد که در اون جامعه، همه چیز ابتدایی و زیر صفر بود. برای همین مسایل ساده انسانی، مانند آداب و رسوم معاشرت، مسایل بهداشتی و این جور چیزها رو پیغمبر برای اون مردم بدوی و ابتدایی لازم می‌دونست که مطرح بکنه، اما حالا با پیشرفت دوره زمونه، دیگه مسایل قبلی نباید در قالب دین آورده بشه، اما متأسفانه جامعه، الآن همین مسأله رو گرفته و داره ادامه‌اش می‌ده، در حالی که این مسأله اشتباهه".

بعضی از افراد شرکت‌کننده در پژوهش، در جریان مصاحبه‌هایشان، با بیان این که اسلام متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است و در گذر زمان، باید اسلام نیز منطبق بر زمانه تغییر کرده و به روز شود، ضرورت بازنگری دینی را مورد تأکید قرار می‌دادند.

استدلال افراد مزبور، عمدتاً "ناظر بر اثرپذیری اسلام از شرایط قومی و قبیله‌ای اعراب بود. به عبارت دیگر، این افراد با تصور این که اسلام به دلیل اثرپذیری از شرایط قومی و قبیله‌ای چهارده قرن پیش اعراب، در عمل به مواردی مانند: تبعیض در ارث، دیات، حجاب، طلاق، برده‌داری، ارزش زن و نظایر آن تن داده است، یادآور می‌شدند که با گذشت زمان و از بین رفتن شرایط پیشین، در افق جدیدی می‌توان با مسایل مزبور (که عمدتاً"

معطوف به چالش مردسالاری اسلام از سویی و زن‌ستیزی آن از سوی دیگر می‌باشد)، برخورد و در عمل به حل آنها نایل آمد. اظهارنظرهای زیر مصادیقی در همین جهت می‌باشند:

"با دقت در قوانین اسلام، این مسأله به دست می‌آید که حداقل برخی از این قوانین، دقیقاً" به انعکاس روابط قبیله‌ای موجود در عربستان می‌پردازند. به عنوان نمونه، در عربستان، مردسالاری وجود داشت، برای همین قوانین ارث با اثرپذیری از همین عامل، ارایه شده‌اند، زیرا اگر اسلام در زمان جاهلیت، از حقوق برابر زن و مرد حرف می‌زد، غوغایی در جامعه آن روز برپا می‌کرد و اسلام با خطر مخالفت جامعه و انقراض، روبرو می‌شد."

"در گذشته، زنان در کنج پستوی خانه‌هایشان پنهان بودند و مردان، عامل اصلی اقتصادی زندگی و گذران روزی بودند، به همین دلیل ارزش اقتصادی مردان، بیشتر از زنان بود و در جراحتهای احتمالی، باید به کسی که ارزش اقتصادی بیشتری داشت، دیه بیشتری پرداخت می‌شد، اما در زمان حال حاضر که هم مرد و هم زن در جامعه حضور دارند و کار می‌کنند، دیگر این که دیه زن در برخی از موارد نصف یا یک سوم دیه مرد باشد، چیز قابل قبولی نیست و باید تغییر کند."

"من تصور می‌کنم، مسأله حجاب در صدر اسلام برای اعراب آمده است، زیرا در آن زمان عربها خیلی بد می‌گشتند و اسلام با مقرر کردن حجاب، مانع برهنگی و فساد ناشی از آن، در جامعه اعراب شد، ولی خود من بدحجابی را قبول ندارم و برای شخصیت خودم هم که شده است، رعایت پوشش تن را می‌کنم، ولی حجاب مو را اصلاً" قبول ندارم."

"اسلام در عصری نازل شد که برده‌داری به شدت جریان داشت و اسلام نمی‌توانست واقعیت برده‌داری را نفی کند، برای همین در قوانین اسلام راجع به برده‌داری، خیلی قوانین وجود دارد، خوب طبیعی است دینی که برحسب شرایط زمانی، برده‌داری را قبول می‌کند، باید تفاوت مرد و زن را هم قبول کند و زن را به صورت یک موجود و جنس دست دوم، ببیند، کما این که در جامعه اعراب آن زمان اینطور بود."

"به نظر من حدود ۶۰٪ احکام دینی، متعلق به دوره زمانه پیامبر بوده است و به درد زمانه ما نمی‌خورد، زیرا این احکام مطابق علم و عقل مردم آن زمان بوده‌اند و برای امروز، کارآیی ندارند، بنابراین لازم است این دست از مسایل مذهبی، منطبق با شرایط و نیازهای روز، تغییر کنند تا در جهان جدید، کارآیی داشته باشند، در غیر این صورت، دین دُمده خواهد شد."

## ۰۹۰۲ تأکید در ضرورت به روز شدن برخی از احکام

"آمارها حکایت از آن می‌کنند که بیشتر تجاوزها، دوستانه است، و طبق معیارهای موجود در جهان، این رابطه، فساد تلقی نمی‌شود، اما روابط یک دختر و پسر که با توافق هم، با یکدیگر رابطه داشته‌اند، از نظر اسلام انحراف است و باید به شدت با آن برخورد داشت، تا جایی که طبق قوانین مصوب جمهوری اسلامی، تکرار سه رابطه نامشروع از سوی یک فرد، حکمش اعدام است."

بعضی از جوانان با تأکید این که "گذشت زمان همچون یک پاک کن داره دین رو محو می کنه" و "دین در صورت سازگار نکردن خودش با مقتضیات زمانه، به ناچار نابود خواهد شد"، از ضرورت بازنگری جدی در بسیاری از احکام مبتلابه خودشان، سخن گفته‌اند.

در یک بررسی مقدماتی که توسط گروه پژوهش انجام پذیرفت، ۱۰٪ از بزرگسالان و ۳۰٪ از جوانان، در پاسخ به این سوال که آیا ضرورت به روز شدن دین وجود دارد یا خیر، ضرورت تغییرات اساسی احکام دینی را مورد تأکید قرار دادند.

احکام حجاب، رابطه محرم و نامحرم، آرایش زنان، عقد، چند همسری مردان، عقد موقت، زدن زنان، طلاق، قضاوت زنان، سرپرستی فرزند (پس از طلاق)، ارث، دیات، موسیقی، رقص، سن تکلیف دختران، نماز، روزه و برخی از احکام دیگر، از جمله احکامی بودند که جوانان با رویکردی انتقادی با آنها مواجه شده، ضرورت به روز شدن آنها را مورد تأیید قرار داده‌اند.

یک بار نگارنده، از یکی از دانشجویان دختر خواست تا وی دیدگاه دینی افراد بسیار بدحجاب را مورد بررسی قرار دهد. نگارنده برای ارایه تعریف عملیاتی از بدحجابی، از دانشجوی خود خواست تا هر کسی را که حداقل ۳ معیار از ۵ معیار زیر را دارد، به عنوان فرد بدحجاب، در نظر بگیرد:

- خانمی که به جای مقنعه یا روسری، روی سرش شال انداخته است.
- خانمی که آستین مانتوش، حداقل ۱۵ سانت بالاتر از مچ دست وی قرار دارد.
- خانمی که شلوارش، حداقل ۱۵ سانت بالاتر مچ پایش قرار دارد.
- خانمی که مانتویی چسبان پوشیده است و دکمه‌های مانتوی وی، از شدت تنگی مانتو، ممکن است کنده شوند.

- خانمی که آرایشی غلیظ‌تر از حد معمول و مرسوم جامعه، دارد.

پس از مدتی دانشجوی مزبور ضمن ارایه گزارش خویش از افراد بدحجابی که با آنها مصاحبه کرده بود، بیان می‌داشت برخی از همین دختران و زنان، خود را مشابه فاطمه زهرا (س) دانسته، بیان می‌کردند: "من مثل فاطمه زهرا (س) هستم، چون دروغ نمی‌گویم" یا "من مانند حضرت زهرا (س) هستم، چون در کارم غیبتی وجود ندارد".

موارد زیر، نمونه‌های دیگری از تأکید برخی از جوانان مصاحبه شده، در زمینه ضرورت به روز شدن حجاب، رابطه محرم و نامحرم و آرایش زنان، است:

"به نظر من بعضی از احکام باید عوض بشند، مثل احکامی که این قدر زنها رو توی محدودیت گذاشته‌اند و در عوض مردها را راحت ول می‌کنند".

"اسلام در مورد حجاب زنان، خیلی سخت‌گیری کرده است و پیشنهاد روسری و چادر آن، با شرایط امروزی جامعه، سازگار نیست".

"دوره زمونه فرق کرده و من فکر می‌کنم، نباید برای مسایلی مانند دست دادن با نامحرم، روبوسی کردن و رقصیدن جلوی نامحرم، خیلی سخت گرفت".

"پاک کردن لاک ناخن، خط‌چشم و آرایش صورت برای وضو گرفتن، کار سخت و نشدنی‌ای هست، برای همین باید مراجع دینی در این زمینه‌ها، تجدید نظر کنند".

نمونه‌هایی از اعتراض جمعیت مورد بررسی در زمینه عقد، چند همسری مردان و عقد موقت، به قرار زیر است:

"به نظر من وقتی دو نفر قلباً همدیگر رو دوست دارند، دیگه لزومی نداره که خطبه عربی عقد بین اونها، جاری بشه".

"مردهای عرب، در زمان جاهلیت، کاری جز شهوت‌رانی نداشتند و اسلام از طرفی با دادن تسبیح به اونها برای ذکر گفتن، خواست تا فکر اونها رو از مسأله زن و شهوت، قدری منحرف کنه و از طرف دیگر، آنها را مجاز به چند همسری کرد، اما حالا با گذشت زمان، باید سنتهای غلط اولیه عوض بشند".

"یعنی چی که یک مرد برای هوا و هوس خودش، هر چند تا زن که خواست، صیغه کنه، اصلاً صیغه کردن یک عمل غیرانسانی است و نباید وجود داشته باشه".

بعضی از جوانان با طرح احکام زدن زن توسط مرد و مسأله طلاق، این احکام را به چالش گرفته‌اند:

"به نظر من دین اسلام، دین سختی است که حتی افراد چادری آن نمی‌توانند به آن پایبند بمانند، زیرا مثلاً وقتی یک زن چادری ازدواج کرد و به خانه شوهر رفت، اگر بخواهد خانه برادرش هم برود، ممکن است شوهرش به او اجازه بیرون رفتن از خانه را ندهد، تازه در اسلام آمده است که مرد حق دارد در صورت نافرمانی، زنش را بزند. کدام زنی در قرن ۲۱ حاضر به کتک خوردن از دست شوهرش است؟"

"اسلام می‌گوید، زن اگر نسبت به همسرش تمکین نداشت، مرد اول با صحبت، بعد با ترک رابطه زناشویی و در نهایت با کتک زدن همسرش، او را وادار به این کار کند. به نظر من این حرفها، متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است که اسلام برای عربهایی آمد که فکر و ذکری به جز زن، توی سرشان نبود".

"حق طلاق یکطرفه مرد، کار ظالمانه‌ای است و شخصیت زن در این میان، نادیده گرفته شده است".

نمونه‌های دیگری از اعتراض دختران و پسران مصاحبه شده در ارتباط با احکام جنسیتی اسلام، مانند: ارث، دیات، سن تکلیف دختران، قضاوت زنان و حق حضانت فرزندان، در زیر آمده است:

"دو برابر بودن ارث مردان، به هیچ وجه قابل دفاع نیست، تازه دخترها عاطفی‌تر از پسرها هستند و بیشتر هوای پدر و مادرشان را دارند".

"حکم دیه، باید تغییر کنه، چون دیگه امروزه نان‌آور خانواده، تنها مردان نیستند و زنها نیز همسطح آنها، در گذران زندگی، نقش دارند".

"از نظر اسلام، سن تکلیف دختران ۹ سال است، در حالی که دختر ۹ ساله، باید عروسک بازی را بکند، نه این که برود نماز بخواند و روزه بگیرد. روزه گرفتن دختر ۹ ساله‌ای که در سن رشد است، در آینده او را با مشکلاتی مانند پوکی استخوان و نظایر آن، روبرو می‌کند."

"دید اسلام در مورد ممنوعیت قضاوت زنان و داشتن حق سرپرستی بچه‌ها در صورت وقوع طلاق، چیزی است که خلاف آن در دنیای غرب وجود دارد."

جوانان دیگری از احکام موسیقی و رقص در اسلام، انتقاد می‌کردند:

"من همه نوع موسیقی را قبول دارم و آنها را گوش می‌دهم. فلسفه من و دوستانم این است که شو نگاه کنید، بنزید، بگویند، برقصید، شاد باشید و خیلی از چیزها را تحویل نگیرید."

"من نمی‌دانم چرا اسلام، رقص را ممنوع کرده است، رقص نه تنها به عنوان ورزش خوب است، بلکه عامل تناسب اندام و شادی و نشاط جوانها است."

نمونه‌هایی از اظهارنظر تنی چند از دختران و پسران مصاحبه شده، در زمینه نماز، روزه و برخی از احکام دیگر، به قرار زیر است:

"من موقعی که باید برای نماز صبح بیدار شوم، از دینم بدم می‌آید، من پیشنهاد می‌کنم، مراجع وقت نماز صبح را قدری بیشتر در نظر بگیرند."

"من احکام روزه اسلام را موقع سفر قبول ندارم، زیرا در گذشته امکانات نبود و سفر کردن برای مردم با الاغ و شتر در بیابانها، کار سختی بود، برای همین افطار کردن روزه آنها کار موجهی بود، اما منی که با نیم ساعت ماشین سواری به شهر مجاور محل زندگی خودم می‌روم، چه دلیلی دارد که روزه‌های خودم را بخورم."

"مراجع قانون کپی‌رایت را قبول ندارند، در حالی که این مسئله دنبال حمایت از حقوق معنوی مالکان آثار فرهنگی است و باید مراجع، احکامی را که می‌گویند، به روز کنند."

در یک جمع‌بندی اجمالی، می‌توان نتیجه گرفت، جوانان با تأکید در به روز شدن برخی از احکام مبتلابه، در عمل به دنبال ایجاد سهولت و راحتی بیش از پیش در اجرای احکام الهی، هستند. دو تن از جوانان در همین رابطه بیان می‌داشتند:

"مراجع از بس تکالیف دینی را خشک و دست و پاگیر کرده‌اند که ما می‌کوشیم راهی برای آزادی از این زنجیرها پیدا کنیم، بنابراین همیشه دنبال نقد احکامی هستیم که آنها برای ما مطرح می‌کنند."

"قدیمی‌ها شرایط سخت و خشنی داشتند و برای همین طاقت اعمال و عبادات دینی سخت را هم داشتند، ولی امروزها در جهان صنعتی شده، کار دشواری بر دوششان نبوده است و به نوعی ناز پرورده شده‌اند که این مسئله را در ارتباط با دینشان نیز می‌خواهند تعمیم بدهند، برای همین آنها هر جا که احساس کنند، حکمی سخت است، به سادگی دست به حذف آن می‌زنند، اما در توجیه کارشان، مثلاً "می‌گویند، قرآن می‌گوید لایکلف الله نفساً الا وسعها و یا می‌گویند، حضرت علی (ع) گفته است که فرزند زمان خودتان باشید."

۰۹۰۳ اثر شرایط اجتماعی

"آدم وقتی میره مانتو بگيره، هر مغازه‌ای که میره، می‌بینه مانتوهاش تنگ و چسبان هستند، بنابراین آدم مجبور میشه، همین چیزهایی رو که عرضه میشند، بخره و بپوشه!"

عنوان اثر شرایط اجتماعی، ناظر بر زیر پا نهادن برخی از احکام دینی، به سبب دشواریهای اجتماعی آنها است.

دشواریها و سختیهایی که تعدادی از جوانان در جریان نظرسنجی به عمل آمده از آنان، به طرح آنها پرداخته‌اند، مواردی مانند: فشارهای اقتصادی موجود در جامعه، افزایش سن ازدواج جوانان و حل نشدن مشکلات جنسی جامعه، کمبود شادی و نشاط و تفریح و تنوع مطلوب طبع جوانان، قلت الگوسازیهای مناسب، تغییرات ارزشی صورت پذیرفته در جامعه در فضای جهانی شده و نظایر آنها، می‌باشند.

برخی از دختران و پسران مورد بررسی، با مطرح کردن شرایط دشواری که جامعه به لحاظ اقتصادی برای جوانان فراهم آورده است، استدلال می‌کردند که شرایط صعب و سخت اخیر، عامل مهمی در سوق یافتن جوانان به سوی شکستن هنجارها و ارزشهای دینی است:

"نسلی که امید فردایش قطع است، نسلی که گرفتار خدشه روزگار است، نسلی که نان فردا را ندارد بخورد دین و مذهب به چه کارش می‌آید."

"مشکلات اقتصادی، بی‌کاری و شکم گرسنه ما جوانها، سبب می‌شوند که ما خدا را فراموش کنیم."  
"الآنه عمل کردن به دستوره‌های دینی خیلی سخت شده است. مثلاً" دین میگه، رشوه نگیر، اگر ما بخواهیم به این دستورها عمل کنیم، و با حقوق کارمندی سرکنیم، نمی‌توانیم جواب‌گوی نیازهای اولیه زندگی خودمان باشیم."

افزایش نرخ سن ازدواج در دختران و پسران جامعه از سویی و حل نشده ماندن مشکل جنسی جامعه در جامعه‌ای که تحریکهای جنسی آن روز به روز افزایش می‌یابد از سوی دیگر، مشکل دیگری بود که بعضی از جوانان از آن به عنوان عاملی زمینه ساز در تخطی‌های دینی خودشان، عنوان می‌کردند:

"در گذشته زن کاوراره‌ای و زن مسجدی از هم متمایز بودند، اما بعد از انقلاب، دولت سعی کرد با زور و اجبار همه را زیر پوشش اسلام ببرد، برای همین زندگی عادی آدمها بهم خورد و متأسفانه در جامعه محدود شده‌ای که بعد از انقلاب داشتیم، اگرچه سکس در عیان وجود نداشت، اما در لایه‌های زیرین زندگی آدمها، سکس رسوخ کرد و حالا کار به جایی رسیده است که پدر و برادر، به دختر و خواهر تجاوز می‌کنند."

"در جامعه امروز که ما هستیم، حتی پدر و مادرها هم تحریک می‌شوند و به انحراف کشیده می‌شوند، چه برسد به ما."

"متأسفانه مراجع دینی ما یادشان رفته است که خودشان در سن ۲۰ سالگی، ۴-۵ تا بچه داشتند در حالی که الآن جوان ۳۰ ساله هم در آرزوی ازدواج مانده است".

"مادر من خودش به من گفته است که چون شوهر کم پیدا می‌شود، خودت این طرف و آن طرف دنبال شوهر باش و شوهر گیر بیار".

نقد کمبود شادی و نشاط و تفریح و تنوع در جامعه و خلاء پدید آمده در این زمینه به سبب سخت‌گیریهای دینی (غالباً) بدون دلیل، فراز دیگری از انتقاد جوانان را تشکیل می‌دهد:

"شاید اگر تفریحات سالمی بود، این قدر جوانها دنبال جنس مخالف، قرص، مشروب و مانند آنها نبودند، اما متأسفانه رژیم اسلامی، تفریحی باقی نگذاشته است".

"اعتقادات جوانها در حال حاضر خیلی کم رنگ شده است، چرا، به خاطر این که رقص حرومه، موسیقی حرومه، سیگار و مشروب دیگه بدتر، مردم شادی می‌خواهند، پس شادی خودشان را در چه چیزهایی پیدا کنند".

"به نظر من اسلام دین کاملی نیست، زیرا هیچ آزادی و تفریحی برای جوونها نگذاشته است، من فکر می‌کنم، هیچ دلیلی نداره که مشروب خوردن رو حرومش کردند. من مشروب می‌خورم، ولی محرم و نامحرم حالیم می‌شه، ولی چه می‌شود کرد که اوضاع و احوال زمونه خیلی بد ریخت شده است".

قلت الگوسازیهای مورد نیاز جوانان، نقد دیگری است که جوانان بر اولیای فرهنگی کشور وارد کرده، بیان می‌دارند، آنان در خلاء الگویی پدید آمده، ممکن است به سمت و سوی الگوهای خارجی که چندان هم با دیدگاه دینی میانه و انطباقی ندارند، بروند:

"در جریان طرح الگوها، باید نکاتی که مورد توجه و علاقه جوانان است، مورد توجه قرار گیرند. به این معنا که مثلاً "یک شهید، تنها به شکل مذهبی و خشک نشان داده نشود، به عنوان نمونه، وقتی که از شهید همت صحبت می‌شود، تنها از ایمان و شجاعت وی صحبت به میان می‌آید که غالباً "هم تکراری است و حاوی حرف تازه‌ای نیست. اما من به عنوان یک جوان، علاقه دارم ببینم، مثلاً "حاج همت چه کتابهایی را دوست داشته و می‌خوانده است؟ به چه شعرهایی علاقه داشته است و چرا؟ رفتارش با پدر و مادر و اطرافیانش و خصوصاً دوستانش چگونه بوده است، آن هم نه به صورت کلیشه‌ای، بلکه به صورت واقع بینانه و صمیمی. مگر انسان معصوم آفریده شده است؟ درست است که شهیدان انسانهای جان برکف، ایثارگر، شجاع و بسیار گرانقدر و پرارزشی بوده‌اند، اما چرا مسوولان همیشه از آنها فقط یک بت می‌سازند؟ مطمئناً "خود شهید همت بارها در زندگی دچار شک و اشتباه شده است، باید این صحنه‌های زندگی شهدا، بازسازی شود و من جوان مثلاً "بدانم حاج همت وقتی با نفس طغیانگرش مواجه می‌شد، با آن چگونه مقابله می‌کرد، به هر صورت به جای بت کردن شهدا، باید کمی جزئی و واقع بینانه‌تر وارد زندگی شهدا شد، تا بتوان از آنها بهره لازم را برد".

"تبلیغات موجود از این حرف می‌زنند که مثلاً" شهید همت فرمانده لشکر بود، نمازهای وی طولانی بود و در جریان نمازش، هیچ چیزی در اطراف او، مانع توجه عمیقش به نماز نمی‌شد و مواردی از این قبیل. این مسایل خوبند، اما نه برای نسلی که با اینترنت با همه جا ارتباط پیدا کرده، عشق را در سرعت و موتورسواری و ماشین سواری می‌بیند و برای استراحت، موسیقی ملایم گوش می‌کند. شهید همت وقتی به خانه می‌آید، بلافاصله به نماز می‌ایستد و وقتی همسرش به او می‌گوید: "بس است دیگر، چقدر با خدایی، کمی هم با ما باش!" می‌گوید: من وقتی تو را می‌بینم، احساس می‌کنم، باید دو رکعت نماز شکر به جا بیاورم."

"من زندگی نامه شهدای زیادی را از جمله شهید بابایی را خوانده‌ام، این شهید، آن قدر ویژگیهای مثبت داشت که اگر جوانهای ما از آن با خبر شوند، مطمئناً" به جای امثال مایکل جکسون، او را الگوی خود قرار می‌دهند. یک‌بار که من با دختری صحبت می‌کردم، برخی از حرفهای شهید بابایی را برایش نقل کردم و در قسمتی از حرفهایم به او گفتم: یک نویسنده خارجی، عاشق دختری بود و بدون آن که آن دختر بداند، عکس او را در جیش داشت و اگر دختر دیگری به او پیشنهاد دوستی می‌داد، وی عکس آن دختر را به او نشان داده، به او می‌گفته است که من نامزد دارم. آن دختر بعد از شنیدن این حرفها، فوراً" گفت: آره خارجی‌ها این حسنهای اخلاقی را دارند، اما ایرانیها اصلاً" به این مسایل پایبند نیستند. اما وقتی به او گفتم: این حرفها، حرفهای شهید بابایی است که در زمان تحصیل در امریکا، این کار را می‌کرده است، اصلاً" برایش باور کردنی نبود و می‌گفت: من فکر می‌کردم شهیدان فقط دنبال مذهب، امام و جنگ بودند و اصلاً" آدمهایی نبودند که عاشق شوند.

آنقدر رادیو، تلویزیون و رسانه‌های ما از قرآن، نماز و روزه شهدا صحبت کرده‌اند که جوان عادی ما با شنیدن نام شهید، اولین چیزی که در ذهنش تداعی می‌شود، یک انسان خشکه مقدس و مذهبی و حزب اللهی است که همه چیز زندگیش را در نماز و روزه و دعا، خلاصه کرده است. یعنی مسوولان به جای آن که روی مسایلی تکیه کنند که مربوط به زمان حال است و با مسایل جوانان امروز سنخیت دارد، به مسایلی تکیه می‌کنند که سنخیت چندانی با روحیات نسل جدید ندارد."

"امروزه نسل جوان، پای تلویزیون می‌نشیند و هزاران کانال ماهواره‌ای پیش روی اوست، پشت کامپیوتر می‌نشیند و بمباران اطلاعاتی می‌شود، تمام الگوهای مطلوب برای نسل جوان، از میانه همین اطلاعات برگزیده می‌شود، اطلاعاتی که تا حدودی با مفاهیم دینی او در تناقض است، وقتی من پای ماهواره می‌نشینم و محبوبیت جنیفر لופز را می‌بینم که هزاران نفر برای او هورا می‌کشند، پول و ثروت او را می‌بینم یا مثلاً" ستاره‌های سینما را می‌بینم یا خیلی چیزهای دیگر، اینها الگوی من می‌شوند، جامعه من چه الگویی به من ارایه می‌دهد؟ فاطمه زهرا (س) یا علی (ع)، دو الگوی دست نیافتنی هستند، خوب برای من همانندسازی با ستاره سینما، راحت‌تر است تا حضرت فاطمه (س). علاوه براین، من اگر بخواهم دختر خوبی باشم و مثلاً" فاطمه (س) را الگوی خودم قرار

بدهم، آن قدر سطح انتظارات بالا و پاداش آن غیر ملموس است که یا من نمی توانم از او تبعیت کنم یا در صورت موفقیت در تبعیت از او، تازه مورد تمسخر اطرافیانم واقع می شوم".

در موارد دیگری، بعضی از جوانان با اشاره به تغییرات گسترده ارزشی که در جامعه پدید آمده است، موارد مزبور را بستر ساز انحرافها و تخطی های خویش از احکام و تکالیف دینی، بر شمرده اند:

"در حال حاضر ارزشهای اجتماعی، خیلی تغییر کرده اند و بی دینی، نزد جوانان، نوعی ارزش تلقی می شود."  
 "من در اطرافیان خودم می بینم، بعضی از خانمها، برای آن که خودشان را آدمهای با فرهنگ و پیشرفته ای نشان بدهند، حتی با افرادی که فامیل نزدیک آنها نیستند، دست می دهند و روبوسی می کنند".

"در این دوره نمونه، نه تنها کارهای خلاف شرع، پیش بعضی ها قبح خودشان را از دست داده اند، بلکه انجام این کارها، نوعی کلاس به شمار می آید".

"من می دانم که داشتن حجاب برای من و دیگران مفید است، اما چه کنم که الآن اگر آدم حجاب داشته باشد، کسی به او توجه نمی کند و این برای من به عنوان یک دختر، آزار دهنده است".

"من شخصا" حجاب را دوست دارم، اما وقتی می بینم که در هر جایی، کار آدمهای بدحجاب زودتر در ادارات و مانند آنها راه می افتد، از سر ناچاری هم که شده، رنگ بدحجابی را به خودم می گیرم".

#### ۰۹۰۴ طرح ضرورت های اجتماعی

"من خودم یک دختر چادری هستم، اما فکر می کنم، خیلی از کسانی که چادری هستند، با توجه به اقتضای مکان یا از سراجبار، چادر سرشان کرده اند".

تنی چند از دختران و پسران شرکت کننده در پژوهش، با تأکید بر اقتضائات و ضرورت هایی که در اطراف و اکناف خودشان داشتند، بیان می کردند که با وجود عدم تمایل قلبی خویش، به رعایت ظواهر دینی می پردازند. اقتضائات اخیر، مواردی مانند: همراهی با همسر، یافتن همسر مناسب، یافتن کار، قبول شدن در گزینش و مانند آنها است:

"با این که روزه گرفتن برای من سخت هست، من روزه می گیرم، چون شوهرم روزه میگیره و وقتی تنها باشه، من دلم براش می سوزه!".

"من وقتی مجرد بودم، خیلی بی حجاب بودم و اصلاً" حجاب داشتن و حجاب نداشتن، برام مهم نبود، اما الآن به خواست شوهرم، حجاب کامل دارم، اما در کل من از حجاب داشتن راضی نیستم".

"من چند سالی هست که نماز می خونم، یعنی دقیقاً" از وقتی که ازدواج کردم، چون فکر می کنم تا وقتی آدم مجرد هست، فقط مسوول خودش هست، اما وقتی متأهل شده، علی الخصوص وقتی بچه دار شد، دیگه باید خیلی از چیزها رو رعایت کنه!"

"واقعیت جامعه این هست که خواستگاراها بیشتر دنبال دخترهایی هستند که آفتاب و مهتاب هم اونها رو ندیده باشه، برای همین من برای بالا بردن امکان ازدوایم، چادر سرم می‌کنم."

"گزینش آموزش و پرورش، دانشجویان تربیت دبیری چادری رو توی شهرهای نزدیک و خوب، و دانشجویان بدحجاب را توی شهرهای دور و نامناسب می‌اندازه، برای همین چادری شدن به نفع ماست. شاید بعضی‌ها هم که اسم چادر رو پاسپورت گذاشتند، دقیقاً" به علت همین مسأله است که چادر کار آدمها رو تو جامعه ما راه می‌اندازه."

۰۹۰۵ تفسیر به رأی

تفسیر به رأی، مسأله مهمی است که در اظهارنظر بسیاری از جوانان مصاحبه شده، قابل مشاهده است. گستره تفسیر به رأیی که جوانان در جریان ارایه دیدگاه‌هایشان، به آن اشاره دارند، از "نگاه به دین و کتاب دینی"، گرفته تا "نگاه به تقلید و مرجعیت" و "نگاه به احکام"، ملاحظه می‌شود.

جوانان مورد نظر، در تفسیر به رأی‌هایی که در زمینه دین و کتاب دینی (قرآن)، دارند؛ گاه دین را ساخته دست بشر و گاه امری قدسی که عاری از نقص و خطا نیست، ترسیم کرده و گاهی قرآن را تراوش ذهنی رسول اکرم (ص) می‌خوانند و تأکید می‌ورزند که با حذف تکالیف از دین، دین و دیانت افراد آسیب جدی نمی‌خورند، زیرا آنچه که مقصد و مقصود دین است، اعتقاد قلبی به آموزه‌های دینی است و وجود همین باور درونی، جواب‌گوی هدف نهایی دین است.

اظهارنظرهای زیر، مصادیقی از تفسیر به رأی دختران و پسران مصاحبه شده، در زمینه نگاه کلی به دین، است:

"به نظر من دین چیزی است که بشر خودش آن را ساخته است تا به این وسیله مردم را به طور نسبی از تجاوز و تعدی به حقوق همدیگر، باز دارد."

"امکان نقص در هر چیزی، از جمله دین، هست، چیز بی‌نقص خداست."

"دین نواقصی دارد که با گذشت زمان، خودشان را نشان داده‌اند و باید در آنها تجدید نظر لازم را انجام داد."

"به نظر من دین دارای برخی از ایرادها هست، اما این ایرادها به مسایل کلی دین بر نمی‌گردند، بلکه به مسایل جزئی موجود در دین بر می‌گردند."

نفی معاد و بهشت و جهنمی که دین وعده آن را داده است، قسمت دیگری از برداشت جدید دینی بعضی از جوانان مصاحبه شده است:

"به نظر من، اوضاع روانی آدمها، در همین دنیا، بهشت و جهنم آنها را می‌سازد."

"من بُعد عاطفی بهشت و جهنم را قبول دارم، اما بُعد فیزیکی آنها را قبول ندارم، یعنی احساسات افراد، برای آنها بهشت و جهنم را می‌سازند، اما دیگر آتش و درفش و قیچی، در جهنم به کار نمی‌آید."

"من بهشت را به صورت درخت و نهر و حوری و جهنم را به صورت آتش و سرب مذاب، قبول ندارم، به نظر من همه انسانها در همین دنیا، جواب کارهایشان را می گیرند، یعنی اگر کار خوب کرده باشند، جواب خوبیهایشان و اگر کار بد کرده باشند، جواب بدیهایشان را می گیرند".

"برای من قابل قبول نیست که انسانها را در جایی به نام جهنم بسوزانند، برای همین من اعتقادی به جهنم ندارم".

"من اصلاً" به بهشت و جهنم اعتقادی ندارم، من به تناسخ اعتقاد دارم و معتقدم روح من آن قدر درگیر جهنم‌های کوچک می شود تا سرانجام تعالی یابد و به انرژی بالاتر که خداست، برسد".

جوانان دیگری با ابراز تردید در صحت کتاب دینی قرآن، ضمن عطف توجه به جایگزین‌های آن، هدف اساسی دین را در تغییر باور قلبی افراد خلاصه کرده‌اند و عمل به دستورهای دینی را چندان ضروری ندانسته‌اند:

"من فکر می کنم، پیامبر توصیه‌های اجتماعی خودش را به صورت کتاب درآورده است و اسم آن را قرآن گذاشته است. برای همین به نظر من، قرآن یک کتاب معمولی است و جنبه تقدس آمیز ندارد".

"من معتقدم که گناه یعنی عمل خلاف اخلاق و همین مسأله هم در زندگی، راهنمای من است".

"به نظر من انسانها، باید قلباً" مسلمان باشند، یعنی آنچه که مهم است، اعتقاد قلبی آنهاست، و مهم نیست که افراد به دستورهای دینی، عمل نکنند".

"آدم باید اعتقاداتش درست باشد، نه این که ظاهر را درست کند.

بعضی‌ها خیال می کنند که اسلام در عبا و عمامه و ریش گذاشتن است، در حالی که اینها ربطی به اسلام ندارد و اسلام باید در قلب افراد باشد".

نگاه برخی از جوانان به تقلید و مرجعیت نیز از تفسیر به رأی آنان بر حذر نمانده است.

برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، با تأکید بر این که شاید در گذشته، به دلیل بی سواد بودن مردم، تقلید برای آنان راهگشا بوده است، اما در قرن ۲۱، دیگر دلیلی بر تبعیت "محض" و "کورکورانه" و "سپردن جان و مال آدمی به دست یک مرجع دینی" وجود ندارد و تقلید، کاری "عبث"، "یهوده" و "انحرافی" به شمار می آید، دید خود به تقلید و مرجعیت را به معرض دید نهاده‌اند. نمونه‌هایی از اظهارنظر این جوانان در زمینه تقلید، به شرح زیر است:

"تقلید کار میمونه، میمون هم جزو حیوونه".

"به قول همان بسیجی سالهای جنگ که خود می دانید کیست، تقلید کار میمون است و نباید ما فقط تقلید کورکورانه کنیم".

"نگاه کورکورانه و تقلیدی به دین، اهانت به شخصیت آدم است".

جمع دیگری از جوانان، در مورد تبعیت از مرجعیت به طرح خدشه و ایراد پرداخته و آن را به شکل نسبی پذیرفته یا به طور کامل رد کرده‌اند. این افراد از سویی با تأکید بر "جایز الخطا بودن" و "نداشتن عصمت"

توسط مراجع و از سوی دیگر با تأکید بر "احاطه نداشتن آنان به مسایل علمی روز" و نشناختن شرایط "زمان" و "مکان"، توسط مراجع، نتیجه گرفته‌اند، مرجعیت مسیری انحرافی یافته است، و در این مسیر "دین برایش به صورت یک هدف در آمده است"، "کارش به جای متن، به حاشیه رسیده است"، دین را "پر از تبصره" و "سخت‌تر" کرده‌اند، "غبار سیاست بر عبای آنان نشسته است" و "مورد استفاده ابزاری واقع شده‌اند". اظهارات زیر، نمونه‌ای از بیانات جوانان در همین زمینه است:

"در عصری که پسر از پدر فرمان نمی‌برد، چطور می‌شود آدم، جان و مال خودش را تحت فرمان کسی که شاید او را هم یک بار ندیده است، بگذارد".

"مملکت برای پیشرفت خودش احتیاج به اقتصاددان دارد، نه مرجع و رهبر".

"مادامی که بخواهد قدرت مطلقه‌ای وجود داشته باشد، جامعه به سمت دیکتاتوری خواهد رفت، مثل همین الآن که جمهوری اسلامی، با همکاری آقایان، دیکتاتوری اسلامی شده است".

"نگاه متفاوت به احکام"، جلوه‌های بارزتری از تفسیر به رأی اقشاری از دختران و پسران مورد بررسی را به منصفه ظهور می‌گذارد.

نگاه متفاوت به حجاب، نماز، روزه، رابطه با جنس مخالف و دیگر احکام الهی، از جمله مسایل مورد توجه جوانان است که در جریان تفسیر به رأی برخی از آنان، در اشکالی متفاوت، مورد پذیرش واقع شده‌اند.

تنی چند از جوانان پیش گفته، در ارتباط با حجاب، این حکم را نقض کرده یا به تفسیر متفاوت آن پرداخته و حجاب را حجاب باطن دانسته‌اند و یا آن را به شکل محدود و نسبی مورد پذیرش قرار داده‌اند:

"از نظر من حجاب یعنی داشتن حجب و حیا، نه پوشاندن مو و این طور چیزها".

"به نظر من حجاب، یک محدودیت بی‌خود است و این که تنها خانمها هم ملزم به رعایت حجاب شوند، بی‌عدالتی است. به نظر من آدم باید تنها حجاب باطن را داشته باشد، نه حجاب ظاهر را".

"معاونهای ... مدرسه ما، مدام از بیرون بودن موهای من یا کوتاهی مانتو یا آرایش کردن من ایراد می‌گیرند، در حالی که دین انسان با رعایت این مسایل، کامل نمی‌شود".

"من حجاب مو را اصلاً قبول ندارم، ولی حجاب بدن را تا اندازه‌ای قبول دارم".

"به نظر من بیرون گذاشتن مو و برهنه بودن قسمتی از بدن، هیچ اشکالی ندارد، چون آدم شهوتی به باحجابش هم رحم نمی‌کند".

"به نظر من هر چیزی در جای خودش و در زمان خودش اهمیت دارد، مثلاً "حجاب جلوی بعضی از مردهای چشم‌چران، واقعا" چیز واجیه".

جوانان دیگری در اظهارنظرهایی که در مورد نماز داشته‌اند، تفسیرهای متفاوتی از آن را ارایه کرده‌اند. به این معنا که در کنار افرادی که نماز را دولا و راست شدن بیهوده‌ای دیده، دست به نفی آن زده‌اند، برخی از این مسأله یاد کرده‌اند که از خواندن نمازهای بدون حال، پرهیز کرده، گاه‌گاهی به تناسب شرایط و نیاز درونی

خودشان، نماز می‌خوانند. علاوه بر این، جمع دیگری از پاسخ دهندگان، بیان داشته‌اند که آنان به جای خواندن نماز با آداب و ترتیب خاص خودش، به گفت‌وگو با خدا می‌پردازند و در نهایت، تعداد دیگری از جوانان مزبور، با بیان این که نماز می‌خوانند، آداب ظاهری آن را ضروری ندانسته، این آداب را کنار نهاده‌اند. بیانات زیر، حاوی اظهارنظر دختران و پسران جوانی است که نماز را لازم ندانسته و یا به صورت گاه‌گاهی از آن استقبال می‌کنند:

"من نماز نمی‌خونم، چون از دولا راست شدن، خوشم نمیاد."

"نماز خواندن و روزی چند بار خم و راست شدن، کار مسخره و بیهوده‌ای است."

"به نظر من، وقتی کسی بخواهد نمازی بخواند که تأثیر سازنده‌ای در او نداشته باشد، همان بهتر که آن نماز را نخواند."

"من بعضی از وقتها، آن هم وقتی مشکلی برایم پیش می‌آید، رو به نماز خواندن می‌آورم."

"من به شیوه خودم و تنها برای این که با خدای خودم یک راز و نیاز داشته باشم، در مواقعی که حس و حالش رو داشته باشم، نماز می‌خونم."

نمونه‌های زیر، مصادیقی از اظهارنظر جوانان درباره به جا آوردن نماز، به صورتی متفاوت و بدون الزام به آداب معمول نماز است:

"نماز خواندن من، به صورت رکوع و سجود معمول نیست، بلکه من شاید روزی ده بار با خدای خودم خلوت می‌کنم و از او به دلیل نعمتهایی که به من داده است، تشکر می‌کنم."

"من لازم نمی‌بینم که یکسری کلمات عربی را که نمی‌فهمم، در نماز به زبان بیاورم، برای همین من به زبان فارسی صبح تا شب خدا را شکر می‌کنم و می‌گویم خدایا ۱۰۰ هزار مرتبه شکر."

"من نماز نمی‌خوانم، اما هر شب هنگام خواب، از خدا تشکر می‌کنم."

"من برای نماز خواندن، لزومی نمی‌بینم که لاک و آرایشم را پاک کنم و وضو بگیرم، برای همین من بدون وضو نماز می‌خوانم."

"من موقع نماز خواندن، قسمتی از موها و بدنم پیدا است و به خودم می‌گویم، دلیلی ندارد که من جلوی خالقی که من را آفریده است، خودم را بپوشانم."

جمع اخیر در برخورد با ادعیه نیز از تفاسیری مشابه، استفاده می‌کنند:

"من با نماز نمی‌توانستم با خدا احساس نزدیکی کنم، برای همین وقتی دیدم دعای معراج نیاز من را برطرف می‌کند، دیگر به جای نماز، دعای معراج را می‌خوانم."

"من خیلی دوست دارم که صبحهای جمعه، دعای ندبه را بخوانم، ولی خواندن این دعا، واقعا "اعصاب آدم را خراب می‌کند، برای همین من از خواندن آن منصرف شده‌ام."

"من ترجیح می‌دهم با زبان خودم با خدا صحبت کنم، چون آن موقع هرچه که دلم بخواهد، به خدایم می‌گویم و دیگر به کلمات از پیش تعیین شده دعا، اکتفا نمی‌کنم".

تکلیف روزه نیز با تفسیر به رأی برخی از جوانان توأم شده، از حالت مرسوم خود در نزد آنان خارج گردیده است:

"به نظر من روزه گرفتن و گرسنگی کشیدن، کار مسخره‌ای هست".

"روزه‌ای که تنها فایده‌اش عصبی شدن آدم باشد، بیشتر از سود، ضرر دارد، برای همین من دنبال روزه گرفتن نیستم".

"من همیشه روزه می‌گیرم، ولی وقتی تشنه‌ام شد، آب می‌خورم و طبق اعتقادات خودم، فکر نمی‌کنم که روزه‌ام باطل باشد".

رابطه با نامحرم، حکم دیگری است که بسیاری از جوانان آن را به چالش گرفته و با تفسیر جدیدی با آن برخورد کرده‌اند. از منظر برخی از دختران و پسران، رابطه با جنس مخالف، در صورتی که به روابط نامشروع کشیده نشود، مجاز است، به عبارت دیگر، در ذیل تصمیم اخیر، مواردی مانند ارتباط بدنی، روبوسی، دست دادن، رقصیدن با یا بدون هم و نظایر آنها، مجاز شمرده می‌شوند:

"من حجاب را به شکل نسبی قبول دارم، و اگر از دست دادن با نامحرم منظوری نباشد، به نظرم اشکالی ندارد، همینطور روبوسی با نزدیکان و رقصیدن در برابر نامحرم.

در ضمن من صیغه را یک ورد الکی می‌دانم که آخوندها آن را می‌خوانند".

"من (یک دختر) همیشه از پسر دایی خودم می‌خواهم که وقتی کمرم گرفت، من را مشت مال بدهد".

"ارتباط دختر و پسر در دین محدود شده است، ولی به عقیده من پسر و دختر حتی می‌توانند با همدیگر مزاح و شوخی هم بکنند".

"من رابطه زن و مرد در اسلام را قبول ندارم، خدا خودش دو طرف را آفریده است و اگر می‌خواست اون طوری که آخوندها می‌گند، باشد، باید یک دیوار وسط اونها می‌کشید که همدیگر رو نبینند، ولی اینطوری نشده است".

"اگرچه در اسلام مواردی مانند بیرون بودن موهای زن یا داشتن دوست پسر، یک حکم غیرشرعی است، ولی برای من این مسایل ارزش ندارد و برایم مهم نیست کسی موهایم را ببیند یا نبیند یا با پسری دوست شوم یا نشوم".

تفاسیری از این دست، کم و بیش در سایر احکام نیز مشاهده می‌شود:

"من این مسأله را که در اسلام آمده است که مشروب نخورید را قبول ندارم. به نظر من آدم باید در حدی مشروب بخوره که چت نزنند، یعنی اختیارش از دست خودش خارج نشه، اما این که اصلاً مشروب نخورید را من قبول ندارم".

"این که آخوندها می گویند کسی که مشروب خورده، نمازش تا ۴۰ روز باطل است، حرف درستی نیست و من با آن موافق نیستم".

"به نظر من این حرف اسلام که می گوید بچه باید به پدر برسد، حرف درستی نیست چون مادر نسبت به پدر خیلی بیشتر زحمت می کشد و این حق مادر است که بچه را موقع طلاق، برای خودش بردارد".

"من خمس و زکات دادن را اصلاً قبول ندارم".

#### ۱۰. نگاه جدید به دین

"غریبها روز به روز بیشتر به اسلام روی می آورند و ما روز به روز بیشتر به مسیحیت روی می آوریم".

ذیل عنوان نگاه جدید به دین، ۷ محور فرعی "طرح ضرورت بازنگری انتقادی به دین"، "تسامح در برخورد با ادیان دیگر"، "التقاط ادیان"، "اعتراض به فرهنگ عربی دین"، "داعیه شناخت عصری دین"، "توجه به چالشهای نسلی" و "اعتراضهای جنسیتی"، مطرح گردیده‌اند.

عنوان فرعی طرح ضرورت بازنگری انتقادی به دین، به بررسی نقطه نظرات جوانانی می‌پردازد که بازنگری در ابعاد فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی اسلام موجود در جامعه را مورد تأکید قرار داده‌اند.

محور تسامح در برخورد با ادیان دیگر، از تسامح برخی از جوانان در ارتباط با دیگر ادیان یاد می‌کند. جوانان پیش گفته، برخلاف کسانی که تصور می‌کنند، تنها راه سعادت اخروی از مسیر اسلام می‌گذرد، راه سعادت اخروی را از طریق پیروی از دیگر ادیان الهی نیز متصور می‌دانند.

محور التقاط ادیان، از بروز پدیده جدید استفاده ترکیبی از ادیان مختلف، در سطح بعضی از جوانان حکایت می‌کند. افراد اخیر با نگاهی تسامح‌آمیز، به انتخاب گلچینی از نظرات اسلام و سایر ادیان، به عنوان راهنما و سرمشق زندگی خود، اقدام ورزیده‌اند.

اعتراض به فرهنگی عربی دین، فراز دیگری است که مورد توجه برخی از جوانان معترض به نگرش مرسوم از اسلام قرار گرفته است و طی آن، آنان از زبان عربی به عنوان زبان دین، فاصله گرفته، این عمل را متضمن برتری نژادپرستانه فرهنگ عربی بر فرهنگ ایرانی، می‌دانند. از این رو جوانان مزبور، با زیر سوال بردن خواندن نماز، قرآن و ادعیه به زبان عربی، تمایل خود را به خواندن موارد اخیر به زبان فارسی، اعلان داشته‌اند.

محور داعیه شناخت عصری دین، حکایت از آن دارد که جمعی از جوانان، براین باورند که شناخت بزرگسالان جامعه از اسلام، شناختی ناقص است و آنان در پرتو پیشرفتهایی که در دانش و معرفت بشری پدید آمده است، با جابه‌جاسازی دید فردگرای پیشینیان از اسلام، با دیدی اجتماعی و جمع‌گرا، و با معطوف کردن توجه از دید ظاهربین نسلهای پیش، به دید عمق‌گرا، معنویت‌گرا و عرفانی نسل جدید، در عمل شناخت صحیح از دین را محقق کرده‌اند.

محور توجه به چالشهای نسلی، از چالشهای قابل تأملی یاد می‌کند که بین نسلهای قدیم و جدید، صورت پذیرفته است. برخی از نظریات، دلالت بر آن دارند که تفاوت‌های بین نسلی، مسأله‌ای سطحی، جزئی و وابسته بر روان‌شناسی فردی افراد نیست و در صورت بروز تحولات عظیم اجتماعی در جامعه، نسل بعدی از ارزشهایی متفاوت از نسل پیشین برخوردار خواهند شد. محور توجه به چالشهای نسلی، شواهدی در این جهت را عرضه ساخته است.

سرانجام محور اعتراضهای جنسیتی، به بیان این اندیشه می‌پردازد که دختران و زنان نسل جدید، با به چالش گرفتن احکام جنسیتی اسلام، این احکام را زیر سوال برده، جنس دوم دیده شدن زنان را نمی‌پذیرند و در همین راستا، خواستار برابر حقوق دو جنس زن و مرد شده‌اند. در ادامه، به ترتیب محورهای پیش گفته مورد بحث قرار خواهند گرفت.

#### ۱۰۰۱ طرح ضرورت بازنگری انتقادی دین

"بزرگترهای ما همه‌اش به نماز و روزه و حجاب چسبیده‌اند و کاری به مسایل اجتماعی ندارند، اما جوانها، الآن به جای پرداختن به همان کار بزرگترهایشان، فکر می‌کنند، باید به اخلاق و رفتار اجتماعی خودشان اهمیت بیشتری بدهند".

بعضی از جوانان مصاحبه شده، با استناد به برخی از اشکالهایی که در نگرش مرسوم از اسلام می‌دیدند، بر ضرورت بازنگری انتقادی دین، تأکید می‌ورزیدند. از نظر آنان بازنگری اخیر باید در همه ابعاد فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و سیاسی نگرش دینی معمول، صورت پذیرد.

در یک بررسی مقدماتی که در سطح جمعیت مورد پژوهش انجام پذیرفت، ۶۵٪ دختران و پسران پاسخ دهنده، خاطرنشان می‌ساختند که اسلام جواب‌گوی نیازهای روز جامعه نیست و باید متناسب با زمانه، تغییر کند. تغییر دیدهای کلیشه‌ای ایجاد شده از اسلام و مسلمانی، به این صورت که اسلام دینی خشن بوده، بدون توجه به زیبایی و لطافت طبع، زندگی و روابطی خشک و غیرمنعطف را به جامعه عرضه می‌دارد، یکی از ابعاد مهم فرهنگی- اجتماعی بود که مورد توجه جوانان واقع شده بود. بیانات زیر، نمونه‌هایی در همین راستا به شمار می‌روند:

"در جامعه ما جا افتاده است که هر کسی که دین‌دار است، باید نامنظم، ژولیده و کثیف باشد، در حالی که خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و انسان مسلمان، باید با زیبایی لازم در جامعه ظاهر شود. حتی آرایش موقع نماز خواندن، مستحب است، بنابراین نباید زیبایی بد معنی شود و نباید فکر کرد که دین زیبایی را نفی کرده است، بلکه دین جلف جلوه کردن را چه برای زن و چه برای مرد، نفی کرده است. به نظر من، زیبایی خشکی دین را از بین می‌برد".

"اگر دقت کنیم، ملاحظه می‌شود که خیلی از مسایل پیش و پا افتاده، ما را از اصل دین دور کرده است. مثلاً اگر یک زن گردد، با پوشش کُردی و یک زن لُر و ترکمن، با همان پوشش خودشان در جامعه ظاهر شوند، به نظر من هیچ اشکالی ندارد، آنها دیگر نباید حتماً" با تیپ به اصطلاح اسلامی و مقنعه و چادر در جامعه ظاهر بشوند، مگر نه این که خدای بزرگ و عزیز، با این همه عظمت، دنیا را با تفاوت آفریده است و در آن اقوام مختلف با لهجه‌ها و سنتها و عقاید متفاوت وجود دارند، حالا این چه اصراری هست که همه آدمها را یک دست کنیم و معیار واحدی را برای پذیرش این و آن، در جامعه قرار بدهیم".

برداشت‌های اشتباه، از دیگر نقدهای وارده بر رویکرد فرهنگی - اجتماعی معمول، است:

"در اسلام رنگ سیاه مکروه است، اما مسوولان جامعه اصرار دارند که چادر و مانتو مقنعه زنان، همگی رنگ سیاه باشد، در اسلام آمده است که النظافته من الایمان، اما چادر زنهای چادری، پشت سرشان روی پله و پیاده رو کشیده می‌شود، مثل این که همه چیز برعکس شده است".

بعضی از جوانان، روی تغییر رویکرد اقتصادی نگرش دینی مرسوم، تأکید کرده، یادآور شده‌اند: "دیگر در قرن ۲۱، نباید زکات را خلاصه در جو و گندم و خرما و کشمش و چند چیز دیگر دید".

جوانان دیگری رویکرد سیاسی مسوولان جامعه را که در آن "مردم دیگر کشورها، اهمیت بیشتری از مردم ایران دارند" و "کمک‌هایی که به آدمهای لبنانی، کوموری و مانند آنها می‌شود، بیشتر از کمک‌هایی است که به مددجویان بهزیستی و کمیته امداد می‌شود" و "تفاوت بارزی که بین حرف و عمل مسوولان آن وجود دارد" را زیر سوال برده، تجدیدنظر در این موارد را خواستار گردیده‌اند:

"ما اسممون اسلامی هست، اما با اسلام، از زمین تا آسمون فاصله داریم، اسلام یعنی تعادل، نه این که در جامعه ظاهراً" اسلامی، یکی اون بالاها، غرق پول و رفاه هست و یکی نون شب نداره و از بدبختی می‌میره، پولدارهای جامعه به بهترین امکانات دسترسی دارند، اما آدمهای فقیر دستشون به هیچی بند نیست. راسته که میگند، هر چی که سنگه، پیش پای لنگه. آدمهای بدبخت هیچی ندارند، نه کار، نه خونه، نه امکانات حتی آبرو هم ندارند.

من که خودم دنبال فرار کردن از این کشور مصیبت زده هستم، آدم هر کانال تلویزیونی که میزنه، یه آدم شکم گنده نشسته و از خدا و اسلام حرف میزنه، ولی خودشون معلوم نیست، چقدر به حرفهای قشنگی که می‌زنند، اعتقاد دارند و عمل می‌کنند، یا نه!

یکی میاد با وعده و وعید ریئس جمهور میشه، بعد هم که خرس از پل گذشت، به جای این که وعده و وعیدهای خودش رو انجام بده، بدتر اوضاع و احوال مردم جامعه رو بهم می‌ریزه.

من زمان شاه نبودم، اما با چیزهایی که از دوره شاه شنیدم، می‌دونم که در دوره شاه، اوضاع بهتر از الان بوده. خلاصه دین‌داری به این هست که آدم حق کسی رو نخوره، زیر آب کسی رو نزنه، دروغ نگو، تهمت نزنه، اگه از دستش برمی‌آمد، برای دیگران یه کاری بکنه، حریص نباشه و فقط به فکر خودش نباشه، اما مسوولان

کاری کردند که الآن زیر آب زدن، دروغ گفتن، تهمت زدن و مانند اونها، کار عمده کسانی شده که تازه خودشونو خیلی هم مسلمون می‌دونند."

"از وقتی کشور ما جمهوری اسلامی شده، اسلام شده ظاهر و بس."

نقد برخی از دیدگاههای عقیدتی موجود در جامعه، مانند برخورد احساسی و خرافی با مسایل مختلف، از دیگر انتقادات گروهی از جوانان مصاحبه شده، است:

"این چه دینی است که مداحانش آدمها را دعوت می‌کنند که بگویند من سگ حسینم و برای امام حسین، عُوُ می‌کنند."

"اسلام نیاز به منطق دارد و ما باید اسلام را با منطق مطرح کنیم، اما مسوولان در برنامه‌هایی که ترتیب می‌دهند، بیشتر از آن که دنبال عقلانیت و منطق در بحثهایشان باشند، با احساسات صرف سعی می‌کنند، اسلام را جا بیاندازند و پیش ببرند که من فکر نمی‌کنم این روشها، نتیجه بدهد."

۰۱۰۰۲ تسامح در برخورد با دیگر ادیان

"به نظر من مهم این است که خدا را در تمام ذرات وجودت حس کنی، فارغ از این که چه دین و مسلکی داری."

یکی از ویژگیهای بارزی که در نگاه دینی جدید جوانان ملاحظه می‌شود، تسامح آنان در برخورد با ادیان دیگر است.

در یک بررسی مقدماتی که گروه پژوهش در سطح دو نسل جوان و بزرگسال، انجام داد، از آنان به پرسش این سوال مبادرت ورزید که آیا تنها اسلام ضامن سعادت اخروی آدمی است یا همه ادیان الهی از چنین وضعیتی برخوردار هستند. در برابر ۷۵٪ از جوانان که به تأیید این گزینه پرداخته بودند که تقید به همه ادیان الهی، ضامن سعادت آنهاست، ۲۵٪ تأکید کرده بودند که تنها اسلام ضامن سعادت اخروی بشر است. اما نتایج حاصل از بزرگسالان، دقیقاً "عکس نتایج حاصل از جوانان بود. به این معنا که در برابر ۲۵٪ از بزرگسالان که همه ادیان الهی را راهنمای سعادت بشری تلقی کرده بودند، ۷۵٪ آنان، به نفی این گزینه دست زده، سعادت اخروی افراد را همبسته با آیین اسلام دانسته بودند.

نمونه‌هایی از پاسخ جوانانی که معتقد بودند، باید با نگاهی تسامح آمیز به دیگر ادیان الهی نگریست و این ادیان نیز آدمی را به سر منزل مقصود خواهد رساند، به شرح زیر است:

"الزما" نباید همه افراد از راه یکسانی به خدا برسند، ادیان مختلف هم همه راه خدا را نشان می‌دهند، بنابراین چه لزومی دارد که ادیانی مثل یهودیت، مسیحیت و نظایر آنها را به دلیل تفاوت نسبی که در راهشان وجود دارد، نفی کنیم؟"

"ادیان مسیحی و یهودی هم می‌توانند فرد را به سعادت برسانند، مهم این است که آدم دین حق داشته باشد و تا آخرش به احکام دینی خودش مقید و در انجام آنها، ثابت قدم باشد"

"به نظر من دین فرد را به یک سری اخلاقیات و پایبندی‌ها می‌کشاند، البته منظورم اعتقاد به خداوند است. بنابراین برای من مهم است که دوستانم، مخصوصاً صمیمی‌ام، خدا را فارغ از قبول هر دینی پذیرفته باشند."

"من فقط به وجود معبود و خالق معتقد هستم، حالا در هر دین و قید و بند و چارچوبی که می‌خواهد دیده شود."

بعضی از جوانان با بیان این که آنان در جریان جست‌وجوهای خویش، دست به مطالعه ادیان دیگر نیز زده‌اند، کم و بیش از برتری نسبی دیگر ادیان الهی نیز سخن گفته، بر حقانیت آنها تأکید می‌ورزیدند:

"من در ایران به دنیا آمده‌ام، و در فضای ایران و کتابهای درسی خودم، تنها از اسلام شنیده‌ام، اما وقتی خودم در مورد احکام و اصول دین مسیحیت و یهودیت قدری مطالعه کردم، دیدم که این دینها هم دینهای خوبی هستند و نقاط امتیاز قابل توجهی دارند."

"اگر بر مبنای پیروان ادیان، روی زنده بودن و کاربردی بودن یک دین بخواهیم قضاوت کنیم، می‌توان گفت، مسیحیت که بیشترین طرفدار و پیرو را در سطح جهان دارد، بهترین دین جهان به شمار می‌رود."

"دین مردم ایران باستان، زرتشتی بوده است و نیازی به جایگزین شدن اسلام به جای آن وجود ندارد. آموزه‌های پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، حاوی خلاصه همه ادیان هستند."

### ۰۱۰۰۳ التقاط ادیان

"من پیش از دین، اخلاق را قبول دارم و برای همین، با توجه به تمامی ادیان اسلام، مسیحیت، یهودیت و مانند آنها، بهترین توصیه‌های اخلاقی آنها را گلچین می‌کنم و در زندگی خودم آنها را به کار می‌گیرم."

جوانان مصاحبه شده، روشهای برخورد مختلفی را در ارتباط با دین، از خود به معرض دید می‌نهادند. برخی از این افراد، به صراحت دست به نفی هر نوع دینی می‌زدند، گروه دیگری از این افراد، با تأکید این که آنان اسلامیت خود را کنار نهاده‌اند، از گرایش خویش به دیگر ادیان، سخن می‌گفتند<sup>۱</sup> اما جمع دیگری از این جوانان، بیان می‌داشتند که آنان با تسامح با دیگر ادیان برخورد کرده، درصدد هستند با انتخاب گلچینی از احکام خوب، مناسب و به روز ادیان مختلف، به دیدگاه دینی خود شکل ببخشند.

نمونه‌هایی از نظریات افراد پیش گفته، به شرح زیر است:

۱ - از آنجا که در این اثر، نگرش دینی جوانانی مورد بررسی قرار گرفته است که نسبت به نگرش مرسوم از اسلام اعتراض داشته‌اند، در این قسمت، از دو گروه اخیر یاد نشده است. اما از افراد بی‌دین، در اثری دیگری از نگارنده که به بررسی مختصات فکری افراد دین‌ستیز می‌پردازد، یاد گردیده است.

"در اسلام ختنه زن و مرد را نداریم، این سنت متعلق به دین یهود است و از آن دین، به اسلام وارد شده است. با توجه به این همپوشی‌ها، من سعی می‌کنم، خوبی همه ادیان و حتی فرق اسلامی را برای زندگی خودم، بردارم. مثلاً" سن مجازات در مذهب حنفی، بیشتر از مذهب شافعی است، بنابراین، من در سن مجازات، مذهب حنفی را مورد توجه خودم قرار می‌دهم."

"به نظر من با توجه به سه اصل اهورمزدایی پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، مسایلی مثل شراب خوردن که فقط به خود فرد مربوط می‌شود و به دیگران آسیبی نمی‌زند، اشکالی ندارد."

"من حدود ۲۰-۱۰ درصد از اسلام را قبول دارم، یعنی جاهایی که اسلام قوانین جهان شمول اخلاقی مانند: دروغ نگوید، غیبت نکنید، دزدی نکنید و نظایر آنها را بیان کرده است. اما بعضی از قسمتهای دیگر اسلام را قبول ندارم و به جای آن با دین زرتشت بیشتر انس گرفته‌ام."

متأسفانه در حال حاضر، اکثریت مردم جامعه ما فکر می‌کنند که دین زرتشت، یک دین تحریف شده است و پیروان آن آتش پرست هستند، در حالی که چنین نیست و زرتشت پیامبر، مردم را به سوی ایمان به خدا، دعوت می‌کرده است، اما آتش در دین آنها مظهر پاکی است، ولی همین مسأله مستمسک برخی از افراد مغرض قرار گرفته است و زرتشتی‌ها را آتش پرست معرفی کرده‌اند."

"از نظر من اسلام دین برتر نیست، مگر می‌شود شعار زرتشت مبنی بر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را نادیده گرفت. همین شعارها، جامعه را به جامعه ایده‌آل می‌رساند."

"من دین مسیحیت را بیشتر دوست دارم، زیرا آزادیهای بیشتری (مانند خوردن مشروب و نداشتن حجاب) را به پیروانش داده است."

برخی از دختران و پسران مصاحبه شده، در جریان اظهارنظرهایشان، گرایش بیشتری به ادیان زرتشتی و مسیحی از خودشان نشان می‌دادند که دلیل عمده این ارجحیت موارد زیر بودند:

- ایرانی بودن دین زرتشت،
- تقید دینی بیشتر زرتشتیان در مقایسه با مسلمانان،
- وجود شادی و نشاط بیشتر در دین زرتشت،
- ساده‌تر بودن تکالیف دینی که در آیین زرتشت وجود دارد،
- سخت‌گیری کمتری که دین زرتشت نسبت به پیروانش دارد،
- توجه بیشتر آیین زرتشت به اقتضائات زمانی و مکانی،
- خوش منظرتر بودن دین مسیحیت در سطح جهان،
- تقید دینی بیشتر افراد مسیحی که اعمال آنان با نظام اعتقادی‌شان همخوانی بیشتری دارد.
- راحت بودن جوانان در دین مسیحیت،
- سهلتر بودن انجام تکالیف دینی که مسیحیت از پیروانش انتظار دارد،

- سخت‌گیری کمتر آیین مسیح، علیه السلام، در مقایسه با دین اسلام،
- دین مسیح آزادیهای بیشتری را در زمینه حجاب و مصرف مسکرات برای پیروان خودش در نظر گرفته است.

در صورتی که مختصات فکری جوانان معترض به دین با جوانان بی‌دین مورد مقایسه قرار گیرد، به نظر می‌رسد، پذیرش نقاط ادیان، به صورت حدواسطی برای رسیدن جوانان، از دین‌داری نسبی به سمت بی‌دینی، عمل می‌کند.

#### ۰۱۰۰۴ اعتراض به فرهنگ عربی دین

معدودی از دختران و پسران شرکت‌کننده در پژوهش، با اعتراض به زبان رسمی اسلام که زبان عربی است، خاطرنشان می‌ساختند که پذیرش خواندن نماز، قرآن، ادعیه و نظایر آن به عربی، در واقع پذیرش سلطه عربیت بر فرهنگ ایرانی است، از این رو به مقابله با این امر برآمده، نه تنها نمازشان را به فارسی می‌خواندند، بلکه در قرائت قرآن و ادعیه نیز به خواندن ترجمه فارسی آنها، اکتفا می‌کردند.

افراد دیگری در نقدی جدی‌تر، بیان می‌داشتند، مسوولان جمهوری اسلامی با ارجحیت قایل شدن برای فرهنگ عربی در برابر فرهنگ ایرانی، در عمل تن به تهاجم فرهنگی عربی داده‌اند و در نتیجه، با حذف قسمتهای ایرانی تاریخ کشور، قسمتهای عربی آن را بارز ساخته و با نام تاریخ و فرهنگ ایران، به ارایه آن به مردم پرداخته‌اند.

اظهارنظرهای زیر، شواهدی از نقد فرهنگ عربی دین را از منظر جوانان پیش‌گفته، به دست می‌دهد:

"به نظر من، به غیر از مشکلات رایج مانند ازدواج، مسکن، روابط اجتماعی، کار و غیره، یکی از مشکلات عمده‌ای که خود را به صورت واضح نشان نمی‌دهند، ولی سایه خود را بر روابط اجتماعی روزمره ما انداخته، تاریخ است. تاریخ پاسخی به پرسش زندگی است. تاریخ ما نه یک تاریخ کامل، بلکه یک تاریخ ناقص است و اتفاقاً "بخش حذف شده آن، بخش کاملاً" ایرانی آن است و آنچه که باقی مانده، تاریخ جامعه و فرهنگ عرب است و این یعنی یک تهاجم عظیم فرهنگی که از پدر به فرزند منتقل شده است".

"لزومی ندارد من با خدا عربی حرف بزنم، چرا با زبان خودم حرف بزنم، این یک نژادپرستی آشکار و گسترش فرهنگ عربی در دیگر کشورهای جهان است.

آیا انسانها در ادیان دیگر هم با زبان عربی به خدا نزدیک می‌شوند و با او به صحبت می‌پردازند؟"

"من یک روحیه عرب ستیزی دارم، برای همین به اسلام که از عربستان آمده است، علاقه خاصی نشان نمی‌دهم".

"به نظر من نباید نماز، قرآن و دعاها را به زبان عربی خواند، زیرا قبول عربی خواندن مسایل دینی، یک نوع پذیرش برتری نژادی عربها در برابر ایرانیها است که قبول این مسأله برای من سخت است".

"من قبول ندارم که نمازم را به زبان عربی بخوانم، وقتی من زبان عربی را نمی‌فهمم، دلیلی ندارد که من خودم و خدایم را گول بزنم و حرفهایی را به او بزنم که نمی‌دانم چه می‌گویم، برای همین من نمازم را فارسی می‌خوانم".

#### ۰۱۰۰۵ داعیه شناخت عصری دین

"به نظر من جوانان دین‌داری که دغدغه جامعه‌شان را دارند، به مراتب بهتر از پیران دو آتیشه مذهبی عمل می‌کنند که کار چندانی به جامعه ندارند".

برخی از جوانان بر این باورند که بزرگسالان جامعه، شناخت درستی از ابعاد و وجوه مختلف اسلام ندارند و آنان در پرتو دیدگاههای نو و به روزی که دارند، بهتر از اولیایشان، به فهم دین نایل آمده‌اند و از همین رو داعیه شناخت عصری دین را مطرح می‌سازند.

جوانان در نقد نگرش دینی بزرگسالان، اظهار می‌دارند، آنان از سویی جنبه‌های ظاهری و غیرباطنی دین واز سوی دیگر، جنبه‌های فردی و غیراجتماعی دین اسلام را مورد توجه قرار داده‌اند، حال آن که جوانان در پرتو نگرش عمیقتری که به دین اسلام دارند، اولاً" با شناخت عرفان نهفته در بطن دین، تمرکز خود را به جای ظواهر دینی به عمق و باطن دین معطوف کرده‌اند و ثانیاً" با شناخت اهمیت ابعاد اجتماعی دین (یعنی ابعاد سیاسی، اقتصادی و عقیدتی)، تمرکز خود را به جای ابعاد فردگرای دین، به سمت ابعاد اجتماعی و جمع‌گرای دین، معطوف داشته‌اند.

مصادیق زیر، نمونه‌هایی از اظهارنظر جوانان در ارتباط با اسلام است که در پرتو داعیه شناخت عصری دین، به طرح آن پرداخته‌اند:

"اسلام دینی اجتماعی است و برای اجتماعیات برنامه دارد، ولی نگاهی به مسلمانان و رهبران اسلامی، بیانگر آن است که آنها فقط به ابعاد فردی دین توجه می‌کنند و از توجه به ابعاد جمعی دین، غفلت می‌ورزند. مثلاً" مسلمانان برای خواندن دعای عرفه می‌آیند و در خیابان زیر آفتاب تابستان می‌نشینند و راه مردم را می‌بندند تا دعا بخوانند، شاید این افراد، در آخر دعا، از کار خودشان هم خیلی خوششان بیاید، ولی نمی‌دانند که با بستن خیابان و راه مردم، عملاً" کار خیلی‌ها را به تأخیر انداخته یا به آنها آسیب زده‌اند".

"نسل بزرگسال، افرادی محدود و کوتاه اندیش بودند و روابط دختر و پسر را در حد یک معصیت می‌دیدند، اما نسل جوان به مسایل روز آگاهند و روابط دختر و پسر را به عنوان راهی در مسیر اجتماعی شدن خودشان، قلمداد می‌کنند".

"مراجع، زکات را طبق ۱۴۰۰ سال پیش تفسیر می‌کنند، در حالی که من زکات را منطبق با اطلاعات اقتصادی قرن ۲۱ تفسیر می‌کنم و می‌گویم، همه نهادهای اقتصادی، و مؤسسات تجاری، باید سهم زکات خودشان را بدهند".

۰۱۰۰۶ توجه به چالشهای بین نسلی

"درست هست که در گذشته هم گاهی افراد پابندی چندانی از خودشان به دین نشان نمی‌دادند، ولی حداقل جوانان در برابر اولیا و بزرگترهایشان، شرم داشتند، اما امروزه جوانان آن قدر گستاخ شده‌اند که حتی پسر من، دست یک دختر را می‌گیرد و به خانه می‌آورد و جلوی من، دو نفری به اتاق دیگری می‌روند".

در زمینه تحولات بین نسلی، آرای متفاوتی ارایه شده است. برخی از این آرا، حکایت از بروز تحولات جزئی روان‌شناختی در نسلهای قدیم و جدید دارند، طبق این نظریات، جوان با توجه به اقتضائات روانی جوانی خویش، در دوران جوانی خود انقلابی و پر شر و شور رفتار می‌کند، اما با گذشت زمان و پا به سن نهادن وی، روحیات محافظه‌کارانه بر وی حاکم خواهد شد. اما بعضی از نظریه‌پردازان، دلالت بر آن دارند که با بروز تحولات شدید گسترده در یک جامعه، مانند وقوع انقلاب، جنگ و رکود فراگیر در جامعه، ارزشهای نسل بعد، از ارزشهای نسل پیشین خودش، متفاوت شده، نوعی از گسست و انقطاع ارزشی بین دو نسل، پدید می‌آید (منطقی، ۱۳۸۳).

منطقی (۱۳۸۴)، در گزارش پژوهشی که در زمینه مناسبات بین نسلی در ایران انجام داده است، خاطرنشان می‌سازد:

"نسل سوم خود را نسلی رُک، صریح، باسوادتر از نسل پیشین، علاقه‌مند به فن‌آوریهای ارتباطی، عاشق چت کردن، متوجه جهان روز و فرایند جهانی شدن، غرب‌گرا، لذت‌طلب، طرفدار سکس، مُدگرا، رفاه‌طلب، هیجان‌جو، دارای مطالعات گسترده ادبی و هنری، علاقه‌مند به رابطه با جنس مخالف، علاقه‌مند به موسیقی لوس آنجلسی و پاپ داخلی، بی‌توجه به مسایل سیاسی، دچار اهمال در انجام تکالیف دینی، بی‌توجه به آداب و رسوم، بی‌اعتقاد به آرمان شهر مذهبی، فردگرا، علاقه‌مند به دولت رفاه، صادق و بی‌ریا، دچار خودنمایی، دُم غنیمتی، خودرأیی و مانند آنها، می‌بیند. از سوی دیگر، نسل سوم خود را درگیر انزوای، افسردگی، اضطراب، بی‌هویتی، سردرگمی، بی‌انگیزگی، بی‌مسئولیتی، گستاخی، عصیانگری، ناکامی، دارای آینده‌ای تیره، معترض، بی‌اعتماد، بدبین، نقاد، سوخته، از دست رفته، برباد رفته، اکثریت خاموش، دارای احساس بیهودگی، بی‌توجه به مسأله حرام و حلال کسب و درآمد، نسلی که ارزشها در وی درونی نشده‌اند، نسلی که مرجعیت ارزش خویش را از روحانیون به استادان دانشگاه تغییر داده است، نسل الگوپذیر از دوستان، نسل بی‌توجه به پایگاههایی مانند انجمن اسلامی، و نسلی که دید تبعیدی در وی کاستی گرفته است، یاد کرده‌اند.

در برابر، نسل اول و دوم، از منظر نسل جدید، واجد ارزشهایی مانند: اعتقادات عمیق مذهبی، ارزش‌گرا، ایثارگر، متمایل به امرونی به جوانها، ساده‌زیست، با اراده‌های قوی، نسل بی‌اطلاع از فن‌آوریهای روز، نسلی که آلکی به جوانها گیر می‌دهند و مانند آنها، معرفی شده‌اند. با دقت در صفات مطرح شده برای نسلهای قدیم و

جدید، می‌توان به اجمال نتیجه گرفت، عمده صفات مشخصه دو نسل، در تضاد و تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند.

در تبیین تفاوت‌های نسبتاً عمیقی که فراتر از تفاوت‌های مرسوم نسلی به نظر می‌آید، در یک جمع‌بندی خلاصه، می‌توان اظهار داشت:

طرح آرمان‌شهر و اصرار بر تحقق شعارهای اولیه انقلاب از سوی نسل‌های اول و دوم و مشاهده فروریزی آرمان‌شهر از سوی نسل جدید، تفاوت عمده‌ای بین نسل‌های جدید و قدیم را رقم زده، عدم تحقق این معنا و خاصه شکست اصلاحات، جوان نسل جدید را به اتخاذ دیدگاه‌های بسیار انتقادی در برابر نسل‌های پیشین که به اهداف اساسی خود دست نیافته‌اند، وامی‌دارد.

نسل جوان انقلاب، به دلیل عدم تجربه رخداد‌های عظیم انقلاب و جنگ، ارتباط عاطفی قوی با آنها نداشته، تبلیغات کلیشه‌ای و حساب نشده نیز در اغتشاش ذهنی وی در این رابطه مؤثر واقع آمده، مانع پیوند عاطفی مناسب جوان با آنها می‌شود.

روحیه محافظه کارانه تر نسل‌های پیشین و روحیه نوگراتر نسل‌های جدید، از دیگر تفاوت‌های هر دو نسل به حساب می‌آیند.

تریت نسل‌های پیشین و نسل جدید نیز متفاوت از هم بوده است. به این معنا که در غالب موارد نسل‌های اول و دوم در خانواده‌ای پدرسالار تربیت شده‌اند، اما بیشتر افراد نسل جدید، در دوران فرزندسالاری تربیت شده‌اند و به دلیل ویژگی خاص تربیت اخیر، بعضاً "در مواجهه با کمترین مانع و معضلی، خود را باخته، قادر به برخورد مناسب با مسأله مورد نظر نیستند.

تفاوت عمده دیگر نسل‌های پیشین و نسل جدید را در عدم استقبال نسل‌های پیشین در استفاده از فن‌آوری‌های اطلاعاتی می‌توان دانست.

استقبال متفاوت نسل‌های گذشته و نسل جدید از فن‌آوری‌های ارتباطی، دسترسی نسل جوان را به جریان آزاد اطلاعاتی، بیشتر ساخته، نسل جدید به سبب بهره‌گیری بیشتر از منابع اطلاعاتی که فن‌آوری‌های اخیر در دسترس وی قرار می‌دهند، تحت تأثیر اطلاعات اخیر، تفاوت بیشتری را با نسل پیشینش، تجربه خواهد کرد.

نسل اول و دوم به دلیل آموزشی که در چارچوب کشورشان از آن برخوردار بوده‌اند، عُلقه خاصی به آداب و رسوم فرهنگشان نشان داده، به نسل‌های بزرگتر از خود و خاصه رهبرانی که از اقتداری کاریزماتیک برایشان برخوردارند، نشان می‌دهند، اما در مقابل، نسل جدید به علت تبدیل جهان به یک دهکده واحد جهانی، تنها در چارچوب کشورشان تربیت نشده و تنها از آداب و رسوم خودشان متأثر نشده‌اند، از این رو کمتر از نسل‌های پیشینشان، به آداب و رسوم خویش عُلقه دارند.

بر مبنای آنچه گذشت، نسل سوم برخلاف نسل اول و دوم که رویکردی دینی به مسایل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه از خود نشان می‌داد، به جای تداوم بخشیدن به همین رویکرد، بیشتر از رویکرد

علمی، فرهنگی - اجتماعی، هنری سود می‌جوید و بعضاً "در صدد جابه‌جاسازی رویکرد دینی، با رویکرد اخیر است، زیرا تربیت وی در نظامهای آموزشی موجود، تربیتی علمی و تجربه‌گرا بوده، منابع اطلاعاتی هم که وی از آنها تغذیه می‌کند، از دیدی سکولار برخوردار هستند. مضاف بر این، با به‌بن‌بست رسیدن آرمان‌شهر نسل اول و دوم از سویی و نادیده گرفته شدن بُعد ایرانی فرهنگ تاریخی مردم ایران در جمهوری اسلامی از سوی دیگر، تنها جایگزین (آلترناتیو) باقی‌مانده که در عمل نیز به ظاهر موفق نشان می‌دهد، راه غرب است که راهی غیردینی و تجربه‌گر است."

در یک بررسی تطبیقی مقدماتی که بین افراد جوان و بزرگسال به عمل آمد، دو نسل در پاسخ به این سوال که صفت یا صفاتی که از نظر شما بیانگر دین‌داری فرد است، چیست؟ در برابر ۷۵٪ بزرگسالان که انجام واجبات را عاملی دانسته بودند که می‌تواند معرف دین‌داری فرد باشد، جوانان در ۳۵٪ موارد ایمان، در ۱۷٪ موارد انجام واجبات، در ۱۷٪ موارد صداقت، در ۱۲/۵٪ موارد اخلاق و در ۸٪ موارد، دلسوزی را انتخاب کرده بودند.

در همین پژوهش، دو نسل در پاسخ به این سوال که اگر شما این امکان را داشتید که یکی از احکام را اصلاح کرده یا تغییر دهید، آن حکم چه بود؟ در برابر ۵/۲٪ بزرگسالان که به احکام زنان اشاره کرده بودند، ۳۳/۳٪ جوانان به احکام زنان و ۱۱/۹٪ به حکم حجاب، اشاره داشتند.

دو نسل جوان و بزرگسال، در پاسخ به این سوال که آیا حکمی هست که انجام ندادن آن، آسیبی به دین - داری فرد نزنند؟ به ترتیب در ۱۱/۷٪ و ۵/۵٪ موارد، حکم حجاب را انتخاب کرده بودند. دو نسل در پاسخ به این سوال که اگر در موردی حکم مراجع دینی با مراجع علمی متفاوت باشد، شما چه کار خواهید کرد؟ به ارایه پاسخهای زیر دست زدند:

واکنش شما در برابر تعارض مراجع دینی و علمی چیست؟

| نسل     | رجوع به مراجع علمی | رجوع به مراجع دینی | رجوع به عقل خودم |
|---------|--------------------|--------------------|------------------|
| جوان    | ۱۸/۷٪              | ۳۱/۲٪              | ۵۰٪              |
| بزرگسال | ۴/۷٪               | ۸۶/۳٪              | ۴/۷٪             |

پاسخ دهندگان در پاسخ به این سوال که اگر کسی در حضور شما یکی از واجبات را رعایت نکند، شما چه می‌کنید؟ به قرار زیر پاسخ دادند:

واکنش شما در برابر عدم رعایت یک حکم واجب چیست؟

| نسل  | تذکر می‌دهم. | تذکر نمی‌دهم. | بستگی به شرایط دارد. |
|------|--------------|---------------|----------------------|
| جوان | ۳۵/۲٪        | ۴۱/۱٪         | ۲۳/۵٪                |

|         |       |       |       |
|---------|-------|-------|-------|
| بزرگسال | ٪۶۸/۱ | ٪۱۳/۶ | ٪۲۲/۷ |
|---------|-------|-------|-------|

دو نسل در پاسخ به این سوال که آیا می‌توان در بعضی از شرایط، برخی از اصول دین را نادیده گرفت، به صورت زیر پاسخ دادند:

آیا حاضر به نادیده گرفتن یکی از اصول دین در شرایط خاص هستید؟

| نسل     | بله   | خیر   |
|---------|-------|-------|
| جوان    | ٪۴۳/۷ | ٪۵۶/۲ |
| بزرگسال | ٪۹    | ٪۹۱   |

سرانجام در حالی که در پاسخ به سوال، تفاوت‌های عمده شما و والدینتان (فرزندتان)، چیست؟ در برابر ٪۳۱ جوانان که از افکار قدیمی اولیایشان یاد کرده بودند، ٪۱۴ بزرگسالان از حضور موسیقی در زندگی روزمره فرزندشان سخن گفته بودند.

دو نسل جوان و بزرگسال، در پاسخ به این سوال که نوع پوشش شما تابع چه امری است، به ترتیب در ٪۲۹ و ٪۶۴ موارد، گزینه مذهب را انتخاب کرده بودند.

نتایج اخیر، حکایت از نوعی از گسست ارزشی بین دو نسل (حداقل به لحاظ نگرش دینی)، دارد. اگر از تفاوت‌های نسلی موجود در زمینه قرائت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دو نسل جوان و بزرگسال بگذریم و توجه خود را تنها معطوف به چالش‌های بین نسلی دو نسل، در زمینه عقیدتی کنیم، مشاهده می‌شود که هم در ابعاد محتوایی و هم در ابعاد صوری، دو نسل تفاوت‌های قابل توجهی را با یکدیگر نشان می‌دهند.

جوانان مصاحبه شده در زمینه محتوای نگرش عقیدتی خویش، از سویی از اختلاف‌های گسترده‌ای که با اولیایشان در زمینه مواجهه تحقیقی با دین، برخورد گزینشی با دین، توجه به عمق و باطن دین و نظایر آن دارند، یاد کرده‌اند و از سوی دیگر از عقاید غیرمنعطف و فکر بسته بزرگترها، برخورد کلیشه‌ای بزرگسالان با مسایل و برخورد خشک و مکانیکی پدر و مادرها با تکالیف دینیشان، یاد کرده‌اند:

"اعتقادات من و پدر و مادرم از زمین تا آسمان با همدیگر متفاوت است. به نظر من آنها به خاطر وظیفه و ترس از خدا و جهنم و برای به دست آوردن بهشت، دنبال انجام ماشینی تکالیف دینی خودشان هستند، در حالی که به نظر من، دین چیزی فراتر از اینهاست. دین باید به من احساس آرامش و سرشار بودن بدهد، دین باید من را در آغوش معبودم بیاندازد، نه این که مرا از او بترساند.

ما را نه غم دوزخ و نه حرص بهشت است

بردار ز رخ پرده که مشتاق نگاریم."

"نسل گذشته عقایدی ثابت و غیرقابل انعطاف دارند و وقتی می‌خواهند با ما بحث کنند، در واقع دنبال قبولاندن افکار خودشان به ما هستند، نه آن که واقعا" دنبال نتیجه‌گیری جدیدی از بحث انجام شده باشند، آنها فکر می‌کنند، بزرگتر بودن آنها به لحاظ سنی، برایشان حقانیت می‌آورد."

"من و پدر و مادرم در انجام تکالیف دینی، با هم مشکل داریم، از نظر من، آنها تکالیف دینی خودشان را به صورت نوعی وظیفه اجباری می‌بینند و ماشین‌وار به انجام آن می‌پردازند، در حالی که من عادت شدن انجام تکالیف دینی را نمی‌پذیرم و معتقدم هر جا نیاز داشتم، باید به طرف دین و تکالیف دینی بروم."

"پدر و مادرهای ما، در محیط کوچک و بسته‌ای زندگی می‌کنند و در این محیط بسته، با افراد محدودی حشر و نشر دارند، برای همین طرز فکر آنها بسته باقی مانده است و وقتی می‌خواهند حرفی در مورد دین بزنند، با تعصب و احیانا" متوسل شدن به ضرب و زور، درصدد اثبات حرفشان برمی‌آیند."

"فرق من و والدینم، در این است که آنها با تقلید کورکورانه به دین رسیده‌اند و من با بررسی، خودم به دین رسیده‌ام."

دختران و پسران شرکت کننده در پژوهش، در ابعاد صوری نیز از اختلافها و چالشهای کم و بیش خود با اولیایشان یاد کرده‌اند. این جوانان در بیاناتشان یادآور گردیده‌اند، در مواجهه با عقاید متفاوت اولیا، از پذیرش منطق اولیا تا عدم پذیرش آن و از عدم پذیرش استدلال اولیا تا لجاجت‌ورزی با آنان و مخالفت و در نهایت تسلیم کردن اولیایشان، رفتار کرده‌اند.

نمونه‌هایی از بیانات جوانان اخیر در زمینه پذیرش استدلال اولیایشان در زمینه رعایت ظواهر دینی، به شرح زیر است:

"اگر پدرم از سر و وضع من ایراد بگیرد، اگر دلیلش منطقی باشد، من حرفش را می‌پذیرم، در غیر این صورت، حرفش را نمی‌پذیرم."

"اگر پدرم بخواهد با زور و اجبار به من امرونی کند، من مطمئنا" عکس گفته او را انجام می‌دهم، اما اگر با بیان متین و ملایمی از من درخواستی کند، من فکر می‌کنم و در صورت قبول کردن حرفش، به آن عمل می‌کنم."

"تا زمانی که من در خانه پدرم هستم، ناچارم که طبق میل و سلیقه او رفتار کنم و تکالیف دینی خودم را انجام بدهم، اما وقتی از خانه پدرم رفتم، دیگر هر طور که دلم خواست، عمل می‌کنم."

نمونه‌هایی از عدم پذیرش بیانات اولیا که با مخالفت خفیف جوانان توأم است، به قرار زیر است:

"پدر من در مورد حجاب عقیده دارد، هر کسی که چادر ندارد، حجابش کامل نیست، ولی من این اعتقاد را ندارم و نظر او را به دلیل غلط بودنش، نمی‌پذیرم."

"پدر و مادر من خیلی چیزها را در مورد سر و وضعم به من می‌گویند، من هم در برابر آنها می‌گویم چشم، اما بعد به میل خودم عمل می‌کنم."

"پدر من می گوید، آدم نون به سگ بده، به آدم نماز نخون نده! اما من توجهی به حرفهای او نمی کنم و هر طور که دلم بخواهد، رفتار می کنم و به حرف کسی هم گوش نمی دهم."

اظهارات زیر، شواهدی از مخالفت فرزندان با نقطه نظرات اولیا و مخالفت شدید آنان را (که گاه به تسلیم شدن اولیا می انجامد)، به معرض دید می گذارد:

"مادر بیچاره من دیگه از دستم ذلّه شده، اون دیگه بیرون بودن موهام رو ول کرده و به من میگه، شهر ما کوچیکه، مانتوی کوتاه نبوش، شلوار کوتاه نبوش، وقتی رفتی تهران بیوش!"

"مامانم خیلی نسبت به حجاب و آرایش کردن من حساس بود و هی بهم می گفت، موها تو بکن تو، آرایش نکن، اما وقتی دید نمی تونه من رو عوض کنه، دیگه ولم کرد، اما خوب مثل قدیمها با من رفتار نمی کنه و من رو تحویل نمی گیره!"

"پدرم فهمیده که من زیر بار حرفهای اون نمیرم و دوست ندارم کسی در مورد حجاب و آرایش من نظر بدهد، یک بار که ما با هم بیرون بودیم و مقنعه من داشت از روی سرم می افتاد، پدرم گفت: مقنعهات! من هم با تندی گفتم چی؟! و پدرم گفت هیچی، یه رحم به پسر مردم بکن، گناه دارند."

#### ۱۰۰۷ اعتراضهای جنسیتی

"زن نباید عطر بزند، چون گناه داره، ولی مرد بوی خوب بده، کلی ثواب هم براش می نویسنده! آخه تبعیض تا چه حد؟

خدا برای دختر، پرده بکارت گذاشته که دست از پا خطا نکنه، ولی پسرها هر غلطی که بخوان می توند بکنند.

زن با صدای بلند نباید بخنده، خوب آخه یکی نیست بگه، وقتی داری از خنده روده بُر می شی، باید چه کار کنی؟!

آخوندها میگند، مرد و زن نباید توی چشم هم دیگه نیگا کنن، زنها باید حجاب داشته باشند و زن باید حرف شوهرش رو گوش کنه، این دیگه خیلی اعصاب من رو خورد می کنه!

دختر باید از ۹ سالگی نماز بخونه و مکلف بشه، اما پسرها از ۱۵ سالگی مکلف میشند، در حالی که پسرها جثه قوی تری دارند و بیشتر می خورند، اما دخترهای امروزی، تو سن ۹ سالگی هنوز فینگلی هستند. الان دماغ یک دختر ۹ ساله رو بگیری، نفسش بند میاد، دختر ۹ ساله از تکلیف چی می فهمه!

موی دختر نباید بیرون باشد، در غیر این صورت، فردای قیامت از تار موهاش آویزون میشه، یعنی چه! وقتی حجاب آدم رو زشت می کنه، چرا نباید موها رو بیرون ریخت؟

زن نمی تونه چند تا شوهر داشته باشه، ولی مرد در آن واحد می تونه ۴ تا زن بگیره!

خدا گفته خودارضایی گناه داره، رابطه با جنس مخالف هم خیلی گناه داره، پس آدم باید چه کار کنه؟ حتماً "باید ازدواج کنه! آخه چطوری کسی که خونه نداره، ماشین نداره، درشتم تموم نشده، می‌تونه ازدواج کنه؟"

رابطه دختر و پسر هم که خوب نیست، اگه بده، پس واسه چی دختر و پسر متفاوت خلق شدند، خوب وقتی یه دختر و یه پسر از هم خوششون میاد، باید چه خاکی تو سرشون بریزند؟ من میگم این کارها هم باید جایی توی زندگی داشته باشند. شاید کسی نخواد تا ۳۰ سالگی ازدواج کنه، یعنی باید سرش رو بندازه پایین و به بقیه هم نگاه نکنه؟ من از این همه سخت‌گیری بدم میاد."

بررسی وضعیت زن به لحاظ تاریخی، حکایت از آن دارد تا زمانی که زن در زندگی قبیله‌ای خویش، به لحاظ اقتصادی، منشأ اثر بود، در جامعه ذی‌سهم شمرده شده، حتی محور جامعه مدارسالار شمرده می‌شد، اما در گذر زمان، و با پیشرفت فن‌آوری و افزایش تولید، زن به تدریج نقش تولیدی خود را از دست داده، به جنسی دست دوم، تبدیل شد.

پس از تحولات اجتماعی که در غرب در فاصله دو جنگ جهانی و بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد، گرایشهای فمینیستی ایجاد شده، به دنبال احقاق حقوق زنان، برابری دو جنس را در همه ابعاد فرهنگی-اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، خواستار شدند که انعکاس فعالیتهای آنان، زنان دیگر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

مضاف بر اندیشه‌های برابری طلبی زنان و مردان، عقب بودن فقه شیعه از تحولات روز (مانند بی‌پاسخ ماندن تفاوت دیات زن و مرد در عصر حاضر که هر دو جنس، منشأ آثار اقتصادی هستند)، عدم شناخت روان‌شناسی اختلافی زن و مرد (که برخی از تفاوت‌های زن و مرد، در پرتو یافته‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی دو جنس، قابل تبیین بوده، به رفع شبهات تفاوت‌های حقوقی آنان می‌انجامند)؛ تحولات گسترده بین نسلی در سطح نسل‌های پس از انقلاب که بعضاً "نسل جوان و بزرگسال را در قرائتهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و عقیدت‌یشان، در برابر هم قرار داده است؛ کار را به جایی رسانده‌اند که اقشار قابل تأملی از دختران و زنان نسل جدید، با به چالش گرفتن دیدگاههای جنسیتی اسلام از سویی، و نقد جدی جنس دوم دیده شدن زن در عرصه‌های اجتماعی از سوی دیگر، فضای اجتماعی نسبتاً "ملتهبی را پدید آورده‌اند.

بعضی از جوانان مصاحبه شده، با استناد به قرآن، تورات و انجیل، حقارت زن در ادیان الهی را نتیجه می‌گرفتند:

"آیه ۳۴ از سوره نساء، از اختیار مرد در زدن همسرش یاد کرده است، به همین دلیل من همه قرآن را قبول ندارم."

"قرآن می‌گوید، خدا آدم را خلق کرد و او در بهشت آزاد می‌گردید، سپس او به خدا گفت، تنهاست و خدا از جنس او برایش همسری آفرید یا در جای دیگری قرآن می‌گوید، زنان شما، کشتزار شما هستند، تورات هم

می‌گوید، زنان در هر حال وسایل شما هستند و انجیل متی می‌گوید، زنان وقتی به کلیسا می‌آیند، حق سوال کردن ندارند و نباید صدایشان را بلند کنند.

اینها همه دلالت بر این دارند که در نگاه دین، زن موجود حقیری بیشتر نیست."

"من به عنوان یک دختر، از دین بیزار هستم، چون از دین فقط محدودیتش به ما رسیده است. مثلاً" قرآن می‌گوید، زن باید حجاب داشته باشد، چرا من خودم را در ۷ متر پارچه پیچم، چرا مرد نباید نگاهش را کنترل کند؟"

برخی از جوانها با طرح احکام حجاب، آرایش، چند همسری، عقد موقت، زدن زن، حضانت، قضاوت، ارث، دیات و نظایر آنها، تحقیر زنان را در اسلام نتیجه گرفته‌اند!

همزمان با نقد آموزه‌های دینی از سوی بعضی از جوانان مصاحبه شده، این افراد، با طرح برتریهایی که مردان در نگاه دین دارند، کوشیده‌اند تأکید مضاعفی بر داعیه خویش مبنی بر تفاوت دو جنس از منظر دین، بگذارند: "و خدا زن را برای آرامش مرد فرستاده است، یعنی ماهیت وجودی زن زیر سایه مرد است که مفهوم می‌شود، شاید به همین خاطر هم هست که پدرم به من می‌گوید، شوهر صاحب تو است."

"از نظر اسلام تفاوت انسانها فقط در تقواست، ولی من در عمل می‌بینم، زنی که استعدادش اگر بیشتر از مرد نباشد، کمتر نیست، شهادت، ارث و دیه‌اش، نصف و یا کمتر از مردها است. حق انتخاب و طلاق با مرد است و من به عنوان یک زن، فقط باید به شوهرم برسم و به او خدمت کنم. من این را نمی‌پذیرم، من می‌خواهم برای خودم آدم مستقلی باشم، در جامعه حضور داشته باشم و برای خودم کار کنم و روی پای خودم بایستم."

"مرد در صورتی که همسرش را در حالت خیانت ببیند، حق دارد او را بکشد، آیا اگر زنی هم شاهد حالت مشابهی بود، می‌تواند شوهرش را بکشد؟!"

"در اسلام زن باید از مرد تمکین کند، یعنی مجبور است تن به همخوابگی با مرد بدهد، در حالی که شاید او چنین چیزی را به اندازه‌ای که مرد می‌خواهد، نخواهد."

"اگر یک مرد به همسرش خیانت کند، به او توهین کند، او را بزند و مانند این موارد، سرزنش بیاورد، زن نمی‌تواند او را طلاق دهد، اما همین که مرد از زن خوشش نیاید، می‌تواند او را طلاق بدهد. با این اوصاف، چگونه می‌توان گفت که نگاه دین در مورد زن و مرد، نگاهی یکسان است؟"

برخی از دختران مصاحبه شده، نه تنها بر این باور بودند که دین در این دنیا، مردان را نسبت به زنان برتری بخشیده است، بلکه استدلالی می‌کردند که در جهان آخرت نیز حکایت برتری مردان، تداوم خواهد یافت:

"در بهشت به مرد چند حوری می‌دهند، به زن چه می‌دهند؟!"

۱ - از آنجا که پیشتر، ذیل عنوان ضرورت به روز شدن احکام، از اظهارنظرهای مشابه یاد شد، در این قسمت از تکرار نظریات دختران و پسران مصاحبه شونده در موارد مزبور، خودداری می‌گردد.

نتیجه انتقادهای جنسیتی پیش گفته، جوانان را به جایی می‌رساند که یا بیزاری خویش از دین را اعلان می‌دارند و یا عصیان، توقف، احساس سرخوردگی، پوچی و نفرت از جنسیت خویش را به معرض دید می‌گذارند.

اظهارنظرهای دختران زیر، مصادیقی در جهت انکار آنان نسبت به دین را به نمایش می‌گذارد:

"اسلام می‌گوید، خدا عادل است، اما چرا مرد می‌تواند ۴ تا زن بگیرد، و چرا ارث او دو برابر زن است، این مسایل من را نسبت به عدالت خدا هم بدبین کرده است."

"من قسمتهایی از قرآن را که به نفع مردها حرف زده است، قبول ندارم."

"بعضی از مردها می‌گویند، چون پیامبر زیاد زن گرفته است، ما هم زیاد زن می‌گیریم، اما من فکر می‌کنم زیاد زن گرفتن پیامبر، اشتباه بوده و هیچ کار درستی نبوده است."

"آخوندها می‌گند زن نباید اُدکلن و عطر بزنه، زن نباید بلند بخنده، زن نباید فلان کار و فلان کار رو بکنه، پس یکباره بگند زن باید بمیره دیگه. این چیزها اعصاب من رو خراب می‌کنند و من رو از دین زده می‌کنند."

بعضی از دختران شرکت کننده در نظرسنجی، از احساس سرکشی، توقف، پوچی، سرخوردگی و احساس نفرت از جنسیت خویش، در نتیجه تبعیضی که بین زن و مرد احساس می‌کنند، یاد کرده‌اند:

"من وقتی فلسفه چیزی را نفهمم و یک نوع حالت اجبار و زور را پشت سر خودم احساس کنم، برآشفته می‌شوم و دست به لجاجت می‌زنم، چون که شنیدن زور با روحیه من سازگار نیست."

"پدر و مادرها، آن چنان ما را سرگرم مسایل ناموسی کرده‌اند که ما فقط فکرمان معطوف به حفظ ناموس و بکارتمان است و دیگر دنبال این که به فکر فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی هم بیافتیم، نیستیم. این مسأله برای خود من هم اسباب تأسف است."

"من وقتی با خودم فکر می‌کنم که خدا این همه تبعیض به نفع مرد را قبول کرده است، بی‌اختیار به این نتیجه می‌رسم که هیچ وقت من به عنوان یک زن نمی‌توانم با خدا کنار بیایم، برای همین در زندگی روز مرهام، بدون آن که اصلاً فکر کنم، راحت دست به گناهان مختلف می‌زنم، چون امیدی به هیچ چیز ندارم."

"من از این که زن آفریده شده‌ام، احساس ناراحتی و شرمندگی می‌کنم، اصلاً احساس پوچی وجود من را فراگرفته است که چرا من زن هستم و باید شاهد این همه تحقیر در مورد خودم و هموعانم در جامعه باشم."

## مؤخره

آنچه در این اثر از آن یاد شد، پژوهشی شتابزده در مورد نگرش جوانان معترض بر قرائت موجود از اسلام بود. با توجه به فقدان پیشینه تحقیق در این زمینه و با عنایت به کمبود امکانات در دسترس پژوهشگر برای انجام پژوهشی با استانداردهای علمی لازم، بالطبع نگارنده این اثر را در حد متنی که به طرح برخی از فرضیات در مورد چگونگی نگرش دینی جوانان معترض بر قرائت دینی موجود از اسلام، می‌پردازد، دیده، پیشنهاد می‌کند در این زمینه و در زمینه‌های مشابه (نظیر بررسی مؤلفه‌های فکری جوانانی که به دین‌ستیزی رسیده‌اند)، پژوهشهای گسترده و فراگیرتری، با امکانات لازم، صورت پذیرفته، نتایج حاصل از پژوهش در سیاست‌گذاری مسوولان ذیربط، مورد توجه قرار گیرد.

والسلام.

برخی از مآخذ:

خمینی، روح الله (۱۳۶۹). صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، قدس سره). ج ۲۰. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

خمینی، روح الله (۱۳۶۹). صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، قدس سره). ج ۲۱. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱). گزیده‌ای از نتایج پژوهش ملی در وضعیت و نگرش و مسایل جوانان ایران جوانان ۱۴-۲۹ ساله مراکز استانهای کشور). تهران: سازمان ملی جوانان.

مندراس، هانری؛ گوروپچ، ژرژ (۱۹۶۸). مبانی جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام. (۱۳۶۹). چ ۵. تهران: امیرکبیر. منطقی، مرتضی (۱۳۷۲). عوامل مؤثر در تحولات شخصیتی جوانان انقلاب اسلامی. سمینار تهاجم فرهنگی وزارت ارشاد.

منطقی، مرتضی (۱۳۷۲). نقش اسوه‌ها در حفظ فرهنگ جبهه‌ها. همایش بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس. منطقی، مرتضی (۱۳۷۴). کنترل سیاسی و کنترل درونی. سمینار توسعه فرهنگی. وزارت ارشاد اسلامی. منطقی، مرتضی (۱۳۷۸). بررسی الگوهای برخورد با خرده فرهنگ جوانان. سمینار نقش و جایگاه دولت در توسعه فرهنگی. سازمان برنامه و بودجه.

منطقی، مرتضی (۱۳۷۹). نگاه دوباره‌ای به روند جامعه پذیری جوان انقلاب اسلامی. همایش بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی. اداره کل فرهنگ ارشاد اسلامی تهران. منطقی، مرتضی (۱۳۸۱). بن بست آرمان گرایی. همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش. وزارت آموزش و پرورش. ۲۰ و ۲۱ خرداد ماه ۱۳۸۱.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۱). جامعه پذیری ضد جامعه پذیری. مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی. تهران: محراب قلم.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۲). بحران هویت دختران. (گزارش تحقیق، چاپ نشده). پژوهشکده علوم انسانی- اجتماعی جهاد دانشگاهی.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ الف). روان شناسی جوانان ایران بعد از انقلاب. مجموعه مقالات "جوانان و مناسبات نسلی در ایران". تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ب). رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب. تهران: پژوهشکده علوم انسانی- اجتماعی جهاد دانشگاهی.

منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ پ). هنجارآفرینیهای جدید جوان انقلاب اسلامی: راه پیوند یا گسست؟ همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.

- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ د). از مقاومت فرهنگی تا مقاومت قهرآمیز. همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ل). فرصتها و تهدیدها در جهانی شدن. همایش ملی جهانی شدن و تعلیم و تربیت. دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران. اردیبهشت ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ و). از هویت ایدئولوژیک تا هویت متعارض. (گزارش پژوهش). مرکز مشارکت امور زنان.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳ ی). تفاوت‌های نسلی در گذر جهانی شدن. همایش ملی مناسبات نسلی در ایران. پژوهشگاه علوم انسانی جهاد دانشگاهی. بهمن ۱۳۸۳.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۴). روان شناسی نسل سوم انقلاب. (گزارش پژوهش). شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۸ الف). چت رومهای ایرانی، جوانان و اولیا. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۸ ب). در راه پیوند نسلی. مجموعه مقالات کند و کاو در مسایل جوانان و مناسبات نسلی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۹). تحلیل محتوای کلیپ گوشی تلفن همراه دانشجویان دختر دانشگاه تربیت معلم. ارایه شده به پنجمین همایش بهداشت روانی دانشجویان. دانشگاه شاهد. اردیبهشت ۱۳۸۹.